

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

گردشهر با چراغ

درمبانی انسان شناسی

محمود روح الامینی

گرد شهر با چراغ

www.tabarestan.info

کتابخانه به تبستان

در مبانی انسان‌شناسی

با تجدید نظر

محمود روح‌الامینی

روح الامینی، محمود، ۱۳۰۷-

گردشهر با چراغ در مبنای انسانشناسی/محمود روح الامینی. - [ویرایش ۳]. -

تهران: عطار، ۱۳۸۲.

۲۸۸ ص.

ISBN : 978-964-6210-23-6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه.

پیشکش به نشرستان

۳۰۱

www.tabarestan.info

۱ انسان شناسی . الف . عنوان . ب . عنوان دینی انسان شناسی

۴ ۲۵ / ۹ GN

۱۳۸۲

کتابخانه ملی ایران



انتشارات عطار - تهران: میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت

فکس: ۶۶۴۰۹۳۳۳ - تلفن: ۶۶۹۶۴۳۳۷

گردشهر با چراغ در مبنای انسان شناسی

دکتر محمود روح الامینی

چاپ شانزدهم: ۱۳۹۱ تهران

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: چاپخانه مهدی

قیمت:

شابک: ۶-۲۳-۶۲۱۰-۶۶۴-۹۶۴-۶۲۱۰-۲۳-۶ ISBN: 964 - 6210 - 23 - 6

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

تقدیرم به:

– زنده یاد، استاد دکتر غلامحسین صدیقی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

بنیان‌گذار علوم اجتماعی

و

– دانشجویان علوم اجتماعی

فهرست مطالب

۹	 اشاره
۱۱	 پیش‌گفتار چاپ سوم
۱۷	 پیش‌گفتار چاپ اول
۲۱	 فصل اول
۲۱	 انسان و زندگی انسان
۲۱	 □ منشاء انسان، پرسشی همیشگی
۲۶	 □ زندگی اجتماعی، پرسشی دیگر
۲۹	 ● دامپروری و کشاورزی
۳۲	 ● شهرنشینی و «تمدن»
۳۷	 فصل دوم
۳۷	 فرهنگ
۳۸	 □ مفهوم واژه
۴۰	 □ تعریف
۴۲	 □ ویژگی‌های فرهنگ
۴۵	 □ اشاعه فرهنگ
۴۸	 □ فرهنگ و قوم‌مداری
۵۲	 □ اشاره
۵۵	 فصل سوم
۵۵	 قلمرو انسان‌شناسی

- مردم‌شناسی و سیر اندیشه آن..... ۵۶
 ⑤ مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس..... ۵۸
 ⑥ پیشگامان مردم‌شناسی..... ۶۲
 □ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی..... ۶۷
 □ باستان‌شناسی..... ۷۰
 □ جغرافیای انسانی..... ۷۴
 □ تاریخ..... ۷۷
 □ زیان‌شناسی..... ۸۱
 ⑤ زبان‌شناسی و دبستان ساخت..... ۸۵
 ⑥ رابطه زبان‌ها با یکدیگر..... ۸۶
 ⑥ تحول زبان..... ۸۹
 ⑥ انواع زبان‌ها..... ۹۳
 ⑥ زبان و خط..... ۹۴
 □ روان‌شناسی..... ۹۸
 فصل چهارم..... ۱۰۵
 نظریه‌ها و دبستان‌ها در مردم‌شناسی..... ۱۰۵
 □ دبستان تحول..... ۱۰۶
 □ دبستان اشاعه..... ۱۱۰
 □ دبستان بکارایی..... ۱۱۳
 □ دبستان ساخت یا ساختار..... ۱۱۵
 فصل پنجم..... ۱۱۹
 انسان‌شناسی جسمانی - زیستی..... ۱۱۹
 □ انسان ماهر..... ۱۲۱
 □ انسان راست قامت..... ۱۲۲
 □ انسان اندیشمند..... ۱۲۳

- ۱۲۴..... ❶ انسان نه آندرتال
 ۱۲۵..... ❷ انسان اندیشمند اندیشمند
 ۱۳۵..... فصل ششم
 ۱۳۵..... مردم شناسی خانواده و خویشاوندی
 ۱۳۷..... □ خانواده
 ۱۳۸..... □ خانوار
 □ کلان
 ۱۳۹..... □ ساخت خویشاوندی و ازدواج
 ۱۴۰..... ❸ برون همسری
 ۱۴۵..... ❹ درون همسری
 ۱۵۶..... ❺ یک همسری
 ۱۵۷..... ❻ چند همسری
 ۱۶۲..... ❷ پدرمکانی و مادرمکانی
 ۱۶۳..... □ نسبت و خویشاوندی
 ۱۶۹..... فصل هفتم
 ۱۶۹..... مردم شناسی اعتقادات دینی
 ۱۷۱..... □ موضوع و روش مطالعه
 ۱۷۳..... □ منشاء اعتقادات جوامع ابتدایی
 ۱۷۵..... ❶ مانا
 ۱۷۷..... ❷ توتم
 ۱۷۸..... ❸ تابو
 ۱۷۹..... □ دین و جادو
 ۱۸۰..... ❹ وجوه ممیزه دین و جادو
 ۱۸۱..... ❺ رابطه دین و جادو
 ۱۸۲..... □ وجه مشترک ادیان

فصل هشتم	۱۸۹
مردم‌شناسی اقتصادی	۱۸۹
□ سهم زن و مرد در تلاش معاش	۱۹۱
□ تخصص و ایجاد قشر و طبقه	۱۹۳
□ داد و ستد	۱۹۸
□ کولا	۲۰۲
□ پتلاچ	۲۰۴
فصل نهم	۲۱۳
مردم‌شناسی حقوقی	۲۱۳
□ قوانین و مقررات در جوامع اولیه و ابتدایی	۲۱۵
□ پیشگامان مردم‌شناسی حقوقی	۲۲۰
□ جایگاه مقررات سنتی	۲۲۱
فصل دهم	۲۲۵
فولکلور	۲۲۵
□ تعریف و موضوع	۲۲۶
□ تاریخچه	۲۲۹
□ قلمرو	۲۳۱
□ فولکلور و مردم‌شناسی	۲۳۳
پیوست‌ها	۲۳۵
صاحب‌نظران انسان‌شناسی	۲۳۷
فرهنگ لغات و اصطلاحات	۲۶۵
فهرست راهنما	۲۸۱

اشاره

در بازبینی این کتاب که بیست و پنج سال از تألیف آن می‌گذرد - متأسفانه نتوانستم متناسب با دگرگونی‌ها و تحول‌هایی که الزاماً در پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی روی می‌دهد و صاحب‌نظران علوم اجتماعی از آوردن آن در درس‌ها و نظریه‌ها غافل نیستند، گامی درخور بردارم.

بحث‌ها و نظریه‌های «تحول» و «اشاعه» که سال‌ها رهنمود ارزشمند پژوهش‌های میدانی بود، در درس‌های امروز - که البته باید فراگرفت - به‌عنوان روش‌های پژوهش دیروز یاد می‌شود.

باید دانست که فراگیری نظریه‌ها، در پژوهش و شناخت، «وسیله» است نه «هدف»؛ به‌گونه‌ای که پاره‌ای از نظر‌ها و نظریه‌ها در زمان مؤلف - یا به‌وسیله مؤلف - تغییر می‌کند و در بسیاری از دانشگاه‌های اروپا، نظریه‌های علوم اجتماعی در مباحث تاریخچه و روش پژوهش تدریس می‌شود.

با تحول و دگرگونی‌های شتابنده واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی امروز، تنها قاعده و نظریه ثابت این است که: «هیچ قاعده و نظریه‌ای ثابت نمی‌ماند». تمثیلی از مثنوی مولوی شاهی است گویا و رسا بر واقعیت متغیری که ثابت به‌نظر می‌رسد:

قرن‌ها بگذشت این قرن نوی است	ماه آن ماه است و آب آن آب نیست
شد مبدل آب این جو چند بار	عکس آن خورشید دائم برقرار

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تبرستان
پیش گفتار چاپ سوم
www.tabarestan.info

دوازده سال از تدوین و تألیف کتاب مبانی انسان‌شناسی می‌گذرد. در این مدت درس‌ها و رشته انسان‌شناسی و مردم‌شناسی دستخوش حذف و تغییر فراوان بوده است.

توجه به تدریس مردم‌شناسی در ایران، در سال ۱۳۱۳ با درس «علم الاجتماع» در رشته فلسفه دانشکده ادبیات و دانشسرای عالی (که در محل فعلی دانشکده علوم اجتماعی قرار داشت) آغاز گردید و در سال ۱۳۱۶ «بنگاه علمی مردم‌شناسی» و «موزه مردم‌شناسی» تأسیس گردید.

در جلسه افتتاحیه بنگاه و موزه مردم‌شناسی، در پنجم دی‌ماه ۱۳۱۶، مرحوم محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) اظهار داشت: «... مردم‌شناسی به شرحی که بیان کردیم از علوم تازه است و می‌توان گفت بیش از صد سال از عمرش نگذشته است و هنوز راه درازی دارد که پیماید تا به کمال نزدیک شود و طبیعی است که کمال علم مردم‌شناسی کلی، از این راه دست می‌دهد که در هر کشور و میان هر قوم مردم‌شناسی خصوصی آن کشور و آن قوم تنظیم شود و این مسأله ما را متنبه و متوجه می‌کند که ما ایرانی‌ها هم باید به مردم‌شناسان دنیا دستیاری کنیم و می‌توانیم بکنیم (...). و مطمئن باشید که هریک قدم که در این راه بردارید و یک قلم که بگذارید مقداری به ترقی و

تکمیل علم مردم‌شناسی میهن خود خدمت کرده‌اید.^۱

در ۱۳۳۶، در دورهٔ لیسانس علوم اجتماعی (که یکی از رشته‌های دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران بود) و در ۱۳۳۷، در دورهٔ فوق‌لیسانس علوم اجتماعی (در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی)، درس‌های مبانی انسان‌شناسی و مردم‌شناسی ایران در برنامهٔ درسی قرار گرفت.

در نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی سال ۱۳۴۹، در دانشگاه تهران، در پایان سخنم با آرزومندی یادآور شدم: «با وسعت قلمرو تحقیقات مردم‌شناسی در جهان امروز و نیاز فراوان به شناخت حوزه‌های فرهنگی و گروه‌های اجتماعی، باید خاطر نشان ساخت که متأسفانه در کشور ما تدریس و تحقیق مردم‌شناسی در مراحل ابتدایی است. ایجاد دورهٔ لیسانس مردم‌شناسی و تربیت گروه‌های متخصص به منظور تحقیقات مردم‌نگاری و وارد کردن کلیاتی از دانش مردم‌شناسی در برنامه‌های دبیرستان، به منظور آشنا ساختن دانش‌آموزان با مبانی فرهنگی، از موارد ضروری و اجتناب‌ناپذیر است و کمبود آن بدون شک نقیصه‌ای جدی در خانوادهٔ علوم انسانی و تحقیقات اجتماعی کشور ماست.»^۲

خواسته‌ها و تلاش‌ها جامه عمل پوشید و در سال ۱۳۵۱ دانشکدهٔ علوم اجتماعی در دانشگاه تهران تأسیس و رشته‌های چهارگانهٔ آن، از جمله رشتهٔ انسان‌شناسی، به پایمردی استاد دکتر غلامحسین صدیقی، آغاز به کار کرد^۳ و در سال ۱۳۵۲ فوق‌لیسانس مردم‌شناسی دایر گردید. ولی

۱- نقل از مجلهٔ آموزش و پرورش، شمارهٔ ۹، «ویژهٔ مردم‌شناسی»، ۱۳۱۷، صفحهٔ ۲۰.

۲- مجموعهٔ سخنرانی‌های نخستین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی، مردم‌نگاری و نقش آن در تحقیقات مردم‌شناسی ایران، صفحهٔ ۴۰۳.

۳- رشته‌های چهارگانه عبارت بودند از: جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی (مردم‌شناسی)، جمعیت‌شناسی و تعاون، که رشته‌های مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی حذف و دو رشته دیگر در گرایش‌ها ادغام گردید.

راستی خاتم فیروزه بواسطی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود. با آنکه فارغ‌التحصیلان انگشت‌شمار این رشته، در دوره فوق‌لیسانس، در تبحر و تجربه انگشت‌نما بودند، به علت عدم شناخت کارایی و نقش مردم‌شناسی به مصداق «الناس اعداء ما جهلوا» از تخصص آنان استقبالی به عمل نیامد و بالاخره در کوششی که در سال ۱۳۶۱ برای کم کردن و محدود نمودن رشته‌ها صورت گرفت، قرعۀ فال، از جمله به نام مردم‌شناسی زده شد. این نادیده گرفتن تلاش‌ها، عدم توجه نیازمندی‌ها و کارایی‌ها در برنامه تازه، حذف رشته و درس‌های مردم‌شناسی و بالاخره ملاحظۀ عناوین و ترکیب «گرایش‌ها» نمی‌توانست تأثیر و سرشکی، از سردرد و دل‌بستگی به همراه نداشته باشد.

سرشکم آمد و عییم بگفت روی به روی

شکایت از که کنم، خانگی است غمازم

بگذریم، از درس‌های رشته مردم‌شناسی پنج درس به صورت پراکنده در گرایش‌ها باقی مانده بود که باز، سه درس آن در تغییری که در سال ۱۳۶۶ در برنامه جامعۀ‌شناسی داده شد، حذف گردید.^۱

زمین به دوش خود البرز و بیستون دارد

غبار ماست که بر شانه‌اش گران آمد!

هرچند که حمل بر شوخی و مزاح می‌شود ولی می‌توان گفت: گروه انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، در برنامه‌ریزی‌ها تبدیل به گروه‌ک مردم‌شناسی شد و با تصویری که در سال‌های اخیر از «گروه‌ک» داده می‌شود، همین که یک

۱- در اصلاح برنامه سال ۱۳۶۶ درس‌های انسان‌شناسی زیستی، نظام‌های خویشاوندی، مردم‌شناسی ایران حذف، مردم‌شناسی فرهنگی اختیاری گردید و مبانی مردم‌شناسی به عنوان درس عمومی باقی ماند. این برنامه جدید را همه دانشکده‌ها پذیرفته‌اند. و گویا قرار است دوباره تغییراتی در آن داده شود.

یا دو درس باقی مانده، جای شکر و امیدواری است.^۱

امروز در کشورهای دیگر مطالعه مردم‌شناسی و تحقیقات ژرفانگر مردم‌نگاری، بسا وسعت قلمرو و دقت در جزئیات و باریک‌بینی در موضوعات، نه تنها دروس و رشته‌هایی چون انسان‌شناسی جسمانی - زیستی، مردم‌شناسی خانواده و خویشاوندی، مردم‌شناسی اقتصادی^۲، مردم‌شناسی حقوقی^۳، مردم‌شناسی روانشناختی^۴، مردم‌شناسی تاریخی^۵، مردم‌شناسی دینی^۶، مردم‌شناسی زبان‌شناسی^۷، مردم‌شناسی موسیقایی^۸، مردم‌شناسی هنر^۹ و... در دانشگاهها و مدارس عالی دایر گردیده، بلکه نیاز اجتماعی و کارایی عملی این رشته‌ها در برنامه‌ریزیهای مختلف اجتماعی و فرهنگی نقشی مؤثر برعهده دارد و در بعضی از کشورها مردم‌شناسی کاربردی^{۱۰}، عمیقاً مورد توجه برنامه‌ریزان قرار گرفته است و از شیوه‌های پژوهشی مردم‌شناسی^{۱۱} به مثابه نظریه و دبستانی معتبر در امر تحقیق، استقبال می‌شود. امید است که با شناخت بیشتر و ازدیاد پژوهشگران و متخصصان و فارغ‌التحصیلان مجرب و متبحر، انسان‌شناسی بتواند جایگاه علمی و کاربردی خود را بیابد.

در چاپ سوم، ناگزیر، تغییر و تجدیدنظری در مطالب، بخش‌ها و فصل‌بندی‌ها لازم بود. در این تجدیدنظر به فصل‌های باستان‌شناسی و

۱- می‌گویند مخفی شاعر خوش‌مشرّب و بذله‌گوی گیلانی بسیار لاغراندام بود. در جواب کسانی که از علت لاغریش می‌پرسیدند، می‌گفت: با این همه نفرین مردم که می‌گویند: «مخفی نماناد» و آرزوی مرگم را می‌کنند، همین که زنده‌ام جای شکر و امیدواری است.

2- Ethnoeconomie

3- Ethnojuridique

4- Ethnopsychologie

5- Ethnohistorique

6- Ethnoreligion

7- Ethnolinguistique

8- Ethnomusicologie

9- Ethnologie de l'art

10- Ethnologie appliquée

11- Ethnomethodologie

جغرافیای انسانی مطالبی افزوده شد. فصل زبان‌شناسی با تغییرات کلی بازنگری شد و فصل انسان‌شناسی جسمانی - زیستی که در چاپ اول در حد اشاره موضوعی بود، در تجدیدنظر به بحثی پیرامون سیر تحولی و تاریخی انسان، دستاوردها و دیدگاههای دیرینه‌شناسان انسانی و انسان‌شناسان زیستی اختصاص یافت.

در پایان این مقوله بی‌مناسبت نمی‌دانم که فهرستی از کتابهای مردم‌شناسی فارسی را که به درس مبانی کمک می‌کند و غالب آنها باباب و نیاز به تجدید چاپ دارد، عرضه بدارم.

- مردم‌شناسی، دکتر علی‌اکبر ترابی استاد دانشگاه تبریز، انتشارات دهخدا، ۱۳۴۹.

- مردم‌شناسی، ژان کازنو، ترجمه دکتر ثریا شیبانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

- روش مردم‌شناسی، پیربسنیه، ترجمه دکتر علی محمد کاردان، انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

- زمینه انسان‌شناسی، دکتر حسین ادیبی، انتشارات پیام، ۱۳۵۳.

- مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی، داگلاس الیور، ترجمه دکتر علی بزرگمهر، نشر چاپخش، ۱۳۵۲.

- تاریخ مردم‌شناسی، ه. ر. هیس، ترجمه ابوالقاسم طاهری، ابن‌سینا، ۱۳۴۰.

- درآمدی بر انسان‌شناسی (تبار انسان و فرهنگ انسانی)، اولیویا والا‌هوس، ترجمه سعید یوسف، انتشارات سپهر، ۱۳۵۷.

- مردم‌شناسی معاصر، (مجموعه مقالات)، ترجمه دکتر منوچهر کیا، انتشارات شبگیر، ۱۳۵۴.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

این کتاب، که نام خود را از غزل عارفانه مولوی^۱ به عاریت گرفته، نه داعیه آن را دارد که از «دیو و دد ملول» و گریزان است و نه چون «دیو جانس» آنچه یافت می‌نشود جستجو می‌کند، بلکه حاشیه‌ای نارسا بر آهنگ کوشش‌ها و پژوهش‌هایی است که انسان‌شناسی و مردم‌شناسی جامعه ما با کنجکاوی و باریک‌اندیشی در راه شناختن و شناساندن آنست.

آثار ادبی و تاریخی و جغرافیایی و نیز داستان‌ها و افسانه‌های باستانی گویای این کنجکاوی است و سؤال‌هایی بدین‌گونه همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته: منشاء انسان از کجاست؟ رابطه‌اش با حیوانات دیگر چگونه بوده؟ ابزار و ادوات و خوراک و پوشاک به چه نحو پیدا شده؟ رسوم و ضوابط و به‌طور کلی فرهنگ و تمدن از کجا سرچشمه گرفته و چگونه تحول یافته و تفاوت فرهنگ‌ها و تمدن‌ها برای چیست؟

این میل به آگاهی را کتاب‌های دینی و افسانه‌های باستانی برآورده

۱- دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می‌نشود گشته‌ایم ما

گفت آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست

می‌کرد؛ که با معلومات و امکانات زمان متناسب بود؛ معلوماتی که تاریخ خلقت انسان را دقیقاً تعیین کرده و هریک از اکتشافات و اختراعات و ضوابط و مقررات را صریحاً به شخصیتی دینی یا اجتماعی و یا سیاسی نسبت داده بود که به مرور «هر که آمد بران مزید کرد تا بدین غایت رسید.» و بدین ترتیب نقطه ابهامی باقی نمی‌گذاشت.

با پیدایش و توسعه اندیشه سیر تدریجی تحول و تکامل با تطوّر و با دست یافتن به مدارک و اسناد باستان‌شناسی و شواهدی چون بقایای انسان و ابزار و سرانجام با پیشرفت امکانات و وسائل کاوش و پژوهش، افق تازه‌ای در چشم‌انداز این کنجکاوی قرار گرفت. و انسانی که زمین ثابت را به حرکت واداشته بود، نمی‌توانست ساکنین آن را نامتغیر بداند و این متغیر دانستن، پرسش‌ها و نکات تاریک و روشن فراوانی را فرا راهش نهاد و هر جا که به کمک چراغ تحقیقات و مدارک خواست بهتر ببیند، پرتو روشنایی‌ها افق ناشناخته دیگری را در مقابل او قرار داد. مشکل می‌توان گفت که بشر «ماه‌نشین» امروز، با همه ابداعات و امکانات، بیشتر از بشر «غارنشین» دیروز برای معماهای ناشناخته دنیای خود پاسخی یافته باشد. به عبارت دیگر دانش انسان درباره خویش، به قول ابوشکور بلخی بدانجا رسید که بداند که نادان است.

«انسان‌شناسی» و «مردم‌شناسی»، همانطور که از نامشان برمی‌آید، کوششی برای شناخت «انسان» و «مردم» است و در این راه مجموعه علوم و مدارک و شواهد و وسائل و روشها را به یاری می‌طلبند. اگر انسان‌شناسی، که در بعد زمان رد پای کاروان بشریت را در نشیب و فراز ماهورها و بیابان‌های اعصار و قرون می‌جوید، راهی مطمئن به سرمنزل مقصود نبرد، مردم‌شناسی، در بعد مکان به سیر آفاق و انفس می‌پردازد تا جوامع مختلف انسانی را با خصوصیات قومی متمایز، ابزار و ادوات گوناگون قوانین و رسوم متنوع و

زبان و معتقدات متفاوت ملاحظه نماید و رهاورد سفری از میراث فرهنگ‌ها و تمدن‌های معاصر عرضه کند تا بتوان دقیق‌تر و عمیق‌تر نهادها و بنیادهای خانواده بزرگ انسانی را شناخت.

این کتاب تألیفی از نظرات و تجارب و تجزیه و تحلیل‌های مختلف دانشمندان انسان‌شناسی و مردم‌شناسی و حاصل یادداشت‌های سال‌ها تحصیل و تحقیق و تدریس است. ده سال تدریس مردم‌شناسی در دانشگاه‌های ایران و فرانسه و توجه به عکس‌العمل‌ها و سؤال‌ها و نقطه‌نظرهای متنوع دانشجویان فرصتی مغتنم و محکی ارزنده بود برای تنظیم مباحث و مطالبی که بتواند جوابگوی پرسش‌ها و کنجکاویهایی متناسب با خصوصیات پرورشی و آموزشی و فرهنگی جامعه ما باشد.

منابع کتاب علاوه بر آثار دانشمندان غرب - که خود را مدیون آن می‌دانم - کتب تاریخی و جغرافیایی و ادبیات غنی فارسی است که خمیرمایه شاهد‌ها، نمونه‌ها، اشاره‌ها و مثل‌ها قرار گرفته است.

مطالب کتاب، به ترتیب اهمیت مسائلی که ذهن را به خود مشغول می‌دارد، شامل رهنمودهایی در کنجکاوی‌های مربوط به منشاء انسان، تدبیر مسکن، تلاش معاش، روش‌های پژوهش، نظریه‌ها و سرانجام حاوی دیباجه‌ای بر مباحث فرهنگ، خانواده، اعتقادات، اقتصاد، مقررات سنتی و فولکلور است. در مباحث مختلف، به مناسبت، گاه عبارت و یا صفحاتی چند از صاحب‌نظران مردم‌شناسی، با ذکر مآخذ و منابع، عیناً ترجمه شد تا با آشنایی با شیوه بیان و نحوه تجزیه و تحلیل متخصصین حق مطلب بیشتر ادا شده باشد. ادبیات مردم‌شناسی حاوی لغات و اصطلاحاتی اختصاصی است که طی یک قرن و نیم حیات این علم رواج یافته و ترجمه دقیق بعضی از آنها آسان نیست و گاهی یک اصطلاح چنان جای خود را در زبان فارسی باز کرده که در تفهیم و تفاهم گویاتر از هر لغت معادل است. و از آنجا که در هر حال یک

اصطلاح اختصاصی یا لغت معادل آن نمی‌تواند بیان‌کننده تمامی مفهوم و مقصودی باشد که مورد نظر ادبیات مردم‌شناسی است، در پایان کتاب مجموعه‌ای در توضیح و تعریف لغت‌ها و اصطلاح‌ها بنیانی آمده است. و نیز، با توجه به کمبود منابع و مآخذ فارسی درباره صاحب نظران و دانشمندان انسان‌شناسی، به ذکر مختصری در شرح احوال و آثار و گاه روش آنان، که نامشان در کتاب آمده، مبادرت گردید تا اگر نامی ناآشنا به نظر رسید و یا اگر تلفظ و مفهوم لغت و اصطلاحی در متن روشن نبود بتوان به فرهنگ اسامی و اصطلاحات کتاب مراجعه کرد.

ز کجا آمده‌ام آمدنم بهر چه بود
به کجا می‌روم آخر نمایم وطنم
مولوی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل اول

انسان و زندگی انسان

□ منشاء انسان، پریشی همیشگی

یکی از موضوع‌هایی که از قدیم‌ترین زمان‌های تاریخ همواره و در تمام سطوح معرفتی، انسان را به خود مشغول داشته است شناخت اصل و منشاء خویش است. انسان در این راه کوشیده تا با مدرک و سند، و با تصور و قیاس، نخستین مسافران کاروان حیات بشری را ترسیم کند؛ هرچند که ترسیم این تصویر، از ورای گرد و غبار فراوان و سنگینی که فضای زمان و مکان را پر کرده است چنانکه باید و شاید قابل اعتماد نیست؛ و اگر نگوییم «چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند» دست‌کم باید بگوییم تصویری که دانشمندان و از جمله علمای علوم طبیعی، باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، و متخصصین شناخت انسان پیش از تاریخ عرضه کرده‌اند به حدی نارسا است که به درستی به صورت طرحی اولیه و کم‌رنگ می‌باشد و تکمیل و پررنگ شدن آن

احتیاج به سایه روشن‌های فراوان دارد.

دانستن انسان در شمار حیوانات، اندیشه‌ای قدیمی است که موضوع بحث ما نیست، بلکه آنچه موضوع این گفتار را تشکیل می‌دهد بحث سیر تکوینی این اندیشه است، به عبارت دیگر مسئله این است که انسان در مسیر تحول و تکامل، چگونه و در کجا از سایر حیوانات جدا شده است؟ به صورت انسان در آمدن حیوانات در افسانه‌ها و اسطوره‌های ملل نمونه‌ها و شواهد فراوانی دارد و این فقط «سگ اصحاب کهف» نیست که به قول سعدی «پی نیکان گرفت و مردم شد». در افسانه‌ها و اسطوره‌هایی که حاوی نکات و اشارات اخلاقی است معمولاً این انسان است که به عنوان تنبیه^۱ یا اثبات مظلومیت^۲، به صورت یکی از حیوانات درمی‌آید.

همچنین در داستان درخت آسوریک^۳ - از ادبیات قبل از اسلام - سخن از انسان‌هایی می‌رود که در نقاطی دوردست زندگی می‌کنند و سری چون کله حیوانات دارند. نمونه دیگر این موضوع را پیری ریس^۴ دریانورد ترک، به دست می‌دهد. وی در نقشه‌ای که در سال ۱۵۱۳ میلادی رسم می‌کند، در قسمت قاره آمریکا، میمون‌هایی را با خصوصیات انسان نشان می‌دهد. بدین ترتیب در قرون وسطی،

۱- مرغ حق انسانی بوده است که به خاطر اجحاف به «طفل صغیر» به صورت حیوانی درآمده است و با لاک پشت زنی است که بر اثر عدم نظافت و طهارت، بدینگونه تغییر شکل داده است.

۲- در قصه بلبل سرگشته انسانی که به ناروا کشته شده است به صورت بلبلی درمی‌آید تا حقانیت خود را ثابت کند.

۳- درخت آسوریک، تصحیح ماهیار نوایی، انتشارات بنیاد فرهنگ.

تصویر «انسان میمون‌نما»^۱، آنقدرها هم که خیال می‌شود، غیرمنتظره نیست و وقتی قصه «انسان‌هایی با کله سگ» پذیرفته شود بالطبع داستان انسان میمون‌نما هم می‌تواند مورد قبول واقع شود.

در دو قرن هفدهم و هجدهم میلادی، علوم طبیعی و تحقیقات دانشمندان در این زمینه رونق می‌یابد و کالبدشکافی مقایسه‌ای توسعه یافته و شکل می‌گیرد. این توسعه، دارای چنان اهمیتی است که اگر قرن شانزدهم را قرن رونق ستاره‌شناسی و نجوم می‌دانند، این دو قرن را باید دوره فعالیت‌ها و تحقیقات علوم طبیعی^۲ شمرد و در این چارچوب است که مسائلی از قبیل منشاء حیوانی انسان، مقام انسان در طبقه‌بندی موجودات زنده و بالاخره انسان در تنوع نژادها و حیوانات مورد مطالعه قرار می‌گیرد. از آن جمله در سال ۱۷۳۲ میلادی لینه^۳ طبیعی‌دان سوئدی، در طبقه‌بندی‌ای که از موجودات زنده می‌کند انسان اندیشمند^۴ را در اعلا مرتبه سلسله مراتبی قرار می‌دهد که از نخستینی‌ها^۵ آغاز شده است.

اندیشه تداوم و تحول بطیء و تدریجی جای خود را به سرعت باز می‌کند و دوبانتون^۶ طبیعی‌دان فرانسوی، در سال ۱۷۶۴ میلادی، با انتشار رساله‌ای تحت عنوان وضعیت قرار گرفتن ستون فقرات و مهره‌های پشت در انسان و حیوان توجه دانشمندان و متفکران را به مسئله روی دو پا ایستادن انسان جلب می‌کند. دامنه این تحقیقات و تتبعات در قرن نوزدهم با دانشمندانی چون کوویه^۷ و لامارک^۸

1- Pithecantrope

2- Linne

3- Homo Sapien

4- Primates

5- Daubanton

6- Cuvier

7- Lamark

دیگران ادامه و اشاعه می‌یابد تا اینکه بالاخره از این جرعه‌های پراکنده آتشی تحت عنوان فلسفه تکامل داروین زیانه می‌کشد و در سال ۱۸۵۹ میلادی اصل انواع به جهانیان عرضه می‌شود.

چارلز داروین طبیعی‌دان، مانند غالب طبیعی‌دانان پیش از خود، از زمین‌شناسی، لایه‌شناسی، پاریشه‌شناسی و جانورشناسی شروع می‌کند و عاقبت با اثر اوست که نظریه تحول* و تکامل شکل می‌گیرد. باید گفت که منظور ما در این مقوله بحث دربارهٔ داروین و نظریات او نیست و منابع و مآخذ فارسی در این زمینه بسیار است. ولی آنچه لازم به یادآوری است این است که بالاخره به درست یا نادرست نام داروین با اصطلاح انسان از نسل میمون است پیوند می‌خورد. این ماجرا مدت‌های مدید محور جبهه‌بندی‌ها و مخالفت‌های بین روحانیون مسیحی^۱ و دانشمندان علوم طبیعی می‌شود و دیری نمی‌پاید که اولین مجموعه‌های انسان نئاندرتال^۲ و پیتکانتروپ^۳ از گنجینهٔ خاک بیرون می‌آید و بحث دربارهٔ انسان نئاندرتال کم‌کم جای خود را در آزمایشگاه‌های تشریح باز می‌کند. سال‌ها کوچک و بزرگ و زن و مرد از آن سخن می‌گفتند و گاهی مباحث جدی و متعصبانه به شوخی

* به شرح واژه Evolution در فرهنگ لغات و اصطلاحات پایان کتاب مراجعه شود.
 ۱- مسیحیت هر نوع نظریه‌ای را درباره تحول و تغییر و تکامل مخالف با اعتقادات دینی می‌داند.

2- Neandertal

۳- Pithecanthrope، استخوانهای موجودی که در جاوه پیدا شده و آن را در مرحله‌ای بین انسان و میمون می‌دانند.

می‌کشید.^۱ باید گفت که این گرمی بازار بحث و جدل بر سر مسئلهٔ منشاء انسان هم به پیشبرد تحقیق کمک می‌کند و هم به منحرف ساختن موضوع آن. بالاخره این آتشی که در محافل سیاسی و اعتقادی و اجتماعی و علمی شعله کشیده بود به آرامی زیر خاکستر زمان و بی‌تفاوتی، به خاموشی می‌گراید و فقط گرمی بخش محافل علمی باقی می‌ماند.

در سال ۱۹۵۶ میلادی، ضمن آخرین کشفیات پالستین‌شناسی، فسیل مجموعه‌ای در کنیا (در آفریقا) کشف می‌شود که همراه با مقداری از ابزار و ادوات سنگی است. تکیه بر این اسناد و مدارک و توجه به سایر کشفیات مشابهی که شده است معیارهایی از شناخت اولین انسان به دست می‌دهد: وضعیت ایستاده، صورت کوتاه، دست‌های آزاد (موقع راه رفتن) و وجود ابزار و وسایل قابل حمل و نقل. تحلیلی که لروا گوران^۲ از این مرحلهٔ تکامل می‌کند و اهمیتی که در این تحول برای روی دو پا ایستادن انسان قابل است، درک پیدایش و تکامل ابزار و تکنیک و شکل گرفتن انسان اندیشمند را آسان می‌کند. وی تکیه بر کوچک و بزرگ شدن مغز انسان را - که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون موضوع بحث علمای علوم طبیعی است - در شناسایی انسان اندیشمند در درجهٔ دوم اهمیت قرار می‌دهد و از

۱- به پندار دانای مغرب زمین
طبیعت ز میمون دمی کم نبود
اگر آدمیت به این بی‌دمی ست

پدید آور پسند نو داروین
سپس ناسزا نامش آدم نمود
دمی کو که من عارم از آدمی ست
عشقی

نقطه نظر سلسله مراتب تکامل، راست ایستادن را مقدم می شمارد و بزرگی مغز، کوتاه بودن صورت و سایر جنبه های تکامل را متأثر از آن می داند.

به نظر لروا گوران کوتاه بودن صورت و آزاد بودن دست باعث به وجود آمدن امکانات مساعد برای پیدایش زبان و ابزار می شود و با پیدایش این دو، انسان اندیشمند به طرف مرحله بعدی، یعنی ایجاد «کالبد اجتماع»، که ادامه «کالبد جسمانی» است، می رود. این کالبد اجتماعی با توجه به سرزمین های متفاوت و امکانات گوناگون، پیدایش اقوام را باعث می شود و سرانجام تکامل ابزار و تکنیک و زبان در مراحل بعدی صورت می پذیرد.

وی در پایان، چنین نتیجه می گیرد که مطالعه سیر پیدایش، تغییرات، تحول، تکامل، اقتباس و انطباق ابزار و ادوات و نحوه کاربرد (تکنیک) آنها معرفت انسان را بر تاریخ حیات اجتماعی نیاکان او ممکن می کند و شاید بدین طریق بتواند ورقی چند از این «کهنه کتاب» را باز یابد:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم

اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

صائب

□ زندگی اجتماعی، پرشی دیگر

پرشی دیگری که ذهن را به خود مشغول می دارد این است که این سازمان ها، تأسیسات، تسهیلات، تمدن ها و فرهنگ هایی که

جوامع بشری را دربرگرفته از چه زمانی، در کجا و به چه صورت آغاز شده و چگونه توسعه و تکامل یافته است. هرچند که مطالعه این موضوع و روشن ساختن این نکته باریک نیز آسان نیست، ولی در پرتو روشنایی مدارک و تحقیقات باستان‌شناسی، انسان‌شناسی پیش از تاریخ و انسان‌شناسی جسمانی و زیستی به راهنمایی علایم و نشانه‌هایی که کاروانیان اعصار و قرون فرا راه رباط زمان نهاده‌اند، می‌توان - به زحمت - مراحل و منازل را تشخیص داد و آنها را به تقریب در ابعاد زمان و مکان مشخص کرد.

اگر در مطالعه تحول حیوانی و جسمانی انسان، تخمین زمانی هزار سال و دو هزار سال حکم یک روز و دو روز را دارد، در مطالعه سیر پیدایش تمدن ارقام و اعداد بالنسبه دقیق‌تر و محدودتر است. هویت انسان اندیشمند همراه با پیدایش ابزار و زبان است. یا به عبارت دیگر، انسان با ایستادن روی دو پا چشم‌انداز تازه‌ای در شعاع دید خود کشف کرد. این موقعیت تازه به او امکان داد که میوه‌های درخت‌های پیرامون خود را ببیند، دست‌های آزادشده‌اش را به کار اندازد، پاره‌سنگی را از زمین بردارد و به طرف میوه درخت پرتاب کند. این صحنه تصویری، پیدایش اولین ابزار و نحوه کاربرد آن را نشان می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر، انسان به تدریج یاد گرفت که هر سنگی برای پرتاب مناسب نیست و لازم بود که از پاره‌سنگ‌های نوک‌تیز استفاده کند (اولین ابزار). به علاوه، فراگرفت که چگونه پاها را پیش و پس بگذارد، دست را عقب ببرد و از اهرم بازو برای اندازه بیشتر پرتاب استفاده کند (نحوه کاربرد = تکنیک).

انسان با این ابزار و تکنیک، به تحصیل مواد خوراکی چون انواع میوه‌ها، پیازها، برگ گیاهان و گوشت حیوانات دسترسی بیشتری پیدا کرد. با شناخت مواد غذایی تازه، گروه‌های انسانی - که از این به بعد اصطلاح جوامع اولیه^۱ را بر آنها اطلاق می‌کنیم - به ظرف سرزمین‌هایی که محیط مناسب‌تری برای تغذیه داشت رو آوردند و بدین ترتیب بین غذا، سرزمین و تراکم انسانی رابطه‌ای مستقیم برقرار شد و هر جا که سرزمینی حاصلخیزتر و خوان یغمایی گسترده‌تر بود گروه‌های انسانی بیشتری هجوم بردند.^۲

انسان این دوره، نه گله‌وار زندگی می‌کرد و نه به صورت مجموعه‌های چند نفری جدا از دیگران، بلکه به صورت گروه‌هایی کوچک بود که این گروه‌ها با یکدیگر ارتباط داشتند. تقسیم جوامع اولیه به گروه‌های کوچک مرتبط به یکدیگر، اولین هسته‌های شکل‌پذیری اقوام مختلف بود. در این مرحله از حیات بشری، که به دوران جمع‌آوری میوه‌ها و گیاهان و شکار و ماهیگیری معروف است، کوشش افراد گروه صرف تهیه و سایلی برای به دست آوردن

۱- واژه‌های ابتدایی و اولیه تفاوت زیادی از نظر مفهوم لغوی با یکدیگر ندارند، ولی ما در این کتاب اصطلاح جوامع ابتدایی را در مورد گروه‌هایی به کار می‌بریم که ابزار و ادوات و تکنولوژی آنها برای مساعد ساختن محیط زیست ساده و محدود است و امروز نیز یافت می‌شوند و اصطلاح جوامع اولیه را در مورد اجتماعات اولین گروه‌های انسانی به کار می‌بریم که در طی زمان ابزار و ادوات تکنولوژی و خصوصیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنها تحول و تکامل یافته و جوامع متمدن امروزی وارث آنند.

۲- به همین جهت است که کاوش‌های باستان‌شناسی در پیرامون سرزمین‌هایی صورت می‌گیرد که در گذشته سرسبز و حاصلخیز بوده‌اند، یا در کنار رودخانه‌هایی که امکان توقف و آمد و رفت جوامع اولیه وجود داشته است.

خوراک بیشتر و تغییر مکان به مقتضیات فصول متفاوت بود؛ و اگر مورگان^۱ در تقسیم‌بندی مراحل تمدن، آن دوره را «مرحلهٔ توحش» می‌نامد، بدین سبب است که در این دوره انسان به فکر تأمین خوراک روزانه از نعمت‌هایی است که طبیعت بر سر راهش قرار داده و تولید، به معنی خاص کلمه، وجود نداشت؛ ضمن اینکه دورهٔ جمع‌آوری و شکار معمولاً با تخریب همراه بوده است.

www.tabarestan.info
نگارش به تبرستان

❶ دامپروری و کشاورزی

هرچند که هر اکتشاف و اختراعی در مسیر تکامل تمدن بشر با اهمیت است، اما پاره‌ای از این اکتشافات، خواه تصادفی و خودبخودی، و خواه بر اثر تفکر و تجارب علمی، تأثیری عمیق در حیات تکنیکی و اقتصادی و اجتماعی وی داشته‌اند. یکی از این اکتشافات، که مسیر زندگی اقتصادی و اجتماعی جوامع اولیه را تغییر داد، و می‌بایست آن را از مراحل مهم تمدن انسانی شمرد، پیدایش یا دست یافتن او بر کشاورزی، زراعت و دامداری است که بین هشت تا ده هزار سال قبل از این، در سرزمین‌های پیرامون مدیترانه رواج یافت.

صاحب‌نظران مراحل تمدن بشری مرحله دامپروری را در سلسله مراتب، قبل از مرحلهٔ کشاورزی می‌دانند و شاید این نظر از آنجا ناشی شده باشد که تمدن دامداری مرحله‌ای نیمه اولیه است؛ یعنی مرحله‌ای که گروه‌های اجتماعی به دنبال خوراک و چراگاه

حیوانات اهلی خود نقل مکان می کنند و اسکان می یابند و پایبند شدندشان به اقتصاد و تکنولوژی کشاورزی را در مرحله بعدی می شمارند. اما اکتشافات باستان شناسی خاور نزدیک، در یک ربع قرن اخیر، نظر همزمان بودن دامپروری و کشاورزی را تأیید و تصریح می کند. در این مورد آندره لروا گوران نخستین مراکز گله داری و کشاورزی را بین بحر خزر و مدیترانه می داند و چنین توضیح می دهد: ... کاوش های شمال عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و ترکیه شواهدی به همراه دارد که نشان می دهد اقتصاد اولیه جمع آوری غله خودرو و شکار بز، بین هشت تا ده هزار سال پیش، به اقتصاد کشت گندم و نگهداری بز تبدیل شده است. این نظر مبتنی بر فسیل هایی است که معرف کشت و زرع و عدم شکار بز در این دوره است. ملاحظه این امر که کشاورزی در همان منطقه و همراه با گله داری پیدا شده حائز اهمیت است. می بینیم که گروه های انسانی در اصل بر روی اقتصاد تغذیه مختلط (مبتنی بر بهره برداری از حیوان و نبات) متکی است و اگر قبول کنیم که در خاور نزدیک و میانه، به علت فراوانی گیاه و چراگاه و آبشخور و فراوانی حیوانات، امکان اهلی کردن آنها وجود داشته است، این نکته را می توان قبول کرد که استعداد و امکان کشاورزی را هم عرضه کرده باشد و در نتیجه کشت گندم وحشی - از گیاه دانه داری که از اواخر دوران یخبندان در این منطقه بوده است - در همان سرزمینی است که برای

اولین بار تربیت بز متداول شده است.

مطمئناً اولین کشت و زرع و اولین تربیت بز به معنی ایجاد ده نیست. ولی این اولین را بایستی شروع یک تغییر و تحول سریع در پیشرفت تکنولوژی و آمادگی ایجاد ده و شهر دانست. بدین معنی که اگر انسان اندیشمند بیش از سی هزار سال لازم داشت تا به آستانه مرحله کشت و دامداری برسد، بیش از سه هزار سال لازم نبود که اولین ده و هزار سال بعد از آن - یعنی بین چهار تا شش هزار سال پیش - اولین شهر و اولین تمدن در حوالی بین النهرین به وجود آید.

با کشت و زرع، گروه‌های اجتماعی زیادی پایبند سرزمین‌هایی معین و محدود شدند؛ بدین معنی که کوچ کردن و جابجا شدن گروه‌ها در جستجوی خوراک، در سرزمینی مشخص و روندی^۱ معین تکرار می‌شد. این وضعیت نیمه‌اسکان یافته به افراد گروه فرصتی داد تا در ابداع، توسعه و تکمیل ابزار و وسایل کوشش بیشتری به کار ببرند و در اثر آن نیازهای تازه‌ای به وجود آمد که این امر را افزایش داد. به عنوان نمونه:

- بافندگی از ریشه و شاخه و الیاف درختان، که پیشتر از این شروع شده بود، در این مرحله به علت فرصت بیشتر زنان و نیاز فعالیت‌های کشاورزی و کم شدن پوست حیوانات شکارشده رواج بیشتری یافت.

۱- اصطلاح «روند» در این جمله به مفهوم اصلی خود، که چوپانان مناطق کرمان و فارس استفاده می‌کنند به کار رفته است؛ یعنی منطقه‌ای که گوسفندان یک طایفه حق چریدن دارند و با رعایت روند، به حریم دیگران تجاوز نمی‌شود.

— سفال و آجر بایستی تصادفی کشف شده باشد؛ یعنی مثلاً پیرامون اجاق یا محلی که مجاورت گل را با حرارتی زیاد و مداوم ممکن می ساخته است. اگرچه مدرکی حاکی از زمان شناخته شدن و کاربرد آن نداریم، اما پیدایش آن را با توجه به کاوش های باستان شناسی می توان به حدود هفت هزار سال تخمین زد. این اکتشاف به سرعت در جوامع کشاورزی و نیمه اسکان یافته شایع شد. — زمان پیدایش آتش، هرچند هنوز بر انسان روشن نشده است، ولی بنابر نتایج حفاریات و تحقیقات باستان شناسی، انسان پکن^۱ آن را می شناخته است و در دوران پارینه سنگی بر آتش تسلط داشته و در پختن غذا و گرم شدن از آن استفاده می کرده است. ولی استفاده از آتش در تکنولوژی، که یکی از عوامل بنیانی پیدایش فلزات است، براساس مدارک مربوطه بایستی قریب به پنج هزار و پانصد سال پیش باشد.

● شهرنشینی و «تمدن»

اگر پیدایش فلزات، در سیر تکامل و تحول «مدنیت» انسان با اهمیت تلقی می شود، و در تاریخ زندگی بشری، «عصر فلزات» با خطی درشت از «عصر نوسنگی» متمایز می گردد، تنها به این علت نیست که در شکار و کشاورزی، ابزار و ادوات فلزی به کمک ابزار و ادوات سنگی یا چوبی می شتابد - یا جای آنها را می گیرد - بلکه با ورود فلزات در قلمرو تکنولوژی تحول بارزی در همه ابعاد اجتماعی

صورت گرفته و زمینه را برای ایجاد شهر به منزله «حوزه تمدن بشری» فراهم ساخت.

یکی از ویژگی‌های «عصر فلزات» پیدایش قشر صنعتگر است، که ابزار و ادوات شکار و کشاورزی و وسایل جنگی می‌ساخت و برای امرار معاش از مازاد فرآورده‌های کشاورزان و دامداران مزد می‌گرفت.

این قشر جدید که فعالیتش مانند کشاورزان و دامداران به خشکسالی و ترسالی و چراگاه و بهار و پاییز وابسته نبود، به طرف منطقه و محله ثابت شهر کشیده شد.

کشاورزان و دامداران هم وظیفه سنگین‌تری در تلاش برای تولید بیشتر، پیدا کردند، تا بتوانند خوراک و نیازمندی قشر صنعتگر را نیز فراهم نمایند.

بدین ترتیب اندیشه انبار کردن محصول و افزودن به تولید و سرانجام ثروت‌اندوزی از راه فرآورده‌ها قوت گرفته و به تدریج قشرها و «طبقات» از یکدیگر متمایز گردید.

همزمان با مشخص شدن «قشرها و طبقات اجتماعی» مجموعه‌ای از روستاها و ده‌ها که با یکدیگر ارتباط داشتند؛ از نظر سازمانی به یک ده - که در حکم مرکز آن مجموعه بود - وابستگی پیدا کردند. در این مرکز، نخبه‌هایی از قدرتمندان و ثروتمندان، امور دینی و انتظامی مجموعه را در دست گرفتند.

در این مرحله، گروه اجتماعی که برای اندازه‌گیری و محاسبه ابزار و داد و ستدها، نیاز به ترسیم علامت‌ها و نشانه‌هایی داشت،

«خط» را به وجود آورد.

و بدین طریق با ایجاد و تمایز قشرها، تخصص‌ها، حرفه‌ها و پیدایش خط، شهر و آئین شهرنشینی آغاز شد، و به عقیده صاحب‌نظران مردم‌شناسی انسان در سیر مراحل تحول و تکامل جامعه به «مرحله تمدن» رسید.^۱

بنابراین اصطلاح تمدن و شهرنشینی که مترادف و در غالب زبانها از یک ریشه‌اند^۲، با تخصص‌ها، سازمان‌بندی قشرها و هم‌آهنگی مجموعه‌ای که در یک فضای جغرافیایی معین زندگی می‌کنند شکل می‌گیرد. یعنی جامعه‌ای با رئیس (یا رئیس‌ها) صنعتگران، اهل حرفه، توابع حاصلخیز، بازار، داد و ستد، طبقات، و بالاخره روابط دوستانه - یا دشمنانه - با همسایگان.

بدین‌گونه تمدن یا شهرنشینی که بیش از پنج هزار سال پیش، از مصر تا ترکیه از هند تا چین و در پیرامون مدیترانه نشو و نما کرده بود، توسعه یافت و به مرور زمان به اروپا و نقاط دیگر جهان رسید.

این تمدن و شهرنشینی که تابع وضع اقتصادی و تکنولوژی مبتنی بر کشاورزی بود، تا پیش از انقلاب صنعتی تداوم و تحولی آرام داشت. تحول سریع و سیل‌آسای صنعتی این بار از اروپا شروع شد. این - به حق - انقلاب صنعتی با اختراع و اکتشاف و تغییرهای منتج از آن، در حیات یک شبه خود ره صد ساله‌ای پیموده و تمام جنبه‌های

۱- بنابر نظریه مُرگان، سیر تحول و تکامل، شامل سه مرحله است: مرحله توحش، مرحله بربریت و مرحله تمدن (به مبحث نظریه‌ها و دبستان‌ها، در این کتاب نگاه کنید).

۲- در زبان عربی تمدن از واژه مدینه و در زبان‌های انگلیسی و فرانسه Civilisation از Cité و City گرفته شده است.

اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، دینی و بالاخره فرهنگی را دگرگون ساخت. اگر فرصتی بیش از هزار سال لازم بود تا تکنیک و اقتصاد کشاورزی از بین‌النهرین به اروپا برسد، تکنولوژی جدید در کمتر از دویست سال با چنان سرعتی اشاعه یافت که دورافتاده‌ترین روستاها را دربرگرفت. سرعت تغییر و تحول ناشی از تکنولوژی جدید سال به سال - و شاید بتوان گفت روز به روز - بیشتر و همه‌جانبه‌تر به چشم می‌خورد.^۱

۱- به‌عنوان نمونه تحولاتی که در بیست سال اخیر، در زمینه‌های اقتصادی، فنی، آموزشی، مسکن، وسایل ارتباطی، در نقطه دوردستی چون «کوهبنان» (از توابع کرمان، زادگاه نگارنده و از آبادی‌های کهن ایران، که از جمله «مارکوپولو» در سفرنامه خود، از آینه‌سازی‌های این شهر یاد می‌کند) صورت گرفته است طی دوران حیات - دست‌کم - هزار ساله‌اش به‌وجود نیامده بود.

یادآوری: امروز که پس از بیست و سه سال به تجدیدنظر این کتاب می‌پردازم، دگرگونی‌ها و تحولات را چندین برابر می‌بینم.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

انسان حیوانی است با فرهنگ

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دوم

فرهنگ

مردم‌شناسی، به‌عنوان یک علم، به جستجوی روابط متقابلی می‌پردازد که بین انسان و محیط، انسان و فرهنگ و سرانجام فرهنگ‌های مختلف وجود دارد و از آنجا که هر فرهنگ پدیده‌ای به هم پیوسته و در طول زمان، متغیر است باید این سیر تاریخی را نیز مطالعه کند. بنابراین با توجه به اینکه فرهنگ ویژه انسان است می‌توان مردم‌شناسی را علم مطالعه و شناخت تاریخی فرهنگ‌ها نامید.

نهادهای رفتارهای اجتماعی و به‌طور کلی فرهنگ‌ها، که موضوع مردم‌شناسی است، دارای شبکه‌هایی چون فعالیت‌های اقتصادی، (تولید و توزیع و مصرف)، تکنولوژی، روابط خویشاوندی، زندگی خانوادگی، قوانین و مقررات، دین و باورها، زبان، ادبیات، هنر، فولکلور، اساطیر و سایر زمینه‌ها است.

آنچه را که در این تقسیم‌بندی با الهام از اصطلاح فرانسوی «مردم‌شناسی» نامیده‌ایم، در کشورهای انگلوساکسون «انسان‌شناسی اجتماعی» و «انسان‌شناسی فرهنگی» می‌نامند. بدین معنی که مطالعات مربوط به فعالیت‌های اقتصادی، روابط اجتماعی، مانند خویشاوندی و روابط آن با گروه‌های سنی، قواین، سازمان‌های سیاسی و اصولاً آنچه که ساخت اجتماعی نامیده می‌شود، تحت عنوان «انسان‌شناسی اجتماعی» می‌آید و تحقیقات و شناخت فرهنگ مادی و تکنولوژی، سنت، زبان، هنر، فولکلور، باورها و اسطوره‌شناسی را در شمار «انسان‌شناسی فرهنگی» می‌آورند.

□ مفهوم واژه

هرچند که مفهوم واژه فرهنگ در این گفتار مورد نظر نیست ولی برای روشن شدن مفهوم اجتماعی و کلی لغت، بدان‌گونه که در انسان‌شناسی به کار برده می‌شود، و نیز برای روشن شدن تعریف آن، آشنایی به معنی یا معانی فرهنگ در زبان فارسی ضروری به نظر می‌رسد.

در یکی از متون زبان پهلوی، که برای ما باقی مانده است کلمه فرهنگ به معنی «دانش و دانایی» آمده است: «به خواستاری فرهنگ کوشا باشید. چه فرهنگ تخم دانش است و بر آن خرد است و خرد آرایش دو جهان است و درباره آن گفته‌اند که فرهنگ اندر فراخی پیرایه و اندر شگفتی (سختی) پانه (نگهبان) و اندر آستانه (مصیبت)

دستگیر و اندر تنگی پیشه است.»^۱

در شاهنامه فردوسی فرهنگ با معانی متفاوت و به معنی آیین، دانش، علم، نیکمردی و مترادف با خصایل اخلاقی به کار رفته است. نمونه «از اندر زنامه نوشیروان»:

ز دانا بپرسید پس دادگر
که فرهنگ بهتر بود یا گهر
چنین داد پاسخ بدو رهنمون
که فرهنگ باشد ز گوهر فزون
که فرهنگ آرایش جان بود
ز گوهر سخن گفتن آسان بود
گهر بی هنر زار و خوار است و سست
به فرهنگ باشد روان تندرست

برهان قاطع، لغت فرهنگ را چنین معنی می‌کند: «بر وزن و معنی فرهنگ است که علم و دانش و عقل و ادب و بزرگی و سنجیدگی باشد. کتاب لغات فارسی را نیز گویند. نام مادر کیکاوس هم بوده. شاخ درختی را نیز گویند که در زمین خوابانیده خاک بر روی آن بریزند تا از جای دیگر سر برآورد و کاریز آب را نیز گفته‌اند. چه دهن فرهنگ جایی را می‌گویند از کاریز که آب بر روی زمین آید.»^۲

تا این اواخر کلمه فرهنگ، به معنی علم و دانش به کار می‌رفت و

۱- از پندنامه آتورپات مهر استان، متن پهلوی، ترجمه جاماسب آسا.

۲- هنوز در بعضی از نقاط خراسان اصطلاح فرهنگ و فرانگ برای مظهر قنات به کار می‌رود.

اطلاق نام فرهنگ به وزارت معارف (وزارت آموزش و پرورش فعلی) با توجه به همین معنی و مفهوم بود. به علاوه، کلمه فرهنگ با مفهومی روشنفکری و طبقاتی، مترادف کلمات «مبادی آداب»، «باریک اندیش»، «باسواد»، «اهل مطالعه»، «خوش مشرب»، «آشنا با آداب و رسوم خواص» و «مؤدب و دارای خصایل اخلاقی»^۱ نیز به کار می‌رود. از این مفهوم چنین استنباط می‌شود که کسی را می‌توان «با فرهنگ» نامید که با رفتار مؤدبانه و هوشیارانه‌اش برای خود شخصیت و موقعیتی احراز کند که برای همه کس میسر نیست و مستلزم داشتن امکان مساعد و استعداد معین و تعلیم و تربیتی اشرافی است.

از دیدگاه علوم اجتماعی، مفهوم روشنفکری فرهنگ فقط قسمتی از فرهنگ است؛ بدین معنی که اطلاعات تکنیکی (باغبانی، بنایی، مهندسی، طبابت) اقتصاد، ضوابط خویشاوندی، آداب و رسوم مذهبی (هرقدر هم ساده یا پیچیده باشد) قصه و افسانه (اگر هم خارج از موازین اخلاقی باشد) و امثال آن، همه در شمار فرهنگ است.

□ تعریف

وقتی می‌گوئیم فرهنگ راه انسان را از سایر حیوانات مجزا ساخته است، منظور این است که بشر برای اینکه محیط طبیعی را

۱- «ایرج میرزا» صفت بی‌فرهنگ را به فرزندی که مادر خود را کشته است اطلاق می‌کند: آن دل گرم که جان داشت هنوز - اوفتاد از کف آن بی‌فرهنگ، دیوان ایرج میرزا، شعر «مادر».

برای زیست آماده کند و از منابع مادی که ابر و باد و مه و خورشید و فلک در پیرامون او عرضه داشته‌اند برای رفع احتیاج و ترضیه خاطر استفاده کند، به مرور ایام اندیشه کرد و وسیله و ابزار ساخت و به اختراع و اکتشاف دست زد. حاصل این تجربیات و اکتشافات و اختراعات و نحوه کاربرد آنها را به فرزندان خود سپرد و اینان به نوبت خود، با تکیه بر آن تجارب و معلومات، این میراث را که «فرهنگ» نامیده می‌شود بنابر مقتضیات زمان، از آن می‌کاهند یا به آن می‌افزایند و به آیندگان می‌سپارند. این وسعت قلمرو موضوع، باعث شده است که بیش از دویست تعریف مختلف از فرهنگ داشته باشیم^۱. در این گفتار منظور برشمردن تعاریف گوناگون فرهنگ نیست و برای روشن شدن وسعت قلمرو فرهنگ تنها به چند نمونه از تعاریف آن اکتفا می‌گردد.

تایلر در کتاب جوامع ابتدایی (۱۸۷۱ م.) فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است: از معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، تکنیک‌ها، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که انسان به عنوان عضو یک جامعه آن را از جامعه خود فرا می‌گیرد و در قبال آن جامعه تعهداتی به عهده دارد.»

گسی‌روشه^۲ فرهنگ را عبارت می‌داند از «مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها، احساس و اعمال بیش و کم صریح که

۱- هرسکویتس Herskovits، از حدود دویست و پنجاه تعریف یاد می‌کند. کروبهر به سیصد تعریف اشاره می‌کند و گاه نیز رقم چهارصد را برای تعداد تعریف فرهنگ می‌بینیم.

2- Guy Rocher

به وسیله اکثریت افراد گرفته و منتشر شده است و برای اینکه این افراد، یک گروه معین و مشخص را تشکیل دهند این مجموعه به هم پیوسته، به نحوی که در عین حال عینی و نمادی است، به کار برده می شود.

ادوارد سایپر، تعریفی مشابه دارد. وی، به عنوان مردم شناس و روان شناس، فرهنگ را عبارت از «سیستم رفتارها و حالت های متکی بر ضمیر ناخود آگاه» می داند. به زعم او «فرهنگ یک گروه، ابداع تمام مدل های اجتماعی رفتار است که به وسیله همه یا اکثریت اعضای گروه، جامعه عمل به خود می پوشد و جامعه در حقیقت یک اصطلاح فرهنگی است که افراد به نسبت روابطی که با یکدیگر دارند برای بیان بعضی از صور رفتارهای اختصاصی خود به کار می برند».

□ ویژگی های فرهنگ

برای اینکه مفهوم فرهنگ و قلمرو آن روشن شود و شناخت پدیده ها و امور فرهنگی آسان گردد، سه ویژگی آن را، که در هر کدام به ظاهر تضادی به چشم می خورد، مورد تحلیل و تفسیر قرار می دهیم^۱:

۱- فرهنگ «عام»، ولی «خاص» است: فرهنگ به عنوان اینکه یک معرفت بشری است عام است. یعنی در همه جوامع، این میراث مشترک و ثروت عمومی «حیوان آفریننده فرهنگ» دیده می شود:

الف - تمام گروه های انسانی برای به دست آوردن مایحتاج

۱- هرسکوئیس، مبانی انسان شناسی فرهنگی، پاریس، ۱۹۵۲.

زندگی به ساختن ابزار و ادوات و فعالیت‌های تولیدی و تهیه مسکن و لباس و غذا می‌پردازند. (تکنولوژی).

ب - برای حفظ تعادل اقتصادی گروه‌ها (تولید، توزیع، مصرف) نظم و قاعده‌ای وجود دارد (مبحث مردم‌شناسی اقتصادی).

ج - همه جوامع برای ارضای غرائز، تولیدمثل، و همکاری، دارای نهاد خانوادگی و نظام خویشاوندی هستند که مبتنی بر قواعد و ضوابط است (مبحث مردم‌شناسی خانوادگی).

د - برای حفظ و بقای تمام جوامع، نظام سیاسی و قوانین و مقررات و ضمانت اجرای قوانین وجود دارد و جامعه‌ای را نمی‌شناسیم که بتواند با هرج و مرج زندگی کند و دوام بیابد (مبحث مردم‌شناسی حقوقی).

ه - هیچ جامعه‌ای یافت نمی‌شود که فلسفه‌ای برای زندگی یا عقیده‌ای درباره هستی، مرگ، ماوراءالطبیعه و علت وجودی جهان نداشته باشد (مبحث باورها).

و - همه گروه‌های اجتماعی برای تفهیم مقصود و منظور خود به دیگران، و فهمیدن مطالب افراد گروه، علایم و اشارات و زبان و بیانی دارند (مبحث زبان‌شناسی).

ز - همه جوامع انسانی برای بیان آرزو، غم و شادی، دارای رقص، آواز، قصه، نقاشی، مجسمه‌سازی و هنرهای دیگر هستند.

با توجه به گروه‌های اجتماعی دیگر (غیر از جامعه خود) و حتی شهری غیر از زادگاه خود ملاحظه می‌شود که با وجود تشابه در کلیات و خطوط اصلی، تفاوتی در اعمال، ابزار و رسوم و قوانین و معتقدات

و سرانجام در تمام جلوه‌های فرهنگی وجود دارد. به عبارت دیگر، این فرهنگ «عام» در هر جامعه‌ای میوه و ثمره تجارب «خاص» آن جامعه است که بنابر مقتضیات زمانی و مکانی، تطور و تحولی ویژه دارد؛ هرچند که با توسعه ارتباطات جمعی و امکانات رفت و آمد و رقابت‌های اقتصاد جهانی، و با کمک رادیو، تلویزیون و سینما، لباس یا یک ابزار کشاورزی یا وسیله تکنیکی دیگر در زمانی اندک در کشورهای مختلف رواج می‌یابد.

۲- فرهنگ «متغیر»، ولی «ثابت» است: تمام پدیده‌های اجتماعی بنابر مقتضیات زمان و براساس اختراعات و نیازها و آمد و رفت‌ها دستخوش تغییر و تحول است و ثبات، به مفهوم فیزیکی کلمه، در هیچ‌یک از جنبه‌های فرهنگی یافت نمی‌شود و تنها فرهنگ‌های مرده - که آثارشان را از خلال اوراق تاریخ حفريات باستان‌شناسی می‌توان دید - ثابت‌اند و گرنه، زندگی جوامع انسانی نمی‌تواند ساکن و ثابت باشد و در نتیجه سنن و آداب و آرزوها و تکنیک و هنر و بالاخره فرهنگ آنان نیز تابع این تطور است و در واقع این تغییر، راز بقاء و هستی فرهنگ است.

این تغییر و تحول در زمینه‌های فرهنگی به قدری آرام و کند صورت می‌گیرد که به آسانی نمی‌توان متوجه آن شد و از آنجا که زندگی فرد نیز هم‌گام این تغییر بسیار کند است، فرهنگ تقریباً ثابت به نظر می‌آید، و پی بردن به این تغییر وقتی امکان‌پذیر است که مثلاً فرهنگ فعلی را با فرهنگ گذشته مقایسه کنیم. یک برش سی ساله، تفاوت لباس، خوراک، آداب و رسوم و زبان را به خوبی نشان می‌دهد.

۳- پذیرش فرهنگ، «اجباری» ولی «اختیاری» است: فرهنگ، الزاماً تمام حیات اجتماعی ما را در بر می‌گیرد ولی به‌ندرت خود را بر افکار و معارف و اعمال ما تحمیل می‌کند. یعنی انسان از بدو تولد، خواسته یا ناخواسته، غذا خوردن، لباس پوشیدن، نشستن، حرف زدن و سرانجام شناخت ارزش‌ها را در خانواده فرا می‌گیرد. کودک بالاجبار زبان جامعه و پدر و مادر و اعمال و رفتار و ویژه‌طایفه و قشر و طبقه و هم‌چنین شهر محل نشو و نما و خود را می‌آموزد. ولی انسان بنابر خصوصیات جسمانی، فکری، روانی، علمی و اجتماعی که دارد و یا به‌دست می‌آورد در چارچوب رعایت آنچه از جامعه خود آموخته است باقی نمی‌ماند. کاربرد هوش و استعداد و مهارت‌ها و آموخته‌های دیگر، افراد را به فضای «اختیار» می‌کشاند که پی‌آمد آن اختراع، اکتشاف و توسعه و دگرگونی‌های تکنیکی و زیستی و فکری است.

درباره این ویژگی که یکی از موضوع‌های روان‌شناسی اجتماعی است، نقطه‌نظرهای گوناگونی وجود دارد که مورد بحث فرهنگ و شخصیت است.^۱

□ اشاعه فرهنگ

جوامع بشری از اولین قدم‌ها با رفت و آمد، داد و ستد و ایجاد ارتباط با یکدیگر، تداوم و تکامل خود را تضمین کرده‌اند. این رابطه‌ها، امکان اقتباس و گرفتن اختراعات و کمبودهای یک گروه را

۱- به خلاصه نظرات ادوارد ساپیر در مبحث روانشناسی مراجعه شود.

در زمینه‌های تکنیکی و فرهنگی از گروه‌های همجوار فراهم کرده است. اشاعه ابزار و ادوات و تکنولوژی کشاورزی و دامپروری و مسکن و لباس و خوراک و زبان در بین جوامعی که خصوصیات جغرافیایی مشابه دارند، یک «منطقه فرهنگی» به وجود آورده است. بنابراین در جوامع سنتی، هر منطقه فرهنگی، از اقوامی که دارای فضای مادی و غیرمادی و تکنیکی مشترکی هستند تشکیل می‌شود. آندره لرواگوران در کتاب محیط و فنون و در کتاب انسان و مواد [اولیه] تقسیم‌بندی مناطق فرهنگی را براساس مطالعه تکنولوژی (لباس، مسکن، خوراک، زبان)، روشی دقیق و ملموس و امکان‌پذیر می‌داند. به نظر وی این تقسیم‌بندی، تنها وسیله شناخت مهاجرت اقوام در ادوار پیش از تاریخ است.

پیچیدگی‌های اجتماعی و ایجاد سازمان‌های دولتی و ملی در طول تاریخ، تقسیمات سیاسی کشورها را به وجود آورده است که الزاماً با مناطق فرهنگی هماهنگ نیست و اشاعه فرهنگی در سیاست کشورها مفاهیمی تازه پیدا کرده که توسعه اقتصادی، سیاسی، اعتقادی و ادبی را به دنبال داشته است و در نتیجه، رفت و آمد، داد و ستد و ایجاد رابطه بین کشورها، تحت شرایط و ضوابطی قرار گرفته است.

اختلاف بارز تکنولوژی و ثروت بین کشورها و واقعیت تغییرات اجتماعی و فرهنگی مستعمرات، این سؤال را برای کشورهای «توسعه نیافته» یا «در حال توسعه» و یا به عبارت دیگر «جهان سوم» به وجود آورده است که کدام یک از جنبه‌های فرهنگی را باید از

کشورهای توسعه یافته گرفت و آیا اصولاً این فرهنگ پذیری لازم است یا خیر.

هرچند مجال بحث در این زمینه - که موضوع اساسی سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی است - در این گفتار نیست، ولی خطوط کلی فرهنگ‌پذیری را می‌توان بدین‌گونه ترسیم کرد که نه تنها یک جامعه می‌تواند، بلکه لازم است که تکنولوژی، وسایل و ابزار تولیدی و کاربردی مورد نیاز خود را، که از طریق اکتشاف، اختراع و اقتباس به دست می‌آید و در شمار فرهنگ مادی است، از جوامعی که از این جهات پیشرفته‌ترند بگیرد. مثل داروهای شیمیایی، تکنیک‌های پزشکی، وسایل موتوری، سیستم‌های تولیدی و نظریه‌های علمی. ولی گرفتن جنبه‌های غیرمادی فرهنگ چون نظام خویشاوندی، آداب و رسوم، ارزش‌های اخلاقی و دینی، زبان و هنر و ادبیات که در واقع هویت فرهنگی یک جامعه را تشکیل می‌دهد و از دست دادن هویت خود، یا به عاریت گرفتن هویت دیگران، ضایعه‌ای است که قومیت یک گروه را تهدید می‌کند و ریشه‌های تاریخی و اسطوره‌ای و اجتماعی را متزلزل می‌سازد^۱.

در عصر حاضر کوشش‌ها و رقابت‌های کشورهای بزرگ به عنوان اشاعه فرهنگ و تمدن غرب در سه قاره دیگر جهان از نظر صاحب‌نظران انسان‌شناسی و نیز از طرف جوامع آن کشورها بی تفاوت

۱- مثلاً رواج و اشاعه رادیو تلویزیون در ایران قدمی در راه رفاه و پیشرفت جامعه است. ولی اقتباس یا تقلید از برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی کشورهایی که از نظر تکنیکی پیشرفته‌ترند، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به فرهنگ و خصوصیات قومی است.

تلقی نمی‌گردد و غالب مردم‌شناسان، این کوشش را لطمه‌ای به فرهنگ‌های آن سه قاره می‌دانند.

روبر ژولن^۱ در کتابی تحت عنوان قوم‌کشی^۲، فعالیت‌های مبلغین دینی، همکاری‌های تکنیکی و فرهنگی و نیز کمک‌ها و مشورت‌های کشورهای غرب در جهان سوم را - آگاهانه یا ناآگاهانه - تیشه‌ای بر بنیان ارزش‌های فرهنگی و قومی این جوامع می‌داند و معتقد است که این‌گونه کوشش‌های جهان غرب، حتی اگر هم با حسن نیت باشد، ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی ملل جهان سوم را از بین می‌برد بدون اینکه چیزی جانشین آنها کرده باشد.

به نظر ژولن، استقبال مفروطی که گاه قشر مرفه و «متجدد» ملل جهان سوم، برای «خودنمایی» و «کسب اعتبار» و برای رفع کمبودهایی که در مقابل فرهنگ جهان غرب احساس می‌کند، به عمل می‌آورد، امکان از بین بردن خصوصیات فرهنگی آن جوامع را بیشتر می‌کند^۳.

□ فرهنگ و قوم‌مداری^۴

جلوه‌های فرهنگی یک جامعه را نمی‌توان براساس معیار و ضابطه ارزیابی کرد. در زمینه‌های فرهنگ مادی اگر یک پدیده، جدا از

1- Robert Jaulin

2- Ethnocide

۳- هرچند که مورد مطالعه روبر ژولن، مستعمرات سابق آمریکا و فرانسه است که امروز بعضی از این «روابط استعماری» به «روابط همکاری» تبدیل شده است و برخی هم چون سابق به صورت «مستعمره» باقی مانده است؛ ولی در دیگر کشورهای جهان سوم نیز نمونه افراطی تقلید و استقبال را در لباس، مد، خوراک، موسیقی، زبان، و حتی جشن‌های مذهبی، فراوان می‌بینیم که به صورت تصنعی و ناهماهنگ، جلوه‌گر «متمدن بودن» است.

مجموعه به هم پیوسته مسائل اجتماعی در نظر گرفته شود امکان ارزیابی و سنجش آن وجود دارد؛ مثلاً به سادگی محسوس است که کارکرد و بازده یک تراکتور در کشاورزی و شخم زدن به مراتب بیشتر از گاو آهن است^۱. ولی ارزیابی نهادهای اجتماعی چون خویشاوندی، اعتقادات، زبان و هنر یک جامعه عملاً وقتی صورت می‌گیرد که شخص آنها را با جامعه خود مقایسه کند و پیش‌داوری مقایسه‌کننده درباره جامعه خود و جامعه مورد نظر، عامل و معیاری است که میزان سنجش را تعیین می‌کند.

این اعتباری بودن باعث شده است که محققان مردم‌شناسی، از اظهار نظر و ارزیابی مسائل فرهنگی (قضاوت ارزشی) دوری کنند. زیرا سنجش گروه‌ها، به این بستگی دارد که پژوهشگر به کدام گروه تعلق دارد و به چه اصول اجتماعی و سیاسی و اعتقادی پایبند می‌باشد. اگر در مردم‌نگاری، توجه به بیان وقایع، بدون ارزیابی و مقایسه، صورت می‌گیرد برای این است که تحقیق تا جایی که ممکن است از مسیر واقع‌بینی منحرف نشود و برای بیان و تحلیل یک پدیده، پژوهشگر تحت تأثیر تفاوت‌هایی که بین جامعه خودش و جامعه مورد مطالعه وجود دارد قرار نگیرد.

علاوه بر نسبی بودن ارزیابی، محقق در مقایسه فرهنگ و جامعه، فرهنگ جامعه خود را به صورت فرهنگ بهتر و کامل‌تر در مرکز قرار

۱- امکان خرید تراکتور برای یک خانواده کشاورز، شکستن یکی از پیچ و مهره‌های تراکتور در موقع شخم‌زدن، نبودن متخصص و مشکلات دیگر تکنیکی و اقتصادی و حتی گاه روانی را در این مثل ندیده می‌گیریم.

می دهد و فرهنگ دیگر یا سایر فرهنگ ها را با آن می سنجد. این معیار «قوم مداری» در ارزیابی های اسطوره سنتی، اعتقادی و تاریخی همه گروه های اجتماعی وجود دارد و آثار هر کدام از مورخین جهان را که ملاحظه کنیم می بینیم که دیگران را وحشی، عجیب و غریب و بی تمدن خطاب می کند. هرودوت اصطلاح «بربر» را برای غیر یونانیان به کار برده است؛ منتسب به فرهنگ غیراروپایی را «توحش» نامیده است.

سرخپوستان چروکی^۱ آمریکا، که بنابر اصل «قوم مداری» نژاد خود را بهتر از اقوام سفید و سیاه پیرامون خود می دانند، در مورد خلقت، افسانه ای بدین گونه دارند:

یکی بود، یکی نبود، غیر از خدا هیچ کس نبود، خدا که دنیا را خالی می دید مقداری گِل تهیه کرد و از آن سه مجسمه به شکل آدم درست کرد. بعد کوره ای ساخت و آتشی افروخت و آن مجسمه ها را در کوره گذاشت و لحظه ای صبر کرد. اما برای اینکه بداند مجسمه هایش به چه صورتی درآمده است عجله کرد و یکی از آنها را بیرون آورد. به این مجسمه که هنوز نپخته بود و رنگی سفید داشت روح دمید و در نتیجه نژاد سفید به وجود آمد. برای بار دوم بیشتر صبر کرد و در نتیجه وقتی که مجسمه دوم کاملاً پخته شده بود، آن را بیرون آورد، با خوشحالی به تماشای آن - که شاهکاری از زیبایی و تناسب بود -

پرداخت و به آن روح بخشید و سرخپوستان از اعقاب او هستند. اما چنان محو تماشای این شاهکار شد که فراموش کرد مجسمه دیگری نیز در کوره دارد و وقتی آن را بیرون آورد که کاملاً سوخته بود و بدین ترتیب نژاد سیاه نیز به آنها اضافه شد.

در حماسه‌ها و افسانه‌های تاریخی جوامع می‌بینیم که هر جامعه صفات حمیده و خصایل پسندیده را منحصر به خود می‌داند و در هر حال، مفهوم «هنر نزد ایرانیان است و بس» را در تاریخ حماسی بسیاری از ملت‌ها می‌بینیم.

قوم‌مداری را در زمینه اعتقادی به نحوی شیوا و گویا در یکی از اشعار سعدی می‌بینید:

یکی جهود و مسلمان نزاع می‌کردند

چنان که خنده گرفت از حدیث ایشانم

به طیره گفت مسلمان گر این قبالة من

درست نیست خدایا جهود میرانم

جهود گفت به تورات می‌خورم سوگند

که گر خلاف کنم همچو تو مسلمانم

بنابراین سنجش امور اجتماعی و آداب و رسوم و سنن قومی،

آگاهانه یا خودبخود، بستگی به این دارد که فرد به کدام گروه متعلق و به چه اصولی معتقد باشد.

ارزش‌های اخلاقی و خانوادگی و طرز تربیت فرزندان، عدم

تفاهم و سلیقه افراد خانواده، وفاداری زن و مرد به یکدیگر در

جامعه‌ای که مثلاً نظام چندشهری رواج دارد با جوامعی که دارای سیستم چندزنی است به کلی متفاوت است. این اعتباری بودن، و اصل نسبیت فرهنگی را می‌توان در این عبارت هرسکویتس خلاصه کرد: «قضاوت در ارزیابی موضوعات فرهنگی بر روی تجربیات افراد بنا شده است و هر فرد تجربه‌اش را در چهار دیواری فرهنگی که در آن پرورش یافته است بیان می‌کند»^۱.

در مطالعه فرهنگ یک جامعه، پژوهشگران به مشخص نمودن عنصر فرهنگی، ترکیب فرهنگی و حوزه فرهنگی می‌پردازند^۲. یادآوری: هر پدیده (اکتسابی یا غیر اکتسابی) که سه ویژگی زیر را داشته باشد در شمار فرهنگ آن جامعه است:

- ۱- عمومیت داشته باشد.
- ۲- دست‌کم یک نسل دوام داشته باشد.
- ۳- اجباری نباشد.

□ اشاره

در پایان، توضیح چند نکته ضروری است:

الف - تکنولوژی جدید و تسهیلاتی که در روابط جمعی به وجود آمده است حرکت و تغییر پدیده‌های فرهنگی را تسریع می‌کند. در کشورهای در حال توسعه، این تغییر سریع‌تر به چشم می‌خورد. زیرا علاوه بر عوامل تکنولوژی و اقتصادی، عواملی چون تقلید، عار

۱- هرسکویتس، همان کتاب، ص ۱۴.

۲- به کتاب زمینه فرهنگ‌شناسی از محمود روح‌الامینی، انتشارات عطار، ۱۳۶۵، مراجعه شود.

داشتن از فرهنگ خود و تظاهر به فرهنگ جوامعی که از نظر تکنیکی، اقتصادی و سیاسی قویترند، بر سرعت این تغییر می‌افزایند.

ب - بسیاری از نوآوری‌ها، تقلیدها و سلیقه‌های فردی را نمی‌توان تغییر فرهنگی اطلاق کرد. مثلاً رقص یا لباسی که در فصلی معین و در بین «قشر و گروه سنتی مشخص» به سرعت «مد می‌شود» و به سرعت نیز «از مد می‌افتد» در شمار پدیده‌های سنتی و فرهنگی نمی‌آید.

ج - سنت، که در مواردی مترادف با فرهنگ می‌آید، در زبان فارسی دارای مفاهیم متعدد است.

اول، مفهوم دینی: عبارت است از رفتار و اعمالی که نص صریح دینی دربارهٔ اجرای آن در دست نیست و به این اعتبار معمول می‌شود که براساس روایات، پیشوایان دینی به آن عمل می‌کرده‌اند. مثل سنت ختنه کردن در دین اسلام.

دوم، مفهوم غیردینی: این مفهوم - که در مردم‌شناسی بیشتر مورد نظر است - به صورت جمع «سنن» و مترادف با آداب و رسوم می‌آید و آن عبارت از اعمال و رفتاری است که در یک جامعه عمومیت داشته و از نسلی به نسل بعد رسیده باشد و افراد جامعه، بدون اینکه اجبار قانونی یا دینی داشته باشند، برحسب عادت، به آن عمل کنند.

- امروز کلمه سنتی به معنی قدیمی و غیرصنعتی نیز به کار می‌رود مثلاً کشاورزی سنتی در مقابل کشاورزی صنعتی و مکانیزه گفته می‌شود.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

شاید که گفتگوی تو باشد در آن میان
هر قصه‌ای که هست به عالم شنیدنی است
تسلی شیرازی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل سوم

قلمرو انسان‌شناسی

از نظر سلسله مراتب در خانواده علوم، انسان‌شناسی از فرزندانی است که به اصطلاح، بسیار دیر از خانواده جدا شده و برای خود کانون مستقلی تشکیل داده است. ولی این استقلال کانون خانوادگی هرگز نیاز و وابستگی اش را به اعضای دیگر خانواده کم نکرده است. چنان که بر طبق قواعد و طبقه‌بندی‌هایی که از علوم موجود است و در کتابهای روش‌شناسی علوم مشاهده می‌شود، فرزندان امروزی نیاز از فرزندان دیروز نیستند.

سرمایه‌ای که اعضای خانواده علوم به انسان‌شناسی عرضه می‌کنند میراث تجربه‌ها و نظریه‌هایی است که هریک در شناخت انسان سهمی به سزا دارند: علوم طبیعی به مطالعه ساخت جسمانی و زیستی انسان؛ جغرافیای انسانی به بررسی شرایط اقلیمی و محیط زندگی اقوام؛ اقتصاد به تحقیق درباره تولید، توزیع و مصرف کالا؛

علم سیاست به چگونگی حکومت‌های جوامع؛ و معماری به نحوه سکونت می‌پردازند. هیچ‌کدام از علوم تخصصی دیگر چون جامعه‌شناسی، باستان‌شناسی، روان‌شناسی و زبان‌شناسی مردم‌شناسی نمی‌توانند به تنهایی تمام مظاهر زندگی انسان و فعالیت‌های بشری را، به صورتی مرتب و منظم، عرضه دارند.

انسان‌شناسی در قلمرو مطالعات خود از همه علوم و فنون استفاده می‌کند و آنها را به کار می‌برد. ولی وحدت علمیش، که متشکل از اجزاء تجارب و نظریه‌های علوم دیگر است براساس توجه به انسان و تمرکز به فرهنگ است. اجزاء تشکیل دهنده این واحد را می‌توان به قسمت‌های مختلف عینکی تشبیه کرد که ترکیب و همبستگی آنها اجازه می‌دهد اشیاء مورد مطالعه واضح‌تر و دقیق‌تر دیده شوند و در انسان‌شناسی، این موضوع مطالعه «انسان» است.

انسان از ملاحظه دریای موج، نهر خروشان، جنگل انبوه و آسمان لایتناهی به تحیر فرو می‌رود و این نکته را فراموش می‌کند که هیچ چیز تحیرانگیزتر از خود «انسان» نیست.
سنت اگوستین

□ مردم‌شناسی و سیر اندیشه آن

دو اصطلاح انسان‌شناسی و مردم‌شناسی ترجمه انگلیسی و فرانسوی اصطلاحات آنتروپولوژی^۱ و اتنولوژی^۲ است. این دو

اصطلاح از نظر ریشه لغوی، تقریباً هم‌معنا و معادلند^۱، ولی در زبانهای انگلیسی و فرانسوی با مفاهیم متمایز و به‌گونه‌ای متفاوت به کار می‌روند.

در کشورهای آنگلو ساکسن، آنتروپولوژی به مجموعه مطالعات دربارهٔ انسان، به‌طور کلی، اطلاق می‌شود. و در هریک از زمینه‌ها به‌صورت اضافه موضوع، تصریح می‌گردد مثل: انسان‌شناسی جسمانی^۲ (زیستی)، انسان‌شناسی اجتماعی^۳، انسان‌شناسی فرهنگی^۴.

در زبان فرانسه اصطلاح آنتروپولوژی بیشتر برای مطالعات جسمانی و نژادی و زیستی به کار می‌رود و اتنولوژی برای زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی.

گذشته از تفاوت نظر و سلیقه در کاربرد این دو اصطلاح، تحقیقات و نظرات متخصصان این رشته (در هر دو زبان) نشان داده است که هر جا مطالعه دربارهٔ انسان به‌صورتی عمومی و کلی و همه‌جانبه است اصطلاح آنتروپولوژی، و هر جا به‌صورتی منطقه‌ای، محدود و مربوط به یک زمینه است، اصطلاح اتنولوژی به کار می‌رود^۵.

۱- اولی از ریشه یونانی *Anthropos* به معنی انسان و دومی از ریشه یونانی *Ethnos* به معنی قوم و مردم، گرفته شده است.

2- Physical anthropology

3- Social anthropology

4- Cultural anthropology

۵- این تعبیر و تفکیک، قاعده‌ای عمومی نیست و گاهی مفهوم اصطلاح را بایستی از موضوع مورد مطالعه فهمید.

در زبان فارسی یافتن معادل مناسب، برای این دو اصطلاح آسان نیست. خصوصاً که مترجمان اصطلاحات متعددی چون مردم‌شناسی، قوم‌شناسی، نژادشناسی، بشرشناسی^۱، انسان‌شناسی و... را برای هریک از این دو اصطلاح به کار برده‌اند.

در سال ۱۳۴۹ «شورای وضع و قبول لغات و اصطلاحات اجتماعی»^۲ با در نظر گرفتن همه جوانب و مراتب اصطلاح انسان‌شناسی را در مقابل کلمه آنتروپولوژی، به مفهوم وسیع کلمه (مطالعه عمومی انسان، شامل جسمانی، باستانی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی) و اصطلاح مردم‌شناسی را در مقابل کلمه اتنولوژی، به معنی مطالعه هریک از نهادهای اجتماعی (اقتصادی، دینی، فرهنگی و...) در محدوده معین برگزید.

در این مختصر به بیان دو مرحله که چارچوب تاریخچه مردم‌شناسی ایران را تشکیل می‌دهد می‌پردازیم. مرحله اول، مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس و مرحله دوم، پیشگامان مردم‌شناسی.

● مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس

در آثار ادبی و تاریخی و فلسفی یونان باستان و کتب دانشمندان ایرانی و اسلامی تصویر کمرنگی از مطالعه انسان و خصوصیات تمدن

۱- این اصطلاح در افغانستان به کار می‌رود.

۲- این شورا به پایمردی و زیر نظر استاد دکتر غلامحسین صدیقی، چندین سال تشکیل می‌گردید.

و فرهنگ جوامع انسانی به چشم می‌خورد و روشنایی‌هایی در تجسم و تفهیم مردم‌شناسی از خلال آثار آنان کورسو می‌زند. از خلال این کورسوها - که تنها دریچه‌های آشنایی با فرهنگ و سنن کهن است - می‌توان به زندگی اجتماعی گذشتگان راه یافت؛ و فی‌المثل جمله‌ای از هرودوت درباره آداب و رسوم ایرانیان که «...در مرگ سلطان به مدت پنج روز کلیه کارها تعطیل و هیچ قاعده و قانونی رعایت نمی‌شد» سندی تاریخی است که در مورد تعطیلات مرسوم و همگانی ایران عرضه می‌شود.

با آن که برای نویسندگان و مورخان و اندیشمندان گذشته - یونان و ایران - دانش علوم اجتماعی را بدین‌گونه که امروز زندگی ما را دربرگرفته است، مطرح نبوده و مردم‌شناسی را براساس موازین علمی امروز موردنظر قرار نمی‌دادند؛ با این همه در آثار متنوع و فراوان آنها مطالبی دیده می‌شود که به اندازه کافی منابع در اختیار ما می‌گذارد که بتوانیم مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی ادوار تاریخی گذشته را بشناسیم. به این مناسبت است که مجموعه این مأخذ و منابع را مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس می‌نامیم.

از این‌رو اشاره‌ای داریم به بعضی از دانشمندان یونان و ایران و آثار معروفی که در این زمینه از خود باقی نهاده‌اند.

الف - یونان

دانشمندان یونان باستان در هر زمینه‌ای آثاری ارزنده و معتبر به دانش بشریت عرضه داشته‌اند. دانش یونانی جنبه انتقادی و اصولی

داشت و از فلسفه و منطقی مایه می‌گرفت که گرایش‌های تجربی در آن راهی نداشت؛ به‌طوری که حتی به مطالعه تجربی در علوم زیستی گرایشی دیده نمی‌شد. مطالعات اجتماعی و فرهنگی، که مبتنی بر تحقیق و بررسی جامعه باشد، جدی و علمی به حساب نمی‌آمد و کوششی هم در شناخت گذشته انسان - از طریق حفاری‌ها و نظایر آنها - مورد نظر نبود. اما تماس و برخورد با سایر اقوام فرصتی به دست داد تا یونانیان به تفاوت‌های جسمانی و فرهنگی ملل دیگر توجه کنند. به‌عنوان نمونه از هرودوت (۴۸۲ - ۴۲۰ قبل از میلاد)، پدر تاریخ، نام می‌بریم. سفرنامه هرودوت هرچند که بیشتر به منظور شرح تاریخ نبردهای یونانیان با غیر یونانیان است ولی در عین حال افسانه‌ها و حوادث عجیب و دیدنی مصر و ایران را شامل می‌شود، اطلاعاتی درباره فرهنگ بسیاری از ملل غیر یونانی دربردارد که از نظر مردم‌نگاری تاریخی قابل ملاحظه است. برخی از این اطلاعات، چون مراسم به خاک سپردن مردگان، وضع لباس، مسکن و زبان را می‌توان تشریح دقیق جنبه‌های فرهنگی - که موضوع تحقیقات امروز مردم‌شناسی است - دانست. به روال تحقیقات محلی، منابع اطلاعات هرودوت مشاهدات وی در طی سفرهای دور و درازی است که درباره‌شان صحبت می‌کند.

کمبود این مدارک و اطلاعات در این است که خواننده را در جریان زندگی عادی و معمولی زمان خود قرار نمی‌دهد؛ یا به عبارت دیگر، مورخ سیاح آنچه را غیر معمولی و عجیب و متفاوت با جامعه خودش یافته است شرح می‌دهد.

دانشمندان قدیم یونان در مورد مفاهیم بنیانی مربوط به زندگی انسان و روابط او با محیط، نظریه‌ای داشتند که براساس آن «فرهنگ و طبایع انسانی متغیر و با شرایط محیطی انطباق‌پذیر است». این نظر را در آثار حکمای یونان چون افلاطون و ارسطو ملاحظه می‌کنیم که «اصل و منشاء انسان یکی بوده است و تفاوت‌هایی که بین اقوام در نقاط مختلف مشاهده می‌شود، نسبی و ظاهری و تابع شرایط محیطی است.» و در هر صورت این تفاوت‌ها را دلیل وجود شاخه‌های مجزا از یکدیگر نمی‌دانستند.

ب- ایران

آثار ادبی، تاریخی و جغرافیایی دانشمندان ایرانی (و به‌طور کلی علمای اسلامی قرن‌های سوم تا هشتم هجری)، که گاه حاوی یادداشت‌های سفر و مشاهدات شخصی نویسنده نیز هست، یکی از مهمترین منابع «مردم‌شناسی بدون مردم‌شناس» تمدن و فرهنگ جوامع ایرانی را تشکیل می‌دهد و بی‌گمان مردم‌شناسی ایران در صورتی می‌تواند حق مطلب را ادا کند که دفتر تحقیقاتش به دیباچه‌ای از ذخایر گنجینه ادبیات این مرز و بوم آراسته باشد. متأسفانه در پژوهش‌های مردم‌نگاری و مردم‌شناسی ایران این کمبود به چشم می‌خورد و شاید از آنجا ناشی شده باشد که برای تحقیق، از همان روش اروپایی استفاده می‌شود که معمولاً در جوامع ساده و ابتدایی، و فاقد خط و کتابت به کار می‌رود.

از دانشمندانی که آثارشان حاوی منابع تمدن و فرهنگ اقوام و

جوامع ایرانی است می توان از ابن فضلان، مسعودی، ابن حوقل، الادریسی، ابن بطوطه، عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر، صاحب تاریخ سیستان، ناصر خسرو، ابوریحان بیرونی نام برد که نظرات بعضی از آنان را به مناسبت در این کتاب ملاحظه می کنیم.

از خلال آثار دانشمندان ایرانی و اسلامی، دو نظر را که پایه نظریه های انسان شناسی بر آن قرار دارد می توان یافت:

اول: جوامع انسانی که در پنج قاره ربع مسکون پراکنده هستند با یکدیگر متفاوت اند و آداب و رسوم و قوانین و نهادهایی جداگانه دارند.

دوم: بین خصوصیات هر جامعه و مقتضیات جغرافیایی و محیطی آن جامعه، پیوستگی و رابطه ای مستقیم و آشکار وجود دارد. ابن خلدون، که به حق او را پدر جامعه شناسی می دانند، اولین دانشمندی است که در وضع سلسله قوانین اجتماعی، خصوصیات جغرافیایی و محیطی و رابطه آنها را با تمدن و فرهنگ های جوامع مختلف انسانی مورد مطالعه قرار داد. این نظریه ها چهار قرن بعد، محیط پرورش مناسبی در اروپا برای خود پیدا کرد.

● پیشگامان مردم شناسی

رشد، توسعه و انسجام مردم شناسی، به صورت کنونی و همراه با تعاریف، موضوع و روش مطالعه و تحقیق علمی، مانند بیشتر شاخه های علوم اجتماعی، مدیون دانشمندان اروپایی است. رفاه اقتصادی، پیشرفت های تکنولوژی، امکان سفر خشکی و

دریا، سودای جهانگردی و بهره‌برداری از منابع سرزمین‌های دوردست و به‌دست آوردن مستعمرات جدید پای اروپاییان را به اقصی نقاط جهان باز کرد. این کاروان اکتشاف و استعمار به همراه خود فلاسفه، علمای طبیعی، جغرافیادانان، مبلغان مذهبی و نویسندگان را نیز به سیر و سیاحت کشاند. رهاورد این مسافرت‌ها، برای انسان‌شناسی، که می‌رفت پا به عرصه وجود بگذارد، اطلاعاتی درباره وجود گروه‌های مختلف انسانی در سراسر جهان بود.

این ره‌آورد سبب بیان نظریه‌ها و تفسیرهای جدیدی درباره «منشاء انسان و تکامل» گردید و نیز تألیفات بسیاری درباره قبایل انتشار یافت که حاوی «مقایسه فرهنگ‌های بومی زمان با فرهنگ‌های باستانی جهان» بود. همچنانکه در روح‌القوانین منتسکیو و کتاب آداب و سنن ولتر مطالعه قوانین و رسوم و اعتقادات و بالاخره تحقیقات مردم‌شناسی را می‌توان ملاحظه کرد. تعداد اینگونه آثار اندک نیست و به‌عنوان اشاره به نمونه‌هایی از آثار آن دوره به ذکر دو کتاب که حاوی مقایسه دو جامعه مختلف و متفاوت، یکی در بعد زمان و دیگری در بعد مکان، است اکتفا می‌کنیم:

کتاب اول از لافیتو^۱ فرانسوی است که در سال ۱۷۲۴ میلادی تحت عنوان آداب و رسوم وحشیان آمریکا و مقایسه آن با آداب و رسوم جوامع اولیه (ازمنه قدیم) نوشته شده و در این کتاب، نویسنده بین جوامع ساده و ابتدایی آمریکا و جوامع اولیه‌ای که اجداد جوامع

متمدن امروز به شمار می آیند مقایسه به عمل آورده است.

کتاب دوم از دومونیه^۱ فرانسوی است به نام منشاء سنن و اعمال اقوام مختلف، که در سال ۱۷۲۸ میلادی نوشته شده و کوشیده است که تفاوت های بین سنت ها، فرهنگ ها و نهادهای اقوام گوناگون معاصر را مورد مطالعه و تحلیل قرار دهد.

کنجکاوای فلاسفه و ادبا درباره سنن و فرهنگ های جوامع مختلف با تحقیقات طبیعی دانان درباره منشاء انسان و انگیزه های دیگری که کمتر جنبه علمی داشت دست به دست هم داد و نظرات و اطلاعاتی پراکنده را به نظریات و مکاتب مدون مردم شناسی تبدیل کرد. این انگیزه ها عبارتند از:

الف - کوشش دولت های اروپایی در به دست آوردن اطلاعات به منظور اعمال نفوذ در اجتماعات بومی.

ب - یادداشت کردن آداب و رسوم ناشناخته اقوام (غیرمتمدن) به عنوان سرگرمی اوقات فراغت.

ج - گزارش های مبلغان مسیحی، که از فرصت های مناسبی برای تحقیق برخوردار بودند، درباره مردمان بومی.

در اینجا به قسمتی از گفتار اولین درس مردم شناسی اشاره می کنیم که خود روشنگر وضع و حاوی چگونگی ایجاد این رشته از فعالیت های انسان شناسی است. در سال ۱۸۵۶ میلادی کترفاژ^۲ عالم طبیعی دان فرانسوی، درس خود را در کرسی تشریح مقایسه ای با این مقدمه شروع می کند:

... پیدا کردن عنوانی مناسب برای درسی که امسال می‌خواهم بدهم مشکل است. تدریس تشریح‌شناسی؟ تدریس تاریخی طبیعی انسان؟ یا همان‌طور که عنوان کرسی این درس ایجاب می‌کند باید به تشریح مقایسه‌ای پرداخت؟ تحقیقات نشان می‌دهد که سرگذشت کامل یک موجود زنده باید شامل خصوصیات محیطی او، آداب و رسوم او، و تشریح او باشد. فیزیولوژی مربوط به او را نیز باید دانست و او را در مراحل مختلف تکامل دنبال کرد. با این توضیح بهتر متوجه برداشت من از مطالعه موجودات زنده و حیوانات می‌شوید:

وقتی که خصوصیات جسمانی یک نژاد به‌طور کامل مطالعه می‌شود با شناخت شکل جمجمه و تناسب آن، با صورت، رنگ پوست، رنگ مو و غیره نمی‌توان، آن‌طور که باید و شاید، آن نژاد را شناخت. و از آنجا که حق نداریم به تمایلات فطری حیوانات بی‌اعتنا باشیم بالطبع هوش و استعداد بشری با انطباق و پیشرفت‌های بیش و کم کامل خود مسلماً ارزش آن را دارد که مورد توجه خاص قرار گیرد. حیوانات غالباً صدا دارند و فقط انسان است که تکلم می‌کند و می‌تواند مقصودش را به دیگران بفهماند. آیا می‌توانیم تظاهرات رفتار و افعالی بدین‌گویایی و ویژگی را ندیده بگیریم؟^۱

و به این ترتیب در قرن نوزدهم علوم انسانی شکل گرفت. انسان موضوع مطالعه شد و کنجکاوی دانشمندان در شناخت منشاء، تغییر و تحول انسان از نظر جسمانی و نهادهای اقتصادی، خانوادگی، دینی و به طور کلی فرهنگی، باعث شد که انسان‌شناسی و مردم‌شناسی به سلسله علوم انسانی و اجتماعی پیوندند.

در سلسله مراتب زمانی تکوین و پیشرفت علوم بارها این سؤال پیش آمده است که چرا انسان‌شناسی، به مثابه علم شناخت انسان، تا این حد دیر شکل گرفته است و چرا فلاسفه و دانشمندانی که در زمینه‌های فلسفی و دینی و تاریخی و ادبی و ریاضی آثار ارزنده‌ای از خود باقی گذاشته‌اند به انسان و زندگی انسان به عنوان یک موضوع قابل بحث و مطالعه توجه نکرده‌اند. این امر دلایل متعددی دارد که در اینجا به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱- اولین دلیلی که انسان، قرن‌ها غیرمستقیم و به صورت استعاره‌ای از زندگی روزمره خود سخن گفته این است که نمی‌خواست از سکوی افتخار «اشرف مخلوقات» بودن پایین آید و خود را مانند سایر موجودات طبیعت «موضوع مطالعه» قرار دهد.

۲- فلاسفه و علمای کهن نه تنها انسان را در اعلا مرتبه‌ای می‌دانستند که قابل مقایسه با موجودات دیگر نبود، بلکه بردگان و حتی کسانی را که خارج از دنیای متمدن آنها زندگی می‌کردند موجوداتی در حد حیواناتی اهلی یا حیواناتی به شکل انسان می‌دانستند.

۳- علمای دینی، خصوصاً در مسیحیت، رسالت خود را در این می‌دانستند که عامه مردم را معتقد به تشریفات مذهبی بار آورند. بنابراین اعتقادات قرون وسطایی، نقطه مبهم و تاریکی در تاریخچه حیات انسان و فرهنگ انسانی وجود نداشت و از این رو به توضیح و تحقیق نیازی نمی‌دیدند.

بنابراین فلسفه و دین نیز که قسمت اعظم علوم را در بر می‌گرفت هر کدام نه کرسی فلک را زیر پای این «اشرف مخلوقات» می‌گذاشت تا آنکه در اواخر قرن هفدهم میلادی، عواملی چند و از جمله نظریه‌های تکاملیون، انسان را نیز مانند سایر موجودات طبیعت، «موضوع مطالعه» قرار داد.

در گذر از نام و بنگر در صفات تا صفات رو نماید سوی ذات
اختلاف خلق از نام افتاد چون به معنی رفت آرام افتاد
مثنوی مولوی

□ جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، در موضوع، هدف و گاهی در روش، وجوه مشترک فراوانی دارند. این وجوه مشترک در زمینه‌های مختلف آموزش و پژوهش به گونه‌ای است که در مواردی تشخیص و مرزبندی قلمرو آنها از یکدیگر دشوار است. البته هریک از این دو مطالعه دارای امور و ویژگی خاص خود است که گاه با تفاوتی اندک و گاه با تعریف و توجیهی متفاوت متمایز می‌شود. در این مبحث

می‌کوشیم که ضمن بیان و تشریح پاره‌ای از تعریف‌ها، هدف‌ها و روش‌ها، حدود و قلمرو هریک را تعیین کنیم:

مردم‌شناسی با قرار گرفتن در دایره مطالعات انسان‌شناسی از ابزار شناخت تاریخچه حیات انسان، چون انسان‌شناسی زیستی و جسمانی، باستان‌شناسی و زبان‌شناسی استفاده می‌کند، در صورتی که در جامعه‌شناسی کمتر به مطالعه این علوم نیاز می‌افتد، و دایره مطالعه به «زمان حال» نزدیک‌تر است.

در تعریف‌ها و تبیین‌های مقایسه‌ای صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی چون کروبر^۱، هرسکوویتس^۲، مرتن^۳، پارسنز^۴ و لوی اشتروس^۵ این تمایز را یادآوری کرده‌اند که جامعه‌شناسی مسائل و پدیده‌های اجتماعی را مطالعه می‌کند و مردم‌شناسی مسائل و پدیده‌های فرهنگی را.

به نظر کروبر اندیشه فرهنگ اجازه می‌دهد که جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی را با یکدیگر فرق بگذاریم. اولی به جامعه و دومی به فرهنگ می‌پردازد.

هرسکوویتس معتقد است که مردم‌شناسی همیشه با داشتن موضوع مطالعه‌ای خاص، به فرهنگ می‌پردازد، در صورتی که فعالیت جامعه‌شناسی در مطالعه نهادهای اجتماعی و انطباق فرد در جامعه است.

مرتن ضمن اینکه می‌کوشد تصویر جامعه‌شناسی را نسبت به

مردم‌شناسی برجسته نشان دهد، معتقد است این دو علم می‌توانند در زمینه تعلیم و تحقیق به یکدیگر کمک کنند، زیرا جدا کردن فرهنگ از جامعه مقدور نیست.

پارسنز این قاعده را که «فرهنگ موضوع مردم‌شناسی است» می‌پذیرد، و به نظر او جامعه‌شناسی سیستم‌های اجتماعی را مطالعه می‌کند و مردم‌شناسی به شناخت جهت‌های فرهنگی‌ای که تابع نظام‌های اجتماعی هستند، می‌پردازد.

لوی اشتروس ضمن تکیه بر فرهنگ در مردم‌شناسی، یادآور می‌شود که مطالعات مردم‌شناسی به ساختن مدل‌های مکانیکی ختم می‌شود و تحقیقات جامعه‌شناسی به ساختن مدل‌های آماری.

تعریف‌ها و نظریه‌ها، خواه و ناخواه، تفاوت‌هایی را در روش پژوهش مرزبندی می‌نمایند، که موضوع بحث «روش‌شناسی» است، ولی فاصله و مرزی مشخص و قاطع بین مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی - و دیگر رشته‌های علوم اجتماعی - به زحمت می‌توان یافت.^۱

۱- اشاره به این نکته لازم است، که بین متخصصان و «نظریه‌پردازان» مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی، اختلاف نظر و سلیقه عمل کم نیست و گاه قسمت عمده‌ای از وقت و بحث تدریس و تحقیق را می‌گیرد. البته این پدیده خاص جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی نیست، در زمینه‌های دیگر نیز وجود دارد. به گفته مولوی:

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد	موسنی با موسنی در جنگ شد
چون دورنگی از میان برداشتی	موسی و فرعون کردند آشتی

تا از شکسته‌های یکی جام،
یا گوشواره‌های یکی گوش،
یا از دو چشم جمجمه‌ای مات،
گیرد سراغ راه

بیرون کشد ز یاد فراموشی سیاه
افسانه‌گذشت جهان گذشته را.

فریدون توللی

□ باستان‌شناسی

باستان‌شناسی یکی از وسایل و ابزار پژوهش تاریخچه حیات انسانی است. باستان‌شناسی جامعه ما، متأسفانه در آغاز فعالیت، وسیله و هدف را درهم آمیخت و در اذهان چنین جای گرفت که: باستان‌شناسی یعنی بیرون آوردن ابزار و اشیاء قدیمی و احیاناً قیمتی از دل خاک و قرار دادن آنها در موزه‌ها، انبارها و یا مجموعه‌های خصوصی. در صورتی که رسالت واقعی باستان‌شناسی و تحقیقات و کاوش‌های آن، به دست آوردن آثار، نشانه‌ها، و دلایلی از زندگی نیاکان و اقوام گذشته به منظور تحلیل و تفسیر علمی آن است. در تعریف باستان‌شناسی می‌توان گفت که: عبارت است از مطالعه تمدن و فرهنگ‌های پیش از تاریخ به کمک و راهنمایی آثار و اشیاء مکشوفه مربوط به آن زمان.

جوامع پیش از تاریخ - همانطور که از نام آنها پیدا است - هیچ نوع پیامی مدون، که ما را به شناخت نحوه معیشت، وضع خانوادگی،

باورها، آداب و رسوم، علایق، شادی‌ها و غم‌های آن زمان راهنمایی کند، به‌جا نگذاشته‌اند. رهاورد پژوهش‌های باستان‌شناسی، تنها نشانه‌ها و پیام‌هایی است که ما را از زندگی نیاکان خود مطلع می‌کند. یافتن این نشانه‌ها آسان نیست و هم‌چنین، مشکلات و ابهاماتی در تفسیر این نشانه‌ها و فهمیدن پیام‌ها وجود دارد.

در نظر بگیرید که ما در مقابل پهنه دشت لایتناهی زمان قرار داریم. کوره راه‌هایی درهم و برهم نشان می‌دهد که مسافرینی از این دشت عبور کرده‌اند و ما در این وادی در جستجوی اثری از کاروانسرا و یا ربطی هستیم که به مرور ایام باد و باران آنها را ویران نموده و یا در زیر خاک پنهان کرده است. فرض کنیم که تصادفاً، یا به حدس و گمان، به شواهدی برخوردیم که توقف کاروان را در آن مکان محرز می‌نمود و با حفر و کاوش به آثار مخروب کاروانسرای رسیدیم. همه امید و کوشش ما در این اکتشاف این است که هویت کاروانیان را دریابیم؛ یعنی، زمان مسافرت، تعداد افراد، نوع وسایل حمل و نقل، نوع غذا، فعالیت‌های اقتصادی، سازمان‌های اجتماعی، روابط خویشاوندی، باورها و آداب و رسوم آن قوم را بشناسیم. دانستن نوع غذا، وسایل حمل و نقل، زمان مسافرت و فعالیت‌های اقتصادی چه بسا به کمک ابزار و اشیاء مکشوفه امکان‌پذیر باشد. اما شناخت روابط خویشاوندی، زبان و باورهای آن گروه، اگر نگوییم محال است لااقل بسیار مشکل می‌باشد و این تحقیقات، بعید است که بتواند ما را از فرهنگ غیرمادی جوامع باستان مطلع کند. ولی این امیدواری هست که فرهنگ مادی ادوار و جوامع پیش از تاریخ را، که امکان دست

یافتن به آنها هست، بشناساند.

باستان‌شناسی علاوه بر مطالعهٔ ابزار و اشیاء، به شناسایی و تعیین هویت اسکلت‌ها و استخوان‌هایی که تصادفاً از دستبرد حوادث محفوظ مانده است، نیز می‌پردازد.

در این نیم قرن اخیر کاوش‌های باستان‌شناسی به اکتشافاتی از قبیل تعیین تقریبی زمان و مکان آغاز کشاورزی، گله‌داری، سکونت در شهر و ده، و به علاوه نوع دام و محصولات، علل و عوامل مهاجرت‌های دسته‌جمعی و حتی باورهای انسان دوران پارینه‌سنگی و نوسنگی نایل آمده است.

باستان‌شناسی با ادوار مختلفی چون رویدادهای اقلیمی (مثلاً دوران سوم یا چهارم زمین‌شناسی) یا مراحل تکامل انسان و پیدایش ابزار مرزبندی می‌شود و هنگامی می‌توان کاوش‌ها را «باستان‌شناسی» اطلاق نمود که حاوی اطلاعات تازه‌ای در جهت حیات فرهنگی جوامع پیش از تاریخ باشد^۱.

در این صدسالهٔ اخیر، می‌توان گفت که باستان‌شناسی، هر سالی بیست هزار سال رد پای انسان را در دهلیز زمان عقب‌تر یافته است. بدین معنی که کهن‌ترین ابزار سنگی را که یافته‌اند - هرچند مدارک بسیار محدود است - بیش از دو میلیون سال پیش به وسیله انسان

۱- لازم به یادآوری است که متأسفانه در مواردی فراوان در ایران، آثار تاریخی را آثار باستانی می‌نامند. مثلاً بنایی که زمان ساختن آن و گاهی نام سازندهٔ آن و حتی مقدار هزینه و نام بنای آن مشخص است جزو آثار باستانی تلقی می‌شود. البته اگر هم بخواهیم «باستانی» را به معنی «قدیمی» به کار ببریم این مفهوم در ادبیات، لاقلاً دورهٔ قبل از اسلام را شامل می‌شود.

ماهر^۱ مورد استفاده قرار می‌گرفته است، و حال آنکه یک قرن پیش به زحمت دوران پیش از تاریخ را به صد هزار سال می‌رسانیدند.

باستان‌شناسان، با مطالعه ابزارهای نسبتاً فراوانی که به تدریج کشف گردید و با توجه به سیر تحولی و تکاملی و هنری این ابزارها، حیات فرهنگی پیش از تاریخ انسان را به چهار دوره تقسیم می‌کنند:

۱- دوره پارینه‌سنگی^۲: که انسان از سنگهای پیرامون خود، ابزارهایی ساده و ناهنجار (با تراشیدن سنگی گرد یا تیز کردن لبه آن) می‌ساخته است.

۲- دوره میانه‌سنگی^۳: ساخت ابزارهای سنگی، در این دوره متحول شده و جنبه‌های ابتکاری در آن دیده می‌شود. عمر این دو دوره را بین ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار سال تخمین می‌زنند.

۳- دوره نوسنگی^۴: در این دوره ساخت ابزارها تصادفی نیست و پیدا است که با توجه به نیازمندیها و تجربه‌ها همسان و متناسب صیقلی شده‌اند.

کاربرد این ابزارهای سنگی، که می‌توان آنها را کارد، تبر، ساطور نامید برای بریدن، شکستن، نرم کردن، کندن، چیدن و... به کار می‌رفته است.

۴- دوره فلزات: پس از گذشت قرن‌ها و قرن‌ها، انسان به تدریج به کشف فلزات مس، مفرغ و آهن دست یافت. قدمت کشف فلزات را به زحمت می‌توان ده هزار سال پیش دانست. این دوره تا سپیده دم

1- Homo-habilis

2- Paleolithique

3- Mesolithique

4- Neolithique

تاریخ و شهرنشینی و تمدن ادامه یافت^۱.

تحقیقات و کاوشهای باستان‌شناسی در ایران، که منبع و گنجینه ارزشمندی برای شناخت فرهنگ مادی و غیرمادی جوامع بشری است، به وسیله گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران و مرکز باستان‌شناسی انجام می‌گیرد و در این زمینه بایستی از تحقیقات و انتشارات زنده‌یاد استاد دکتر عیسی بهنام به عنوان پیش‌گام نام برد.

گفت معشوقی به عاشق کای فتی!

تو به غربت دیده‌ای بس شهرها

گو کدامین شهر از آنها خوشتر است؟

گفت آن شهری که در وی دلبر است.

مولوی

□ جغرافیای انسانی

کتاب‌های جغرافیایی دانشمندان ایرانی و اسلامی منابع ذی‌قیمتی برای انسان‌شناسی، تاریخ، و به‌طور کلی علوم اجتماعی و انسانی است. تحقیقات انسان‌شناسی بدون دانش جغرافیایی هرگز نمی‌توانست به شناخت فرهنگ‌های باستانی دست یابد. در

۱- به کتابهای: زندگی روزمره انسان ماقبل تاریخ از کوئتل، ترجمه اسداله ملک‌کیانی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵؛ و درآمدی بر انسان‌شناسی از اولیویا و لاهوس، ترجمه سعید یوسف، نشر سپهر، ۱۳۵۷، بخش دوم، فرهنگ انسانی و انسان خود را می‌سازد از کوردون چایلد ترجمه اسد پورپیرانفر، چاپ پیام، ۱۳۵۲، مراجعه شود.

مطالعات کلی جغرافیایی، انسان به عنوان یکی از واقعیات طبیعی کره زمین، مانند گیاهان، و در شمار یکی از عوامل تغییردهنده سطح زمین، مانند باد و آب‌های جاری، مورد مطالعه قرار می‌گیرد و به همین دلیل است که جغرافیا قسمتی از کوشش خود را در چارچوب جغرافیای انسانی به مطالعه جغرافیا و انسان، که جنبه‌هایی مشترک و فراوان با مردم‌نگاری دارد، اختصاص داده است. پیشکش به تبرستان
مسلماً نباید مباحث جغرافیای انسانی و مردم‌نگاری را با یکدیگر اشتباه گرفت. جغرافیای انسانی، انسان را به عنوان عامل تغییردهنده و سازنده سطح زمین می‌بیند؛ در صورتی که مردم‌نگاری به انسان توجه می‌کند. زیرا انسان موضوع این تغییرات و سازندگی‌ها در سطح زمین است. به عبارت دیگر با توجه به هدف مطالعه، تفاوت جغرافیای انسانی و مردم‌نگاری را، که مسائل مشترک در مطالعه آنها فراوان است، می‌توان چنین بیان داشت: جغرافیای انسانی محیط را مطالعه می‌کند با توجه به انسان؛ مردم‌نگاری انسان را مطالعه می‌کند با توجه به محیط. با توجه به این تعاریف است که بین مونوگرافی یک محل از دید جغرافیادانان و یک مونوگرافی از نقطه نظر مردم‌نگاری، تفاوتی بارز، در تنظیم و تفسیر، مشاهده می‌شود.

مردم‌شناسی، تمام شناخت خود را درباره اقوام و جوامع و ملل و نحل قدیم مدیون آثار جغرافیادانان قرون گذشته است.

بدین معنی که در غالب جوامع، به ویژه در جامعه ما، علم جغرافیا، از جمله علوم می بوده که پس از مباحث دینی مورد توجه و

اعتبار قرار می گرفته است و کتابهایی چون *حدود العالم*^۱، *المسالک و الممالک*^۲، *احسن التقاسیم*^۳، *معجم البلدان*^۴، و *سیاحت نامه هایی* چون *تحقیق مال الهند*^۵ و *بستان السیاحه* و... مجموعه ای از علوم اجتماعی زمان خود و از جمله شامل اطلاعات و مباحث فراوانی است که منبع ارزنده ای برای مردم شناسی می باشد.

به عنوان نمونه نویسنده نا شناخته *حدود العالم*، در مقدمه آورده:

... و پیدا کردیم اندر وی صفت زمین و نهاد وی و مقدار آبادانی و ویرانی وی و پیدا کردیم همه ناحیتهای زمین و پادشاهی های وی، آنچ معروف است با حال مرقومی کانر ناحیتهای مختلف اند و رسمهای ایشان چونانک اندر این روزگار ما هست.

۱- *حدود العالم من المشرق الى المغرب* در سال ۳۷۲ هجری قمری تألیف و نویسنده آن معلوم نیست. این کتاب به تصحیح دکتر منوچهر ستوده، انتشارات طهوری سال ۱۳۶۲ چاپ شده است.

۲- در قرن چهارم دو کتاب به نام *المسالک و الممالک* تألیف شده، یکی از ابواسحاق ابراهیم بن محمد فارسی استخری متوفی به سال ۳۴۶ ه. ق و دیگری از ابوالقاسم محمد بغدادی متوفی بعد از سال ۳۶۰ ه. ق.

۳- *احسن التقاسیم فی مفرقه الاقالیم* از شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد مشهور به مقدسی.

۴- از شهاب الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله حموی بغدادی معروف به یاقوت حموی متوفی به سال ۶۰۷ ه. ق.

۵- از ابوریحان بیرونی قرن پنجم.

تا بدانند این خداوندان ملک
کز بسی خلق است دنیا یادگار
اینهمه رفتند و ما، ای شوخ چشم
هیچ نگر فکیم از ایشان اعتبار
سعدی

□ تاریخ

تاریخ اگر آینه تمام‌نمای حیات بشری نباشد، تنها وسیله و منبع مطالعه احوال گذشتگان است و به مفهوم وسیع کلمه، مجموعه اطلاعاتی است که درباره تجارب، علوم، تحولات، و احوال گروه‌ها و جوامع باقی مانده است و با توجه به این خصوصیات است که مارت^۱ مردم‌شناس مورخ، نقش تاریخ را در شناخت جوامع انسانی نه تنها با اهمیت می‌داند، بلکه معتقد است که انسان‌شناسی چیزی جز تاریخ نیست. منظور مارت از تاریخ، مجموعه مدارک باستان‌شناسی، ابزار و ادوات و سیر تحول آنها، بناها و بالاخره مجموعه آثار بازمانده از تجارب زندگی پیشینیان است.

برخی از دانشمندان علوم اجتماعی، تاریخ را بدین‌گونه که اصحاب مدرسه می‌آموخته‌اند (و هنوز هم غالباً می‌آموزند) نه تنها سرچشمه‌ای برای سیراب کردن حس کنجکاوی در شناخت جوامع نمی‌دانستند، بلکه در مواردی آن را سرابی فریبنده می‌شمردند که لازم بود از آن اجتناب شود. به عقیده اینان تاریخ غالباً رویدادهای

سیاسی، شرح جهان‌گشایی‌ها، زد و خوردها و بالاخره روزنامه اختصاصی سلاطین و تاریخچه حیات قشر حکومت‌کننده و نخبگان است و در نتیجه برای شناخت خصوصیات اجتماعی و فرهنگی گویا نیست.

رو آوردن به جوامع ابتدایی برای شناخت تحولات اجتماعی و فرهنگی و رواج فونکسیونالیسم، مردم‌شناسی را از مطالعه اسناد و مدارک مکتوب بازداشت. به طوری که حتی مالیوفسکی تحقیقات مردم‌شناسی کتابخانه‌ای را اتلاف وقت می‌دانست و در عوض مشاهده و تحقیقات محلی و آشنایی بیشتر با جوامع ابتدایی را تشویق می‌کرد.

این دو نظر، هر کدام به جای خود جنبه افراطی دارد و نباید فراموش کرد که موارد اعمال در همه شرایط تحقیق به یک نحو نیست.

در مطالعات مردم‌شناسی جامعه ما و برای شناخت تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران استفاده از مدارک تاریخی الزامی است. در مطالعه عوامل تحول و دگرگونی فرهنگی تاریخ مکتوب و کتاب‌های موجود، مشاهدات و تحقیقات مستقیم را روشنی بیشتر می‌بخشد. فرهنگ هر جامعه‌ای، به ویژه فرهنگ جوامع کهنسال، مجموعه پدیده‌های آنی و گذرا نیست. آنچه که امروز وجود دارد نتیجه تجربیات و تحولاتی است که در طول حیات تاریخی اقوام به وجود آمده است و بالطبع نهادهای اجتماعی و فرهنگی آینده نیز محصول تجارب و مقتضیات حال و گذشته است. منظور این نیست که مطالعه

کتاب‌ها و اسناد تاریخی گذشته باعث شود که تجارب و روش‌های ذیقیمت علمی را در شناختن و ساختن حال و آینده ندیده انگاریم و در اسناد تاریخی غرق شویم، بلکه منظور این است که گنجینه ادبیات و آثار تاریخی این سرزمین پشتوانه مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی امروز و راهنمای برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌های مربوط به فردا است.

درباره استفاده از آن در مردم‌شناسی، این توضیح ضرورت دارد که کلمه تاریخ را نمی‌توان بر تمام کتاب‌هایی که درباره رویدادهای گذشته موجود است اطلاق کرد:

الف - اگر مورخ ضمن بیان رویدادهای گذشته بخواهد قوانین کلی تغییرات اجتماعی را بیان کند، یا به توصیف مواردی که مطابق قوانین کلی در تاریخ تکرار شده است بپردازد، یک «عالم اجتماعی» است و به عنوان نمونه ابن خلدون را می‌توان نام برد؛ هرچند که همه قوانین موضوعه او معتبر نیست.

ب - اگر آنچه که در زمانی معین اتفاق افتاده است با تفسیر و تحلیل و بیان علت یا علل مورد مطالعه قرار گیرد «فلسفه تاریخ» نامیده می‌شود.

ج - و اگر اتفاقات و رویدادها بدون هیچ‌گونه تفسیر و تحلیل یا نتیجه‌گیری ذکر شود واقعه‌نگاری است.

در یک اثر تاریخی یا واقعه‌نگاری، تعیین دقیق زمان و مشخص کردن مکان و بیان آنچه که در این زمان و مکان اتفاق افتاده است کمال اهمیت را دارد.

تفاوت روش تحقیق مورخ و مردم‌شناس این است که میدان عمل مورخ، کتابخانه و کار او مطالعه آثار باقیمانده از زندگی گذشتگان است و متمرکز بودن مطالعات و رضای خاطر او در این است که به کشف نامه، نسخه یا مدرکی قدیمی و احیاناً گمشده نایل آید. در صورتی که میدان عمل انسان‌شناس، گروه، قبیله و آثار مکشوفه باستان‌شناسی است و رضای خاطر او در به دست آوردن نوعی جدید از روابط اجتماعی، کشف فسیل و شناخت ابزار و ادوات مورد استفاده انسان است. مطمئناً با ترکیب مطالعات کتابخانه‌ای و تحقیقات محلی است که می‌توان شناسنامه حیات فرهنگی انسان را تکمیل نمود.

– تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی، قابوسنامه، فارسنامه ابن بلخی، تاریخ بخارا، طبقات ناصری، زین‌الاحبار گردیزی و مجمل‌التواریخ والقصص از جمله منابع و مأخذ بیشماری هستند که اطلاعات گرانبهایی در این زمینه دربردارند.

– تحلیل و بررسی مسائل اجتماعی و فرهنگی گذشته جامعه ما از خلال کتاب‌های تاریخی و ادبی، مدیون غلامحسین صدیقی، استاد و صاحب‌نظر جامعه‌شناسی است که با ایجاد و تدریس دو درس اجتماعیات در ادبیات فارسی (سال ۱۳۴۷ ه. ش) و تحول فرهنگ ایران (سال ۱۳۵۲ ه. ش) و آموزش نحوه استخراج و تقسیم‌بندی موضوعی، دریچه‌ای تازه به روی پژوهندگان مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی گشوده است.

قافیه اندیشم و دلدار من
گویدم مندیش جز دیدار من
حرف و صوت و گفت را برهم زخم
تا که بی این هر سه با تو دم زخم
مولوی

□ زبان‌شناسی

دیرینه‌شناسان انسانی، پیدایش زبان، یعنی وسیله ارتباطی بین افراد و گروهها^۱ را، با پیدایش اولین ابزارها همراه می‌دانند. زمان پیدایش اولین ابزارها را با آزمایش‌ها و اندازه‌گیریهای مختلف^۲، حدود دو میلیون سال پیش تخمین می‌زنند، ولی پیشینه زبان و اندیشه و باورهای انسان اولیه را با کاوش‌های دیرینه‌شناسی و باستان‌شناسی نمی‌توان به دست آورد.

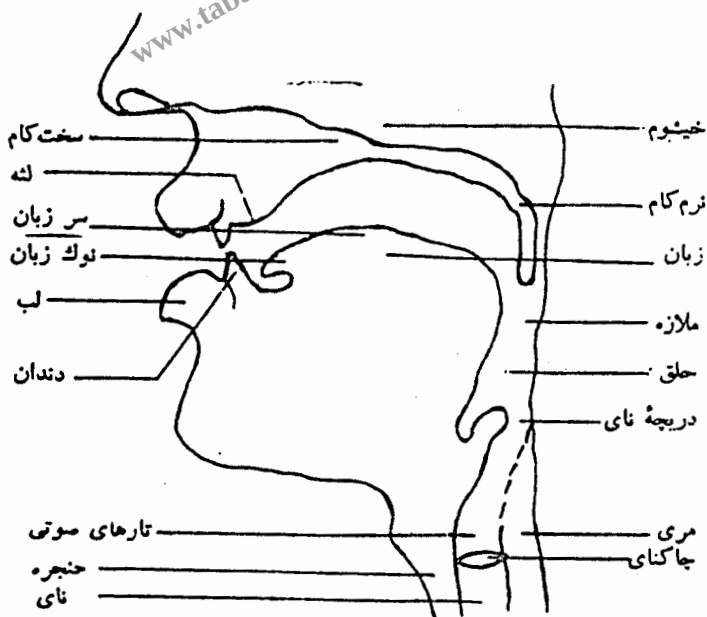
به نظر تحولیون، راست ایستادن انسان - بنابر قوانین فیزیکی طبیعت، از جمله قانون کشش متقابل اجسام - این امتیاز را به همراه داشت که صورت کوتاه‌تر و استخوان فک پایین از لحاظ حجم و شکل ماهیچه‌ها ظریف‌تر گردد و در نتیجه شکل و ماهیچه‌بندی اندامهایی چون لب‌ها، زبان، سقف دهان، حلق، حنجره، برای آواها^۳

۱- منظور از زبان - چنانکه خواهد آمد - مجموعه وسایل ایجاد ارتباط بین افراد جامعه است که گفتار مهمترین آنهاست.

۲- آزمایش‌های کربن ۱۴ و اندازه‌گیری رادیواکتیو سنگواره‌ها.

و تلفظ واج‌ها^۱ و تکواژها^۲ متناسب گردد.

انسان اولیه همانطور که ابزارش ساده و چندکاره^۳ بود و برای مقاصد مختلفی چون شکستن، حمله کردن و حفر کردن به کار می‌رفت، زبانش نیز مانند زبان کودکان شامل واج‌ها و واژگان محدودی بود که برای بازداشتن افکاری یا والد داشتن به کاری و یا توجه دادن به حادثه‌ای به کار می‌رفت.



اندام‌های گویایی

۱- Phoneme کوچکترین جزء قابل تلفظ مانند: پ. د.

۲- Morpheme کوچکترین جزء معنی‌دار که از واج‌ها تشکیل یافته است مثلاً: من / گفت / م شامل سه تکواژ است.

شکل‌گیری و توسعه زبان را با پیدایش انسان اندیشمند اندیشمند^۱ - حدود ۳۵ تا ۳۰ هزار سال پیش از میلاد - همراه می‌دانند. بدین معنی که وضع چانه و پیشانی هموار و استخوان‌بندی انسان کرومانیون^۲ نشان می‌دهد که می‌توانسته است کلمات قابل تلفظی را ادا کرده و به دیگری بفهماند. و بدین ترتیب از کلمه‌های ملفوظ به تدریج جمله و کلام ایجاد گردید.

دیرینه‌شناسان معتقدند که شالوده و ساخت اساطیری زبان در عصر فلزات (۸ تا ۵ هزار سال پیش از میلاد) بنیان نهاده شده. یعنی با فراوانی و پیچیدگی ابزارها، کاربردها و تخصص‌ها، ناگزیر واژگان و جمله‌ها نیز پیچیده، متنوع و قانونمند گردید و به تدریج علاوه بر مشخص کردن عمل‌ها و ابزارها، برای بیان احساسها و حالتها نیز به کار رفت.

چگونگی پیدایش زبان و مفهوم و مصداق کلمه‌ها، از جمله مسائلی است که با دستاوردهای موجود، از نظر علمی، شاید هیچگاه روشن نشود.

عده‌ای پیدایش زبان را ملهم از صداهای موجود در طبیعت می‌دانستند^۳ و کلماتی چون شُرْشُر (صدای ریزش آب) و اق‌واق (صدای سگ) بعب (صدای گوسفند) و امثال آن را شاهد می‌آوردند. این نظر که مصداق زیادی ندارد و در همه زبانها به یک نحو نیست، جای عمده‌ای برای خود باز نکرد. برخی دیگر بین واژگان و معنای

1- Homo-Sapiens, Sapiens

۲- Cro-Magnon به فصل انسان‌شناسی جسمانی (زیستی) مراجعه شود.

3- Onomatopoeia

آنها رابطه‌ای را می‌بینند که با توجه به خصوصیات هر زبان به وجود آمده است. زیست‌شناسان و متخصصان اعصاب نقاط معینی از مغز را مرکز مؤثری در استعدادهای گفتاری می‌دانند. علوم مختلفی چون باستان‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، هریک از دیدگاهی، زبان را به عنوان قسمتی از فرهنگ جامعه مورد مطالعه قرار می‌دهند.

امروز زبان‌شناسی، با توجه به توسعه دامنه مطالعات جسمانی، قومی، محیطی، اسطوره‌ای، و با تکیه بر نظریه‌های دبستان ساخت، به صورت علمی مستقل در قلمرو علوم انسانی و انسان‌شناسی (به مفهوم وسیع کلمه) جای گرفته است.

زبان‌شناسی نوین، که دوسوسور^۱ یکی از پایه‌گذاران معروف آن است، زبان را عبارت از سیستم منتظمی می‌داند که بایستی قواعد حاکم بر آن را جستجو کرد. دوسوسور در مطالعه زبان به دستور و قواعدی نمی‌پردازد که فن درست نوشتن (زبان نوشتاری) را می‌آموزد، بلکه پایه مطالعه را برگفتار (زبان گفتاری) می‌نهد که کودک به سهولت از گهواره فرا گرفته و نیازمندیهای زندگی را در انتقال مقصود خود به دیگران، برآورده می‌سازد.

توجه به زبان گفتاری از زمانی آغاز شد که مردم‌شناسانی که برای مطالعه به جوامع ابتدایی می‌رفتند، مجبور بودند زبان آنان را یاد بگیرند. و از آنجا که بسیاری از این زبانها قاعده و دستوری مدون نداشت، و تنها از راه ضبط و فراگیری زبان گفتاری، یادگیری آنها

مقدور بود شیوه‌ای به وجود آوردند که براساس آن محقق بتواند زبان را از مجموعه گفتارها فراگیرد. پیدایش این شیوه، محققان و زبان‌شناسان را بر آن داشت که نه تنها در مورد زبانهایی که قاعده و دستورنوشتاری ندارند، بلکه در مورد همه زبانها این روش را به کار برند.

بواس^۱ (زبان‌شناس آمریکایی) و ساپیر^۲ (زبان‌شناس و مردم‌شناس آمریکایی) در مطالعه زبانهای سرخ‌پوستان امریکا - زبانهای در شرف نابودی، که گروه معدودی به آن سخن می‌گفتند - به شناخت ویژگیهای آوایی و معنایی و دستوری پرداختند. ساپیر، خصوصاً، به ساخت آوایی زبان بیشتر توجه داشت.

این روش نگرش تازه‌ای به زبان‌شناسی بخشید و مطالعه زبان نوشتاری و «ادبی»^۳ و «رسمی» جای خود را به زبان گفتاری عامه مردم داد.

در مردم‌شناسی و زبان‌شناسی کلام «صحیح» آن است که مردم به آسانی به کار برده و شنونده به راحتی آن را درمی‌یابد.

● زبان‌شناسی و دبستان ساخت

نظریه‌های ساخت یا ساختار^۴، ابتدا، با توجه و تکیه بر روش دوسوسور عرضه گردید: به نظر دوسوسور ساختار زبان از نقش تقابلهای زبانی - ویژگی اساسی واج‌های یک زبان - شکل گرفته است.

1- Boas

2- Sapir

۳- زبان ادبی، به عقیده قدما، بایستی از شش نظر آراسته باشد: لغت، صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع.

4- Structuralisme

این تقابلها شبکه منظمی از ارتباطات را به وجود می آورد. بررسی این شبکه منظم ارتباطات که یک «ساخت» را تشکیل می دهد، موضوع علم زبان شناسی ساختی است. این نظام نمادین^۱ ساختی شامل سه عنصر اصلی است:

۱- عنصر نحوی که جایگاه و وضعیت و رابطه نمادها را با یکدیگر معین می کند.

۲- عنصر معنایی که رابطه بین نمادها و جهان خارج را مشخص می سازد.

۳- عنصر آوایی که رابطه آواها و اندامهای گویایی و شنوایی را تعیین می نماید.

کلود لوی اشتروس، مردم شناس و صاحب نظر دبستان ساخت، قوانین سازمان اجتماعی را به یک نظام ساختی ارتباطات تشبیه می کند و معتقد است که جامعه را بایستی مانند یک نظام عمومی ارتباطات و مبادله، مورد مطالعه قرار داد^۲.

② رابطه زبان ها با یکدیگر

هر جامعه ای متناسب با شیوه زندگی و نیازمندیهایش، دارای زبانی است که معمولاً با تعدادی از زبانهای دیگر شباهت و خویشاوندی دارد. هر زبانی، هر قدر هم ساده و «ابتدایی» باشد،

1- Symbolique

۲- به بخش «زبان شناسی، الهام بخش روش ساخت» در مقاله مکتب اصالت ساخت، نوشته خانم دکتر ثریا شیبانی، نامه علوم اجتماعی، دوره اول، شماره ۲، ۱۳۴۷، صفحات ۳۱ تا ۳۴، مراجعه شود.

دارای پیچیدگی و دقتی مختص به خود است، اقوام پلی‌نزی برای وضعیت دریا - آرام، با موج کم، با موج زیاد و متلاطم - واژگان متفاوتی دارند. اسکیموها نامهای مختلفی برای برف دارند. مثلاً برف نرم که باد آن را می‌برد و برفی که زود آب می‌شود و برفی که با دوام و محکم است و می‌توان با آن پناهگاه و خانه ساخت، هر کدام نامی جداگانه دارند. در بین اعراب، به لحاظ اهمیتی که شتر در زندگی قبیله‌ای دارد، نامهای فراوانی را که معرف جنس، سن، رنگ و ویژگیهای نژادی و اندامی آن است، می‌توان یافت.

برخی از صاحب‌نظران معتقدند که همهٔ زبانها از زبانی واحد گرفته شده‌اند. این زبان واحد به تدریج در اثر پراکندگی اقوام در مناطق مختلف و تغییرات متفاوت تحول یافته و زبانهای گوناگونی ایجاد گردیده است. بنابراین نظر، همهٔ زبانها از یک ریشه و با یکدیگر خویشاوندند. دلیل این خویشاوندی واژگان و قواعد مشابه است که در بعضی از زبانها بیشتر و در بعضی دیگر کمتر مشهود است.

نظر عده‌ای دیگر بر این است که با توجه به ساخت و قواعد واژگان و خصوصیات دیگر ملاحظه می‌شود که بین بعضی از زبانها هیچگونه شباهت و همخوانی وجود ندارد و نمی‌توان پذیرفت که همهٔ زبانها از یک ریشه مشترک و زبان واحد گرفته شده است. بلکه مطالعهٔ زبانها نشان می‌دهد که بایستی چندین زبان اصلی و ریشه‌ای گروه‌های خویشاوند زبانهای امروز را دربرگرفته باشد. به عقیدهٔ این محققان وجود بعضی از کلمات مشابه در زبانهای مختلف، به علت مهاجرت اقوام در گذشته است که مانند دیگر ابزار و فنون از نقطه‌ای

به نقطه دیگر اشاعه یافته است.

چگونگی پیدایش زبان یا زبانهای اقوام اولیه هرچه باشد در حد فرضیه است، سند و مدرکی از این فرضیه‌ها و چگونگی ایجاد ارتباط کلامی در بین کهن‌ترین گروه، مردمان عصر حجر (ابزار سنگی) هنوز به دست نیامده است.

امروز تعداد زبانها و گویش‌ها را بین ۲۵۰۰ تا ۵۰۰۰ دانسته^۱ و به چندین گروه خویشاوند تقسیم می‌کنند، مهمترین این گروه‌بندیها شامل زبانهای ترکی، چینی، درآویدی، سامی، فینو- اویغوری، مالدینی - پلینزی، مغولی اسلاوی، ایتالیک، ژرمنی، هلنی، هندی و ایرانی است که هریک از آنها شامل زبانها و گویش‌های متعددی است.^۲ اوگوست شلیشر^۳ در تقسیم‌بندی خود خانواده فرضی زبانهای «هند و اروپایی» را به شش دسته تقسیم کرد که عبارتند از: هند و ایرانی، بالتواسلاوی، هلنی، ایتالی، ژرمنی، سلتی و هریک از این بخش‌ها را نیز به مجموعه‌های کوچکتری تقسیم کرد.^۴ خانواده زبانهای ایرانی به دو بخش زبانهای غربی و زبانهای شرقی تقسیم می‌شود.

۱- مطالعه دقیقی درباره زبانهای موجود و آمار آنها انجام نشده، تنها کشور تانزانیا (در آفریقا) با بیست میلیون جمعیت دارای صد گروه نژادی - زبانی است (پیام یونسکو، «زبانها و لهجه‌ها»، شماره ۱۵۹، مرداد ۱۳۶۲).

۲- به دائرةالمعارف مصاحب جلد اول صفحات ۱۱۶۶ و ۱۱۶۷، جدول زبانها مراجعه شود.

3- August Schleicher

۴- زبان و زبان‌شناسی، تألیف رابرت هال، ترجمه دکتر محمدرضا باطنی، انتشارات کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، فصل دهم، صفحه ۱۹۴.

زبانهای غربی شامل: زبانهای کهن (فارسی باستان، اوستایی)، زبانهای میانه (پهلوی، پارتی) و زبانهای کنونی (شکردی، فارسی، لری، بلوچی، تاتی، کردی) می‌باشد و زبانهای شرقی شامل زبانهای میانه (ختنی، سغدی، خوارزمی) و زبانهای کنونی (آسی، پشتو، یغنابی) می‌شود^۱، بیشتر این زبانها دربرگیرنده گویش‌ها و لهجه‌های متعددی هستند^۲.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

● تحول زبان

زبان مانند هر نهاد فرهنگی دیگر، بنابر مقتضیات و نیازمندیهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اعتقادی جامعه به‌وجود آمده و همراه با تحول و تغییر ابزارهای دیگر تغییر می‌کند. واژگان نورسیده، در چهارچوب ضوابط و ساخت زبان رشد کرده و تا زمانی که کارایی داشته باشند، باقی می‌مانند و هنگامی که از ایفای نقشی برنیابند از صحنه بیرون می‌روند. تنها زبانهای مرده و ادبیات مکتوب است که

۱- به دائرةالمعارف مصاحب، جلد اول صفحه ۱۱۶۷ و زبان و زبان‌شناسی، تألیف دکتر پرویز خانلری، انتشارات توس، ۱۳۶۶، صفحه ۷۱ تا ۷۵ مراجعه شود.

۲- «در داغستان به ده زبان (که بعضی از آنها ایرانی است) کتاب می‌نویسند، زبانهایی که به آن سخن می‌گویند چندین برابر است. برای این فراوانی زبانها داستانی دارند: «فرستاده پروردگار سوار بر قاطر بر روی کره زمین می‌رفت و از خورجین بزرگی به هر ملتی زبان آنها را می‌داد. در چین زبان چینی، در هند زبان هندی... زبانها مختلف بود یکی لطیف یکی خشن یکی خوش‌آهنگ... این سوار به داغستان رسید در کوههای داغستان برف و بوران و سرما بود. بخشنده زبان از خورجین خود یکی دو مشت زبان که باقی مانده بود برداشت و روی کوهستان داغستان پاشید و گفت هرکس هر زبانی را می‌خواهد بردارد.» کتاب داغستان من تألیف رسول حمزه‌اف، ترجمه حبیب فروغیان، بنگاه نشر رادوکا، ۱۹۸۶، صفحه ۱۸۲.

ثابت و تغییرناپذیر می ماند. تغییر و تحولی که طی ادوار مختلف در زبان فارسی پدید آمده، گویای این امر است. (هرچند زبان فارسی از جمله زبانهای نادری است که مردم زبان هزار سال پیش را تقریباً به راحتی می فهمند).

این تغییر زبان را که در زندگی روزمره کمتر به چشم می خورد، می توان از مقایسه نوشته ها و روزنامه های یک نسل پیش با نوشته های امروز ملاحظه کرد. در برخورد با سایر فرهنگ ها و پذیرش فنون و ابزارها (خصوصاً تکنولوژی جدید) این تغییر محسوس است.

مثلاً ورود و رواج اتوموبیل^۱، علاوه بر تغییر و تحولی که در وضع رفت و آمد جمعیت، معیارهای زمانی، سنجش فاصله ها، مسکن، لباس، سنت ها، ادبیات، موسیقی^۲ و... به وجود آورد. لغات و اصطلاحات تازه ای را نیز با خود به همراه داشت^۳.

جمع آوری لغات و اصطلاحات هر جامعه، که با پیدایش حرفه ها و به اقتضای خصوصیات اجتماعی و اقتصادی وضع می شود، به

۱- این کلمه فرانسوی در فارسی به «خودرو» ترجمه شده و در نوشته های ارتشی بیشتر به کار می رود و عامه مردم کلمه «ماشین» را برای ابزارهایی که دارای مکانیسم پیچیده هستند به کار می برند: ماشین سواری، ماشین باری، ماشین لباسشویی، ماشین ریش تراشی و...

۲- با وسایل نقلیه امروز دیگر شعر و آهنگ و مضمون «ای کاروان آهسته ران، کارام جانم می رود...» نمی تواند زبان حال بدرقه کنندگان مسافر باشد، هرچند مقایسه غزل سعدی با ترانه عامه پسند «دم گاراژ بدم یارم سوار شد» خوشتان نمی نماید. ولی این ترانه عامه پسند متناسب وضع و شیوه حمل و نقل و هماهنگ حرکت وسیله مسافرت امروز است.

۳- مثلاً اصطلاحات رل، سگدست، کلاچ، ترمز، دنده، پنچر، گاراژ و امثال آن معجونی است از زبانهای مختلف که همراه با ورود اتوموبیل در زبان فارسی رواج یافته است.

شناخت ابزار و ادوات و نحوه کاربرد آنها - که موضوع مردم‌نگاری است - کمک فراوان می‌کند.

گاه ممکن است علت وضع بعضی از اصطلاحات که ارتباطی مستقیم با شغل و حرفه گروه دارد فراموش شود ولی مقصود و مفهوم، به صورتی دیگر باقی ماند. مثلاً در زبان فارسی اصطلاح «هوای گرگ و میش» که از جامعه چوپانی گرفته شده، اشاره به هوای نسبتاً تاریکی است که چوپان نمی‌تواند گرگ و میش را از یکدیگر تشخیص دهد. یعنی نه آنقدر هوا تاریک است که اصلاً چیزی نبیند و نه آنقدر روشن است که بتواند گرگ یا میش بودن حیوانی را که می‌بیند تشخیص دهد. این اصطلاح امروز در جوامع غیرچوپانی نیز در مورد صبح زود قبل از سپیده‌دم و عصر بعد از غروب آفتاب به کار می‌رود: یعنی هوای تاریک و روشن.

نمونه دیگر فعل «کشتن» است که در زبان فارسی برای خاموش کردن چراغ و آتش به کار می‌رود. این اصطلاح بایستی به اهمیت و حرمتی مربوط باشد که ایرانیان باستان برای آتش و روشنایی قائل بودند و با کاربرد کلمه «کشتن»^۱ پرهیز و خودداری ضمنی از انهدام و امحاء روشنایی توصیه و تلقین می‌گردید.^۲

این اصطلاح خاص فرهنگ ایرانی و زبان فارسی است، و اگر به زبانی دیگر برگردانده شود نامفهوم و یا دارای مفهوم نامتناسب

۱- در ادبیات قدیم همه جا «کشتن چراغ» به کار رفته، سعدی گوید:

شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن تا که همسایه نداند که تو در خانه مائی

۲- اگرچه در بعضی جاها اصطلاح «چراغ را بکش» هنوز به کار می‌رود، ولی با آمدن برق در شهرها گفته می‌شود: برق را خاموش کن.

خواهد بود و چه بسا که گرفتاری نیز به بار آورد.^۱

در بین اعراب به علت حرمت و اهمیتی که شتر در زندگی قبیله‌ای داشت برای کشتن آن از اصطلاح «نحر» استفاده می‌شود^۲، در صورتی که برای کشتن گوسفند کلمه «ذبح» به کار می‌رود.

امروز مباحث «زبان اصیل»، «انحطاط زبان» و «فارسی اصیل» از جمله مباحثی است که سخن فراوان برانگیخته است. و بایستی نیز برانگیزد. زیرا مانند هریک از نهادهای دیگر فرهنگی در معرض تغییر و تطور، و بالطبع در خور بحث و توجه است.

ورود لغات و تغییر اصطلاحات تا آنجا که در چهارچوب ضوابط

۱- «... ابوطاهر محمد بن سراج الدین یعقوب مجدالدین فیروزآبادی صاحب کتاب قاموس در لغت، به زبان عربی، در روز شنبه بیستم جمادی الاول سال ۷۲۹ هجری قمری در کازرون فیروزآباد فارس متولد شد. فیروزآبادی پس از مسافرت‌های زیاد به یمن رفت و در آنجا به منصب قاضی القضاتی رسید. ابن حجر عقلانی که او را ملاقات کرده و از او کسب دانش نموده است نوشته که قبلاً نسب خود را به شیخ ابواسحق شیرازی می‌رسانید، اما بعدها پایه ادعا را بالاتر برد و به یکباره مدعی شد که از ذره ابوبکر صدیق خلیفه اول است. نوشته‌اند وی در مکه لباس عربی دربرمی‌کرد و چون در آنجا به عجم (غیرعرب) دختر به زنی نمی‌دادند خود را عرب معرفی می‌نمود تا اینکه دختری را به عقد خویش درآورد. اما این ازدواج دیری نپائید. علت آنکه چون شبی خواست بگوید: چراغ را خاموش کن به جای اینکه به عادت اعراب و طبق دستور زبان آنها بگوید: «اطفی السراج» یعنی «چراغ را خاموش کن» به رسم و قاعده ایرانیان گفت: «اقتل السراج» یعنی «چراغ را بکش» و چون همسرش دانست که عجم است و عرب نیست فریاد کرد: «عجمی» یعنی غیرعرب است و بعد اوضاعی در اثر این اشتباه لفظی پیش آمد که منجر به تفریق و متارکه بین آنها گردید...» (از کتاب بزرگان و مشاهیر ایران و عرب، تألیف امیرمسعود سپهری).

۲- از ریشه «نحر» در زبان فارسی کلمه «انتحار» به معنی خودکشی را داریم. نحوه کشتن شتر نیز با کشتن گوسفند و گاو فرق می‌کند: سینه شتر ایستاده را با کارد یا سرنیزه می‌درند.

و دستور زبان قرار گیرد و نیازمندی و آسانی کاربرد انگیزه این پذیرش باشد نه تنها به زبان و «اصالت» آن خللی وارد نمی‌آورد بلکه خود نشانه تحرک و حیات زبان است.

● انواع زبان‌ها

در تعریف زبان آمده است: زبان عبارت است از تمام نمادها^۱، علامت‌ها و وسائلی از هر نوع، که به وسیله حواس مختلف، بین افراد جامعه رابطه برقرار می‌کند. با توجه به این تعریف، غیر از زبان گفتاری، وسیله و نمادهای دیگری چون زبان رنگ‌ها، زبان اشاره، زبان آهنگ و صدای ابزار و^۲... نیز برای تفهیم و تفهم و ایجاد رابطه بین افراد جامعه وجود دارد:

زبان رنگها در شمار نهادهایی است که ممکن است ملی یا بین‌المللی باشد، مثل چراغ قرمز علامت توقف و ممنوعیت، لباس سیاه نشان عزاداری^۳، و رنگ زرد که در بعضی مناطق علامت ناامیدی است.

زبان اشاره یا به عبارت دیگر ایجاد رابطه و بیان مقصود با حرکات دست، سر، چشم و ابرو، که بایستی از کهن‌ترین وسیله‌های ارتباطی بین افراد باشد.

1- Symbol

۲- کلود لوی اشتروس تمام پدیده‌ها و دستاوردهای فرهنگی (مادی و غیرمادی) را، نماد و علامتی برای ایجاد رابطه بین افراد می‌داند.

۳- در ایران قدیم و نیز در چین و ژاپن و کشورهای دیگر خاور دور رنگ سفید علامت عزاداری بوده است، امروز در بین زرتشتیان لباس سیاه علامت عزاداری نیست.

زبان اشاره در جوامع ابتدایی و سنتی، یا در مواردی که اعضاء گروه به علل سیاسی، اجتماعی و اعتقادی نمی‌توانند از زبان گفتاری استفاده کنند، بیشتر رواج دارد.^۱ از زبان اشاره، با کوشش و برنامه‌ریزی، برای ارتباط با ناشنویان استفاده می‌شود.

استفاده از الفبای مرس^۲، آهنگ‌های مختلف (شادی، اندوه، جنگ و...) طنین مختلف زنگها از جمله علائم ارتباطی افراد جامعه است که در مواردی می‌تواند مؤثرتر از زبان گفتاری واقع شود.

۳۰ زبان و خط

منظور از خط نمایش اندیشه به وسیله علائم و حروف قراردادی برای انتقال مقصود به اعضای دیگر جامعه است. از پیدایش خط، به عنوان وسیله ارتباطی کمتر از پنج هزار سال می‌گذرد، در صورتی که پیدایش زبان را، چنانکه دیدیم، حدود دو میلیون سال پیش تخمین می‌زنند. هنوز تعداد اقوام و زبانهایی که دارای خط نیستند، کم نیست. مرگان در تقسیم‌بندی سیر مراحل تحول و تکامل، پیدایش خط را خاص شهرنشینی و رسیدن از مرحله بربریت به مرحله تمدن می‌داند.^۳

۱- در ایران به علل مختلف سنتی، تاریخی، تهاجم بیگانگان و پرهیزها و پنهانکاریهای اجتماعی و سیاسی و اعتقادی زبان اشاره نقش و قلمروی قابل توجه دارد. علائم اشاره در جوامع مختلف با یکدیگر متفاوت است. مثلاً در ایران بالا بردن سر علامت نفی است و در بین اروپاییان حرکت سر به چپ و راست.

۲- Morse، الفبای تلگرافی که با ترکیب صداها و علائم کوتاه و کشیده (نقطه و خط) بیان مقصود می‌نماید. مخترع این الفبا ساموئل مرس (Samuel Morse ۱۸۷۲ - ۱۷۹۱) فیزیکدان آمریکایی است.

۳- به مبحث نظریه‌ها مراجعه شود.

سیر تحولی نمادهای اندیشه‌نگاری (خط) را، متخصصان، به پنج مرحله تقسیم می‌کنند:

۱- خط شکل‌نگار^۱، حدس می‌زنند که قدیم‌ترین نوع انتقال اندیشه است.

۲- خط اندیشه‌نگار^۲، مرحله‌ای که جهت تصویر مفاهیمی چون دوستی و خوبی و... علامتی در نظر گرفته شده است. خط مصریان قدیم، معروف به هیروگلیف^۳ از این دسته است.

۳- خط واژه‌نگار^۴، در این خط برای هر واژه علامتی وضع شده است. خط چین باستان از این دسته است.

۴- خط هجایی^۵، در این خط برای هر هجا علامتی در نظر گرفته شده است، خط عیلامی و بابلی باستان از این زمره است.

۵- خط الفبایی^۶، در خط الفبایی، که در بیشتر زبانهای امروز از آن استفاده می‌شود، برای هریک از آواها علامتی اختصاص یافته است.

۶- خط بری (بریل)^۷، که برای نابینایان وضع گردیده است. این خط که در اواسط قرن نوزدهم به وسیله لوئی بری^۸ مدرس نابینای فرانسوی به وجود آمده، از حروف برجسته‌ای تشکیل یافته که با لمس انگشتان به فرد منتقل می‌شود. بری در مدرسه‌ای، که به نام او مشهور است، به آموزش نابینایان پرداخت. از این الفبا در بیشتر از

1- Pictograph

2- Ideograph

3- Hieroglyphe

4- Logograph

5- Syllabic

6- Alphabetic

۷- کلمه Braille در فرانسه بری تلفظ می‌شود. در بعضی از کشورها مثلاً در انگلستان و نیز در زبان فارسی بریل تلفظ می‌کنند.

۸- Louis Braille (۱۸۵۲ - ۱۸۰۹).

کشورها، از جمله ایران، برای آموزش نابینایان استفاده می‌شود و کتابهای فراوانی با این خط منتشر گردیده است.

سخن را با نظری از رابرت هال دربارهٔ نقش زبان‌شناسی به پایان می‌رسانم:

خدمتی که زبان‌شناسی می‌تواند به امور جهانی بنماید تقریباً خدمتی است که هر شعبه دیگری از علوم انسانی مثلاً مردم‌شناسی فرهنگی می‌تواند بکند. خدمت زبان‌شناسی در زمینه‌های تجزیه و تحلیل زبان و کار بستن عملی آن، هم در داخل جامعه و هم در ارتباط جامعه با جوامع و ملل دیگر، می‌باشد. همچنان که مردم‌شناسی فرهنگی و جامعه‌شناسی ساخت گروههای اجتماعی را تجزیه و تحلیل می‌کند. زبان‌شناسی ساخت زبانها را تجزیه و تحلیل می‌کند و وسیله‌ای به دست می‌دهد تا درباره زبانها، آنچنان که واقعاً وجود دارند، و آنسان که در طول زمان تغییر می‌کنند، احکام دقیقی عرضه نماییم. البته این تجزیه و تحلیل‌ها هیچ وقت صورت مطلق نخواهد داشت. زبان‌شناسی مانند زبانهای دیگر افزایشی است. یعنی هر نسل کار خود را بر کار پیشینیان بنیاد می‌نهد و به پیش می‌رود و بدین طریق همواره گسترده‌تر می‌گردد. اگر قرار باشد زبان‌شناسی واقعاً به صورت علمی باقی بماند، باید چنین باشد وگرنه به سرنوشت دو هزار ساله دستور زبان سنت‌گرا و متحجر خواهد ماند. زبان‌شناسی امروز یقیناً

صد سال دیگر کهنه خواهد شد همچنان که زبان‌شناسی (یا فیزیک یا شیمی) صد سال پیش، امروز کهنه شده است، ولی اصولی که زبان‌شناسی می‌کوشد از آنها پیروی کند، همان اصولی است که می‌تواند به ما کمک کند که ماهیت زبان را درست درک کنیم، نقش آن را در زندگی خود بشناسیم و بفهمیم چگونه دانش زبان خود را برای بهبود زندگی خویش به کار ببریم.^۱

- منابع و مآخذی که در زمینه زبان‌شناسی توصیه می‌شود:
- زبان و زبان‌شناسی، رابرت هال ترجمه دکتر محمدرضا باطنی شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۰.
- درآمدی بر زبان‌شناسی، کورش صفوی، امیرکبیر ۱۳۶۰.
- زبان‌شناسی جدید، مانفرد بی‌پرویش ترجمه محمدرضا باطنی انتشارات آگاه.
- اندیشه و زبان، ویگوتسکی ترجمه حبیب‌اله قاسم‌زاده، نشر آفتاب، ۱۳۶۵.
- زبان‌شناسی و زبان فارسی، دکتر پرویز ناتل خانلری، انتشارات توس ۱۳۶۶.
- دگرگونی واژگان در زبان فارسی، دکتر جواد پرومندسعید، انتشارات توس، ۱۳۶۴.

۱- تألیف رابرت ا. هال (Robert A. Hall) ترجمه محمدرضا باطنی، شرکت کتابهای جیبی، ۱۳۵۰، صفحه ۲۶۶.

— مجله نامه علوم اجتماعی، «مکتب ساخت» خانم دکتر ثریا شیبانی، شماره ۲، ۱۳۴۷.

— درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، نوشته آنتونی آراتو، ترجمه دکتر یحیی مدرسی، پژوهشگاه علوم انسانی ۱۳۷۳.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

□ روان‌شناسی

«فرد، معرف دنیایی از صور رفتارها و مفهومی‌های نمادین است که گاهی می‌شناسد و عمل می‌کند، زمانی می‌شناسد و تن درمی‌دهد و گاه نمی‌شناسد و با ناراحتی تحمل می‌کند».

«رفتارها» موضوع مشترک مطالعات مردم‌شناسی و روان‌شناسی است. منتهی هر کدام از زاویه‌ای بدان می‌نگرند. مردم‌شناسی، سازمان‌های گروهی رفتار و نمونه‌های فرهنگی را مورد توجه قرار می‌دهد. در صورتی که روان‌شناسی، رفتار فردی و چگونگی متأثر شدن افراد را در برابر عوامل گوناگون می‌سنجد^۱. روان‌شناسی با تست‌ها، اندازه‌گیری‌های روانی و توضیحات آماری سروکار دارد و یک روان‌شناس تجربی خصوصاً می‌کوشد که تحقیقاتش به‌طور دقیق در آزمایشگاه صورت گیرد تا بتواند متغیرهای نامربوط را حذف کند و به نتیجه قطعی برسد. کوشش مردم‌شناسان بر این است که نظریه‌های روان‌شناسان را در شرایط زندگی جوامع مختلف مورد مطالعه قرار دهند. روان‌شناسان بالینی و روانپزشکان برای شناخت بیشتر ریشه

۱- علم روان‌شناسی، فعالیت‌های عینی (مانند خوردن - خندیدن) و فعالیت‌های ذهنی (مانند فکر کردن) را رفتار می‌نامد.

پدیده‌های روانی، به شناختن محیط اجتماعی افراد پرداختند، و بررسی‌های آنان درباره پدیده‌های روانی غیرصریح باعث روشن شدن مفاهیم ادراکی فراوانی گردیده است. این مفاهیم به سهم خود، انسان‌شناسان را به تفسیر و تبیین خصوصیات فرهنگی و ارتباط آن با شخصیت راهنمایی می‌کند.

ادوارد ساپیر^۱ که از مردم‌شناسان زبان‌شناس و روان‌شناس است در مبحث فرهنگ و شخصیت معتقد است که فرهنگ را قبل از همه چیز - عبارت از سیستم رفتارها و حالت‌های متکی بر «وجدان مغفوله» (ناخودآگاه) است و بدین وسیله ارتباط بین افراد تضمین می‌شود. نظرات ساپیر، مردم‌شناسان را برای مطالعه ناخودآگاه به طرف روان‌شناسی و برای مطالعه زبان و «زبان حال» به طرف زبان‌شناسی کشانید.

در ربع قرن اخیر، با توجه به اهمیت موضوع، مباحث «فرهنگ و شخصیت» و «رفتارها و فرهنگ‌گرایی»، که از زمینه‌های پژوهشی روان‌شناسی است، مورد استفاده و راهنمایی انسان‌شناسی قرار گرفته است. با قبول این نظر که فرهنگ فقط با تعلیم و یادگیری به دست می‌آید، روان‌شناسی به ما می‌آموزد که چگونه این حیوان اجتماعی فرا می‌گیرد و این فراگیری مستلزم چه شرایطی است. به منظور آشنایی بیشتر به سهم روان‌شناسی در مطالعات مردم‌شناسی، قسمتی از مقاله ادوارد ساپیر، تحت عنوان «فرهنگ و شخصیت» نقل می‌شود:

... به زعم مردم‌شناسان، فرهنگ یک گروه، ابداع تمام مدل‌های اجتماعی رفتار است که به‌طور آشکار به‌وسیله همه یا اکثریت اعضای گروه جامعه عمل می‌پوشد. «مکان» وقوع این پدیده‌ها، که در مجموع فرهنگ را می‌سازد، اجتماعی فرضی که به آن جامعه می‌گویند نیست. «جامعه» در حقیقت یک اصطلاح فرهنگی است که افراد، به تناسب روابطی که با یکدیگر دارند، برای بیان بعضی از صور رفتارهای اختصاصی خود به کار می‌برند. مکان حقیقی فرهنگ عبارت از وقوع اعمال و ضوابط بین افراد، و از نظر ذهنی، دنیایی از مفاهیم است که هرکس در جهت منافع و روابطش با دیگران می‌تواند به‌وسیله آن ابراز هویت کند. بنابراین هر فردی به تمام معنی، معرف جزئی از فرهنگ و جوانه‌ای از درخت فرهنگ گروهی است که به آن تعلق دارد.

فرد، معرف چند و چندین «خرده فرهنگ» است. وجوه مشترک بین رفتار اجتماعی یک فرد و فرهنگ اختصاصی و عمومی یک گروه بسیار محدود است: «نمونه» یا مجموعه‌ای از نمونه‌های فرهنگی وجود ندارد که کاملاً مرجع و منعکس‌کننده آن جامعه باشد. هیچ تظاهر سیاسی خانوادگی، دینی، تکنیکی یا هنری بی نیست که مستقیماً بر روی جامعه (یا قسمتی از جامعه که از نظر مکانیکی و اجتماعی مجزا باشد) اثر بگذارد.

آقای فلان، به صرف ثبت‌نام در شهرداری یک شهر بزرگ و تعیین محل سکونت، بندرت در شمار نمونه‌های آن فرهنگی درمی‌آید که برای سهولت عمل، به‌صورت «شورای محله» تقسیم‌بندی شده است. واقعیت روانشناسی و فرهنگی این ثبت‌نام کاملاً متفاوت است. فرض کنیم که آقای فلان، مالیات و عوارض خانه مسکونی در محله را می‌پردازد تا نشان دهد که باقی عمرش را در آن خانه زندگی خواهد کرد. و به علاوه فرض کنیم که او شخصاً بعضی از کارمندان شهرداری را می‌شناسد. در نتیجه سکونت او در محله می‌تواند به راحتی در دنیای مفاهیمش نمودار موقعیت و منزلت او باشد. این موقعیت عملاً به همان اندازه و شاید با همان اهمیت معرف او است که موقعیت آقای فلان، پدر خانواده و شطرنج‌باز معروف محله^۱. مسکن‌گزینی در چنین حالتی ممکن است به‌طور خاص و متنوع ظاهر شود. تقسیم‌بندی اداری و وظایف واقعی یا فرضی می‌تواند مانند هر امر عادی و پیش‌پا افتاده دیگر به چشم آقای فلان واقعیتی عینی و همگانی جلوه کند. ولی حتماً یک آقای فلان دیگر و چه بسا همسایه همین اولی وجود داشته باشد که حتی نمی‌داند شهر به چند محله تقسیم شده و او به کدام یک از این محله‌ها متعلق است. و به علت تعلق به محله، دارای حقوقی و وظایفی

است که خواه و ناخواه باید انجام دهد. هر چند که سازمان‌های اداری هیچ تفاوتی بین این دو نفر قایل نشوند و هر چند که بگویند محله و ضوابط و مقررات آن یک واقعیت عمومی است که تمام افراد جامعه بایستی به آن گردن نهند، با این همه می‌بینیم که این مطالب، عبارت‌پردازی‌های کتاب‌های تعلیمات مدنی است و این دو فرد فرضی، فرهنگی کاملاً متفاوت دارند و علاوه بر فرضیه‌های فوق، این دو شهروند ممکن است یکی ترکیه‌ای و دیگری ایتالیایی باشد. این تفاوت‌های فرهنگی هرگز براساس اهمیت حقیقی‌یی که دارند ارزیابی نمی‌شوند. زیرا اولاً در زندگی فرصتی پیش نمی‌آید که این تفاوت‌ها به درستی خودنمایی کنند، ثانیاً روابط بین افراد و ابهام کلمه‌ها و مفاهیم برای هر رفتاری که مشاهده شود، متناسب با اعتبار آنها برای هر فرد به ساختن یک مدل می‌انجامد. که البته تمام خصوصیات فرهنگی برای رشد شخصیت به یک اندازه حائز اهمیت نیستند. زیرا از نظر سازمان فکری، افراد مختلف مانند هم نیستند. بعضی از انواع پیش‌آمدها و رفتارها به قدری نافذ و مؤثرند که فرد هر قدر گوشه‌گیر باشد نمی‌تواند در مقابل آنها مقاومت کند. همچنین نمودهایی چون سمبل‌های علاقه و نفرت، تناسب کلمات محبت‌آمیز، فعالیت‌های اصلی، و جزئیات نظام اقتصادی برای بسیاری از مردم اجباری است. ولی

نیروی مجبورکننده دقیقاً متناسب با مفهوم «رسمی» (در مقابل مفهوم ذهنی، روانی) آنها نیست. هم‌چنین به کار بردن صفات خارج از نزاکت کم‌اهمیت تلقی می‌شود، ولی می‌تواند از نظر روانی اثر و عیبی دربرداشته باشد که مهم‌تر از دزدی یا اندیشه‌ای ناشایست جلوه کند و از مرز مدل رفتار فراتر رود. تا زمانی که سلسله مراتب الزام و اجباری که به هریک از جنبه‌ها و پیامدهای یک فرهنگ بستگی دارد، به روشنی مشخص نشود، نمی‌توان آن فرهنگ را از زاویه شخصیت به‌طور کامل شناخت. بدون شک مدل‌های فرهنگی که مفاهیمشان به اندازه شکل آنها اهمیت داشته باشد یافت می‌شود. ولی بسیار ساده است که خود را گول بزنیم و با معادل‌هایی که وجود ندارد در این زمینه نتیجه‌گیری کنیم.

مدل‌های فرهنگی دیگری یافت می‌شود که برای بعضی از افراد و یا بعضی از دسته‌ها واقعی و الزامی است و برای بقیه اعضای گروه بی‌اهمیت است، همچنین اندیشه‌ها، رفتارها و چگونگی عکس‌العمل‌ها درباره بعضی از مشاغل در این ردیف‌اند. لبنیات فروش، ستاره سینما، فیزیکدان، و رهبر سیاسی هر کدام برای خود دنیایی ویژه و بدون ارتباط با یکدیگر ساخته‌اند و در مواقع مقتضی هر کدام متقابلاً یکدیگر را تحمل می‌کنند. در جوامعی مانند جوامع ما، که پیچیده است^۱، یک

اسطوره‌گرایی ناآشکار، به ناشناخته ماندن مفهوم شخصی خرده فرهنگ میدان می‌دهد. در ذهن یک فرد، بنیان مشترک مفاهیم و ارزش‌های مکتسب، با انواع تجارب و اقسام مفاهیمی که متعلق به همه مردم نیست متمایز می‌شود و در معرض تأیید یا تکذیب قرار می‌گیرد. اگر قبول کنیم که وابستگی به فرهنگی خاص، از یک طرف از برخورد با سنت‌های محدود و از طرف دیگر از تعلق الزامی به گروه‌های اجتماعی (خانواده، کلاس مدرسه، عضویت باشگاه، و...) حاصل می‌شود، در این صورت می‌بینیم که مکان واقعی یک فرهنگ، از نظر روانی، فرد یا عده‌ای از افراد است و نه یک گروه اقتصادی، سیاسی و یا اجتماعی.

«فرد» در اینجا فقط معرف پیکره‌ای نیست که از نظر زیستی به مدد روابط فیزیکی یا جانشین‌های مشابهش حفظ می‌شود، بلکه معرف دنیایی از صور رفتارها و مفاهیم سمبلیک است که یک فرد گاهی می‌شناسد و عمل می‌کند، زمانی می‌شناسد و تن در می‌دهد و مواردی نمی‌شناسد و با ناراحتی تحمل می‌کند.

پیران به بر حروف زلفت

ابجدخوانان این دبستان

عطار

فصل چهارم

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

نظریه‌ها و دبستان‌ها در مردم‌شناسی

آنچه که در علوم اجتماعی - به‌ویژه در مردم‌شناسی - به‌نام «دبستان»^۱ (یا مکتب) عنوان می‌شود. در واقع نظرها و نظریه‌هایی است که روش‌های شناخت زندگی اجتماعی و فرهنگی جوامع انسانی و سیر تحولی تمدن‌ها را دقیق‌تر و جامع‌تر عرضه می‌دارد. در این یک قرن و نیمی که از عمر پژوهش‌های مردم‌شناسی می‌گذرد، نظرها و نظریه‌ها و روش‌های متفاوت و متنوعی در اروپا و آمریکا عرضه شده است که در مجموع وسیله‌ها و کلیدهای پژوهش

۱- واژه «دبستان»، معادل اصطلاح لاتین Schola (School در زبان انگلیسی و école در فرانسه) به معنی مجموعه نظریه‌ها و دکترین‌ها است، این اصطلاح در زبان فارسی مناسب‌تر و گویاتر از واژه «مکتب» یا «مکتب اصالت» یا «نحله» می‌باشد. اصطلاح «دبستان» قرن‌ها پیش (۱۰۶۵ ه. ق) به همین معنا و مفهوم در کتاب «دبستان‌المذاهب» که درباره نظریه‌ها و بیان ادیان و مذاهب معروف است، آمده. مکتب بنابر معروف «جایی است که کودکان را تعلیم و سبق می‌دادند». پادشاهی پسر به مکتب داد. لوح سیمینش «گلستان سعدی» برکنار نهاد.

و شناخت علوم اجتماعی است.

در این فصل کوشش می‌گردد که خطوط کلی این نظریه‌ها و روش‌ها در چهار دبستان اساسی و متداول مردم‌شناسی (تحول - اشاعه - بکارآیی - ساخت) بیان شود.

تفاوت‌های زمانی عرضه نظریه‌ها، بدین معنی نیست که بتوان یکی را جایگزین یا مغایر با دیگری دانست، هر کدام از این نظریه‌ها مدیون صاحب‌نظران متعددی است که هریک به سهم خود، روشی را برای شناخت دقیق‌تر و گویاتر دانسته‌اند.

□ دبستان تحول^۱

این نظریه که به وسیلهٔ لامارک و داروین در زیست‌شناسی عنوان گردید نمی‌توانست صاحب‌نظران مردم‌شناسی را تحت تأثیر قرار ندهد. این نظریه که بشر با خود استعداد و آمادگی‌های دایمی دارد که به نسبت پیشرفت جامعه متحول می‌شود، در مطالعهٔ همه نهادهای اجتماعی و فرهنگی مورد توجه مردم‌شناسان قرار گرفت و هرکس به‌نحوی به تجزیه و تحلیل این تحول پرداخت.

خطوط کلی نظرات تحویلون را می‌توان بدین ترتیب عنوان کرد:

۱- آثار اجتماعی و فرهنگی گذشتگان نشان می‌دهد که همهٔ جوامع - حتی آنها که قدمت و وسعت تمدنشان معروف و مشهود

۱- Evolutionnisme این اصطلاح به معنای دگرگونی و متحول شدن متناسب است. در زمینه‌های فرهنگی که از «کامل و کمال» گفتن احتراز می‌شود، واژه تحول گویاتر از تکامل است.

است - مراحل را قبل از رسیدن به «تمدن» پشت سر گذاشته‌اند.

۲- تشابه محسوسی که در اعتقادات و نهادهای جوامع مختلف وجود دارد، «وحدت روحی انسان» را نشان می‌دهد. قبول این «وحدت روحی» و مقایسه جوامع این نتیجه را به دست می‌دهد که تاریخ تمدن و فرهنگ بشر در هر جامعه به صورت زنجیری از نهادها و تکنیک‌ها و معتقدات و حوادث، در خطی مستقیم و با سیری تدریجی، ایجاد شده است.

۳- جوامع متفاوتی که در نقاط پراکنده جهان ملاحظه می‌کنیم، معرف مراحل مختلف فرهنگ هستند که می‌توان تحول نهادها و تکنیک‌ها و اعتقادات آنها را شناخت و ترسیم کرد.

سلسله مراتب حوادث و پدیده‌های مراحل تحول، در بعد زمان - و حتی مکان - قابل اندازه‌گیری نیست به همین علت صاحب نظران، برحسب اهمیتی که برای زمینه اجتماعی مورد مطالعه قائل شده‌اند، در مسیر رسیدن به مرحله «تمدن» - عالی‌ترین مرحله تحول - مراحل را عرضه کرده‌اند. - مورگان، با مطالعه تکنولوژی، سه مرحله بزرگ توحش، بربریت و تمدن را برشمرده است.

تایلر، با توجه به فعالیت‌های تولیدی، به سلسله مراتب دیگری چون شکار، دامپروری و کشاورزی معتقد است. فریزر در زمینه اعتقادی، مراحل بی‌دینی، اعتقاد به روح، اعتقاد به چند خدا و اعتقاد به خدای یگانه را مشخص کرده است. برخی نیز در سلسله مراتب خویشاوندی و خانواده، مراحل تحول را به هرج و مرج، چندشوهری، چندزنی و یک همسری تقسیم کرده‌اند. نظریه تحول

بیش از همه با نام مورگان همراه است و بنابراین بی‌مناسبت نیست که چکیده نظریه او را نقل کنیم:

گروه‌هایی که بشریت را شکل می‌دهند از یک سلسله مراحل می‌گذرند که با یکدیگر قابل مقایسه‌اند. برای هر جامعه، تحول بر روی یک خط و تحول همه جوامع با تأخیر و تأخر مشابه است. خطوط موازی فرهنگی را می‌توان در جوامع مشخص کرده و با یکدیگر مقایسه کرد. گروه‌های «عقب‌مانده» شرایطی را می‌گذرانند که گروه‌های «پیشرفته» در گذشته داشته‌اند؛ این وضع در تمام جنبه‌های فرهنگی جوامع وجود دارد.^۱

از آنجایی که مشخص کردن زمانی مراحل مقدور نیست، مورگان مراحل تحول را با کشف و ابداع ابزار و وسایل مشخص می‌کند. تقسیم‌بندی مورگان، که بر خصوصیات تکنولوژی استوار است، شامل سه مرحله می‌شود:

۱- مرحله توحش، از آغاز تا پیدایش سفال.

۲- مرحله بربریت، از پیدایش سفال تا پیدایش خط.

۳- مرحله تمدن، از پیدایش خط تا به امروز.

مورگان هریک از این مراحل سه گانه را به نوبه خود به سه مرحله «قدیم»، «میان» و «جدید» تقسیم می‌کند که هرکدام با پیدایش ابزار و وسیله‌ای مشخص می‌شود:

– مرحله توحش قدیم با پیدایش زبان، توحش میانه با پیدایش

تبر و نیزه و توحش جدید با پیدایش تیر و کمان مشخص می‌شود.
 - مرحله بربریت قدیم با اکتشاف سفال؛ بربریت میانه با اهلی کردن حیوانات و کشاورزی و مرحله بربریت جدید با کشف فلزات متمایز می‌شود.

- مرحله تمدن قدیم با پیدایش خط؛ تمدن میانه با اختراع قطب‌نما، باروت، کاغذ، چاپ و تمدن جدید با اختراع قوه بخار، برق و... مشخص می‌شود.

مرحله توحش قدیم (با پیدایش زبان)
 مرحله توحش میانه (با پیدایش تبر و نیزه سنگی و چوبی)
 مرحله توحش جدید (با پیدایش تیر و کمان چوبی) } ۱- مرحله توحش

مرحله بربریت قدیم (کشف سفال)
 مرحله بربریت میانه (اهلی کردن حیوانات و کشاورزی)
 مرحله بربریت جدید (کشف فلزات) } ۲- مرحله بربریت

مرحله تمدن قدیم (پیدایش خط)
 مرحله تمدن میانه (اختراع قطب‌نما، باروت، کاغذ چاپ)
 مرحله تمدن جدید (اختراع قوه بخار، برق و...) } ۳- مرحله تمدن

این تقسیم‌بندی، که بر فرهنگ مادی متکی است، همه سازمان‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد.

مورگان در نظریه تکامل خود بر نقشی که عوامل تکنولوژی در طی تاریخ، بر روی امور قضایی داشته است تکیه می‌کند و نیز

می‌کوشد رابطه‌ای را که بین تکنیک و مالکیت و سازمان اجتماعی است عمیق‌تر بررسی کند. نظرهای مورگان شهرت و انعکاسی سریع یافت و تأثیر فراوان آن را نه تنها در تحقیقات مردم‌شناسی، که در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی اواخر قرن نوزدهم می‌بینیم و آثار متعددی را می‌یابیم که به نظریه‌ها و تقسیم‌بندی مورگان استناد جسته‌اند.

از دیگر صاحب‌نظران تحول می‌توان تایلر، فریزر، مک‌لنن، مارت، باخوفن و لوبک را نام برد.

□ دبستان اشاعه^۱

نظریه‌های اشاعه، از انتقاداتی که به تحولیون، خصوصاً نظریه سیر یک‌خطی و موازی تحولات فرهنگی می‌شد، به‌وجود آمد. براساس این نظریه، برای شناخت احوال و خصوصیات فعلی یک جامعه باید تاریخ فرهنگی آن جامعه را، با توجه به روابطش با جوامع دیگر، جستجو و شناسایی کرد. البته فرض بر این است که، به‌علت محدود بودن نسبی ابداعات، اکثریت فرهنگ‌ها از چند «مرکز اشاعه» گرفته شده است؛ به عبارت دیگر، به‌نظر تحولیون دو نهاد و زمینه فرهنگی مشابه در دو جامعه متفاوت به منزله دو سیر تحولی مستقل و موازی تلقی می‌شود که هرکدام بدون تأثیر و تأثر فرهنگ‌های دیگر در خط پیوسته تحول قرار دارند؛ در صورتی که به‌نظر اشاعیون این شباهت، به‌علت آمد و رفت‌ها و داد و ستدها و مهاجرت‌ها، نتیجه

گرفتن - مستقیم یا غیرمستقیم - یکی از آنها از دیگری است. صاحب‌نظران دبستان اشاعه به اقتضای مطالعه و امکانات تحقیقی که در اختیار داشته‌اند هم عقیده نیستند. می‌توان نظریه‌های متفاوت را در سه دبستانی که تصادفاً از نظر جغرافیایی نیز تفاوت دارند متمایز کرد: دبستان اشاعه انگلیس، دبستان اشاعه آلمان و دبستان اشاعه آمریکا. البته این تقسیم‌بندی بدین معنی نیست که تمام اشاعیون انگلیس فی‌المثل معتقد به دبستان اشاعه انگلیس‌اند و یا برعکس.

الف - اشاعه انگلیس: پیروان این نظریه، مصر را (در درجه اول) و یونان را (در درجه دوم) سرچشمه و مهد اشاعه فرهنگ و تمدن همه کشورهای می‌دانند و به نظر البوت اسمیت: «تمامی تمدن جهان از یک سلسله ابداعات و ابتکارات تمدن و فرهنگ دره نیل پدیدار شده است. مصر گهواره فرهنگ جهانی و مادر هنر، اسلحه‌سازی و قانونگزاری است و تمام اقوام دیگر فرهنگ و تمدن خود را از مصر گرفته‌اند مثلاً مناسک پرستش خورشید و نمونه‌های مختلف آن در مکزیک و آمریکا و اروپا و سایر نقاط ریشه مصری دارد.» باید در نظر داشت که تحقیقات باستان‌شناسی و اشیاء مکشوفه مصر به این نظریه کمک کرد.^۱

ب - اشاعه آلمان: صاحب‌نظران اشاعه آلمان، که به «فرهنگ ترکیبی»^۲ و «فرهنگ تاریخی»^۳ معروف است، معتقدند که نهادها و

۱- در آن زمان هنوز کاوش‌های باستان‌شناسی در بین‌النهرین و آسیای صغیر به اکتشاف نایل نشده بود.

قسمت‌های مختلفی که فرهنگ یک جامعه را می‌سازد ترکیبی است که ممکن است از فرهنگ‌های متفاوت گرفته شده باشد. وجود چند قسمت مختلف که نسبتاً مستقل نیز هستند و ترکیب آنها به صورت فرهنگ موجود یک جامعه، این اندیشه را ایجاد کرده که به صورت دسته‌جمعی اشاعه یافته‌اند.

گرینر در اقیانوسیه شش ترکیب فرهنگی مشخص کرد: برش‌هایی از ترکیب تاسمانی، استرالیای قدیم، توتمی، جامعه دارای دو طبقه، ملانزی و پلی‌نزی. به نظر وی، هر کدام از این برش‌ها تقریباً مستقل و مشخص در ترکیب مجموعه فرهنگ باقی مانده‌اند. از مشهورترین صاحبان این نظریه باید گرینر، شمیت و کوپر را نام برد.

ج - اشاعه آمریکا: این نظریه، که به «فرهنگ تاریخی» یا «تغییر فرهنگی» معروف است، تفاوتی اندک با اشاعه آلمان دارد. یعنی برعکس دبستان آلمان، که معتقد به مستقل ماندن برش‌های ترکیب فرهنگ است، پیروان اشاعه آمریکا معتقدند که قسمت‌های گرفته شده از فرهنگ‌های دیگر، روابط مستحکم متقابلی با یکدیگر دارند و در واقع این ترکیب فرهنگی یا این «فرهنگ مرکب» مجموعه‌ای از اجزاء و برش‌های فرهنگی است که پیرامون یک مرکز معین تشکیل یافته و فعالیتی مشخص دارند. مثلاً در نهادهای فرهنگی دینی یا قضایی اجزاء و مجموعه ترکیبی را می‌بینیم. اشاعه آمریکا این تحقیقات را با محاسبات آماری منظم و قسمت‌بندی کرد.

بوآس با تکیه بر تحقیق درباره علل توسعه جامعه‌ای که پدیده فرهنگی از آن گرفته شده است، عقیده دارد که مطالعه توصیفی و

محدود پدیده‌هایی که اشاعه یافته مرحله‌ای مقدماتی و الزامی برای مطالعه تغییر فرهنگی یا فرهنگ‌پذیری یک جامعه است. وی بدین ترتیب برای اشاعه، اهمیتی منطقی و روالی تقریباً طبیعی - که برای تحویلون هیچگاه مطرح نبوده - قایل می‌شود.

از صاحب‌نظران اشاعه امریکا، یا نظریه فرهنگی - تاریخی یا تغییر فرهنگی، بایستی از ساپیر، بوآس، هر سکویتس، کروبر و رالف‌لین تن نام برد.

□ دبستان بکارایی^۱

اگر نگوییم نظریه «بکارایی» عکس‌العملی است در مقابل دبستان تحول و دبستان اشاعه، که در جهت توجه داشتن به گذشته و تاریخچه سیر تکوینی و اهمیت دادن به برخورد فرهنگ‌ها بود، لااقل باید گفت این دو جنبه در دبستان بکارایی تقریباً به دست فراموشی سپرده شده است.

این نظریه - که در ابتدا فرضیه‌ای برای روش تحقیق بود - عبارت از این است که هر عمل اجتماعی و هر نهاد را با توجه به رابطه یا روابطی که با تمامی کالبد اجتماعی دارد در نظر بگیریم. به عبارت دیگر عمل یا نهاد وقتی به روشنی شناخته می‌شود که مناسبت و سهم و «کارایی» آن در قبال سایر اعمال و نهادهای جامعه مشخص

۱- در زبان فارسی فونکسیونالیسم را به کارکردی و کارکردگرایی نیز ترجمه کرده‌اند. ولی از آنجا که در کلمه کارکردی مفهوم انفعالی مستتر است، از همین ریشه اصطلاح «بکارایی» در مقابل Fonctionnalisme و «کارایی» در مقابل Fonction و «کارا» در مقابل Fonctionnel مناسب‌تر است.

شود. مثلاً وقتی می‌توان گفت که یک جشن یا رسم مورد مطالعه قرار گرفته است که نحوه ارتباطش با اقتصاد، سیاست، خانواده و دین کاملاً مشخص باشد و همچنین «بکارایی» و وظیفه‌اش در سطوح مختلف معین شود و در عین حال علت موجودیتش روشن شود. بدین ترتیب نظریه بکارایی فرضیه «مجموعه‌نگری» و نظریه «مفید بودن» را با هم مطرح می‌کند.^۱

مالینفسکی که به علت طرفداری، دفاع و تبلیغ، تا حدودی به عنوان بنیانگذار اصلی و سخنگوی دبستان بکارایی در مردم‌شناسی معروف است کارایی را چنین تعریف می‌کند: «فونکسیون^۲ عبارت از برآورده شدن یک نیاز به وسیله یک عمل» است و به نظر وی: «هدف اصلی فونکسیونالیسم این است که با شناخت روابط متقابلی که بین اعضاء و قسمت‌ها و وظایف وجود دارد، سازمان اجتماعی مشخص شود. فرهنگ مجموعه‌ای از سازمان‌ها و اعضای مختلف است که واحدهای وابسته به یکدیگری دارد و هر واحد در جای خود و در کنار واحدهای دیگر، وظیفه خود را در مجموعه مانند هریک از قسمت‌های مختلف یک ماشین انجام می‌دهد.»

از جمله صاحب‌نظران بزرگ این دبستان می‌بایست از مالینفسکی، رادکلیف برون، مارسل مس و لوی نام برد. با توجه به

۱- انتقاد اساسی که به این مکتب نموده‌اند در قسمت دوم، یعنی «مفید بودن» است: فرض کنیم که هر چیزی در یک سیستم اجتماعی یک وظیفه و «بکارایی» «کارایی» دقیقی داشته باشد در این صورت جای کمی برای تحرک و تغییر فرهنگی باقی می‌ماند.

اینکه مارسل مس، رادکلیف برون و مالدینفسکی مستقیماً تحت تأثیر آثار و اندیشه‌های دورکیم بوده‌اند، می‌توان دورکیم را پایه‌گذار دبستان «بکارایی» دانست.

همچنین باید توجه داشت که در آثار فلاسفه و دانشمندان گذشته اندیشه‌هایی نزدیک به نظریه‌های بکارایی یافت می‌شود. مثلاً کانت در ۱۷۸۴ در کتاب فلسفه تاریخ می‌نویسد: «تمام آنچه که در طبیعت موجود است برای این منظور است که همیشه به درموردی نتیجه‌بخش باشد. عضوی که دلیلی برای بودنش نیست و یا یک سازمان که نقش خود را ایفا نمی‌کند، در سیستم منطق‌نمایی طبیعت، یک تضاد است.»

□ دبستان ساخت^۱ یا ساختار

نظریه‌های «ساخت»، که در واقع روشی برای مطالعه است، ابتدا در زبان‌شناسی به کار رفت و یاکوبسن سهمی بسزا در معرفی و توسعه آن دارد. موضوع روش تحلیلی ساخت در مردم‌شناسی عبارت از مطالعه استقرایی ساخت‌ها و سازمان‌هایی است که در مجموعه جامعه غیرصریح و ناآشکارند و ممکن است به کمک منابع تاریخی، اطلاعات تجربی و مردم‌نگاری آشکار شوند؛ مانند قوانین خویشاوندی، اساطیر، مناسک، هنر، نظریه‌های سیاسی، آداب و اعمال مربوط به تهیه غذا و طبقه‌بندی گیاهان و نظایر آن. ساخت‌هایی که بدین ترتیب آشکار می‌شوند معرف سطح ویژه‌ای از

۱- اصطلاح «ساخت» در مقابل استروکتورالیسم از دکتر غلامحسین صدیقی است.

فرهنگ نیستند، ولی آنها را - خواه کاملاً مشابه و خواه با استنتاج از قوانین ساده تغییر - در همه جا می‌بینیم.

رادکلیف برون^۱ از اولین کسانی است که مفهوم ساخت را مشخص کرد و به مانند یک ابزار در روش تحقیق به کار برد. به نظر رادکلیف برون، ساخت، مجموعه روابط با یکدیگر است که قسمت‌های مختلف یک سیستم را وحدت می‌بخشد و هر نوع تغییر شکلی که در یکی از قسمت‌ها داده شود در مجموع اثر می‌گذارد.

دبستان ساخت با نظریه‌ها و آثار فراوان و با تبلیغ و دفاع کلودلوی اشتروس شهرت و رواجی سریع یافت. به طوری که نام لوی اشتروس با نظریه ساخت درهم آمیخت.

از نظر لوی اشتروس: «یک ساخت، خصوصیات یک سیستم را عرضه می‌کند و این سیستم، که ناآشکار است، عناصری را دربرمی‌گیرد که:

۱- تغییر شکل هر عنصر، تغییر عناصر دیگر را به همراه خواهد داشت.

۲- تغییر هر عنصر به گروه تغییراتی متعلق است که در چهارچوب و مدل مجموعه سیستم است.

۳- در نتیجه این موارد می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت تغییر شکل یکی از عناصر، مدل به چه نحو عکس‌العمل نشان خواهد داد.

۴- مدل باید به نحوی ساخته شده باشد که کاربردش بتواند همه اعمال مشاهده شده را به حساب آورد.»^۲

۱- Rodcliffe Brown از صاحب‌نظران بکارایی.

۲- از کتاب Anthropologie Structurale.

لوی اشتروس از نظر چهارچوب و مبدل، «سیستم خویشاوندی» را برای مطالعه انسان‌شناسی اجتماعی برگزیده است و به نظر وی، سیستم خویشاوندی برای مشخص کردن هر سازمان اجتماعی کافی است.

ساختگرایان اعمال اجتماعی را پیام‌هایی به صورت قوانین معتبر و ضمنی می‌دانند و مبادلات و ارتباطات اجتماعی از خلال شبکه‌هایی چون مبادله زبان و مبادله افکار و مبادله کالا تضمین و تأمین می‌شود.

انتقاداتی که از این نظریه شده است خصوصیات علمی آن را مورد شک و تردید قرار می‌دهد و آن را مبحثی از فلسفه یا «مباحثه آرا و عقاید» می‌داند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چگونه طواف کنم در فضای عالم قدس
که در سراجہ ترکیب تخته بند تنم
حافظ

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل پنجم

انسان شناسی جسمانی - زیستی

در تعریف انسان شناسی جسمانی - به مفهوم محدود شناخت جسمانی - باید گفت که: عبارت است از مطالعه نژادها و اندازه گیری و مقایسه رده بندی اندامها (جمعہ، دست، پا، پوست، ستون فقرات، لگن و...)

امروز انسان شناسی جسمانی از این محدوده پا فراتر نهاده، با ابعادی بیشتر، و گاه با عنوان انسان شناسی زیستی، این تعریف را عرضه می دارد:

انسان شناسی زیستی مطالعه خصوصیات زیستی و بدنی، تکامل و تطور انسان و اختلافات زیستی موجود میان انسانها است. این علم به مطالعه منشأ، سیر تغییرات و تفاوت های موجود میان افراد یک گروه، از طرفی و میان گروه ها و جوامع مختلف انسانی، از طرف دیگر،

می‌پردازد^۱.

تعریفی دیگر:

انسان‌شناسی زیستی عبارت است از بررسی طبیعت،
روش انتقال و علل تغییرات زیستی و تکامل آنها در
گروه‌های انسانی^۲.

مطالعه جسمانی و زیستی انسان، با این تعاریف، ابعاد مختلفی
را دربرمی‌گیرد:

۱- مشخص کردن جای انسان در طبیعت و ارتباط و پیوستگی او
با موجودات دیگر، از راه طبقه‌بندی موجودات و دسته‌بندی
حیوانات و مطالعه سیر تدریجی و تاریخی آن از نخستین^۳‌ها تا انسان
امروز.

۲- مشخص کردن سیر تغییرات و ویژگی‌ها و جستجوی علت‌ها و
شیوه‌تطور و تحول انسان.

۳- تشریح سازمان بدن و مطالعه تفاوت‌های اجزاء و اندام‌ها و
تغییرات رشد و نمو جسمانی. مطالعه شکل و ساختمان اندام‌ها،
شکل و وضع دندان‌ها، بینی، رنگ موها، پوست بدن، گروه خونی،
وضع ژن‌ها و غیر آن.

۴- شناخت عوامل طبیعی و اقلیمی مناطق مختلف (اکولوژی) و

۱- مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی زیستی، تألیف اصغر عسکری خانقاه و محمدشریف
کمالی، انتشارات توس، ۱۳۶۴، صفحه ۱۶.

۲- انسان‌شناسی زیست‌شناختی، ماری کلود شاملا، ترجمه غلامرضا افشارنادری نشر
گستره، ۱۳۶۷، صفحه ۱۳.

تأثیر آن بر تطور جسمانی انسان، در این شناخت علوم طبیعی، نژادشناسی، زیست‌شناسی انسانی، دیرینه‌شناسی^۱، و محیط‌شناسی انسانی سهیم‌اند.

دیرینه‌شناسی انسانی، در پرتو کاوشها و بررسی‌ها، می‌کوشد که رد پای انسان را در پیچ و خم زمانهای گذشته‌ای، که بیش از ۲/۵ میلیون سال تخمین می‌زنند، از هومی‌نید^۲ تا به امروز، جستجو نماید. تا آنجا که سنگواره‌ها و آثار پراکنده‌ای که در آسیا و اروپا و آفریقا، از انسان بسیار کهن به دست آمده گواهند، می‌توان دورانه‌ای بسیار نامشخص زندگی انسان گذشته را به انسان ماهر (هوموهابیلیس)^۳ و انسان راست قامت (هومو ارکتوس)^۴ و انسان اندیشمند (هوموساپینس)^۵ تقسیم نمود و می‌کوشیم که مراحل تحول جسمی و فنی انسان را به ترتیب زمانی در این دورانها مطالعه کنیم^۶.

□ انسان ماهر

ابزارهای به دست آمده نشان می‌دهد، از زمانی که اولین انسان با مهارت از آزاد بودن دستها و قرار گرفتن شست در مقابل انگشتان

1- Paléontologie humaine

۲- Hominid، اسلاف خانواده انسانی که، از نظر سلسله مراتب، از نخستین‌ها شروع و به انسان اندیشمند ختم می‌شود.

3- Homo-habilis

4- Homo-erectus

5- Homo-sapiens

۶- معمولاً دانشمندان این دورانها را براساس سلسله مراتب اکتشافات و یا سیر تحولی و تکاملی مغز و اندامها و به تبعیت آن، پیدایش و تحول ابزارها را رده‌بندی می‌نمایند. امیدوارم صاحب‌نظران بر من ببخشند که سیر مراحل را براساس ابزارسازی انسان Homo-faber بنا نهادم.

دیگر، از نیروی جسمانی استفاده کرده و ماهرانه سنگ‌هایی به صورت ابزار درآورد، نزدیک به دو میلیون سال می‌گذرد^۱.

آثار جسمانی که از «انسان ماهر» باقی مانده، متعلق به نوعی است که آن را **آسترالوپیتکوس**^۲ نامیدند که جمجمه‌ای کشیده و قامتی راست و مغزی کوچک داشت، پیدایش نژاد استرالوپیتکوس را، حدود شش میلیون سال پیش، تخمین می‌زنند. از انواع دیگر انسان ماهر، **زینجان تروپ**^۳ و **پارانتروپ**^۴ است که در آفریقای شرقی کشف گردید^۵.

□ انسان راست قامت

ساخت ابزارهایی که به انسان راست قامت نسبت می‌دهند از دقت و ظرافتی بیشتر از ابزار انسان ماهر برخوردار است. او برای خود پناهگاه می‌ساخته و استفاده از آتش را می‌دانسته است. دوران زندگی انسان راست قامت را، دیرینه‌شناسان حدود یک میلیون سال پیش از میلاد می‌دانند. انسان راست قامت از نظر قد و شکل ظاهری و استخوان‌بندی به انسان امروز نزدیک است. نخستین

۱- تعیین قدمت آثار بسیار کهن با محاسبه رادیو اکتیو است. بدین معنی که عناصر رادیو اکتیو با گذشت زمان به نسبت ثابتی کم می‌شود. با محاسبه مقدار رادیو اکتیو باقی مانده، عمر سنگواره‌های به دست آمده را تعیین می‌کنند.

2- Australopithecus

3- Zinjanthrope

4- Paranthrope

۵- دکتر کیلی و زنش و پسرش که از باستان‌شناسان مشهورند و در ۱۹۵۸ زینجانتروپ را کشف کردند معتقدند که کشف آتش به وسیله زینجانتروپ بوده و با توجه به اسطوره‌های یونانی که پرومته آتش را آورد، نام استرالوپیتکوس را پرومته‌اوس نهادند. ولی دانشمندان دیگر دلایل کافی برای پذیرش این نظر نیافتند.

کشف این نوع را که پیتھ کانتروپ^۱ یا انسان جاوه می‌نامند^۲. بعدها، در شمال آفریقا و مجارستان و آلمان (هایدلبرگ) نمونه‌های دیگری از این نوع به دست آمد. انسان هایدلبرگ^۳ که از او چانه‌ای محکم و بدون برآمدگی، و ساختمان دندانهای شبیه انسان امروزی به دست آمد، قریب پانصد هزار سال پیش می‌زیسته است.

□ انسان اندیشمند

این نام، به طیف وسیعی که شامل شاخه‌ای از یافته‌های انسان جاوه و نوعی از انسان نه آندرتال و انسان چین و نمونه‌های دیگری که در آسیا و اروپا و آفریقا به دست آمده، داده می‌شود.

کاوشها و تحقیقات باستان‌شناسان نشان می‌دهد که انسان اندیشمند علاوه بر دقت و ظرافتی که در ساختن ابزارهای سنگی به کار می‌برده، آتش را می‌شناخته و از آن در کباب کردن گوشت حیوانات استفاده می‌کرده، در پناهگاه غارها مسکن داشته، مردگان را دفن می‌کرده و دارای مذهب بوده است.

دوران زندگی انسان اندیشمند را از زمان انسان راست قامت تا حدود سی و پنج هزار سال پیش می‌دانند.

آثار انسان چین سینانثروپ^۴ که شامل چانه، جمجمه، کاسه سر و

1- Pithécanthropus

۲- در آخرین دهه قرن نوزدهم اوژن دوبوا (Dubois) باستان‌شناس در کاوشهای جاوه، یک جمجمه و استخوان ران و سه دنده یافت و توانست از آنها، انسانی را با پیشانی عقب‌رفته و ابروهای پریش و قامتی راست تصویر نماید و آن را پیتھ کانتروپوس ارکتوس یا جاوانثروپوس Javanthropus نام نهاد.

3- Hidelberg

4- Sinanthrope

دندان (مجموعاً ۱۶ استخوان مرد و ۱۶ استخوان زن) بود، در دهکده چوکوتین^۱ (چهل کیلومتری پکن) در کاوشهای ۱۹۲۷ تا ۱۹۳۲، به وسیله باستان‌شناسان امریکایی و چینی کشف گردید.

با بازسازی اندامها، دیرینه‌شناسان معتقدند که انسان پکن دارای حجم مغزی بین ۸۵۰ تا ۱۲۲۰ سانتیمتر مکعب است. (حجم متعارف مغز انسان امروز بین ۱۲۰۰ تا ۱۸۸۰ سانتیمتر مکعب می‌باشد) در پیرامون محل زندگی او ابزار و ادوات سنگی و مقداری خاکستر و نیز استخوانهایی از حیوانات دیگر به دست آمد، که به نظر متخصصان، کاربرد آتش را برای پختن گوشت حیوانات نشان می‌دهد^۲. زمان زندگی انسان غارنشین پکن را نیمه نخست دوران چهارم زمین‌شناسی و پیش از یخبندان می‌دانند.

انسان اندیشمند را به دو گروه: اندیشمند نه‌آندرئال و اندیشمند اندیشمند تقسیم می‌کنند.

● انسان نه‌آندرئال^۳

از نظر تاریخ کشفیات باستان‌شناسی نخستین (در ۱۸۵۶)، و از نظر دوران زندگی، تقریباً آخرین نوع انسان، پیش از انسان عصر ما است. انسان نه‌آندرئال اروپا، که آن را در شمار «انسان اندیشمند» می‌دانند از ۱۵۰ تا ۳۵ هزار سال پیش از میلاد در اروپا زندگی می‌کرد.

1- Choukoutin

۲- با پیدا شدن مقداری استخوان انسان در کنار اجاق و استخوانهای حیوانات، محققان این نظر را دور نداشتند که شاید انسان پکن آدمخوار بوده است.

۳- Neandertal نام دره‌ایست نزدیک شهر دوسلدرف در آلمان، به همین مناسبت این نوع انسان را در هر منطقه‌ای که یافت شده، «نه‌آندرئال» نامیدند.

کاسه سر و جمجمه انسان نه‌آندرتال متعلق به سومین و چهارمین دوره آخرین یخبندان است. این جمجمه برجستگی زیادی در بالای ابرو و پیش‌آمدگی صورت و آرواره قوی و برجستگی چانه و مغزی به اندازه مغز انسان امروز دارد.

در شمال آفریقا نوعی دیگر از انسان نه‌آندرتال به‌دست آمد که مشخصه برجستگی بالای ابرو را نداشت و حدس می‌زنند که از طرف مشرق مهاجرت کرده است.

تفاوت قد و اندامی که بین گروه نه‌آندرتال (اروپایی و آفریقایی) دیده می‌شود به‌نظر دیرینه‌شناسان کمتر از تفاوتی است که بین اسکا‌تلندی‌ها و اسکیموها وجود دارد.

انسان نه‌آندرتال از دانه‌های رنگین استفاده می‌نموده و دیرینه‌شناسان معتقدند که زبانی - بسیار مختصر - برای ادای مقصود داشته است.

● انسان اندیشمند اندیشمند

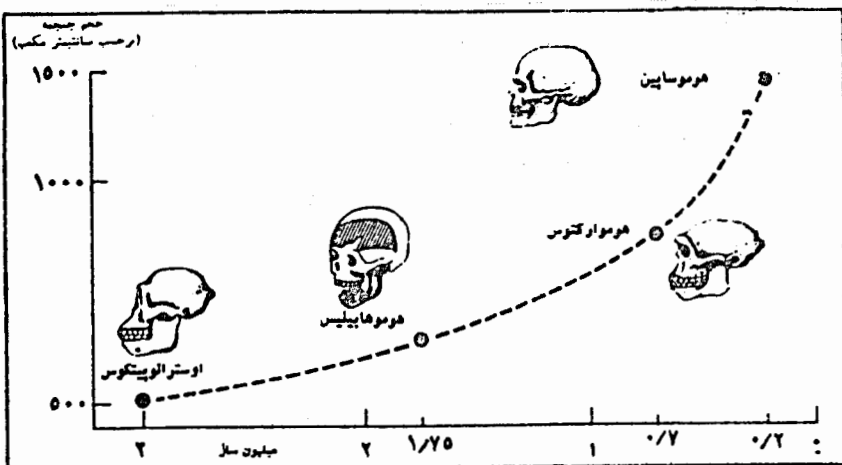
انواع و گروه‌هایی که برشمردیم، در حدود ۳۵ تا ۳۰ هزار سال پیش از میلاد از بین رفتند و جای خود را به انسان اندیشمند اندیشمند، یعنی انسان امروز، یعنی ما^۱ دادند.

علت یا علل از بین رفتن انسان راست‌قامت و انسان اندیشمند

۱- Homo-sapiens, sapiens نکته‌ای به‌نظم رسید، آن را زیاد شوخی تلقی نکنید: این خصوصیت را که هر قوم و گروهی، خود و فرهنگ خود و قوم و ملت خود را بهترین می‌داند، قوم‌مداری (Ethnocentrisme) گویند. آیا اینکه ما خود را انسان هوشمند می‌شناسیم چه بایستی نام بگذاریم؟ گاهی خود را عاقل‌ترین موجودات، گاهی بهترین مخلوقات، گاهی شاهکار آفرینش می‌نامیم و گاه مدعی هستیم که «آنچه اندر وهم ناید آن شویم». اگر موجودات دیگر زبان داشتند (یا اگر زبان داشته باشند) آیا درباره‌ی ما چه می‌گویند؟

نه آندرتال معلوم نیست. بعضی در اثر جنگ و ستیزهای گروهی و برخی در اثر تغییر آب و هوا (مبدل شدن مناطق مرطوب و خشک) و تغییر زیستی جنگل‌ها، و بالاخره عده‌ای، آن را پیامد روند تحولی و تکاملی می‌دانند. قدیمی‌ترین نمونه‌ای که از انسان امروزی به دست آمده است، انسان کرومانیون^۱ و گریمالدی^۲ است.

باستان‌شناسان در منطقه کرومانیون به کشف استخوانهای انسانی، همراه با ابزار و ادوات، نائل آمدند که حدود سی هزار سال پیش در این منطقه می‌زیسته است. انسان کرومانیون دارای ۱۸۰ سانتیمتر قد، استخوان‌بندی قوی، پیشانی هموار و ۱۵۰۰ سانتیمتر مکعب حجم مغز می‌باشد و در همه اندامها مانند انسان امروز است.



رشد مغزی انسان

سه میلیون سال نشو و نما - نقل از مجله پیام یونسکو، شماره ۳۷ - ۳۸، شهریور - مهر ۱۳۵۱

۱- Cro-Magnon منطقه‌ای در فرانسه.

۲- Grimaldi منطقه‌ای در ایتالیا.

ابزار به دست آمده، از محل زندگی انسان کرومانیون معرف توسعه فرهنگ قابل توجهی است. وی علاوه بر ابزارهای سنگی، وسائلی چون سوزن، چنگک و کارد را از استخوان و عاج و شاخ گوزن می‌ساخته است. تصاویری که بر دیوار غارها رسم کرده و نقش‌هایی که بر روی ابزارها آفریده است، انسان‌شناسان پیش از تاریخ را به بررسی عقاید مذهبی و ظرافت هنری انسان کرومانیون می‌کشاند.

نظر زیست‌شناسان و دیرینه‌شناسان انسانی، دربارهٔ سیر تحول و ارتباط بقایای مکشوفه انسانهای گذشته با بشر امروز، با یکدیگر متفاوت است، و می‌توان آن را بر دو دسته تقسیم کرد:

الف - فرضیهٔ چندمرکزی^۱: صاحبان این نظر معتقدند که انسان امروز، از تیره‌ها و انواع مختلفی که در اعصار کهن می‌زیسته‌اند، به وجود آمده است.

ب - فرضیهٔ یک مرکزی^۲: طرفداران این نظریه معتقدند که همهٔ اقوام و جوامع امروزی ابتدا از یک تبار مشترک و در سرزمینی واحد شکل گرفته‌اند و بتدریج در بخشی از آسیای مرکزی و جنوبی و شمال آفریقا پراکنده شده‌اند. صاحبان این نظر، که اکثریت را تشکیل می‌دهند، بر این واقعیت تکیه می‌کنند که نژادهای گوناگون امروز، اگرچه در رنگ پوست، رنگ و وضع مو، رنگ و شکل جسم با هم متفاوتند، ولی صورت همه کشیده است و از نظر شکل جمجمه - که معیار عمده مقایسه با انسانهای سنگواره است - بسیار به هم نزدیکند.

درباره علل تنوع نژادها، دانشمندان علم وراثت و زیست‌شناسان، نظر مشترک ندارند. بدین معنی که گروه اول تفاوت و تنوع نژادها را معلول «وراثت» و گروه دوم آن را مولود «محیط» می‌دانند.^۱

مطالعات و تجاری که در این زمینه انجام گرفت، بر این نظریه انگشت تأکید گذاشت که ویژگیهای «وراثت» تحت تأثیر «محیط» می‌تواند تغییر پذیرد. همانگونه که «سگ اصحاب کهف روزی چند، پی نیکان گرفت و مردم شد.»

امروز انسان‌شناسان جسمانی و زیستی، این تنوع و توارث نژادی را در اثر وضعیت و خصوصیات زن‌ها می‌دانند.

این نظریه که مدیون مطالعات گرگوار مندل^۳ است، وضعیت موروثی جسمی را به واسطه تعداد زیادی ذره‌ها یا واحدها یا ژنهای مجزا از یکدیگری می‌داند که تعدادشان در انسان قریب به بیست هزار می‌رسد.

بنابراین نظریه، زیبایی، استعدادهای بدنی، هنری و فرهنگی تا اندازه‌ای موروثی است، یعنی به وضعیت انتقال ژن‌ها از طرفی و به وضعیت و ویژگیهای زندگی محیطی و اجتماعی (زیستی) از طرف دیگر، بستگی دارد.

ملاحظه می‌شود، که بنابراین نظر، انتقال ژن‌ها به فرزندان

۱- برداشت‌های نادرست از پدیده‌ها و نظریه‌های نژادی، وسیله‌ای برای توجیه جنگ‌های نژادپرستی و استعماری بود، که متأسفانه هنوز هم از بین نرفته است.

می‌تواند در ایجاد زمینه پذیرش فرهنگ جامعه نیز مؤثر باشد. لازم به یادآوری است، که انسان‌شناسی هیچگاه انتقال فرهنگی را تابع وراثت زیستی نمی‌داند، به بیانی دیگر فرهنگ آموختنی است ولی قسمتی از زمینه‌های فرهنگ‌یابی انسان به واسطه وجود ژن‌های متناسب آمادگی بیشتری می‌یابد.

مطالعات انسان‌شناسی جسمانی و زیستی که امروز یکی از رشته‌های بنیانی انسان‌شناسی است، در دو قرن اخیر، اعتبار و وسعتی به‌سزا در تطور و موضوع و قلمرو یافته است. این سیر تاریخی را پیرمرل^۱ فرانسوی، استاد انسان‌شناسی در آغاز کتاب «انسان‌شناسی جسمانی»^۲ در فصلی تحت عنوان «تاریخچه و تحول علم انسان‌شناسی جسمانی» آورده است. با برگردان آن به فارسی، این مبحث را که خود مقدمه‌ای شتاب‌زده بر بحث انسان‌شناسی جسمانی و زیستی است، به پایان می‌برم:

در تاریخ شناخت انسان دو مرحله کاملاً متمایز وجود دارد. مرحله اول که از کهن‌ترین دوران آغاز و تا قرن هجدهم ادامه دارد، به مطالعه و اندام‌شناسی توصیفی^۳ پرداخته و مرحله دوم که اندام‌سنجی^۴ است در نیمه دوم قرن نوزدهم رونق یافته است.

مصریان قدیم نژادهای اصلی را که پیرامونشان بودند،

1- Pierr Morel

۲- L'Anthropologie Physique چاپ P.H.F. فرانسه ۱۹۶۲.

3- Morphologie Descriptive

4- Morphométrie

از یکدیگر متمایز می ساختند، نقاشی های قبر پادشاهان نژادهای سرخ، زرد، سیاه مجعد مو و مو بورهای چشم آبی را مشخصاً، نشان می دهد.

هردوت، سیاح و مورخ مشهور، حبشی های سپاه خشایار شاه را از روی وضعیت موهایشان طبقه بندی نموده است. سیلاخ^۱ از مردان مو بور خلیج قابس^۲ و از آفریقائیان قهوه ای رنگ اسم می برد.

این توجه و اندیشه که در تمام دوران قرون وسطی فراموش شده بود، دوباره با مسافرت های سیاحان بزرگ قرن پانزدهم و شانزدهم، و آشنایی با اقوام و ملل جدید وسعت یافت. و سال^۳ خاطرنشان کرد که ایتالیایی ها، ترک ها، و یونانیان سرهای گرد دارند، و برعکس سر بلژیکی ها کشیده است.

در نتیجه توجه و کنجکاوی درباره تفاوت های بدن و اندام اقوام بود که کوشش برای طبقه بندی آغاز گردید و فرضیه تنوع نژادها شکل گرفت، فرضیه ای که با عقیده کاتولیک ها، یعنی منشأ واحد، در تضاد بود.

در قرن هیجدهم اندیشه دیگری به وسیله بوفن^۴ و لینه^۵ پیدا شد و آن قرار دادن انسان در طبقه بندی علوم

۱- Scylax دریانورد یونانی در زمان داریوش اول.

۲- Gabes خلیج و بندری در تونس.

۳- Vesal بلژیکی، پزشک و دانشمند علم تشریح که در قرن شانزدهم می زیست.

۴- Buffon طبیعی دان فرانسوی.

۵- Linné طبیعی دان سوئدی.

طبیعی و مطالعه جسمانی انسان در سلسله مراتب حیوانات بود.

لینه، در ۱۷۵۸ نوع انسان را به چهارگروه اصلی تقسیم کرد: انسان آمریکایی، انسان اروپایی، انسان آسیایی و انسان آفریقایی. از این به بعد طبقه‌بندی بیشتری صورت گرفت. در ۱۸۰۶ بلومن باخ انسان مالزی را به چهارگروه لینه افزود. در ۱۸۲۵، دمولن^۲ مردم جهان را در شانزده نژاد متفاوت رده‌بندی کرد. در ۱۸۶۰ ژئوفروی سنت هیلر^۳، جوامع انسانی را به چهار نژاد اصلی: قفقازی، مغولی، حبشی و آفریقایی و به سیزده نژاد فرعی تقسیم کرد. در ۱۸۷۹ هکل^۴ کوشید که انسان را براساس وضعیت موها طبقه‌بندی نماید.

این رده‌بندیهای کلی و جزئی، که روزبه‌روز بیشتر و وسیع‌تر می‌شد، و از این گذشته، براساس اندام‌شناسی توصیفی بنا شده بود، به دلایلی قوی‌تر و دقیق‌تر نیازمند بود. بدین ترتیب اندام‌سنجی یا علم اندازه‌گیری اندامها خیلی سریع شکل گرفت و وسعت یافت. این علم قبلاً در ۱۶۲۵ به‌وسیله سپنگل^۵ آغاز شد و در ۱۷۵۰ به‌وسیله

۱- Blumenbach پزشک و طبیعی‌دان آلمانی و یکی از پایه‌گذاران انسان‌شناسی

جسمانی. ۲- Desmoulins طبیعی‌دان فرانسوی.

۳- Geoffroy Saint - Hilaire طبیعی‌دان فرانسوی.

۴- Haeckel زیست‌شناس آلمانی.

کامپر^۱ و در ۱۸۳۲ به وسیله کمب^۲ و در ۱۸۵۰ به وسیله رزیوس^۳ و بالاخره در مدرسه انسان شناسی (جسمانی) فرانسه زیر نظر بروکا^۴ و کترفاز^۵ و توپنیار^۶ و دیگران، با دقت و علاقه فراوانی که در اندازه گیری اندامهای انسان و خصوصیات و علائم آن، صورت گرفت، پیشرفتی چشمگیر و بیش از انتظار به دست آورد. وجود مؤسسات انسان شناسی و کنگره های بین المللی، امکان هم فکری علمی را بین انسان شناسان بیشتر کرد.

امروز انسان شناسی جسمانی فقط قسمت کوچکی از انسان شناسی را تشکیل می دهد. زیرا انسانی که در زمان های بسیار کهن پدیدار گشته و در محیط جغرافیایی و اجتماعی تحول یافته، و این محیط جغرافیایی و اجتماعی را، می تواند به مقدار زیادی تغییر دهد و متناسب سازد، برای شناختش مشارکت و توسعه رشته های دیگری از انسان شناسی با تخصص های دقیق تر، لازم است. این رشته های مختلف و علوم وابسته به آنها - در بطن یک انسان شناسی پویا، که امید آینده انسان شناسی است - نیازمند همکاری و ارتباط نزدیک با یکدیگرند.

تنوع رشته های انسان شناسی به ارتباط هرچه بیشتر، با

1- Camper

2- Combe

3- Retzius

۴- P. Broca جراح و انسان شناس فرانسوی مؤسس مدرسه انسان شناسی جسمانی

پاریس.

۵- Quatrefages طبیعی دان و انسان شناس فرانسوی.

۶- Topinard طبیعی دان و انسان شناس فرانسوی.

علوم دیگر به ویژه ژنتیک، زیست‌شناسی، جمعیت‌شناسی، جغرافیای طبیعی، هواشناسی، اقلیم‌شناسی، آمار، پزشکی (مخصوصاً پزشکی قانونی)^۱ نیازمند و ملزم است.

بدین ترتیب، اهمیت انسان‌شناسی را، به طور کلی و انسان‌شناسی جسمانی را، به طور خاص در سلسله مراتب شناخت می‌توان درک کرد.

به امید پژوهش‌ها و بررسی‌های فراوانی که هنوز در راه است و با آرزوی پشتکار و خوشایندی بسیار برای پویندگان این راه و چشم‌داشت باریک‌بینی و کامیابی در شناختن و شناساندن وجودی که هنوزش کم شناخته‌ایم، یعنی: انسان اندیشمند، سخن را به پایان می‌رسانم.

یادآوری: علاوه بر کتابهای علوم طبیعی و زیست‌شناسی، در زبان فارسی منابع متعدد و ارزشمندی در زمینه انسان‌شناسی جسمانی و زیستی در دسترس است، برای مطالعه بیشتر و بهتر به منابع و مآخذ زیر مراجعه کنید:

- مقدمه‌ای بر انسان‌شناسی زیستی، تألیف اصغر عسکری خانقاه و محمدشریف کمالی، انتشارات توس، ۱۳۶۴.

- انسان‌شناسی زیست‌شناختی، ماری کلودشاملا، ترجمه غلامرضا

۱- اجازه بدهید از پروفیسور رش (L. Roche) که در مؤسسه پزشکی قانونی پاریس محلی را به آزمایشگاه انسان‌شناسی اختصاص داده است و همچنین از پروفیسور آندره لرواگوران (A. Lerol Gourhan) که انسان‌شناسی و علاقمندی به مطالعه آن را به ما آموخت، تشکر کنم.

افشار نادری، نشر گسترده، ۱۳۶۷.

— درآمدی بر انسان‌شناسی، اولیویا والاهوس، ترجمه سعید شریف،

مرکز نشر سپهر، ۱۳۵۷، بخش یک (از صفحه ۱۳ تا ۱۲۰).

— انسان‌های پیش از تاریخ، رابرت پرایدوود، ترجمه اسمعیل مینوفر، نشر

جیران ۱۳۶۳.

— زمینه انسان‌شناسی، دکتر حسین ادیبی، انتشارات پیام، ۱۳۵۳، فصل

دوم (از صفحه ۲۰ تا ۱۰۷).

— زندگی روزمره انسان ماقبل تاریخ، م. و. سی. کوئتل، ترجمه ملک

کیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.

— چگونه انسان غول شد، ایلین سکال، ترجمه آذر آریان‌پور، امیرکبیر،

۱۳۵۴.

— مجله پیام یونسکو شماره ۳۷ و ۳۸، شهریور و مهر ۱۳۵۱، «درباره

انسان».

چنان دان که چاره نباشد ز جفت
نه از خورد و پوشاک و جای نهفت
فردوسی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل ششم

مردم‌شناسی خانواده و خویشاوندی

فلاسفه و دانشمندان از قدیم‌ترین زمان‌ها، اجتماعی بودن را از ویژگی‌های جدانشدنی زندگی انسان دانسته‌اند. هرچند که اجتماعی بودن خاص انسان نیست و حیواناتی دیگر چون زنبور عسل و مورچه نیز به صورت اجتماع زندگی می‌کنند، ولی نیاز به همکاری با هموعان در انسان به مراتب بیشتر است. ساختمان زیستی بدن انسان به گونه‌ای است که نمی‌تواند مانند حیوانات دیگر از بدو تولد سر پا بایستد و برای تغذیه حتی تا چند سال به دیگران نیاز دارد.

اجتماعی بودن و نیاز به دیگران داشتن در بین نوع بشر - غریزی باشد یا اکتسابی - در هر حال، واقعیتی مسلم است و هرگز در هیچ نقطه‌ای دیده نشده است که انسانی در انزوا و بی‌نیاز از دیگران رشد و زندگی کند؛ حتی در قصه‌ها و افسانه‌های ملل نیز چنین موردی یافت

نمی شود^۱.

انسان نه به صورت انزوا می تواند زندگی کند و نه به صورت گله و رمه و اگر روزگاری به صورت گله زندگی گروهی داشته است - به طوری که در بعضی از حیوانات وحشی ملاحظه می شود - مرحله ای است که ما نه از آن اطلاع داریم و نه آن را زندگی اجتماعی می نامیم.

اجتماعی بودن ایجاب می کند که انسان برای بقای حیات اجتماعی خود از قوانین و مقررات رایج در جامعه پیروی کند. به علاوه، لازم است که در مجموعه سازمان گروهی، وظایف و مسئولیت هایی را به عهده بگیرد؛ مقررات و وظایفی که بنابر مقتضیات زمانی و مکانی در گروه های مختلف اجتماعی با هم متفاوتند. هر واحد اجتماعی، هر کلان، هر قبیله و هر جامعه، دارای شکل و ویژگی و نظامی معین است که مبتنی بر مقتضیات جغرافیایی، اقتصادی، تاریخی، اعتقادی و فرهنگی آن است و با جوامع دیگر تفاوت دارد.

آنچه در جوامع انسانی - قدیم یا جدید، ساده یا پیچیده، متمدن یا غیر متمدن - مشترک است وجود قوانین، ضوابط و رویه های مشخص و وظایف معین است و هر چه به جامعه اولیه و ابتدایی نزدیک تر می شویم به زحمت می توانیم فرد را جدا از سازمان گروهی

۱- اگر در اساطیر ایران می بینیم که زال (پدر رستم) دور از اجتماع انسانی بزرگ شد، غیر عادی بودن زال (داشتن موی سفید هنگام تولد و...) از ابتدا به چشم می خورد. به علاوه، زال در بین هموعان متولد شد و بالاخره هم به جمع آنان بازگشت.

در نظر بگیریم. واحد اجتماعی - که مجموعه‌ای از آن تشکیل یک جامعه را می‌دهد - عبارت است از عده‌ای زن و مرد و کوچک و بزرگ که معمولاً بر مبنای خویشاوندی و همخونی با یکدیگر جمع شده‌اند و بنابر موقعیت اقتصادی و اجتماعی و تکنیکی که دارند، خانواده، طایفه، تیره، عشیره و قبیله نامیده می‌شوند.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

□ خانواده

کوچکترین و ساده‌ترین واحد اجتماعی، خانواده زن و شوهری (هسته‌ای) است که مرکب از زن و شوهر و فرزندان نابالغ آنها است. یعنی هریک از فرزندان خانواده که به سن بلوغ قانونی برسند کانون خانوادگی و پدر و مادر را ترک می‌کنند و برای خود خانواده‌ای تشکیل می‌دهند. این نوع خانواده است که جوامع کشورهای اروپایی و صنعتی امروز را تشکیل می‌دهد.

در جوامع سنتی، معمولاً «خانواده گسترده» است که واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهد. بدین معنی که پسر یا پسران پس از ازدواج نیز کانون خانوادگی را ترک نمی‌کنند و همسر را به خانه پدری می‌آورند. به علاوه، پدر و مادر و گاهی خواهر از کار افتاده و سالخورده رئیس و نان‌آور خانواده نیز بدین حلقه می‌پیوندند.

خانواده، بدان گونه که موضوع مطالعه مردم‌شناسی است عبارت از مجموعه‌ای است که در فضای مشترک زندگی می‌کنند و سه خصوصیت، زندگی مشترک آنها را تحت عنوان «خانواده» مرزبندی می‌کند:

- ۱- روابط جنسی و زاد و ولد که باعث بقاء و تداوم حیات خانواده است.
- ۲- اقتصاد مشترک و وابستگی افراد به درآمد خانواده.
- ۳- کانونی برای پرورش فرزندان و تربیت فرهنگی و گاه آموزش شغلی کودکان.

□ خانوار

یک نفر به تنهایی می تواند یک خانوار به شمار آید ولی اطلاق خانواده بر او مقدور نیست زیرا تنها دومین خصوصیت از سه ویژگی خانواده را - که وابستگی فرد به درآمد است - دارا می باشد. این خصوصیت اساس مطالعات کمی - آماری است. به عبارت دیگر در آمارگیری ها و سرشماری های عمومی مستخدمین را در شمار خانوار به حساب می آورند در صورتی که در مطالعه خانواده و خویشاوندی مستخدم جایی ندارد.

□ کلان

واحد اجتماعی و در نتیجه محدوده خانواده در جوامع ابتدایی، الزاماً مبتنی بر خویشاوندی نیست و دارای سازمانی است که مردم شناسان به آن جوامع قومی می گویند؛ یعنی مجموعه های فرهنگی قبیله ای و عشیره ای که از چند تیره یا کلان تشکیل می شود که کلان عبارت است از تشکیل گروهی مرد و زن که دارای اقتصادی مشترک و محیط فعالیتی واحد هستند و خود را از اعقاب یک توتم^۱ می دانند.

۱- Totem حیوان یا گیاه یا... است که افراد کلان خود را از نسل آن می دانند. «به مبحث توتم در گفتار مردم شناسی اعتقادات دینی نگاه کنید.»

کسانی که توت‌م مشترک دارند حق ازدواج با یکدیگر را ندارند و همسر خود را از کلانی دیگر (که از نسل توت‌م دیگرند) انتخاب می‌کنند.

به نظر عده‌ای از مردم‌شناسان، کلان - که در گروه‌ها و جوامع ابتدایی به منزله خانواده است - سلول اجتماعی را تشکیل می‌دهد.

زن از قبیله‌ای دیگر خواه تا

بیگانگان را خویش کرده باشی

قابوسنامه

□ ساخت خویشاوندی و ازدواج

منع ازدواج با عده‌ای از خویشان و نزدیکان، که از اولین مقررات مربوط به تشکیل خانواده است، افراد جامعه را به منظور گزینش همسر و داد و ستد اقتصادی، ملزم به مراوده با گروه، خانوار، کلان و قبیله‌های دیگر می‌کند. این مقررات و ضوابط، که براساس نیازها، امکانات، تجربیات و معتقدات هر جامعه بنا شده، معرف خصوصیات اجتماعی و فرهنگی آن جامعه است. بنابراین، خویشاوندی یکی از زمینه‌های ارتباط‌دهنده زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جوامع سنتی است و بی‌جهت نیست که می‌بینیم مردم‌شناسان پایه تحقیقات خود را بر مطالعه نظام خویشاوندی می‌گذارند و از زمان مورگان تا به امروز، مطالعه سازمان خانواده و نظام خویشاوندی، محور تحقیقات غالب صاحب‌نظران این علم قرار گرفته است. حتی برخی از مردم‌شناسان به حدی بر مطالعه و تحقیق

خویشاوندی و نظام و روابط مربوط به آن تأکید می‌کنند که تصور می‌شود مردم‌شناسی منحصر به شناخت خویشاوندی است و جز آن موضوع دیگر ندارد. از آن جمله کلودلوی اشتروس است که نامش علاوه بر نظریه‌های ساخت با نظام خویشاوندی نیز پیوند خورده است. وی در غالب آثار خود و به ویژه در کتاب نظام بنیادی خویشاوندی در تجزیه و تحلیلی که بر اساس نظریه ساخت می‌کند ازدواج و خویشاوندی را هسته مطالعه تمامی فرهنگ‌های جوامع می‌داند. اهمیت زیادی که لوی اشتروس و پیروان نظریه ساخت به نظام خویشاوندی و رویه‌های آن در مطالعه فرهنگ‌ها می‌دهند انتقادات و عکس‌العمل‌های فراوانی را، چه در زمینه روش مطالعه و چه در مورد اصول آن، برانگیخته است که خود موضوع بحثی دیگر است. ولی در هر حال برای شناخت فرهنگ‌ها و واحدهای اولیه و اصلی جوامع، مطالعه نظام خویشاوندی اگر روش منحصر به فرد نباشد یکی از روش‌های بنیانی پژوهش است.

● برون همسری

فرد به عنوان عضو جامعه انسانی، در همه اعصار و مناطق، در همه ادیان و نژادها و در کلیه مراحل تمدن از ازدواج با عده‌ای از خویشان و نزدیکان منع شده است و نظام جامعه ایجاب می‌کند که همسرش را خارج از دایره‌ای که شعاعش متغیر است برگزیند. این اجبار به ازدواج خارج از دایره معین را «برون همسری»^۱ می‌گویند.

برون همسری با ممنوعیت ازدواج در یک محدوده خویشاوندی شکل می‌گیرد. مطالعات انسان‌شناسی نشان داده است که حتی کوچکترین، ساده‌ترین و منزوی‌ترین جامعه‌ای که بنابر مقتضیات جغرافیایی، اقتصادی و اجتماعی به صورت ایل یا قبیله‌ای واحد به نظر می‌رسد، در واقع مرکب از دو نیمه^۱ است که انتخاب همسر برای افراد هر نیمه در درون همان نیمه ممنوع است و هریک از افراد عضو یکی از این نیمه‌ها مقید است که همسرش را بیرون از دایره - یعنی در نیمه دیگر - جستجو کند. این دو نیمه که در اصل یک کلان یا یک طایفه‌اند، در زناشویی و وظایف اقتصادی و تولیدی مکمل یکدیگرند و به مرور به دو طایفه که افراد هریک از آنها به سهم خود حق ازدواج در داخل گروه را ندارند، تبدیل می‌شوند. همواره و همه جا به نحوی از انحاء قاعده و قانونی برای منع ازدواج با برخی از نزدیکان وجود دارد. چنانکه این ممنوعیت را حتی در اسطوره فرزندان آدم ابوالبشر نیز می‌بینیم:

حق تعالی او [حوا] را چهل فرزند داد در بیست شکم، و در هر شکمی یک پسر و یک دختر. دختر این شکم را که مقدم بود به پسر شکم مؤخر می‌داد و دختر شکم مؤخر را به پسر شکم مقدم می‌داد...^۲

با توجه به این اسطوره می‌بینیم که ممنوعیت ازدواج در ابتدا

1- Phratric

۲- طبقات ناصری. منهاج‌الدین عثمان ابن سراج‌الدین معروف و قاضی منهاج سراج جوزجانی؛ سنه ۶۵۸ هجری، تصحیح و مقابله عبدالحی حبیبی، انتشارات انجمن تاریخ افغانستان، کابل، ۱۳۴۲ شمسی، جلد اول، صفحه ۱ ج.

محدود به خواهر و برادر «یک شکم» است و با تکثیر خانواده‌ها و گروه‌های اجتماعی و پراکندگی در نقاط مختلف و بوجود آمدن اعتقادات متفاوت، این ممنوعیت و به عبارت دیگر «تحریم» نیز تغییر پیدا کرده است.

در بین افسانه‌های باستانی ایران، افسانه‌ای وجود دارد که از رفتن رستم به جستجوی رخش و در نتیجه ازدواج او با نهمینه - دختر شاه سمنگان - حکایت می‌کند. به نظر رژه باستید این افسانه اشاره‌ای به ازدواج برون‌همسری است.^۱

این ممنوعیت علاوه بر قواعد صریح اعتقادی و دینی، گاه به صورت اندرز و بیانی که نظریه‌های مردم‌شناسی را تأیید می‌کند در ادبیات فارسی آمده است. مثلاً در اندرزنامه امیر عنصرالمعالی کیکاووس - معروف به قابوسنامه - که سندی معتبر برای مطالعه سنن و ارزش‌های اجتماعی قرن پنجم ه. ق. است. در باب بیست و ششم، اندرز نخواستن و شرایط آن آمده است:

«... و زن از قبیله دیگر خواه تا بیگانگان را خویش کرده باشی که اقرباء تو خود اهل تو باشند».^۲

در جوامع توتمی، همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، مردان کلان ملزم بودند همسران خویش را از کلان‌هایی که به توتمی غیر از توتم کلان خود وابسته و معتقد باشند، انتخاب کنند. در این کلان‌ها

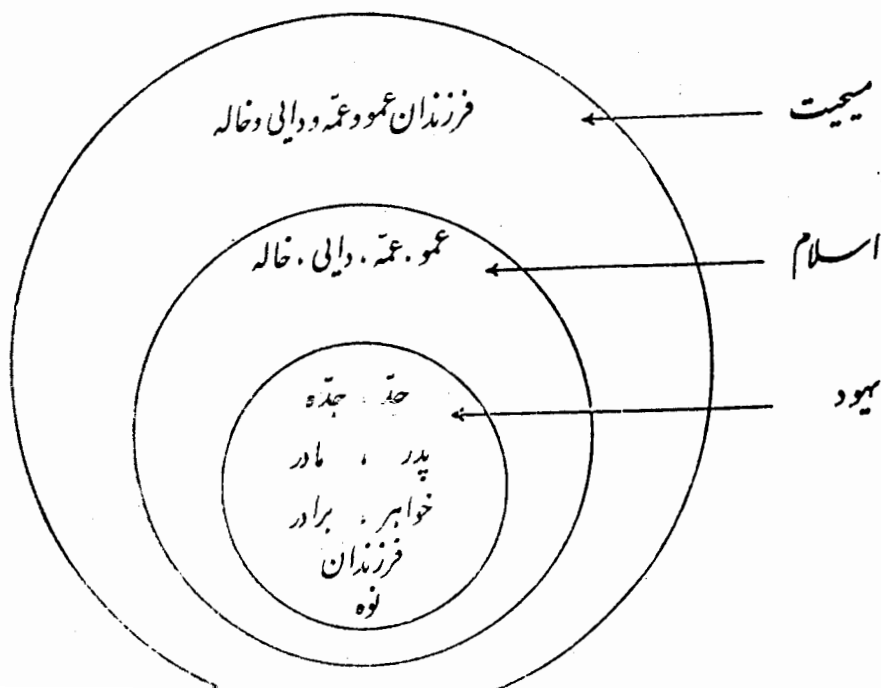
۱- رژه باستید، مبانی جامعه‌شناسی دینی، مبحث اسطوره‌ها.

۲- امیر عنصرالمعالی کیکاووس ابن قابوس ابن اسکندر ابن قانون بن وشمگیر بن زیار، قابوسنامه؛ تصحیح سعید نفیسی، تهران کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۷، ص ۹۳ و ۹۴.

ازدواج بین دخترعمو و پسرعمو، یا دخترخاله و پسرخاله ممنوع است. زیرا هر دو عضو یک کلان هستند. ولی ازدواج بین پسرعمه و دختردایی یا پسر دایی و دخترعمه، چون از کلان‌هایی متفاوتند، ممنوع نیست. می‌بینیم که ممنوعیت ازدواج در کلان‌ها همواره ممنوعیتی براساس خویشاوندی و هم‌خونی نیست و جنبه وابستگی و اعتقادی دارد.

محدوده ازدواج در ادیان یهود، مسیحی و اسلام نیز متفاوت است. بدین معنی که این دایره محرمیت در اسلام بزرگتر از دین یهود و در مسیحیت بزرگ‌تر از اسلام است.

در جامعه یهود، ازدواج با جد و جده، پدر و مادر، خواهر و برادر، پسر و دختر و نوه‌ها ممنوع است.



در اسلام، علاوه بر موارد تحریم در بین یهودیان، ازدواج با عمو، عمه، دایی، خاله نیز حرام است.

در دین مسیحیت - براساس تصمیم کلیسا که چند قرن بعد از مسیح گرفته شد - ازدواج بین فرزندان خواهر و برادر و به طور کلی خویشاوندان نسبی و همخون ممنوع است. این قواعد و مقررات، قاطع و خلل ناپذیر نیست و استثناهایی بین آنها وجود دارد. در واقع، ممنوعیت ازدواج با خویشاوندان و اعضای گروه، که موضوع برون همسری است، دارای قوانین و ضوابطی عام است که برای همه افراد یک گروه وضع شده است. ولی گاهی ممنوعیت ازدواج و تحریم، بستگی به فردی مشخص و موردی معین دارد:

۱- از نظر اسلام ازدواج با مادر همسر تحریم همیشگی و با خواهر همسر تحریم مشروط است. یعنی این ممنوعیت، در صورت مرگ زن یا طلاق وی، از بین می رود.

۲- «اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمی تواند مادر، یا خواهر یا دختر او را تزویج کند.»^۱

۳- در بعضی نقاط گروگان مرسوم است مردی که در مراسم ختنه کردن یک کودک به ختنه کننده کمک می کند، پدرخوانده کودک شمرده می شود و پس از بلوغ، این کودک نمی تواند با خانواده پدرخوانده ازدواج کند.^۲

۱- ماده ۱۰۵۶ قانون مدنی؛ فصل سوم، در موانع نکاح.

۲- نقل از «مونوگرافی پشتکوه گرگان».

۴- بنا به مطالعات پیت ریورس^۱، مسیحیان اسپانیا در مواردی که کلیسا موافقت کند می‌توانند با عموزاده یا خواهرزاده و برادرزاده خود ازدواج کنند.

۵- در اسپانیا، دو برادر در صورتی می‌توانند با دو خواهر ازدواج کنند که ازدواج بین آنان همزمان صورت گیرد. در غیر این صورت ازدواج اول قربتی را به وجود می‌آورد که ازدواج بعدی بین دو خانواده خویشاوند را منع می‌کند.

۶- مبادله خواهر و برادر، که اصطلاحاً «بده و بستان» خوانده می‌شود، در جوامع اسپانیایی ممنوع است. زیرا با ازدواج اول، رابطه همخوانی بین دو خانواده به وجود می‌آید و بنابر مقررات جامعه، این رابطه می‌بایست یک جهتی باشد.

● درون‌همسری

درون‌همسری^۲ اصطلاحاً عبارت است از الزام به همسرگزینی در محدوده‌ای معین از خویشان.

توضیح این نکته لازم است که درون‌همسری برخلاف آنچه که ظاهراً استنباط می‌شود، نقطه مقابل برون‌همسری نیست. زیرا در درون‌همسری‌ها، در واقع برون‌همسری نیز رعایت می‌گردد؛ به عبارت دیگر، در درون‌همسری ممنوعیت ازدواج درباره همه محارم از بین نرفته است، بلکه این اجبار و الزام ازدواج، در دایره‌ای محدود و گاه در شرایطی اتفاقی است.

در خانوادهٔ فراعنهٔ مصر، ازدواج در بین خویشاوندان وجود داشت. با توجه به مقام الوهیتی که فراعنه برای خود قائل بودند نمی‌خواستند نژاد و خونشان با نژاد و خون رعیت درهم آمیزد. این الزام به ازدواج در محدودهٔ خویشاوندان نزدیک را در اسطوره‌های باستانی ایران نیز سراغ داریم. در شاهنامهٔ فردوسی، تاریخ طبری، ویس و رامین، غرراخبار ملوکالفرس (ثعالبی) و کتاب‌هایی دیگر، اشاراتی دربارهٔ ازدواج خواهر و برادر یا پدر و دختر می‌بینیم. از جمله ازدواج بهمن پسر اسفندیار، پادشاه کیانی با دختر خود همای چهرآزاد است که داراب ثمرهٔ آن است. در اینجا نیز نمونه‌هایی که از ازدواج برادر و خواهر یا پدر و دختر در افسانه‌های ایرانی وجود دارد نشان می‌دهد که ازدواج با محارم خاص خانواده‌های سلاطین برای پاک ماندن گهر و نسب بوده است و مدرک و سندی بر رواج آن در بین عامهٔ مردم و در ادیان وجود ندارد. شاید نیازی به یادآوری نباشد که آنچه در داستان نامه‌های ایرانی منتسکیو در مورد علاقهٔ یک خواهر و برادر زرتشتی به ازدواج با یکدیگر در اصفهان می‌بینیم، یک واقعهٔ تخیلی است و احتمالاً منتسکیو تحت تأثیر کتب مورخین یونانی بوده است. در بعضی قبایل سرخپوست آمریکا، ازدواج به صورت درون‌همسری و در عین حال برون‌همسری است. بدین معنی که افراد، حق ازدواج با همسری خارج از قبیلهٔ خود ندارند (درون‌همسری)، ولی قبیله از مجموعهٔ چند کلان تشکیل یافته است و مردان هر کلان باید همسر خود را از کلان‌های دیگر انتخاب کنند (برون‌همسری).

در بعضی از قبایل عرب، ازدواج بین دخترعمو و پسرعمو در حد اجبار است و از جمله سنتی است که عدم رعایت آن باید علتی چون اختلاف شدید خانوادگی یا تفاوت سنی فاحش داشته باشد. رواج ضرب‌المثل‌هایی چون «عقد دخترعمو و پسرعمو در آسمان بسته شده است» شاید در اثر تأثیر این سنت باشد که به همراه اسلام وارد ایران شده اما جنبه اجبار خود را از دست داده است. در ادبیات عامیانه گاهی به دوییتی‌هایی برمی‌خوریم که روشنگر سنن و اعتقاداتی در این زمینه است. مثلاً در این دوییتی روستایی کرمان:

الا عمو ندادی دخترت را

تو گوش‌کردی سخن‌های زنت را

در این دنیا حسابی نیست برپا

در آن دنیا بگیرم دامن‌ت را

این دوییتی به‌خوبی نمایانگر دو رسم و ضابطه رایج در خویشاوندی جوامع سنتی ایران است؛ یکی آشکار و مشهور و دیگری پنهان و غیرمستقیم:

۱- ازدواج با دخترعمو به‌صورت یک «حق» قلمداد شده است و ادا نشدن این حق به دادخواهی در آخرت که حسابی برپا هست احاله می‌شود.

۲- رسم دیگری که به‌طور ضمنی در خانواده‌های سنتی وجود دارد این است که معمولاً زنان از اینکه فرزندان‌شان با خویشاوندان

۱- امروز ازدواج بین خویشاوندان نزدیک با توجه به عواقب وخیم احتمالی آن به توصیه پزشکان تقلیل یافته است (مخصوصاً در بین روشنفکران).

خانواده شوهر ازدواج کنند راضی نیستند و می‌کوشند که ازدواج با خویشان خودشان صورت بگیرد (خویشان مادری) و مصرع «تو گوش کردی سخن‌های زنت را» اشاره به این مخالفت است.

علاوه بر موارد کلی و عمومی الزام به ازدواج، گاهی بر اثر پیشامد و حادثه خانوادگی، ازدواج افرادی معین تقریباً الزامی قلمداد می‌شود. در دین یهود، پس از مرگ متأهل، یکی از برادران وی موظف است که با زن او ازدواج کند. این ازدواج که در زبان عبری «لویرات»^۱ نامیده می‌شود در جوامع غیریهود نیز دیده می‌شود. الزام دیگر، ازدواجی است که در صورت مرگ زن، با خواهر او صورت می‌گیرد: «سورات»^۲.

در ایران نمونه‌های ازدواج با زن برادر فوت شده و خواهرزن پس از مرگ زن، کم نیست. ولی این نوع ازدواج در جامعه ما الزامی و اجباری نیست و معمولاً جنبه عاطفی (سرپرستی کردن اطفال خواهر یا برادر) و اقتصادی (حیف و میل نشدن یا از دست نرفتن ثروت خواهر و برادر) دارد.^۳

مورد دیگر در زد و خورد بین قبایل و خصوصاً قبایل همجوار است که اگر منجر به خونریزی شود به آسانی پایان نمی‌پذیرد. اعاده حیثیت و پایان منازعه باید ضامن اجرایی معتبر داشته باشد و معمولاً ازدواج و وصلت بین افرادی از دو گروه سندی تضمین شده بر این

1- Levirat

2- Sororat

۳- در زبان فارسی ضرب‌المثلی است که «کسی در مرگ زنش عزا می‌گیرد که خواهرزن نداشته باشد».

قرارداد و آشتی است. مثلاً در بین عشایر فارس «وقتی در قبیله‌ای بین دو خانواده نزاعی درمی‌گیرد که منجر به قتل می‌گردد... با وقوع ازدواج بین آن خانواده، زد و خورد فیصله می‌یابد. یعنی از خانواده قاتل دختری به عقد یکی از مردان خانواده مقتول درمی‌آید.»^۱ عشایر گربه آن «خون‌بس» می‌گویند.

ازدواج برون‌همسری و درون‌همسری غالباً به هماهنگی موقعیت اقتصادی دو خانواده بستگی دارد و اختلاف وضع اقتصادی و اجتماعی از جمله عواملی است که سنن و ضوابط دیگر را منتفی می‌کند. لوی اشتروس برون‌همسری را به عنوان داد و ستدی می‌داند که پایه روابط همزیستی کلان‌ها است و به نظر وی دختر دادن به طایفه‌ای دیگر به منزله تقدیم بهترین و ارزنده‌ترین کالا است که علاوه بر اینکه ضامن بقاء نسل است پشتوانه حساب‌شده بقاء اجتماعی و اقتصادی و سیاسی قبیله به‌شمار می‌رود. با توجه به اهمیت نظرات لوی اشتروس درباره خویشاوندی، بی‌مناسبت نیست که قسمتی از نظرات او را نقل کنیم:

اصول خویشاوندی... درکنه مقررات و سنن ازدواج - حتی در موارد استثنایی که به نظر می‌رسد تعبدی و اختصاصی باشد - همواره یک سیستم داد و ستد ملاحظه می‌شود.

این داد و ستد، گاه مستقیم است (مثلاً در مورد ازدواج پسرعمو و دخترعمو یا پسرخاله و دخترخاله) و گاهی غیرمستقیم (چون ازدواج پسرعمه و دختردایی، و

دختر عمه و پسردایی که ممکن است پدرتباری یا مادرتباری باشد).

گاهی داد و ستد مانند یک خرید نقدی یا کوتاه مدت جلوه می‌کند (مانند مبادله خواهران یا دختران) و گاهی مانند یک خرید مهلت‌دار و نسیه است. (چون مواردی که درجات تحریم، عموزادگان و دایی زادگان درجه اول و گاه درجه دوم را برمی‌گیرد).

مبادله گاه صریح است (مانند ازدواج با پرداخت پول) و گاه ضمنی.

گاهی مبادله، بسته و محدود است (مثل وقتی که ازدواج بستگی به یک قاعده و ویژه بین دو خانواده با در نظر گرفتن پاره‌ای از اولویت‌ها دارد) گاهی نیز مبادله باز و غیرمحدود است (مثل وقتی که مقررات برون‌همسری، مشروط به ممنوعیت‌هایی مختصر باشد و در خارج از آن مراتب تحریم، انتخاب همسر آزاد باشد).

گاهی داد و ستد به صورت گروگان یا تضمینی است که از قبل تعیین شده است (با توجه به قشر یا طبقه) و گاهی مانند یک تحریم محارم ساده است (آن‌طور که در جامعه ما^۱ وجود دارد).

این داد و ستد پشتوانه‌ای معتبر و وسیع دارد: آزادی قانونی در خواستگاری هریک از زنان گروه در برابر

چشم‌پوشی کردن از معدودی از زنان خویشاوند. این آزادی برای تمام مردان گروه تضمین می‌شود و نیز متقابلاً تحریمی مشابه برای فرد فرد آنان وجود دارد. ولی مستقیم یا غیرمستقیم، عمومی یا اختصاصی، نقد یا نسیه، صریح یا ضمنی، بسته یا باز، هرچه باشد مبادله است و همواره مبادله؛ که مانند پایه و اساس، ظاهر می‌شود و در تمام صور نهادهای زناشویی مشترک است، و مشروط خواهد بود به قبول اینکه منظور نهایی از ممنوعیت ازدواج با محارم و نزدیکان، تضمین و ترویج مبادله جریان کامل و پیوسته ثروت گروه است؛ که ممتازترین و مهمترین آن ثروت زنان و دختران می‌باشند. ارزش و اعتبار نقش برون‌همسری را به‌طور کلی بدین صورت می‌توان بیان کرد که: با تحریم محارم، برون‌همسری «تنها وسیله» تشکیل گروه را، با احتراز از تجزیه و انشعاب نامحدودی که رواج ازدواج همخونی به همراه دارد تأمین می‌کند. اگر با پافشاری، ازدواج همخونی رواج می‌یافت و یا درباره اکثریت معمول می‌شد، دیری نمی‌پایید که گروه اجتماعی از هم می‌پاشید و به‌صورت مجموعه‌ای از خانواده‌ها با سیستم بسته یا واحدهایی بدون در و پنجره درمی‌آمد که آهنگ فعالیت در زمینه ازدیاد نفوس، رقابت‌ها و «چشم و هم‌چشمی‌ها» در آن دیده نمی‌شد.

قانون برون‌همسری، به‌صورت ساده‌اش، برای از بین

بردن خطر انهدام گروه کافی نیست. به عنوان نمونه «سازمان دونیمه‌ای» را شاهد می‌آوریم. با سازمان دونیمه‌ای، بدون شک خطر ایجاد یک خانوادهٔ همخون با سیستم بسته منتفی است. ولی فوراً یک خطر دیگر پدید می‌آید و آن پیدا شدن دو خانواده است. و به عبارت دیگر، دو تبار از یک جفت کاملاً متحد که به صورت یک محور دوقطبی، از تداوم اجتماعی، مجزا شوند و بر اثر ازدواجی که بین آن دو صورت می‌گیرد برای همیشه از کمک دیگران بی‌نیاز باشند. قانون برون‌همسری، که کیفیت ترکیب این‌گونه «نیمه»ها را مشخص می‌کند، به آنها خصوصیتی کاملاً اجتماعی و فرهنگی می‌دهد. ولی این خصوصیت اجتماعی شاید برای این داده می‌شود که بلافاصله از هم بگسلد. اشکال پیچیدهٔ برون‌همسری این است که از هم می‌پاشد و سیستم‌های پیچیده‌تری مانند اصول مبادلهٔ عمومی و نیز مانند تقسیمات داخلی نیمه‌ها به قسمت‌های کوچک‌تر و یا گروه‌های محلی فراوانتر، را به وجود می‌آورد و زنان هستند که در همهٔ این تقسیمات و سیستم‌ها به منزلهٔ پول رایج، داد و ستد را برقرار می‌کنند و معمولاً در هر موردی به اسمی نامیده می‌شوند. و بنابر یک اصطلاح بومی «به حرکت یک سوزن برای دوختن یک پوشش شبیه‌اند، که گاهی بیرون می‌آید و گاهی به درون می‌رود، اما همواره با الیافی یکنواخت، برای حفظ و نگهداری

لایه‌ها است.»

برخلاف درون‌همسری، که تمایلی برای تحمیل یک مرز در گروه و تبعیض قائل شدن در داخل گروه است، برون‌همسری نیرویی است دایمی در جهت یک پیوستگی بزرگتر و یک همبستگی مؤثرتر و به‌علاوه در نقاط انفصال نیز انعطاف‌پذیرتر است.

ارزش مبادله در واقع نه فقط به اعتبار بهای اشیاء مورد مبادله است، بلکه مبادله - و در نتیجه برون‌همسری که معرف آن است - به خودی خود دارای ارزش اجتماعی است: مبادله وسیله ارتباط مردم را با یکدیگر تأمین می‌کند و روابط طبیعی خویشاوندی را با روابطی که از این به بعد مصنوعی است به یکجا جمع می‌آورد. در حالی که، صرف‌نظر از برخوردهای اتفاقی یا همبستگی‌های اجباری ناشی از وجود خانواده، ازدواج بر یک قاعده استوار است. از این نقطه‌نظر، ازدواج و این «زنشویی» مصنوعی و موقتی، به عنوان مدلی به کار می‌رود که در بعضی از مدارس بین جوانان همجنس برقرار می‌شود. در این مورد «بالزاک» به وضوح خاطرنشان ساخته است که زنشویی هرگز با پیوندهای همخونی در یکجا جمع نمی‌شود، بلکه جانشین آنها می‌شود: «چیز عجیبی است، من هرگز در عمرم برادرانی که با هم معاشقه کنند ندیده‌ام، اگر انسان فقط به اراده احساساتش زندگی می‌کند شاید به این دلیل که

می‌پندارد مبادله هستیش با اختلاط یک محبت اکتسابی در یک محیط طبیعی تضعیف شود.^۱

با طرح این مسئله، بعضی از ثوری‌های برون‌همسری مفهوم و اعتبار پیدا می‌کند. اگر برون‌همسری و حرمت محارم براساس پیشنهاد ما دارای ارزش عملی و دایمی و قابل تعمیم در همه گروه‌های اجتماعی است، چگونه نظریه‌های گوناگونی که دانشمندان مختلف داده‌اند پرتویی از حقیقت را دربر ندارد؟ و بدین ترتیب نظریه‌های مک‌لنن^۲، اسپنسر و لوبک^۳ نیز مفهومی سمبلیک دارد.

به نظر مک‌لنن برون‌همسری در اصل در قبایلی رواج یافته است که کشتن و قربانی کردن دخترکان مرسوم بوده است و در نتیجه، افراد مجبور بودند در خارج از قبیله، همسری برای پسرانشان جستجو کنند. اسپنسر با نظری تقریباً مشابه معتقد است که برون‌همسری در بین قبایل جنگجویی که هنگام غلبه، زنان قبیله مغلوب را می‌ربودند آغاز شده است. براساس فرضیه لوبک دو نوع ازدواج در جوامع اولیه وجود داشته است: یکی، ازدواج درون‌همسری که براساس آن، زنان قبیله، متعلق به همه مردان گروه هستند و دیگری، ازدواج برون‌همسری با زنان ربوده شده و دستگیر شده که در تملک اختصاصی

۱- آثار کامل بالزاک، پاریس، ۱۹۳۷، ص ۳۸۲.

2- Mc. Lennan

3- Lubbeck

ربایندگان و جنجگویان بودند و به نظر او این نوع دوم است که منشاء ازدواج فردی فعلی است.

البته می‌توان درباره جزئیات عینی این مسئله شک داشت. ولی نظر اصلی و بنیانی درست است: «یعنی ارزش برون‌همسری، بیشتر مثبت بوده است تا منفی. برون‌همسری، وجود اجتماعی دیگران را تأیید می‌کند. برون‌همسری ازدواج در داخل گروه را منع نمی‌کند، مگر برای تجویز و ملزم کردن ازدواج با گروهی دیگر غیر از خانواده همخون. این تحریم مسلماً نه برای این است که ازدواج با خویشان نزدیک و همخون باعث انهدام خانواده می‌شود، بلکه بدین منظور است که از ازدواج برون‌همسری منافعی اجتماعی حاصل می‌شود.

بدین ترتیب برون‌همسری بایستی مانند یک اصل مهم - و بدون شک تا آنجا که پیدا است مهمترین اصل - از اقدام و جشنی مطمئن و باشکوه پذیرفته شده باشد؛ اقدام و جشنی که پیوستن کامل واحدهای فرعی را به یک گروه اصلی، برای همیشه یا مدتی معین، تضمین می‌کند و همکاری گروه بیگانه‌ای را خواستار می‌شود. بدین نحو است که ضیافت‌ها، جشن‌ها و مراسم مختلف دیگر، تار و پود موجودیت اجتماعی گروه را می‌سازد. ولی برون‌همسری را نمی‌توان در بین جشن‌ها و مراسم مختلف دیگر قرار داد. (جشن‌ها و مراسم، فصلی است و معمولاً

هرکدام وظیفه‌ای محدود به عهده دارند.) در صورتی که قانون برون‌همسری برعکس در همه جا و به‌طور پیوسته حاضر و نافذ است و به‌علاوه، با عالی‌ترین ارزش‌های معامله از نظر بیولوژیکی و اجتماعی یعنی زنان - که بدون آنها زندگی ممکن نیست، یا لااقل به بدترین شکل متصور تنزل می‌کند - به بازار نمایش می‌آید.

بنابراین اغراق‌آمیز نیست اگر بگوییم که برون‌همسری مدل اصلی تمام تظاهرات و رسومی است که ریشه داد و ستد دارد. و قانون بنیانی و تغییرناپذیری را عرضه می‌دارد که تضمین‌کننده موجودیت گروه اجتماعی کنونی است.^۱ از نحوه‌گزینش همسر که بگذریم، تعداد آن از نظر ساخت خانواده و خویشاوندی مطرح است. زیرا نه قاعده «یک‌همسری» عمومیت دارد و نه قاعده «چندهمسری» در همه جا رعایت می‌شود.

● یک همسری

یک همسری، شیوه معمول زناشویی جوامع امروز است. یعنی هسته خانواده فعلی جوامع کنونی، از ازدواج یک زن و یک مرد تشکیل می‌شود و حتی در جوامعی که هنوز روش‌های چندهمسری (چندزنی یا چندشوهری) وجود دارد خانواده‌های یک همسری، اکثریت را تشکیل می‌دهند. در بین بعضی از گروه‌ها حتی امکان طلاق یا ازدواج مجدد بعد از مرگ همسر وجود ندارد.

۱- لوی اشتروس، نظام‌های بنیادی خویشاوندی، پاریس، ۱۹۶۷، ص ۵۴۸ تا ۵۵۱.

✻ چند همسری

چند همسری - که به عقیده تحولیون متقدم بر مرحله یک همسری است - به صورت‌های «چند زنی»^۱ و «چند شوهری»^۲ و «گروهی» در جوامع مختلف وجود دارد.

○ چند زنی: به عقیده تحولیون، داشتن چند زن از خصوصیات دوران پدرسری است. تملک و تصاحب هر چه بیشتر اغنام و احشام و افراد، مشخص‌کننده موقعیت اجتماعی و سیاسی رؤسای قبایل و افراد زورمند و با قدرت بوده است. زنان با توجه به این نظریه، قسمتی مهم و گرانبها از کالای مورد نزاع بودند و این تملک به صورت قاعده‌ای برای ازدواج یک مرد با چند زن رواج یافت. در حال حاضر نیز این قاعده در غالب ادیان و جوامع وجود دارد. اگر امروز سیستم چند زنی را منحصرأ از خصوصیات جوامع عرب و به‌طور کلی کشورهای اسلامی می‌دانند، شاید تنها به دلیل جایز دانستن تعدد زوجات در شریعت اسلام باشد. حال آنکه داشتن چهار زن دائم و گرفتن زن صیغه به هر تعدادی که مرد بخواهد، بیشتر جنبه امکان دارد تا عمل و به‌علاوه، منحصر به اسلام نیست.^۳ (از نظر دینی ازدواج همزمان با دو خواهر ممنوع است)^۴.

1- Polygamie

2- Polyandrie

۳- قوانین مدنی در غالب کشورهای اسلامی چند زنی را ممنوع یا مشروط کرده است.
 ۴- در زمان پیمبران سلف ازدواج همزمان با دو خواهر ممنوع نبود و حضرت یعقوب (ع) با دو دختر دایی خود ازدواج کرد (... و بدان زمانه حلال بودی که مردی دو خواهر به یک جای بداشتی به‌زنی، همه آل ابراهیم بدین بودند، تا وقت موسی به تورات اندر حرام کرد و انجیل نیز حرام کرده زمان عیسی، و به فرقان اندر، هم چنین حرام کرد.) (تاریخ بلعمی، صفحه ۲۶۴).

علاوه بر امکانات اقتصادی و قدرت‌های ایلی و طایفه‌ای، که از عوامل اصلی ازدواج چندزنی است، مطالعات اجتماعی نشان می‌دهد که گاهی در بین دامداران و کشاورزان، گرفتن زنی دیگر به منزله اضافه شدن کارگری دیگر به افراد خانواده و مددکاری در امر دامداری و کشاورزی است.

○ **چندشوهری:** نوعی ازدواج است که براساس آن، زن می‌تواند همزمان چند شوهر داشته باشد. این سیستم ازدواج بین اسکیموها، و در تبت «نپال»، «جزایر الیوسین»^۱، هندوستان، سیلان و برزیل یافت می‌شود. بنابراین قاعده، چند برادر، زنی مشترک می‌گیرند. بدین معنی که وقتی زنی به عقد یک مرد درآمد بنا به سنت جامعه، این زن، همسر برادر یا برادران آن مرد نیز خواهد بود.

غرابت موضوع برای ما ایرانیان - صرف‌نظر از جنبه‌های روانی، اخلاقی و فرهنگی - سؤالاتی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی برمی‌انگیزد؛ از آن جمله اینکه در خانواده‌های چندشوهری، کودکان به چه کسی تعلق دارند؟ چگونه می‌توان پدر واقعی کودک را مشخص کرد؟ فرزندان این خانواده از چه کسی ارث می‌برند؟ و مسئول تعلیم و تربیت اطفال کیست؟

همان‌طور که در مبحث فرهنگ دیدیم، ارزش‌های فرهنگی هر جامعه منطبق بر اعمال و رفتار آن جامعه است. بنابراین در جامعه‌ای که چندشوهری وجود دارد، کودکان، تمام مردان بالغ خانواده را پدر خطاب می‌کنند و تمام زنان را مادر و در واقع، کودک به خانواده تعلق

دارد و از مجموعه خانواده جدا نیست. بدین ترتیب شناخت پدر واقعی و بیولوژیکی ضرورت اجتماعی ندارد و ثروت افراد نیز مانند هویتشان به مجموعه خانواده تعلق دارد. مسئولیت تربیت و سرپرستی اطفال به عهده برادر بزرگ‌تر (پدر بزرگ‌تر) است که مربوط به سن بیشتر و حرمت او می‌شود و در صورتی که توانایی انجام این وظیفه «افتخارآمیز» خانواده را نداشته باشد، با برپا داشتن جشنی خانوادگی، این سرپرستی را به برادر بعدی منتقل می‌کنند. عده‌ای از تحویلون چندشوهری را قدیم‌تر از چندزنی دانسته‌اند و معتقدند که این سیستم، بازمانده ضوابط و سننی است که از دوران مادرسری باقی مانده است.

○ ازدواج گروهی: هرچند که علمای نظریه تحول، ازدواج گروهی را اولین خشت بنای سازمان خویشاوندی می‌دانند و مردم‌شناسانی چون فریزر و مورگان و لوبک به تفصیل در این باره بحث کرده‌اند: ازدواج گروهی در تعریف، عبارتست از مجموعه‌ای از افراد (زن و مرد) که روابط جنسی بین آنان مجاز و با خارج از آن مجموعه ممنوع است. که در واقع، ازدواج گروهی سیستمی تقریباً فرضی است. زیرا تاکنون نه مدارکی درباره وجود و ادامه حیات این جوامع به دست آمده است و نه نمونه‌ای پایدار از آن در جامعه سراغ داریم. نظرات مورگان درباره وجود این‌گونه ازدواج‌ها - چنان که خواهیم دید - انتقاداتی بسیار برانگیخته است:

در جوامعی که چندشوهری وجود دارد، گاهی نمونه‌هایی از ازدواج گروهی محدود، که عبارت از ازدواج چند خواهر با چند برادر

است دیده می‌شود که البته می‌توان آن را نوعی چندزنی یا چندشوهری نامید، زیرا از محدوده خواهان و برادران تجاوز نمی‌کند.

نمونه‌هایی که در قبایل دیری^۱، در استرالیا و کی‌گانگ^۲، در برزیل و چوکچه^۳، در سیبری مشاهده شده دارای خصوصیات استثنایی است، مثلاً فاقد ضوابط اقتصادی و تربیتی است که از شرایط ازدواج می‌باشد و نیز دارای قواعد شدیدی است.

قدمت انواع ازدواج و سیر تکاملی یا سیر تحولی سیستم‌های زناشویی از نظر تعدد، موضوعی نیست که بتوان برای آن پاسخی یافت.

مورگان، به‌عنوان صاحب‌نظر دبستان تحول، معتقد است که ازدواج به ترتیب از مراحل هرج و مرج در روابط جنسی، ازدواج گروهی، چندشوهری و چندزنی گذشته تا به مرحله یک همسری امروز رسیده است. به‌نظر مورگان اگر در قبایل سرخپوستی ایروکوا^۴، اطفال به همه زنان کلان، مادر و به همه مردان کلان، پدر خطاب می‌کنند اصطلاحی است که از مرحله ازدواج گروهی باقی مانده است. به عبارت دیگر، تعمیم نام پدر به همه مردان کلان و نام مادر به همه زنان کلان، بازمانده مرحله‌ایست که هر مرد طایفه مجاز بود با هریک از زنان طایفه رابطه زناشویی داشته باشد.

این استدلال مورگان مورد توافق نظر مردم‌شناسان نیست. زیرا

1- Dieri

2- Kigong

3- Tchouktche

4- Iroquois

گفتن «پدر» به مردان طایفه می‌تواند به‌عنوان احترام یا اظهار صمیمیت و خلوص باشد. در مذهب کاتولیک، به کشیشان «پدر» اطلاق می‌شود. در ایران، گاهی برای نشان دادن صمیمیت، به دوستان خانوادگی القاب عمو و دایی و خاله به‌کار برده می‌شود.

در هر صورت مشکل است که دربارهٔ تقدم و تأخر این مراحل، شیوه‌های موجود را به شهادت بطلبیم. زیرا وجود چندشوهی و چندزنی در نقاط مختلف به زحمت می‌تواند راهنمایی در زمینه قدمت سنت باشد. به‌علاوه، در بعضی از جوامع، مانند قبایل «کیگانگ»، در برزیل، علاوه بر آن که اکثریت ازدواج‌ها براساس یک‌همسری است انواع چندزنی، چندشوهی و ازدواج گروهی (محدود بین خواهران و برادران) نیز وجود دارد.

شاید عوامل اقتصادی و جمعیتی در مواردی معین، یا زمانی استثنایی، به‌طور موقت در نوع ازدواج و حتی حرمت آن بی‌تأثیر نباشد، ولی نمی‌توان آن را به‌عنوان ضابطهٔ اجتماعی شناخت و این‌گونه موارد نمی‌تواند قانون یا نظریه‌ای را موجب شود.

وضعیت زناشویی در قبیلهٔ تدا^۱ در هندوستان، نمونهٔ قابل توجهی را در مغایرت با نظریهٔ تحولیون در تفسیر روش چندهمسری نشان می‌دهد: در این قبیله سابقاً سیستم چندشوهی رواج داشت. لازم به یادآوری است که در قبیلهٔ «تدا» داشتن دختر باعث سرشکستگی خانواده بود و براساس یک رسم دیرین، خانواده‌ها اولاد اناث خود - به‌جز یکی - را در جشن‌ها و مراسم دینی قربانی

می‌کردند و بدین ترتیب فقط یک دختر در خانواده باقی می‌ماند که پس از ازدواج، همسر برادران شوهر نیز به‌شمار می‌رفت. وقتی که هندوستان جزو مستعمرات انگلیس درآمد، مقامات انگلیسی بدون اینکه دخالتی در نحوه ازدواج گروه بنمایند، از رسم دخترکشی جلوگیری کردند. ممانعت از قربانی کردن، باعث ازدیاد تعداد دختران در قبیله شد و اثری که این ازدیاد در سیستم ازدواج گذاشت آن بود که اگر تا آن زمان تنها دختر خانواده به همسری چند برادر درمی‌آمد، از این پس خواهر یا خواهران دختر نیز به منزله همسر هریک از شوهران خواهرشان بودند و بدین ترتیب بر اثر ازدیاد دختران در قبیله، ازدواج چندشوهری به ازدواج گروهی مبدل شد. بدیهی است که این وضعیت منحصر به فرد را نمی‌توان باعث و اساس یک قاعده دانست.

● پدرمکانی و مادرمکانی

علاوه بر خویشاوندی سببی و نسبی، که مشخص‌کننده تشکیل خانواده است، مسکن و محل زندگی نیز از عوامل ممیزه و مشخصه خانواده و طایفه است. در غالب جوامع سنتی، پسران، خانه و اجاق خانوادگی پدری را ترک نمی‌کنند. این سیستم که پدرمکانی نامیده می‌شود، گاه به نحوی جنبه الزام پیدا می‌کند که رعایت آن حفظ حیثیت و احترام خانواده و طایفه به‌شمار می‌رود و بقاء نام و نشان خانواده، بسته به ادامه زندگی پسران در خانه پدری است. در نپال مرسوم است که اگر خانواده‌ای اولاد ذکور نداشته باشد، دختر آن

خانواده در موقع عروسی لباس مردان بپوشد و جامعه، آن را مستمسکی برای ترک نکردن خانه پدری قرار دهد. فقط در صورت نبودن پسر در خانواده عروس است که داماد حاضر می‌شود بدان پیوندد و در این‌گونه موارد نیز داماد در صورتی می‌پذیرد که موقعیت اقتصادی خانواده عروس بهتر از خانواده خودش باشد. «مالینفسکی» از سیستم پدر مکانی در قبایل پلی‌نزی یاد می‌کند. در ایران سیستم مسکن، پدر مکانی است و اصطلاح «داماد سرخانه» در مورد مردانی که به خانواده زنشان می‌پیوندند مفهومی نسبتاً تحقیرآمیز دارد. در بعضی از جوامع، خویشاوندی سببی مادر مکانی است. بدین معنی که براساس سنت گروه، مرد است که خانه و خانواده پدری را ترک می‌کند و به خانواده زن می‌پیوندد.

□ نسبت و خویشاوندی

در جوامع سنتی، فرد همیشه در داخل مجموعه خویشاوندان در دایره خانواده، در شبکه پیچیده قبیله قرار دارد و به منزله حلقه زنجیری است که جدا از تبار و خانواده اش نیست. می‌دانیم که حتی در ازدواج‌ها - به عنوان مهمترین تصمیم‌گیری زندگی - نیز تا این اواخر عروس و داماد مطیع تصمیمات خانواده بودند و هنوز در روستاهای ایران و غالب خانواده‌هایی که براساس تکنولوژی و اقتصاد سنتی و خانوادگی زندگی می‌کند، هویت فرد در مجموعه خانواده تظاهر می‌کند و در واقع، در ازدواج دو فرد، دو خانواده هستند که با یکدیگر وصلت می‌کنند.

هویت افراد خانواده در جوامع امروز، که وارث سنن «پدر سری»^۱ است، با تبار پدر مشخص می‌شود. خانواده پدری با نام خانوادگی پدر یا طایفه پدر است که فرد را در جامعه معرفی می‌کند و در کتاب‌ها و سند‌های تاریخی برای شناسایی یک فرد، ذکر سلسله نسب پدری برشمرده شده است. این تعیین هویت و میراث نسب پدری، که به آن «پدر تباری» می‌گویند، در جامعه ایرانی تعیین‌کننده ارزش اجتماعی فرد است و این معیار است که سهراب - قهرمان افسانه‌ای - را وامی‌دارد که به جستجوی پدر برود و جان بر سر هویت پدرتباری نهد.

یوهان یاکب باخوفن^۲ در نیمه دوم قرن نوزدهم، با نظریه «مادر سری» درباره تقدم مقام و موقعیت سیاسی و اجتماعی و خانوادگی زن در جامعه قدیم، توجه دانشمندان و بالاخص تحولیون را به مطالعه نقش و سهم زن در تحولات دوره پیش از تمدن جلب کرد. «مک‌لنن» نیز معتقد است که در مرحله ازدواج گروهی، هویت افراد و سلسله نسب و قرابت، از طرف مادر تعیین می‌شود، و این سیستم را که «مادر تباری» نامیده می‌شود در ازدواج گروهی، تنها وسیله تشخیص هویت می‌داند. زیرا در ازدواج گروهی، شناخت تبار پدری امکان نداشته است. به نظر «مک‌لنن»، مادر تباری، با وجود قدرت پدرسری و پدرتباری، آثاری از خود در اسطوره‌ها و تاریخ و بعضی از

۱- اصطلاح «پدرسری» در مقابل Patriarcat از آقای دکتر غلامحسین صدیقی است و آن را گویاتر از اصطلاحات «پدر شاهی» و «پدرسالاری» و «شیخوخیت پدری» دانسته‌اند.

2- Johan Jakob Bachofen

سنن قومی حفظ کرده است. آنچه که «ابن بطوطه» در بین گروه‌های مسلمان و غیرمسلمان هندوستان مشاهده و نقل می‌کند در این ردیف است:

... در بین اینان (مسوفیان) انتساب به پدر مورد اعتبار نیست، بلکه نسبت آنان به دایی است. ارث هم در میان ایشان به خواهرزاده‌ها می‌رسد نه به اولاد. و این چیزی است که من در همه دنیا ندیدم مگر در نزد کفار ملیار... ولی نکته اینجاست که مسوفی‌ها مسلمانند و نماز می‌گزارند...^۱

مدارک و اسناد تاریخی موجود دربارهٔ خویشاوندی پیشینیان ما بسیار محدود و منحصر به «شجره‌نامه»های شخصیت‌های دینی، علمی، ادبی و سیاسی است. این مدارک پدرتباری، که برای شناساندن بیشتر «شخصیت‌ها» در دست داریم، نمی‌تواند راهنمای مطالعاتی قرار گیرد که در مردم‌شناسی تحت‌عنوان سیستم خویشاوندی صورت می‌گیرد. شجره‌نامه‌هایی که در بعضی از خانواده‌ها وجود دارد معمولاً شامل نام یا لقب افراد مذکر خاندان و غالباً مدرکی بر هویت افتخارآمیز آنان است.

سیستم خویشاوندی که در مطالعات مردم‌شناسی حائز اهمیت است عبارت از مجموعهٔ هماهنگ و متعارف زندگی اجتماعی عده‌ای از افراد است، که با یکدیگر خویشاوندی سببی یا نسبی

۱- ابن بطوطه، سفرنامهٔ ابن بطوطه، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷، ص ۷۱۰.

دارند. سیستم خویشاوندی همچنین اصطلاحاتی را که افراد برای مخاطب قرار دادن یکدیگر به کار می‌برند دربرمی‌گیرد.^۱ این اصطلاحات غالباً از رفتار و مراتب اجتماعی ناشی می‌شود و بدین جهت است که مردم‌شناسان در مطالعه سیستم خویشاوندی گروه مورد مطالعه، به اصطلاحات و مفاهیم آن - که گناه مجازی است - توجه می‌کنند.

تکنیک مطالعه ایجاب می‌کند که برای نشان دادن و مشخص کردن خویشاوندی در یک جامعه، علایمی وضع شود. در ایران این علایم به صورت درختی ترسیم می‌شد که ریشه و تنه آن، بزرگ خانواده و شاخ و برگ‌ها، فرزندان و فرزندزادگان - معمولاً - مذکر بودند و اصطلاح «شجره‌نامه» و «شجرة النسب» اشاره به درخت زندگی خانواده است، با شاخ و برگ‌ها و زاد و ولد فرزندان.

در تحقیقات مردم‌شناسی، علایمی ساده برای نشان دادن جنس، نسل و خویشاوندی سببی و نسبی وضع شده است که با اختلافی مختصر در تمام جوامع پذیرفته شده است. این علایم باعث می‌شود که در جریان مصاحبه و تحقیقات محلی بتوان به آسانی و به سرعت، خویشاوندان دور و نزدیک پاسخگو و روابط خویشاوندی وی را با افراد گروه یادداشت کرد. این علایم عبارتند از:

۱- مثلاً در جامعه ما لفظ «بی‌بی»، «ننه» و «خانم» برای مخاطب قرار دادن مادر به کار می‌رود که معرف موقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی و روشنفکری خانواده است. ضمناً توضیح بدهم که «بی‌بی» در کرمان و خراسان گفته می‌شود اگر مادر سید باشد. و «خانم» خانمها هنوز در خانواده‌های قاجاریه مرسوم است که خیلی اشرافی است.



مرد



زن

= با

زناشویی



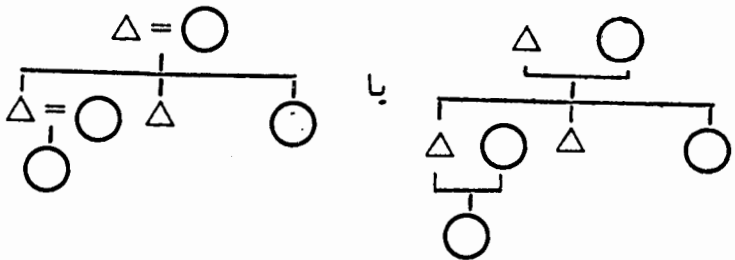
ارتباط پدر و مادر

با فرزندان



ارتباط فرزندان با یکدیگر

بر این اساس، نمایش یک خانواده مرکب از پدر و مادر و سه فرزند آنان (یک دختر و دو پسر)، که یکی از پسران ازدواج کرده و دارای یک دختر است، بدین ترتیب ترسیم می‌شود:



محقق در کنار هر مثلث یا دایره، نام فرد با خصوصیات و مشخصات دیگری که مورد نظر و موضوع مطالعه‌اش هست را یادداشت می‌کند. برای شناخت اصطلاحاتی که افراد خانواده در مخاطب ساختن خویشاوندان خود (مانند عمو، دایی، جاری،

۱- در زبان محاوره‌ای تهران، دو زن که همسر دو برادر باشند یکدیگر را جاری خطاب می‌کنند.

باجناق) به کار می‌برند باید «سخنگو»^۱ را با علامتی مشخص کرد و اصطلاحات مورد خطاب را نسبت به این «سخنگو» یادداشت نمود. ترسیم شجره‌نامه (شاید اصطلاح شجره‌نامه در این نمایش سیستم خویشاوندی درست نباشد؛ یا لااقل درختی است که وارونه نشان داده شده) شناخت سیستم‌های خویشاوندی، روابط سببی و نسبی خانواده‌ها را با یکدیگر مشخص می‌کند و بدین وسیله مطالعه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی افراد و گروه را آسان می‌کند.

مبحث مردم‌شناسی خانوادگی را با این عبارت پایان می‌دهیم که شناخت سیستم خویشاوندی گروه مورد مطالعه - همان‌طور که قبلاً نیز به آن اشاره شد - بنیان اساسی و موضوع منحصر به فرد مردم‌شناسی نیست ولی یکی از پایه‌های معتبر این دانش را تشکیل می‌دهد.

۱- به اصطلاح فرانسوی و انگلیسی به آن Ego می‌گویند و منظور کسی است که در تعیین رابطه، محور قرار می‌گیرد.

از دیر و حرم باشدشان روی به مقصود
زاهد ز رهی پیر خرابات ز راهی
نیاز شیرازی

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل هفتم

مردم‌شناسی اعتقادات دینی

بحث دربارهٔ مردم‌شناسی دینی، و به‌طور کلی بحث بیطرفانه دربارهٔ دین و معتقدات دینی، به دلایلی چند، کاری است دشوار و در جامعهٔ ما دشوارتر:

الف - از آنجا که محقق، خود دارای معتقداتی است که با احترام، و بیش و کم با تعصب بدان می‌نگرد، هر قدر هم که بخواهد بی‌غرضانه و بیطرفانه به آن بنگرد هیچگاه مانند سایر نهادها - چون داد و ستد و خویشاوندی - نمی‌تواند در تحقیق بیطرف بماند و حتی اگر بخواهد این بیطرفی را حفظ کند تربیت، آداب و رسوم و مجموعهٔ عوامل فرهنگی، که معتقدات او را شکل بخشیده است، به او این امکان را نخواهد داد.

ب - شخص معتقد با خلوص نیت، دین خود را صحیح و برحق می‌داند و ادیان دیگر را - اگر راه گمراهی و ضلالت نداند - به‌عنوان

«صراط مستقیم» هم نمی‌شناسد و در نتیجه نمی‌تواند معتقدات خود و دیگران را از یک دیدگاه مورد بررسی قرار دهد.

ج - در آثار و نوشته‌های ادبی و به‌طور کلی فرهنگی، به‌ندرت به مضمونی که نویسنده با بیطرفی به مسئلهٔ دین و معتقدات دینی پرداخته باشد برمی‌خوریم. مورخین هر جامعه معمولاً دین ممالک و اقوام دیگر را «کفر» و «گمراهی» خوانده‌اند. بدین ترتیب از خلال آثار آنان فقط می‌توانیم از عینک اعتقادی آن جامعه به ادیان بنگریم. در آثار شعرا و نویسندگان نیز، باید گفت که ظرافت طبع و وسعت اندیشه هرچند جایی برای تعصبات دینی نمی‌گذارد، ولی با این همه، حتی در اشعار سعدی که در مواردی «ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است» به این مضمون می‌رسیم:

ای کریمی که از خزانهٔ غیب گبر و ترسا وظیفه‌خورداری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمنان نظر داری^۱

د - عوامل سیاسی و اجتماعی و شکست‌ها و پیروزی‌هایی که غالباً رنگ دینی داشته باعث شده است که سیاست و حکومت و دین به‌شدت درهم بیامیزد و در نتیجه امکانی برای تحقیق بیطرفانه - خارج از «تعریف و تبلیغ» و یا «تکذیب و تقبیح» - باقی نمانده است.^۲ با توجه به این عوامل، (گرچه تحلیل این عوامل خود مقوله‌ای از مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی دینی است) بحث دربارهٔ دین و

۱- باید توجه داشته باشیم که سعدی در جای دیگر با مشاهدهٔ نزاع یک یهودی و یک مسلمان، از اینکه هریک از آنها دین دیگری را گمراهی و کفر می‌داند، تعجب کرده و «به خنده» می‌افتد. باب هشتم گلستان.

۲- ادبیات متصوفه را بایستی از این مقوله جدا کرد.

معتقدات اگر به منظور اثبات یا رد یک عقیده نبوده، کمتر مطلوب می‌افتاده و اگر در تدریس و تحصیل مردم‌شناسی دینی این بینش علمی حاصل آید که عقاید دینی دیگر نیز - که با عقاید دینی محقق متفاوت است - قابل احترامند و رعایت حرمت دینی آنان اولین قدم اخلاقی و اجتماعی و علمی تحقیق است، در این صورت می‌توان به تحلیل و تفسیر و احیاناً مقایسه تحولات و کارکردهای دینی پرداخت.

□ موضوع و روش مطالعه

قلمرو مردم‌شناسی دینی مطالعه اعتقادات جوامع مختلف دربارهٔ ماوراءالطبیعه و نحوهٔ پیدایش و تغییر و تحول این اعتقادات، در طول تاریخ حیات انسانی است. این مطالعه دینی بدون ارزیابی و قضاوت‌های منطقی و اخلاقی صورت می‌گیرد و هدف این نیست که دین یا ادیانی را «صحیح» یا «غلط» و «صراط مستقیم» یا «گمراهی» بدانیم و یا احیاناً یکی از ادیان را بر دیگری برتر شماریم. غالباً دربارهٔ مردم‌شناسی دینی و زمینه‌های دیگر مردم‌شناسی پرسش‌هایی بدین مضمون مطرح می‌شود که: اگر ارزیابی در مورد ادیان صورت نگیرد و صحیح از غلط و حق از باطل تشخیص داده نشود پس مطالعهٔ مردم‌شناسی با وسعت قلمروش چه نتیجه‌ای خواهد داشت؟ و اگر در پایان تحقیق و مطالعه چراغی فرا راه ما قرار نگیرد و ما را به حقیقت رهنمون نباشد، چه فایدهٔ علمی خواهد داشت؟ از آنجا که سئوالاتی فراوان و بدین‌گونه از طرف دانشجویان طرح می‌شود؛ بی‌فایده نخواهد بود که در این جا دربارهٔ آن به بحث بپردازیم:

با توجه به تعاریف، مردم‌شناسی هرگز ادعای دادن «نسخه» ای صحیح و خوب برای دین «حقیقی»، سیستم خویشاوندی «کامل»، زبان «اصیل» و یا نظایر آن ندارد. بلکه شناخت و شناساندن اصولی ادیان مختلف، سیستم‌های خویشاوندی متفاوت و زبانهای گوناگون، که بنابر ضرورت موقعیتهای جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی در جوامع مختلف وجود دارد و از قدمهای اساسی دانش بشری است، یکی از موضوعات این علم است و نیز مردم‌شناسی می‌کوشد که با مشاهده اقوام مختلف و مطالعه اسناد و مدارکی که از گذشتگان به جا مانده، سیر تحول جنبه‌های مختلف فرهنگی را روشن کند و هرگز این «رسالت» و این «حق» را برای خود قائل نیست که «بهترین» یا «صحیح‌ترین» یا «اصیل‌ترین» را انتخاب کند و یا ارائه دهد. اگر قرار باشد مردم‌شناسی دینی فی‌المثل حکم به برتری و حقانیت یکی از اعتقادات بدهد، بالاچار بایستی برای اثبات نظر خود بر عدم برتری و عدم حقانیت اعتقادات دیگر دلیل بیاورد و این رویه «تبلیغ و اشاعه» را هر کدام از ادیان به سهم خود دارند و هرکس می‌تواند به ادبیات دینی و کتب تبلیغاتی مذهب یا مذاهب موردنظر مراجعه کند. وقتی صحبت از مطالعه دین یک جامعه به میان می‌آید، دو جنبه متفاوت از یکدیگر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱- احکام و اصول اعتقادی و قوانین امر و نهی و شایست و نشایست دینی.

۲- اعمال و مناسکی که براساس تجربه و سنت و اعتقاد در یک جامعه دینی برگزار می‌شود.

آنچه در مردم‌شناسی دینی مورد مطالعه قرار می‌گیرد قسمت دوم است یعنی اعمال و مناسک دینی که فرد به عنوان عضو جامعه انجام می‌دهد و با توجه به این امر است که روش تحقیق مردم‌شناسی دینی مشاهده و ملاحظه است و نه پرسش‌نامه و مصاحبه.

با توجه به اعتبار روش مشاهده و «مشاهده همراه با مشارکت» در مردم‌نگاری و با توجه به اینکه مردم‌شناسی دینی در پی شناخت «بدایت» و سیر تحولی اعتقادات ماوراء الطبیعی است، مردم‌شناسان غالباً به جوامع ساده و ابتدایی رو آورده‌اند تا شاید بدین وسیله نشانه‌هایی بر منشاء اعتقادات و سیر مراتب آن بیابند. بدین لحاظ قبایل سرخ‌پوست امریکایی و جوامع ساده و بی‌پیرایه استرالیایی میدان مطالعه و محل بررسی مردم‌شناسانی چون فریزر، مورگان، مالینفسکی، ژرژ داوی، ساپیر و دیگران قرار گرفت.

□ منشاء اعتقادات جوامع ابتدایی

در جوامع ابتدایی اعتقاد به ماوراء الطبیعه از مجموعه‌ای که زندگی اقتصادی و اجتماعی گروه را در بر می‌گیرد، جدا نیست. مردم‌شناسان این اعتقاد را وسیله‌ای می‌دانند که انسان اولیه برای احتراز از حوادث بدان متوسل می‌شده است؛ بدین معنی که اولین گروه‌های انسانی در مقابل قهر طبیعت نامجهز و از ناملایمات آن ناآگاه بودند. دلهره و ترسی که بیشتر ذهن و ضمیر آنان را به خود مشغول می‌داشت؛ تأمین معاش، مبارزه با قحطی و خشکسالی، دفاع در برابر حیوانات درنده، مقابله با سرما و گرما، استقامت در مقابل بیماری‌ها و

چاره‌جویی هنگام سیل و طوفان بود. از آنجا که علت و منشاء این نیروهای تهدیدکننده برایشان مشخص نبود و امکانی برای رویارویی با آنها نداشتند، خود را در محیط وحشت‌زده‌ای می‌دیدند که قوای نامرئی آن را محصور کرده است. کم‌کم جامعه ابتدایی به این باور رسید که نیروهایی چون توتم، ارواح و همزاد بر رویدادهای طبیعت حاکمند و با تقاضا و استغاثه و توسل به آنان می‌توان از ناملایمات جلوگیری کرد. بدین ترتیب مقدار زیادی از وقت قبیله صرف این می‌شد که ارواح و قوای نامرئی را بر سر لطف آورند و یا به کسانی که واسطه بین افراد گروه و نیروهای نامرئی بودند متوسل شوند تا با میانجیگری آنان از قهر طبیعت جلوگیری به عمل آید. گاه برای خوش آیند ارواح و قوای نامرئی به استقبال زیان و ضرر می‌رفتند. مثلاً قسمتی از محصول خود را آتش می‌زدند تا بقیه محصول از آسیب درامان بماند و یا در موقع طغیان رودخانه، انسان یا حیوانی را قربانی می‌کردند تا خشم قوای نامرئی طبیعت فرو نشیند و سایر افراد و حیوانات اهلی و خانه‌ها و مزارع محفوظ بمانند.

به عقیده جوامع ابتدایی قوای ماوراءالطبیعه هر کدام برای خود موقعیت و مکان معینی دارند و دارای سلسله مراتبی هستند که در رأس آن نیرویی عالی وجود دارد که از احترام عمیق‌تری برخوردار است و در تشریفات مذهبی و جشن‌ها و دعا‌های روزانه نقش کمتری به عهده دارد و معمولاً چیزی از او درخواست نمی‌کنند. به نظر مردم‌شناسان شاید این امر آغاز کشش جوامع اولیه به سوی اعتقاد به یک خدا باشد. در این زمینه «ژرژ داوی» در پی مطالعاتی که در

استرالیا به عمل آورده، معتقد است که دارامولوم^۱، خدایی که قبایل استرالیا به آن عقیده دارند، به احتمال قوی در ابتدا توتم یکی از کلانها بوده است، کم‌کم کلان‌ها و طوایف هم‌جوار به آن اعتقاد پیدا کردند و آن را بالاتر از توتم‌های دیگر دانستند و به مرور در همه کلان‌های قبیله و بالاخره در همه قبایل استرالیا مراسم ویژه مشترکی برایش انجام می‌دهند.

☉ مانا: قدیم‌ترین یا ساده‌ترین نوع اعتقادی که درباره قوای نامرئی توجه مردم‌شناسان را به خود جلب کرده اعتقاد به مانا^۲ است. اصطلاح مانا از قبایل پلی‌نزی و ملانزی (معروف به مجمع‌الجزایر جنوب در اقیانوسیه که شامل گینه نو، کالدونی نو، جزایر بیسمارک و فیجی است) گرفته شده و بنابر عقیده این اقوام در اشیاء نیرویی نامرئی وجود دارد که بر نیروی مادی اشیاء تسلط دارد. این نیرو که آن را مانا گویند به هر نحو که بخواهد اعمال قدرت می‌کند؛ خواه برای کار نیک و خواه برای کار بد. مثلاً اگر یک نفر شکارچی دست خالی از شکار برگردد، مانای تیرها با او بر سر لطف نبوده و برعکس اگر صید زیادی با خود بیاورد به این معنی است که مانای شکار با او مهربان بوده است. مانا در حیوانات مختلف تجسم می‌یابد و اثرش در قوای فیزیکی و مادی اشیاء بروز می‌کند و در عین حال معرف نیرویی غیر از واقعیت موجود است. این نیرو در یک شیئی معین همواره ثابت نیست و ممکن است به مناسبت در تمام انواع یا بعضی از آنها بروز کند. مانا ممکن است از یک شیء به شیء دیگر منتقل شود، ولی

هرگز خارج از شیء و بالاستقلال وجود ندارد.

بعضی از افراد جامعه این امتیاز و فضیلت را دارند که در شرایط معینی می‌توانند مانای اشیاء را به فرمان خود درآورند و یا واسطه اعمال نیک مانا شوند و این ودیعه و قدرت مانایی با تشریفاتی معین از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شود^۱.

عده‌ای از مردم‌شناسان اصطلاح و مفهوم مانا را در مورد اعتقادات مشابهی که در نقاط یا ازمنه دیگر نیز وجود داشته تعمیم داده‌اند. بر این اساس اعتقادی را که مصریان قدیم به نیروی مستتر در اشیاء داشته و به آن کا^۲ می‌گفتند و خصوصیتی که هندوها برای برهمن قائلند و آنچه را که در بین اعراب به نام برکت در اشیاء موجود است، صوری از اعتقاد مانایی می‌دانند.

به عقیده امیل دورکیم قدرت توتمی نیز نوعی اعتقاد مانایی است؛ بدین معنی که در توتم قدرت و نیرویی بالاتر و ثابت‌تر و مؤثرتر از آنچه در مناسک به آن نسبت می‌دهند وجود دارد و همین اعتقاد خاصیت مقدس بودن را به توتم بخشیده است. به نظر وی این اعتقاد منشاء اعتقادات دینی است.

بعضی از صاحب‌نظران چون موريس لین هارد^۳ و ژرژ گورویچ^۴ مانا را نیرویی جادویی و ساحرانه می‌دانند که ارتباطی با مقدس بودن ندارد.

۱- بنابر عقیده قبیله مائوری Maori (در زلاند جدید) وقتی که یکی از افراد قبیله صاحب قدرت مانایی می‌شود، می‌تواند این قدرت را به پسرش منتقل کند و این انتقال در جریان یک جشن عمومی «مثلاً با گاز گرفتن پای پسرش» منتقل می‌شود. این نیرو هرگز خود به خود به کسی منتقل نمی‌شود.

③ **توتم:** اصطلاح توتم از قبایل سرخپوست آمریکا گرفته شده و از آن‌جا که در زبان‌های دیگر معادلی از نظر معنی و مفهوم ندارد عیناً وارد زبان‌های دیگر شده است.

توتم عبارت است از یک حیوان (عقاب، رویاه و...)، یا یک درخت، یا یک شیء (به ندرت) که افراد، اصل و منشأ خود را از آن می‌دانند و با دخل و تصرف‌هایی آن را از چوب یا سنگ می‌سازند. این توتم مقدس، حافظ اهل قبیله است؛ در مصائب و گرفتاری‌ها به آن متوسل می‌شوند؛ تصویرش علامت مشخصه گروه است. این جد مشترک علاوه بر مشخص کردن موقعیت جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی کلان، جنبه اعتقادی معتبری دارد که «تحریم ازدواج بین افراد وابسته به یک توتم» از آن گونه است.

افرادی که به یک توتم معتقدند حق ازدواج با یکدیگر را ندارند. این حرمت ازدواج به علت خویشاوندی و هم‌خونی نیست، بلکه اعتقاد داشتن به توتم مشترکی است که همه افراد کلان را به رشته محرمیت می‌کشد و واحد اجتماعی را شکل می‌بخشد. بدیهی است که وجود کلان و جوامع توتمی را نمی‌توان درباره جوامع باستانی و اولیه عمومیت داد.

آنچه که امروز در جوامع سرخپوست آمریکا و بعضی از جوامع افریقایی سراغ داریم در جوامع باستانی ایران و مصر و یونان وجود نداشته است.* ولی ملاحظه و ویژگی ممنوعیت ازدواج در داخل کلان

* لازم به یادآوری است که برخلاف نظر یکی دو تن از محققین غربی، وجود نام‌های قبایلی چون «آق‌قوبینلو» و «قره‌قوبینلو» به هیچ وجه ارتباطی با جوامع توتمی ندارد.

این نظر را روشن تر می‌کند که واحد اجتماعی جوامع ابتدایی در روابط با گروه‌ها و واحدهای دیگر، دارای مقررات و تظاهراتی است که با امکان زناشویی و تحریم زناشویی مرزبندی می‌شود. یکی از قوانین اجتماعی که در همه جوامع انسانی و در همه اعصار و قرون در زمینه ازدواج عمومیت دارد، وجود محارم است؛ یعنی ممنوعیت ازدواج فرد با عده‌ای از نزدیکان و خویشاوندانش.

● **تابو:** اصطلاح تابو^۱ در ادبیات مردم‌شناسی و روانکاوی روانشناسی معاصر رواج یافته است. این اصطلاح از زبانهای قبایل پلی‌نزی است و به معنی ممنوع و حرام - با مفهوم دینی آن - به کار می‌رود؛ یعنی عملی که انجام آن باعث مجازات از جانب قوای نامرئی می‌شود. در قرن نوزدهم بحث و جدال فراوانی در قلمرو کاربرد و مفاهیم تابو در بین صاحب‌نظران جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و روان‌شناسی و تاریخ ادیان به وجود آمد که با باریک‌اندیشی منجر به فرضیه‌های مختلفی شد.^۲ این اصطلاح امروز در مردم‌شناسی به معنی آنچه حرام و ممنوع است و از نظر دینی و اخلاقی و به طور کلی اعتقادی، باید از آن پرهیز کرد به کار می‌رود.

1- Tabbo, Tabou

۲- برای اطلاعات بیشتر به کتاب توت‌م و تابو اثر سیگموند فروید مراجعه شود، این کتاب به وسیله دکتر خنجی به زبان فارسی برگردانده شده است.

تو خانقاه و خرابات در میانه مسین
 خدا گواست که هر جا که هست با اویم
 حافظ

□ دین و جادو

مشخص کردن مرز دین و جادو از نظر تاریخی و تحقیقاتی کاری دشوار است. زیرا معمولاً مورخین وابسته به کشور فاتح، دین کشور مغلوب را جادوگری می‌خوانده‌اند و مورخین سیاح نیز هر نوع اعتقاد و آداب و رسوم دینی را، که با معتقدات خودشان مغایرت داشته، عجیب و سحرآمیز نامیده‌اند. کتب تاریخی از زمان «هرودوت» تا به امروز گواه این مطلب است. در تحقیقات نیز ضابطه و معیاری برای مرزبندی جادو و دین نیست و قضاوتهایی که در مورد جادو می‌شود اگر نگوییم غرض‌آلود است لاقابل باید گفت به قدری تحت تأثیر فرهنگ اعتقادی جامعه محقق است که به ندرت می‌توان حدود جادو و دین را در تحقیقات مشخص کرد.

ولی با این همه، براساس همین منابع تاریخی و تحقیقاتی است که بایستی حتی المقدور مفاهیم سحر و جادو را روشن کرد. بنابر منابع تاریخی، جادو در بین اقوام مختلف انتظارات متفاوتی را برآورده می‌ساخته. در مصر قدیم توسل به سحر و جادو، به این نیت بوده که نتایج خوش‌آیندی داشته باشد؛ در صورتی که کلدانیها بدین منظور به جادو متوسل می‌شده‌اند که خود را از اثرات نحوست و پلیدی، که در همه جا پراکنده بوده، محفوظ نگاه دارند. و حال آنکه معمولاً توسل

به سحر و جادو برای محفوظ ماندن از ارواح خبیث و دور کردن اجنه مؤذی است و جادوگران کم‌کم مدعی شدند که ارواح و اجنه پلید به فرمان آنان هستند، و اگر اراده کنند ممکن است که اجنه را برای زیان رسانیدن نیز وادارند.

● **وجوه ممیزه دین و جادو:** هرچند که با محور بودن مرزبندی دین و جادو مشکل است که بتوان از وجوه ممیزه آنها سخن گفت، ولی بنابر استنباطی که از اظهار نظر مورخین و محققین می‌شود، می‌توان تا حدودی این اختلاف را بیان کرد.

۱- جادوگر مدعی است که ارواح خبیث و اجنه، به فرمان او هستند و وی برای انجام منظور خود به آنها امر و نهی می‌کند و اگر لازم باشد می‌تواند آنها را شلاق بزند، و حال آنکه در دین برای برآورده شدن حاجات، استغاثه و تمنا می‌شود و همیشه نیروهای ماوراءالطبیعه در مرتبه بالاتری قرار دارند و صاحب احترام و تقدس‌اند.

۲- در جادوگری متوسل شدن به قوای نامرئی برای محفوظ ماندن از آسیب و دور کردن ارواح و اجنه پلید است؛ در صورتی که در دین برای جلب محبت و رسیدن به خیر و عافیت است.

۳- در جادوگری غالباً برای زیان رساندن به دیگران - شکست و مرگ دشمن یا آسیب رسیدن به رقیب - از قوای نامرئی کمک می‌جویند. و حال آنکه در دین برای باز یافتن سلامتی و موفقیت افراد است که از قوای فوق طبیعت استمداد می‌طلبند.

۴- در دلبستگی‌های عشقی نیز جادوگران مدعی هستند که

می‌توانند در دل یکی از طرفین - حتی برخلاف تمایل قلبی او - محبت ایجاد کنند و یا محبتی را از بین ببرند و گاه ادعا می‌کنند که می‌توانند شخص مورد نظر را حاضر کنند^۱. و حال آنکه در دین چنین رویه‌ای دیده نمی‌شود.

● **رابطه دین و جادو:** درباره رابطه دین و جادو و تقدم و تأخر یکی بر دیگری نقطه نظرهای متفاوت است. عده‌ای معتقدند که هیچ رابطه‌ای بین دین و جادو نیست. برخی بر این عقیده‌اند که دین از جادو گرفته شده و بعضی دیگر برعکس بر این نظرند که جادوگری از دین گرفته شده است.

از جمله کسانی که به وجود هیچ نوع رابطه‌ای بین دین و جادو قابل نیستند می‌توان ژرژ گورویچ را نام برد. وی نه تنها ارتباطی بین آنها نمی‌بیند، بلکه دین و جادو را درست در جهت مخالف یکدیگر می‌داند و اعتقادات مانایی را در قلمرو جادوگری می‌انگارد.

صاحب نظران دبستان تحول مانند تایلر و فریزر معتقدند که دین از جادوگری به وجود آمده است. به نظر فریزر جادوگری قبل از دین وجود داشته و در واقع منشاء و سرچشمه اعتقادات دینی است. به نظر وی رفتار افراد در قبال اعتقاد به قوای فوق طبیعت از جادوگری شروع و به اصالت روح می‌رسد و بر اثر شکست جادوگری و تلطیف

۱- بعضی از جنبه‌های جادوگری با اقدامات شایان و سوء استفاده از ساده لوحی دیگران درهم آمیخته است به طوری که به زحمت می‌توان آنها را در شمار وجوه متمایز جادوگری قرار داد. این گونه سوء استفاده‌ها، که تقریباً در همه جوامع - متمدن و غیر متمدن - وجود دارد، به موجب قوانین کشورها جرم شناخته شده و مورد تعقیب قرار می‌گیرد. در کشورهای اسکاندیناوی جادوگران را در آتش می‌سوزانیدند.

و ملکوتی شدن اعتقادات است که دین به وجود آمده است. تایلر نیز نظرش این است که اعتقاد به قوای ماوراءالطبیعه و ارواح از معتقدات جادویی است که به مرور و هماهنگ با زمینه‌های دیگر فکری، جنبه اخلاقی و عقلانی پیدا کرده و سرانجام به اعتقادات دینی ختم شده است.

و بالاخره ویلهلم شمیت، مبلغ مسیحی و مزدمشناس آلمانی، معتقد است که سرآغاز و منشاء اعتقادات جوامع انسانی بر یکتاپرستی و اعتقاد به خدای یگانه است و به مرور بر اثر سوءاستفاده از ساده‌لوحی افراد، قسمتی از اعتقادات دینی راه زوال پیموده و جادوگری از آن منشعب شده است. به نظر وی جادوگری نوعی انحطاط دینی است.

سخت‌گیری و تعصب خامی است

تا جنینی، کار خون‌آشامی است

هر که گوید جمله حق است احمقی است

و آنکه گوید جمله باطل او شقی است

مولوی

□ وجه مشترک ادیان

با توجه به نامشخص بودن مرز بین دین و جادو، در مطالعه معتقدات جوامع و برای توجیه و بیان عقاید و شناخت اصول مشترک ادیان، ضابطه‌ای لازم است تا بتوان با در نظر گرفتن آن دین را

مشخص کرد.

به نظر فریزر دین از وقتی به وجود آمد که تصویری از خدا و یا لااقل تصویری از روح (روح مردگان، روح طبیعت) در ذهن انسان نقش بست. به عبارت دیگر، او وجه مشترک ادیان را اعتقاد به خدا یا اعتقاد به روح می‌داند. به عقیده او مناسک اقوام ابتدایی که بر پایه اعتقاداتی درباره قوای نامرئی بنا شده جادوگری است و ارتباطی با دین ندارد.

امیل دورکیم، که در نوشتن کتاب صور ابتدایی معتقادات دینی از تحقیقات فریزر و بالاخص از کتاب خوشه زرین او استفاده فراوان برده است، در این مورد با او هم عقیده نیست و اعتقاد به خدای یگانه را وجه مشترک ادیان نمی‌داند. به نظر دورکیم ادیان معتبری هستند که با آن که اعتقاد به خدا و روح ندارند، نمی‌توان بر اعتقادات آنها نام دین اطلاق نمود. وی به عنوان مثال به دین بودایی اشاره می‌کند:

در اعتقاد بوداییان، بودا به منزله خدای یگانه نیست و تسلطی بر رفتار انسان ندارد. او مردی کامل است و مانند بقیه افراد می‌میرد و در نیستی ابدی (نیروانا) محو می‌شود. پیروان بودا نجات و رستگاری خود را با توسل به بودا طلب نمی‌کنند. بوداییان برای رسیدن به مقصود فقط به نیرو و اراده شخصی خود ایمان دارند. دورکیم معتقد است که نمی‌توان اعتقادات بودایی را، بدین لحاظ که اعتقاد به خدای یگانه ندارند، در شمار دین ندانست.

بنابر عقیده دورکیم آنچه در بین ادیان مشترک است و عمومیت دارد اعتقاد داشتن به «مقدس» است و مقدس نه تنها شامل خدایان و

ارواح می شود، بلکه صخره، درخت، چشمه، خانه و یا هر شئی دیگر و گاه یک عمل، یک عبارت و یا یکی از آداب و رسوم هم می تواند برای یک گروه، مقدس باشد.

به نظر وی وقتی که بعضی از افراد یا اعمال یا اشیاء به صورت «مقدس» جلوه نمود در مقابل آن اندیشه «پلید» بودن بعضی از اشیاء اعمال و افراد نیز شکل می گیرد و بدین ترتیب اعتقاد به مقدس و پلید، خوب و بد، سعد و نحس و بالاخره اهریمن و یزدان را می توان وجه مشترک همه ادیان دانست.

در مردم شناسی دینی امروز، برای اینکه کاربرد اصطلاحات دین و جادو و خرافات - که با قضاوت های ارزشی همراه است - تحقیقات را از مسیر علمی بی طرفانه منحرف نکند، اصطلاح «اعتقادات» و «باورها» بدون هیچ قضاوت ارزشی به کار می رود.

هرچند که به قول سعدی «این مدعیان در طلبش بی خبرانند، آن را که خبر شد خبری باز نیامد»، ولی، با این همه از میان نظرات مختلف و متنوع و گاه متضادی که در زمینه مردم شناسی دینی عنوان شده، چکیده گفتاری از ادوارد ساپیر را که مجموعه ای از نقطه نظرهای مردم شناسی و روان شناسی درباره اعتقادات است نقل می کنیم.

نخست لازم است که «دین مستقر» و «اعتقاد دینی» را از یکدیگر متمایز نمود:

هنگامی که از دین مستقر در محلی سخن می رود، سه ویژگی آن را شکل می دهد:

الف: عبادتگاهی برای انجام فرایض دینی وجود دارد.

ب: شخصی که وظیفه راهنمایی و وعظ و بیان آداب دینی برعهده دارد.

ج: کتاب آیات مقدسی که از طرف خداوند نازل شده و یا چون وحی، از زبان پیشوایان بزرگ دینی نقل شده است.
ولی در جوامع ابتدایی معمولاً هیچکدام از معیارهایی که در تعریف یک دین مستقر به کار می‌رود، نیست، مگر یک رئیس که به امور آئینی نیز می‌پردازد، یا اوراد یا آیاتی که مورد قبول طایفه است. این‌گونه جامعه‌ها را، در مطالعات اجتماعی دارای دین مستقر و رسمی نمی‌دانند.

البته اعتقاد و رفتار دینی حتی در بین ساده‌ترین جوامعی که تاکنون شناخته شده است وجود دارد. جامعه بدون دین - حتی در جوامعی که ادعای بی‌دینی دارند - دیده نشده.

در یک جامعه عده‌ای دیندارند و جمعی نیستند، ولی همه جوامع دینی هستند به شرط آنکه جامعه مقداری از نمادهای (سمبل) مؤثر در برآوردن نیازها را برای کسانی که به‌طور متعارف دیندارند فراهم کند.

تعریفی که به خود جرأت می‌دهم پیشنهاد کنم، این است: دین عبارت از کوشش مداوم انسان برای یافتن راهی از خلال دشواری‌ها و مخاطره‌ها به سوی آرامش روحی است.

راه‌های رسیدن به این «آرامش» بسیار متنوع است، آنجاکه نیاز به این آرامش، خودبه‌خود احساس شود فرد با فضای دینی سروکار

دارد، و حال آنکه اگر خدشه‌ای به آن وارد شود، اعتقاد دینی چیزی جز یک رفتار اجتماعی و یا ترکیبی متناسب از اعتقاد و مناسک نیست.

فراگیری این آرامش روحی برحسب فرهنگ‌ها، جامعه‌ها و افراد متفاوت است.

شناخت همه گونه‌های اعتقاد دینی جامعه‌های ابتدایی - هر اندازه هم کلی - کاری بسیار دشوار است، با این همه می‌کوشیم سه نوع بارز این باورها را بررسی نمائیم:

۱- اعتقاد به روان‌گرایی (آنیمیزم)^۱

۲- اعتقاد به خدایان

۳- اعتقاد به نیروهای آسمانی و غیرمادی که دیده نمی‌شوند (مانا)^۲

و برخی به وجود چندین روان اعتقاد دارند و بیشتر آنان به جاودانی بودن روان و زنده ماندن بعد از مرگ باور دارند، که با پدیده‌هایی چون خواب، بیماری و مرگ توجیه می‌شود.

به نظر ادوارد تایلر، اعتقاد به روان، همزاد، روح و خداوند، و هریک از این اصطلاح‌ها معرف مرحله‌ای از تحول و تکامل الزامی است (...). یعنی اینکه یکتاپرستی^۳ ابتدایی و عقیده به روان‌گرایی (آنیمیزم) با هم سازگاری دارند. و اگر اعتقاد به چند خدا^۴ همیشه آغازگر یکتاپرستی نباشد، می‌تواند در بیشتر جامعه‌ها نشانه سلسله

مراتب تصور خدا در سرزمین‌های متفاوت باشد.

در اینجا به بیان برخی از «اعمال دینی» می‌پردازیم که در همه جامعه‌ها و دین‌ها رواج دارد:

۱- عبادت که در جامعه‌های تحول یافته به رفتاری نوع‌دوستانه و صمیمانه می‌رسد.

۲- اعمال دینی در طلب نیروی اودیه شفا‌دهندگی و مشکل‌گشایی.

۳- طلب «بخشش» یا تعویذ و خیرات.

۴- انجام مناسک و اعمال سمبلیک (رقص خورشید - وجد صوفیان و...)

ویژگی‌هایی که در «جوامع ما»^۱ آشکارا، رفتارهای دینی را از رفتارهای دیگر جدا می‌کند، در جامعه‌های ابتدایی وجود ندارد. دین در این جوامع با اخلاق و علم و هنر و سازمان اجتماعی پیوندی پیچیده و ناگسستنی دارد، و نمی‌توان رفتار دینی را از مکان اجرای مناسک جدا کرد. به عبارت صحیح‌تر: در جوامع ابتدایی دین تنها واقعیت نظام یافته‌ای است که فرهنگ را دربرمی‌گیرد.

۱- منظور نویسنده از «جوامع ما» جامعه‌های کشورهای غربی است.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

اصل دنیا سه چیز است: طعام و لباس و مسکن. اصل
صناعت - که ضرورت آدمی است - نیز سه چیز است:
برزگری و جولاهی و بنایی و هر یکی را فروعند (...) و
این همه را به آلات حاجت افتاد از چوب و آهن و
پوست و غیره، پس آهنگر و درودگر و خراش پیدا آمد، و
ایشان را به معاونت هم حاجت بود که هر کسی همه
کارهای خود نمی توانست کرد پس میان ایشان معاملتی
پدید آمد و ...

غزالی، کیمیای سعادت

فصل هشتم

مردم شناسی اقتصادی

مطالعه تاریخ حیات بشری، خواه از دیدگاه مردم شناسی و خواه
از نقطه نظر اقتصادی، با شناخت نحوه تلاش انسان در مبارزه با
ناملازمات طبیعت و مساعد ساختن محیط برای به دست آوردن
خوراک و پوشاک و مسکن همراه است و این شناخت، به وسیله
مطالعه فعالیت های انسان برای زنده ماندن صورت می گیرد. یعنی
مطالعه روابط بین محیط و ابزار و کار که در مجموع به آن نیروهای
تولیدی می گویند.

تولید و نظام مربوط به آن، تقسیم اجناس تولید شده بین افراد و گروه‌ها و مقررات و ضوابط آنها شاید از ابتدا از جمله عوامل تشکیل جوامع بوده است. پیشرفت تکنولوژی، توسعه امکانات تولیدی، به وجود آمدن قدرت‌هایی برای نگهداری یا غارت ثروت‌ها، تدوین و وضع مقررات و بالاخره پیدایش مکاتب و نظریه‌ها باعث شد که اقتصاد را زیربنای تحولات و پیشرفت‌های حیات معیشتی، سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و اخلاقی جامعه بدانند. این موضوع با دامنه وسیع و همه جانبه تجربیات، تئوری‌ها و تکنیک‌ها موضوع «علم اقتصاد» است.

بنابر نظریه علمای علم اقتصاد، شیوه تولید در هر دوره، یکی از عوامل مشخص‌کننده شکل روابط اجتماعی است؛ و موضوع مطالعه «مردم‌شناسی اقتصادی» تغییر و تحول شکل‌ها است. آنچه در این مبحث می‌آید اشاره‌ای به قدم‌های اولیه انسان و شیوه‌های ساده جوامع سنتی در تولید و داد و ستد است.

در اولین قدم‌ها، تلاش معاش انسان، متناسب با ادوات و ابزارهایی بود که طبیعت پیرامون او به وی عرضه می‌داشت. بهره‌برداری از محیط طبیعی و اشیاء موجود، از فعالیت‌ها و تکنیک‌های اقتصادی اولین گروه‌های انسانی است و شامل تمام جامعه‌های پیش از تاریخ و پیش از دامداری و کشاورزی می‌شود؛ یعنی دورانی که به مرحله شکار و ماهیگیری و جمع‌آوری گیاهان خوراکی معروف است. در این مرحله که انسان «غم موجود و پریشانی معدوم» نداشت، مواد خوراکی خوان یغمای طبیعت را که

شامل میوه‌ها؛ پیازها، سبزی‌ها، حشرات و کرم‌ها بود مصرف می‌کرد^۱. هر جا طبیعت سفره رنگین‌تری می‌گسترده و هر سرزمینی که حاصلخیزتر بود گروه‌های انسانی بیشتری را به طرف خود جلب می‌کرد و بدین ترتیب ارتباطی مستقیم بین سرزمین و غذا و تراکم جمعیت وجود داشت.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

□ سهم زن و مرد در تلاش معاش

در جوامع سنتی، فعالیت‌های تولیدی و انجام امور زندگی به‌نحو تقریباً مشخصی بین زن و مرد تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی طی ادوار و مراحل تاریخی و برحسب مقتضیات جوامع صورت گرفته است. در نزد انسان‌های اولیه اثری از ویژگی جنسی در امر اکتساب مواد غذایی در دست نداریم. در گروه‌های ابتدایی که می‌شناسیم، معمولاً شکار اختصاص به مردان دارد و جمع‌آوری مواد خوراکی گیاهی با زنان است. این شکل تقسیم کار بستگی به نیروی جسمی زنان و مردان دارد. بدیهی است در مواردی هم استثناهایی از نظر اعتقادی یافت می‌شود. مثلاً در بین اسکیموها زنان نباید به شکار پردازند، ولی در بین بعضی از قبایل سرخپوست جنوب آمریکا به دام انداختن خرگوش و اسیر کردن بعضی از حیوانات کار زنان است. در بین قبایل «بوشیمن»^۲ مردان به جمع‌آوری گیاهان خوراکی نمی‌پردازند؛ مگر بعضی از میوه‌های کمیاب منطقه که به‌دست

۱- انسان تنها حیوانی است که مصرف گوشت حیوانات را توسعه داده است.

۲- Bochiman در آمریکای شمالی.

آوردنش رشادت و دلاوری محسوب می شود. در دوران بارداری که باعث می شود تحرک زنان کمتر باشد، مردان به جمع آوری مواد خوراکی گیاهی می پردازند. در امور تولیدی دامداری و کشاورزی همه افراد با هم کار می کنند و تقسیم کار بین زنان و مردان محدود است و بستگی به قدرت و نیروی جسمانی افراد دارد. مثلاً در شخم زدن، آبیاری، بذرپاشی، درو و برداشت محصول، تمام افراد خانواده، اعم از زن و مرد و کودک و پیر، کار می کنند و برای هر کدام به تناسب قدرت جسمانی و تجربه آنان کار و یا به عبارت بهتر همکاری وجود دارد.

هر چند که تقسیم بندی فعالیت های افراد را از نظر جنسی نمی توان به همه جوامع تعمیم داد و این امر علاوه بر نیروی جسمانی بستگی به عوامل جغرافیایی، اعتقادی و سنتی نیز دارد معذک می توان به یک تقسیم بندی کلی، که در غالب جوامع سنتی وجود دارد، اشاره کرد:

امور چوب بری، هیزم شکنی، شکار، ساختن ابزار و اسلحه، ساختن خانه و به عبارت دیگر، کار بر روی چوب و سنگ و فلز اختصاص به مردان دارد و تهیه آب و آتش، و پختن غذا و نگهداری کودک و امور مربوط به بافندگی (سبد، غربال، پارچه، فرش) و دوزندگی مختص زنان است.

در آفریقا، خصوصاً آفریقای جنوبی، کوزه گری حرفه زنان است. در ایران نیز در بعضی از مناطق کردستان و خوزستان ساختن کوزه، خم، تنور و گل اندود کردن خانه اختصاص به زنان دارد. معمولاً انجام

کار و حرفه‌ای که بنابر سنت و معتقدات اختصاص به زنان دارد به وسیله مردان، ناخوشایند و نشانه ناتوانی و مایه تحقیر است. مثلاً نخ‌ریسی در مناطقی که تکنولوژی جدید رواج پیدا نکرده است، برای مردان توهین‌آمیز به شمار می‌رود؛ و قالیبافی در بین عشایر ایران از جمله حرفه‌هایی است که برای مردان مایه سرشکستگی می‌شود^۱.

آن شنیدم که صوفی می‌گفت
زیر نعلین خویش میخی چند
آستینش گرفت سرهنگی
که بیا نعل بر ستورم بند
(سعدی)

□ تخصص و ایجاد قشر و طبقه

گروه ابتدایی از معدودی زن و مرد که مکمل یکدیگرند و با هم برای به دست آوردن خوراک و پوشاک تلاش می‌کنند تشکیل می‌شود و تخصصی در فعالیت‌های زندگی روزمره نیست. مجموعه تکنیک‌های زندگی اقتصادی را همه افراد - اعم از زن و مرد - فرا می‌گیرند؛ دامپروری، کشاورزی، تهیه غذا، ساختن ابزار چوبی و سفالی، تعمیر و بنای خانه، مراقبت بیمار، انجام کفن و دفن و مانند آن از جمله امور و فعالیت‌های روزمره‌ای است که افراد جوامع ابتدایی

۱- در جوامع صنعتی امروز فعالیت‌های تولیدی و تکنیکی براساس جنس تقسیم‌بندی نمی‌شود، مثلاً مردانی که در کارخانه‌های ریسندگی مجهز به دستگاه‌های ماشینی جدید (مثلاً در اصفهان یا تبریز) کار می‌کنند حاضر به نخ‌ریسی به طریقه سنتی نیستند.

همواره با آن سر و کار دارند و ناگزیر از فراگرفتن و دانستن آن می‌باشند. این فراگیری از کودکی با کارآموزی و مشارکت به‌دست می‌آید و به عبارت دیگر، این مجموعه فعالیت‌های روزمره زندگی، برای افراد جامعه نه مشکل است و نه ناآشنا است و فرد در فضای مکانی و اقتصادی و اجتماعی همواره با آن رویروست.

کشف فلزات و ساختن ابزار و ادوات فلزی و خصوصاً ساختن اسلحه و وسایل جنگی و تهاجمی نیاز به آزمودگی و تبحری داشت که از عهده همه افراد برنمی‌آمد و می‌بایستی مدتی را صرف فراگیری آن کرد، و هم‌چنین فعالیتی نبود که همه کس در زندگی روزمره با آن سر و کار داشته باشد. بنابراین کم‌کم افرادی پیدا شدند که تخصص آنان ساختن وسایل فلزی (خانگی، کشاورزی، جنگی) بود. این افراد علاوه بر ابزار و ادوات مورد نیاز خویش، وسایل و ابزار مورد نیاز کشاورزان را نیز می‌ساختند و از مازاد محصول و تولیدات کشاورزی به‌عنوان مزد استفاده می‌کردند و بتدریج ساختن ابزارهای جنگی و تهاجمی سرکردگان اداری و سیاسی نیز به‌دست آنان صورت گرفت. بدین ترتیب اولین قشر متخصص، یعنی صنعتگر، به‌وجود آمد؛ قشری که فعالیت‌های دامپروری و کشاورزی را مانند دیگر اعضای جامعه پی نمی‌گرفت قشری که گروه‌های دیگر به ساخته‌هایش نیازمند بودند و سرانجام قشری که کشاورزان می‌بایستی خوراک سالیانه‌اش را تأمین کنند.

به‌وجود آمدن قشر صنعتگر نه تنها شهر و ده را از یکدیگر متمایز کرد، بلکه باعث شد که در زمینه‌های اساسی مورد نیاز جامعه،

تخصص به وجود آید و قشر متخصص در سلسله مراتب اجتماعی در مرتبه‌ای پایین قرار گیرد. متخصصان و صنعتگران با اینکه وسایل و ابزار مورد نیاز گروه‌های دیگر را می‌ساختند و بدین جهت نقشی با اهمیت به عهده داشتند، با این همه، بندرت در جامعه از موقعیتی افتخارآمیز برخوردار بودند و به قول لرواگوران:

در طول تاریخ و در بین همه اقوام ... در مقایسه با «تقدس» کشیشان و «قهرمانی» جنگجویان و «شیردلی» شکارچیان و «عزت» داستانسرایان و «آزادگی» دهقانان، از صنعتگر فقط به عنوان «ماهر» یاد شده است.^۱

این امر شاید بدان علت باشد که صنعتگر فقط برای فروش کالای خود کار می‌کرد. در صورتی که فروش کالا و به‌طور کلی کار کردن به منظور فروش تولیدات در جوامع اولیه و ابتدایی ناپسند و تحقیرآمیز است و این خود می‌تواند یکی از موجبات پایین بودن مرتبه اجتماعی صنعتگران باشد.

آهنگران، هر چند که در شمار صنعتگرانند، ولی موقعیت اجتماعی آنان همواره و در همه جا در پایین‌ترین مرتبه نیست. در بعضی از جوامع آفریقا آهنگران در شمار قشر مرفه و معتبر جامعه‌اند و از احترام دینی و اجتماعی والایی برخوردارند.

به نظر پواریه احترام دینی و اجتماعی آهنگران در آفریقا می‌تواند ناشی از آن باشد که آهنگر مظهر زورمندی است و اوست که آهن را می‌گدازد و نرم می‌سازد و به علاوه، بنابر اعتقادات قبیله‌ای، آهنگر

کسی است که با قدرت‌های نامرئی و ماوراءالطبیعه در ارتباط است و گذاختن آهن نبردی با اجنه محسوب می‌شود؛ زیرا اجنه و ارواح خبیثه از آهن گریزانند.^۱

اعتقاد به آهن، به عنوان قدرت مافوق طبیعی برای راندن اجنه، خاص آفریقا نیست و در باورهای گروهی جامعه ما نیز وجود دارد.^۲ موقعیت اجتماعی صنعتگران در جوامع سنتی ایران مانند خصوصیت کلی آنان در جوامع سنتی دیگر، در مرتبه‌ای پایین قرار دارد. اندرزا و نصایحی که برای احترام گذاشتن به صنعتگران داریم می‌تواند نشانه پایین بودن موقعیت آنان در جامعه باشد. در جوامع روستایی و عشایری ایران این اختلاف مرتبه به روشنی به چشم می‌خورد:

... پسر آهنگری را می‌شناسم که خواستگار دختری از خانواده دامدار ایل شد. با اینکه برتری این جوان از خواستگاران دیگر برای خانواده دختر روشن بود و پدر دختر نیز به این وصلت علاقه‌مند بود، خویشاوندان دختر انجمنی کردند و در آن جلسه آهنگر جوان سوگند یاد کرد که دیگر پیرامون آهنگری نگردد و خصوصاً تصریح کرد براینکه دیگر نعل، انبر، میخ و غیره نسازد. معذک در اثر شماتت‌آشنایان و تقبیح خویشاوندان این ازدواج صورت

۱- ژاين پواريه Jean Poirier کتاب *Anthropologie d'Afrique noire* انسان‌شناسی آفریقای سیاه.

۲- قرار دادن کارد یا ابزار آهنی دیگر در کنار بستر زائو برای حراست نوزاد و زائو از «آل» از آن جمله است.

نگرفت^۱.

ولی قابل ذکر است که، در داستان‌ها و اساطیر ایران، آهنگر نمونه دلاوری و دارای موقعیت اجتماعی معتبر است. در داستان کاوه آهنگر با قهرمانی روبرو هستیم که دارای نفوذ کلام و قدرت معنوی و نفوذ اجتماعی و از «کدخدایان» است و می‌تواند «محضر کدخدایان دیگر را زیر پای آورده و بدرد». به علاوه، می‌تواند با «اندر سرچوب کردن پیش‌بندی که آهنگران را باشد مردم انبوهی را با خود ببرد». در این داستان باستانی می‌بینیم که نفوذ و موقعیت اجتماعی آهنگران برای گردآوری «مردم انبوه» امری طبیعی جلوه‌گر شده است.^۲

به وجود آمدن قشر صنعتگر، توجه کشاورزان و دامپروران را به تولید بیشتر و انبار کردن مازاد محصول برانگیخت و بدین ترتیب «ثروت‌اندوزی» با فراورده‌های کشاورزی، چون غلات و خرما و زیتون و دام‌هایی چون اسب و گوسفند و بز شروع شد.

- ۱- محمد بهمن بیگی، عرف و عادات در عشایر فارس تهران ۱۳۲۳، ص ۴۸.
- ۲- «... پس مردی کاوه‌نام که آهنگری کردی به نزدیک ضحاک آمد و گفت: دو پسر مرا گرفته‌اند تا از بهر ماران تو بکشند. ضحاک فرمود: که پسران او را رها کنی و چون کاوه از پیش ضحاک بیرون آمد محضری آوردند به تزکیه ضحاک و گفته بودند که: اندر پادشاهی خویش با خلق نیکو رفت و عدل کرد و همه کدخدایان ایران خط‌های خوش نوشته بودند و کاوه را گفتند تو نیز خط خوش بنویس که از کدخدایان ایران یکی تویی! کاوه آن محضر بست و زیر پای آورد و بدید و گفت ای مردمان همه کور گشتید و بیرون آمد و آن پیش‌بندی که آهنگران را باشد اندر سرچوبی کرد و آواز داد که؛ هوای آفریدون که جوید که با من بروید. مردم انبوه با وی برفتند...» زین‌الخبار گردیزی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷، ص ۳ و ۴.

این اولین قدم‌های ثروت‌اندوزی می‌رود که قشرهای صنعتگر و کشاورزان مرفه را از یکدیگر جدا کند و بتدریج سلسله مراتب رؤسا، جنگجویان، پیشوایان دینی، صنعتگران، بندگان و روستاییان مطیع را به وجود آورد و بالاخره مسئله طبقات و تئوری تحولاتی را، که قریب یک قرن است به وسیله علمای اقتصاد مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است، مطرح می‌کند و با نظرات و نظریات گوناگون، یکی از زمینه‌های بنیانی علم اقتصاد امروز را تشکیل می‌دهد.

□ داد و ستد

وقتی که سخن از مطالعه حیات اقتصادی جوامع می‌رود، در همه جا و در همه زمان‌های تاریخی، منظور شناخت اصول و کیفیات و قواعد و شیوه‌های تولید و توزیع و مصرف است و مردم‌شناسی می‌کوشد که چگونگی ایجاد و کیفیت تحول و تغییر این مراحل را بشناسد.

در اولین واحدهای جوامع انسانی، که به صورت گروه‌های چند نفری خویشاوند و طایفه و کلان زندگی می‌کردند، مراحل سه‌گانه تولید و توزیع و مصرف جدا از یکدیگر نبود و افراد خانواده به طور دسته‌جمعی از امکانات طبیعی و تکنیکی پیرامون خود برای به دست آوردن خوراک و پوشاک و مسکن با یکدیگر همکاری می‌کردند. از آن جا که امکانات جغرافیایی و اقلیمی و تکنیکی و همچنین ترکیب قدرت نیروی انسانی برای همه گروه‌ها به یک اندازه نبود، در نتیجه فرآورده‌ها و تولیدات برای همه خانواده‌ها به یک نوع و یک مقدار

به دست نمی‌آمد.

ایجاد ضوابط و مقررات برای حفظ و نگهداری تولیدات و فرآورده‌ها که از اولین قوانین اقتصادی است ایجاب می‌کرد که خانواده‌ها مازاد محصول خود را به دیگران بدهند و آن چه را که خود فاقد آنند از دیگران بگیرند. به عقیده مردم‌شناسان این داد و ستد در جوامع ابتدایی و گروه‌های کوچک خویشاوند سنتی، به صورت هدیه و بخشش صورت می‌گیرد. بدین معنی که خانواده‌ها با نظم حسابگرانه مازاد تولیدات خود را به یکدیگر هدیه می‌کنند. مثلاً شکارچی قسمتی از شکار خود را، که مازاد بر مصرف خانواده است، به همسایه ماهیگیر خود می‌دهد و او نیز به نوبه خود فراموش نمی‌کند که در موقع صید ماهی به فکر آشنا و همسایه شکارچی خود باشد؛ شیوه‌ای که هنوز در روستاها و خانواده‌های سنتی جامعه ما در مورد بعضی میوه‌های کمیاب و فرآورده‌های نسبتاً اختصاصی وجود دارد. به نظر مارسل مس^۱ «بخشش» و «هدیه»‌ای که امروز در بین جوامع - اعم از سنتی یا صنعتی - رایج است بازمانده شیوه توازن کالا و داد و ستدی است که در جوامع اولیه وجود داشته است. در هدیه دادن‌ها هر دو طرف بدون اینکه نرخی را مشخص کرده باشند با حسابگری دو کالای رد و بدل شده را مقایسه و ارزیابی می‌کنند. به نظر وی این امر مبادله‌ای است که آشنایی و خویشاوندی و آداب و سنن اجازه نمی‌دهد آشکارا مطرح شود، در نتیجه این حسابگری تقریبی و ضمنی و پوشیده صورت می‌گیرد. وی می‌افزاید که هدیه و تعارف دادن‌های امروزی، حتی در جوامع متمدن، نوعی مبادله است

و «بخشش» همواره با چشمداشتی - حساب شده یا حساب نشده - از جبران مادی یا انجام خدمتی همراه است.

علاوه بر بخشش، بایستی «معاوضه» را نیز یک شکل قدیمی از توزیع اقتصادی دانست. زیرا به جبران فوری منجر می‌شود و پیوستگی و تشکل و روحیه جمعی را در بین گروه‌های مختلف خویشاوند و همسایه و آشنا تضمین می‌کند. این معاوضه و در عین حال «تصفیه حساب فوری» باعث می‌شود که افراد و خانواده‌ها کمتر مدیون مادی یا اجتماعی یکدیگر باشند. معاوضه گاه از چار چوب خانواده و قبیله فراتر می‌رود و قبایل دیگر و خویشاوندان دور دست را نیز در بر می‌گیرد.

هر چند که انگیزه معاوضه، به دست آوردن کالا و فرآورده‌های ضروری - یا ضروری‌تر - زندگی مادی یا اجتماعی و فرهنگی است، معذک در این مرحله هنوز «تقاضا» عامل و محرک اصلی نیست و در حد خرید یا «به دست آوردن» است. «عرضه» نیز به هیچ وجه بر «تقاضا» سبقت نمی‌جوید و طمع «سود بردن» از یک شیء، حتی به مفهوم ساده اقتصادی وجود ندارد.

این مبادله براساس ارزیابی و موازنه سنتی و تفاهم بین افراد و خانواده‌ها صورت می‌گیرد، بدون اینکه «پول»، یعنی آنچه که امروز به عنوان اصل نظم‌دهنده اقتصادی و اجتماعی مبادله می‌شود در آن دخالت داشته باشد.^۱

۱- به کتاب مردم‌شناسی اقتصادی، اقتباس دکتر م. کیا، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی ۱۳۵۴، اقتصاد ابتدایی بومیان جزایر تروبریانند از مالیفسکی (صفحه ۱۳۵ تا ۱۶۶) مراجعه شود.

وقتی سخن از «پول» می‌رود لازم است وظایفی را که در جامعه امروز به عهده دارد بشناسیم: پول، معادلی برای «تصفیه حساب»، واحدی برای ارزیابی و وسیله‌ای برای مبادله است. هم‌چنین، می‌تواند برای ذخیره کردن باشد. هر چند که جدا کردن این وظایف - مانند جدا کردن وظایف هر پدیده اجتماعی دیگر - مقدور نیست، ولی ارتباط این وظایف با یکدیگر، در همه جوامع و در همه موارد به یک اندازه نیست. در جوامع سنتی کهن پول را مانند امروز «خلال مشکلات» نمی‌دانستند و برای استفاده‌های مختلف چند نوع پول متفاوت داشتند. پول در این کاربردها در مرحله تقدم نبوده است، بلکه در مقتضیات و شرایط مختلف، برای اندازه‌گیری ارزش‌ها، که غالباً غیر اقتصادی، یعنی دینی، قضایی و سیاسی بوده به کار می‌رفته است. این نوع استفاده حتی قبل از زمانی بوده که در وضعیتی مشابه، گروه اجتماعی به پول به عنوان وسیله «تصفیه حساب» متوسل شود. ذخیره کردن هم، شامل پول و اشیایی می‌شود که دارای ارزش اجتماعی است و گنجینه اموالی است که دارای حیثیت و احترام می‌باشد؛ از جمله اشیاء قیمتی و تشریفاتی که به صرف «تملک داشتن» برای صاحبش مقام و قدرت و نفوذ اجتماعی به همراه می‌آورد^۱.

در جوامع ابتدایی و سنتی غالباً یکی از کالاهای مورد نیاز مادی یا معنوی جامعه، به عنوان معیار سنجش و واحد ارزیابی اشیاء به کار

۱- اقتباس از موریس گدلیه Maurice Godolier، کتاب: *Ethnologie economique* فصل تعریف و وظایف پول.

می‌رفته است و هنوز هم در بعضی از قبایل، کوزه، صدف دریایی یا منشورهای متبلور نمک برای مبادله به کار می‌رود. ابن بطوطه در قرن هشتم هجری از کاربرد نمک به عنوان وسیله مبادله در آفریقا یاد می‌کند: «نمک مانند طلا و نقره در میان سیاهان وسیله مبادله است و جریان داد و ستد به وسیله قطعات نمک صورت می‌گیرد»^۱.

□ کولا

مالینفسکی از یک سلسله منظم مبادله اشیاء در جزایر ملانزی یاد می‌کند که در شمار کالاهای تجارتی نیست و به آن «کولا» می‌گویند و عبارت از گردش دائمی اشیایی است که فاقد هر نوع استفاده مادی و تکنیکی می‌باشند. که شامل دستبندها و گردنبندهایی از صدف دریایی می‌شود. این دستبندها و گردنبندها در جهت مخالف یکدیگر در نزد خانواده‌ها و طوایف دور می‌زند و معمولاً دو تا ده سال طول می‌کشد که این اشیاء یک دور کامل بگردد. در این گردش کامل، همه خانواده‌ها به سهم خود برای مدتی مالک این «اشیاء قیمتی کمیاب» هستند.

در کنار این مبادله، که برای حفظ حیثیت و مقام اجتماعی است، مبادلاتی که صرفاً جنبه اقتصادی دارد نیز انجام می‌گیرد.

مالینفسکی در مدار گردش صدف‌های دریایی، که مورد بحث مردم‌شناسان دیگر نیز قرار گرفته است، مجموعه پیچیده‌ای از

۱- ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه ترجمه محمدعلی موحد تهران بنگاه ترجمه و نشر

کتاب ۱۳۳۷، ص ۷۰۶.

پدیده‌های اقتصادی و جنبه‌های نمایشی در شبکه خویشاوندی و سیاسی ملاحظه می‌کند که به صورت تار و پودی منظم، بافت اقتصادی و اجتماعی کلان‌ها را به یکدیگر می‌پیوندد.^۱

مبادله و معاوضه‌ای که در زیر سرپوش عرضه کردن هدایا انجام می‌شود، در بعضی از جوامع به مناسبت و به بهانه جشن‌های سالیانه یا فصلی صورت می‌گیرد؛ بدین معنی که خانواده‌ها کالاهایی را که مازاد بر مصرف خود دارند در میدانی که محل برگزاری جشن است می‌گذارند و کسی که یکی از کالاهای عرضه شده مورد نیازش باشد با قرار دادن کالایی دیگر به جای آن، شیء مورد نظر را برمی‌دارد. رسم و سربلندی اشخاص و خانواده‌ها در این است که ارزش کالایی که جای‌گزین می‌کنند بیش از مقداری باشد که با خود می‌برند.

در این گونه هدیه دادن‌ها و یا مبادلات، گاه رضایت یا عدم رضایت طرفین داد و ستد در سکوت و یا به وسیله رفتار و عملی اظهار می‌شود، که در غیاب طرف مبادله ناشناخته صورت می‌گیرد، مثلاً یکی از موارد بدین ترتیب است که شخص کالایی را که برای مبادله به محوطه جشن آورده است در گوشه‌ای می‌نهد و از آنجا دور می‌شود. شخص دیگری که به این کالا نیاز دارد کالای خویش را در کنار آن قرار می‌دهد و خود به آهستگی از آنجا فاصله می‌گیرد. صاحب کالای اول پس از بازگشت اگر کالای دوم را برداشت بدین معنی است که از معاوضه یا هدیه دادن راضی است ولی اگر به کالای

۱- مالینوفسکی Malinowski، ترجمه فرانسه کتاب: *Argonauts of the Western Pacific*

طرف دیگر دست نزد مفهومش این است که حاضر به مبادله یا بخشیدن نیست، در نتیجه صاحب کالای دوم یا چیز دیگری به آن می‌افزاید و یا کالای خود را برمی‌دارد. این آداب هدیه دادن یا معاوضه کردن در جریان تشریفات جشن و تقریباً مخفیانه صورت می‌گیرد. این نوع مبادله بین افراد و خانواده‌ها رایج است و نه رؤسای طوایف.

در مورد رؤسای طوایف، وضع به صورتی دیگر است. چون موقعیت اجتماعی و سیاسی رئیس طایفه و بزرگ قبیله نه تنها اجازه نمی‌دهد که رفتاری بدین گونه حسابگرانه انجام دهد، بلکه افتخار و احترام او در این است که کالایی را عرضه کند و ببخشد بدون اینکه چیزی را با خود ببرد. مردم‌شناسان از جمله بواس و مارسل مس به تفصیل نوعی از این بخشش را که پتلاچ می‌گویند و در بین سرخپوستان آمریکا و جزایر اقیانوسیه رواج دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. - بتدریج کلمه پتلاچ از زبان بومیان آمریکا وارد اصطلاحات عمومی مردم‌شناسی شده و در مورد ولخرجی‌های گزاف و هر نوع هزینه‌ای که جنبه خودنمایی داشته باشد به کار می‌رود.

□ پتلاچ

پتلاچ عبارت از این است که رئیس قبیله یا طایفه مقدار زیادی از ثروت و کالای خود را در جشنی به رئیس طایفه یا قبیله دیگر هدیه می‌کند و این اقدام، علاوه بر مبادله اقتصادی، بدین منظور است که او را رهین منت خود سازد و در نتیجه برتری موقعیت اجتماعی و

سیاسی خود را به ثبوت برساند. بنابر سنت جامعه طرف مقابل نیز برای دفاع از موقعیت و حفظ احترام، کالایی بیشتر را عرضه می‌دارد. در این پتلاچ، یعنی مسابقه و رقابت و دفاع از حیثیت قومی و قبیله‌ای معمولاً کار به آتش زدن و از بین بردن کالاها و گاه کشته شدن رؤسا و بزرگان قبیله می‌انجامد. در این رقابت‌ها و نزاع‌های جشن‌گونه، رضایت خاطر توتم قبیله نیز فراهم می‌شود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که پتلاچ به عنوان یک جشن و بازار مکاره، وظایف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و اعتقادی پیچیده‌ای را به عهده دارد.

مبحث مردم‌شناسی اقتصادی را با قسمتی از نظرات مارسل مس درباره بخشش، که برای اولین مرتبه در ۱۹۲۵ منتشر شده است، پایان می‌دهیم:

... در مقررات اقتصادی و ضوابطی که قبل از حقوق مدون ما (جامعه اروپا - م) وجود داشته است می‌توان گفت که هرگز مبادله ساده کالا یا ثروت یا محصول بین افراد دیده نمی‌شود.

این نه افراد، بلکه گروه‌ها هستند که متقابلاً یکدیگر را مجبور به مبادله و تعهد می‌کنند. افرادی که در موقع مبادله حاضر و در مقابل هم قرار می‌گیرند - به صورت دسته جمعی یا به وسیله رؤسایشان و یا به هر دو صورت - اخلاقاً معرف قبایل و طوایف و خانواده‌ها هستند. - آنچه را که مبادله می‌کند منحصر به کالا و وسایل و مسکن و اشیاء

مفید اقتصادی نیست؛ بلکه قبل از هر چیز به وجود آوردن موقعیتی برای برگزاری میهمانی‌ها، مناسک، رقص‌ها، جشن‌ها، خدمات نظامی، ادای احترام‌ها، بازار مکاره‌ها و محل اجتماع مردان و زنان و کودکان است. در واقع، مبادله اشیاء و رد و بدل شدن ثروت فقط قسمتی از مبادله را تشکیل می‌دهد. در پایان جشن، به علت نزاع‌های آشکار و پنهان، حاضرین داوطلبانه پرداخت هدایایی را به عهده می‌گیرند؛ هر چند که این به عهده گرفتن‌ها کاملاً اجباری است و ما آن را شیوهٔ بذل و بخشش تمامی^۱ الزامی می‌نامیم. نمونهٔ بارز این نهادها در روابط دو نیمه^۲ ای در قبایل استرالیا یا قبایل آمریکای شمالی مشاهده می‌شود. در آنجا مناسک، ازدواج‌ها، انتقال سرمایه، روابط حقوقی و انتفاعی، سلسله مراتب نظامی و دینی، همگی مکمل یکدیگرند و مستلزم همکاری هر دو نیمهٔ قبیله است. مثلاً در بازی‌ها به روشنی این ارتباط را می‌بینیم؛ تلین کیت^۳ و هاید^۴ (دو قبیلهٔ شمال غربی آمریکا) در این بازی‌ها صریحاً چنین عنوان می‌کنند: «دو نیمه‌ها به یکدیگر ادای

۱- ترجمهٔ عبارت Systeme des Prestations Totales است. ولی اصطلاح Totale، که در فرانسه به معنی «کامل»، «تمام» و «تمامی» است به مفهومی که «مارسل مس» و «مالینفسکی» و «گروپ» به کار برده‌اند حتی در زبان فرانسه هم نیاز به توضیحی بیش از معنی لغوی آن دارد و آن عبارتست از پدیده‌هایی که نشان‌دهندهٔ تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی است و مانند رشته‌ای مشخص در تمامی تار و پود بافت اجتماعی جامعه به چشم می‌خورد.

احترام می‌کنند.»

هم‌چنین در این دو قبیله و در تمامی این منطقه، نوعی ویژه و تحول یافته و نسبتاً کمیاب از «بذل و بخشش تمامی الزامی» وجود دارد که پتلاچ نامیده می‌شود. پتلاچ در اصل به معنی «تغذیه کردن» و «مصرف کردن» است. این قبایل ثروتمند که در جزایر یا دامنه‌های زندگی می‌کنند، زمستان‌ها را در جشنی دایمی به سر می‌برند؛ جشنی از سورچرانی‌ها، بازار مکاره‌ها، بازی‌ها، و داد و ستدها که در عین حال میعادگاهی برای برپا داشتن شورای مجلل قبیله نیز هست. این شورا به تناسب طوایف و گروه‌های سری و سلسله مراتب مختلف تشکیل می‌شود و همه فعالیت‌های کلان: ازدواج، تعلیمات دینی، جلسات شمن‌ها، پرستش خدایان بزرگ، توت‌ها و یا اجداد فردی و گروهی قبیله با شبکه پیچیده‌ای از مناسک الزامی قضایی و اقتصادی و تحکیم مراتب سیاسی در جامعه مردان، در قبیله، در شوراهای بین قبایل و حتی بین ملیت‌ها در هم می‌آمیزد. ولی آنچه در این قبایل به چشم می‌خورد اصل رقابت و سبقت‌جویی است که همه آداب و اعمال را تحت الشعاع قرار می‌دهد، به نحوی که کار به جدال و نزاع می‌کشد و حتی ممکن است به منظور فائق آمدن بر رقیب و حریف خود (که غالباً پدر بزرگ یا برادر زن یا شوهر خواهر است) ثروت و پس انداز خود را از بین ببرند.^۱ در اینجا «بذل و

۱- هایدایی‌ها در این مورد می‌گویند: «کشتن» ثروت.

بخشش تمامی الزامی» مطرح است. بدین معنی که تمامی کلان و با همه آنچه که مالک است و برای هر نوع پیشامدی به وسیله رئیس خود وارد میدان عمل می شود.^۱ این بذل و بخشش نشانه دلاوری و قهرمانی و به طور کلی شرکت در مسابقه ای سودجویانه و افتخارآمیز است که به وسیله بزرگان طایفه، برای تضمین و به دست آوردن موفقیت بهتر در سلسله مراتب حیات اجتماعی قبایل، صورت می گیرد. پیشنهاد می کنیم که اصطلاح پتلاچ را با توجه به وسعت مفهوم و دقت کلمه، برای این نوع مراسم حفظ کنیم. کلمه ای که می توان آن را به معنی «بذل و بخشش تمامی الزامی» قهرمان مآبانه دانست: یعنی الزام به بخشیدن و الزام به پذیرفتن بخشش.

برای اینکه دقیقاً نهاد «بذل و بخشش تمامی الزامی» و پتلاچ را بشناسیم لازم است که به بیان دو مرحله دیگر، که مکمل پتلاچ است، بپردازیم. زیرا بذل و بخشش تمامی الزامی، فقط شامل پس دادن هدایای دریافت شده نمی شود، بلکه دو الزام دیگر با اهمیت مشابه به همراه دارد: اجبار به دوباره هدیه دادن و اجبار به دوباره هدیه پذیرفتن.

۱- بواس Boas شرحی جالب در این زمینه ذکر می کند: در قبیله «کواکیوتل» Kwakiutl (در آمریکا) وقتی که افراد کلان در پتلاچ شرکت می کنند رئیس می گوید: «... زیرا این به نام من نیست، به نام شما خواهد بود و وقتی که بگویند که شما ثروت خود را برای یک پتلاچ دادید شما هستید که در بین قبایل معروف می شوید...»

انگیزه این سه اجبار، این سه مرحله به هم پیوسته، توضیحی کافی برای بیان این گونه مقررات قبایل پلی نزی است؛ و در اینجا فقط به نحوه برداشت و طرح موضوع اکتفا می‌شود.

امور فراوانی را می‌توان به آسانی در چارچوب الزام به پذیرفتن و بخشش یافت. زیرا یک طایفه، یک خانواده، یک دوست و یک آشنا حق ندارد که قبول میهمان‌نوازی نکند، هدیه نپذیرد، داد و ستد نکند و یا با ازدواج کردن و همخون شدن با دیگران پیوند نبندد.

«دایاک»^۱ها (از قبایل آمریکای شمالی) حتی یک نظام حقوقی و اخلاقی وضع کرده‌اند که براساس آن شخص موظف است در خوردن غذایی که ناظر تهیه آن بوده است شرکت کند.

اهمیت اجبار به بذل و بخشش نیز کمتر از این نیست و با ذکر چند نمونه ملاحظه خواهیم کرد که چگونه افراد ملزم به داد و ستد می‌شوند: کوتاهی در هدیه دادن، قصور در دعوت کردن^۲ و همچنین امتناع از

1- Dayak

۲- رسم مهمان‌نوازی مائوری Maori بر این است که وارد شونده حق ندارد دعوت را نپذیرد؛ ولی خواهش نیز نبایستی بکند. بدین معنی که باید از حوالی خانه‌ای که در آن مهمانی است عبور کند (این رسم بر اساس قشرهای اجتماعی مختلف فرق می‌کند)، بدون اینکه به اطراف خود بنگرد. صاحبخانه باید با اصرار و خواهش او را به غذا خوردن دعوت کند و اگر آن شخص غریبه باشد، در موقع رفتن، هدیه سفر به او داده می‌شود. اقتباس از «تره‌گار» Tregear، کتاب Maori race، ص ۲۹.

پذیرفتن^۱ به منزله یک نوع اعلام جنگ و خودداری از اتحاد و همکاری است. به علاوه، فرد بذل و بخشش می‌کند برای اینکه مجبور است؛ چون دریافت‌کننده تقریباً نوعی حق مالکیت به تمام آنچه که متعلق به بخشنده است دارد و این مالکیت به منزله یک پیوند روحی تلقی می‌شود. در استرالیا، از آنجا که داماد براساس آداب و رسوم تمام دست‌آوردهای شکار خود را مدیون پدر زن و مادر زن می‌داند، نمی‌تواند در حضور آنان چیزی بخورد؛ از ترس اینکه مبادا تنفس آنان غذایی را که می‌خورد مسموم کند. در تمام این موارد یک سلسله ضوابط و وظایف برای مصرف و استرداد وجود دارد که با ضوابط و وظایف عرضه کردن و پذیرفتن آمیخته است؛ و این آمیختگی زیاد ضوابط و وظایف متقابل و متضاد باعث می‌شود که اگر مثلاً تناقضی در آمیختگی پیوندهای معنوی بین اشیایی که تا حدی دارای روح تلقی می‌شوند و بین افراد گره‌هایی که تا اندازه‌ای خود را مانند اشیاء می‌دانند استنباط می‌شود، این تناقض آشکار نشود.

تمام این نهادها فقط یک امر، یک قاعده اجتماعی و یک طرز تفکر مشخص را بیان می‌کند؛ و آن عبارت از این

۱- در واقع این دو قاعده در هم آمیخته است و دارای تضادی از «اجبار» و «اجتناب» است. «تایلر» ضرب‌المثلی از قبیله مائوری بدین مضمون نقل می‌کند که: «غذایی را نیمه خام خوردن بهتر است تا بگذاریم پخته شود و با دیگران تقسیم کنیم».

است که همه چیز: غذا، ثروت، زنان، اطفال، زمین، کار، طلسم، خدمات و سلسله مراتب دینی، همه و همه چیز، وسایلی برای داد و ستد ورد و استرداد است. همه چیز در حال جابجا شدن است، چنانکه گویی بین طوایف و خانواده و دیگران، رفت و برگشتی دائمی و معنوی از اشیاء و افراد وجود دارد که این رفت و برگشت بر حسب سلسله مراتب جنس (زن یا مرد) و شکل توزیع می‌شود^۱.

۱- مارسل ماس، *Sociologie et Anthropologie*، چاپ پاریس ص ۱۵۰ تا ۱۵۵.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مردم‌شناسی حقوقی^۱

اصطلاح «مردم‌شناسی حقوقی» عنوانی است نسبتاً جدید که بر مطالعات مربوط به ضوابط و مقررات سنتی و تاریخچه و نحوه به وجود آمدن آنها و احیاناً انطباق و اثرشان در قوانین موضوعه اطلاق می‌شود. ولی در تاریخ مطالعات مردم‌شناسی ضوابط و مقررات سنتی از مجموعه زندگی اقتصادی، تکنیکی، خانوادگی، و دینی جدا نیست. به عبارت دیگر، مطالعه ضوابط و رسوم به عنوان قوانین سنتی همراه با مطالعات مردم‌شناسی است و جدا کردن امور حقوقی از امور دینی و اقتصادی و اخلاقی مقدور نیست و مردم‌شناسان نیز برای جدا کردن آنها اهمیت ویژه‌ای قائل نبوده و نیز حقوق‌دانانی که به این جنبه خاص از مطالعات مردم‌شناسی علاقه‌مند باشند، تقریباً بین مردم‌نگاران وجود نداشتند.

امروز با به وجود آمدن مردم‌شناسی حقوقی و بسط مطالعات و تحقیقات و انتشارات آن، فصلی تازه در قلمرو مردم‌شناسی از یک طرف و حقوق از طرف دیگر به وجود آمده است؛ فصلی که پرداختن به آن نه تنها در شناخت تاریخ و تحول حیات اجتماعی جوامع ضروری است، بلکه در انطباق ضوابط و رسوم سنتی با قوانین موضوعه نیز می‌تواند و باید سهمی بسزا و حائز اهمیت داشته باشد. در توجیه اصطلاح «مردم‌شناسی حقوقی» باید گفت که مفهوم حقوق اکثراً با تصویری از قانون همراه است و رفتار و عملی را می‌توان «قانونی» دانست که سرپیچی از آن مجازات و تنبیهی به دنبال داشته و ضمانت اجرایی بر آن مترتب باشد. مجازاتی را که دستورات قضایی و قانونی برای سرپیچی از مقررات موضوعه معین می‌کنند دارای دو خصوصیت اساسی است: اولاً مجازات‌ها از قبل تعیین شده است، بدین ترتیب که فرد یا افرادی با توجه به مقتضیات جامعه درجات مختلف خلاف را تعیین کرده و برای هر کدام از آن درجات، به تناسب، مجازاتی در نظر گرفته شده است. ثانیاً اجرا کردن مجازات‌ها اجباری و الزامی است زیرا اگر ضمانت اجرایی در کار نباشد، نظام رفتار و اعمال را نمی‌توان در شمار «قانون» دانست. قانون وسیله‌ای است برای نظم بخشیدن به سیستم انتظارات قانونگذار و وادار کردن فرد به احترام و اجرا و ارزش و سلسله مراتب آن^۱.

در برابر رفتار قانونی، که موضوع علم حقوق است، مردم‌شناسی حقوقی، سنت‌ها و ضوابطی را که براساس تجربه و اعتقاد و به

صورت موروثی در گروه اجتماعی رواج یافته، مورد مطالعه قرار می‌دهد.

برای روشن شدن مطلب می‌توان تفاوت و وجوه افتراق قوانین موضوعه و مقررات سنتی را بدین ترتیب بیان کرد:

۱- قانون به صورت مکتوب، انشاء و ثبت، ضبط شده است؛ در صورتی که مقررات سنتی، شفاهی و بر اساس تجربه و مبتنی بر معلومات سینه به سینه است.

۲- قوانین به وسیله یک سازمان تهیه می‌شود و در زمانی معین رسماً منتشر و به اجرا در می‌آید. حال آنکه زمان و نحوه شروع مقررات سنتی نامعین است و به وجود آمدن آن با هیچ اقدام عمومی توأم نیست.

۳- قانون با قدرت سیاسی پیوند دارد و اقدام به قانونگزاری یکی از خصوصیات دولت و قدرت سیاسی است. ولی مقررات سنتی با قدرت سیاسی و حکومتی پیوندی محکم ندارد.

در این مبحث برای اینکه روشن شود منظور ما قانون موضوعه‌ای که به نظر هگل «وابسته به دولت و از ابداعات شیوه تولید است» نمی‌باشد، می‌کوشیم حتی المقدور اصطلاح «مقررات سنتی» را به کار ببریم.

□ قوانین و مقررات در جوامع اولیه و ابتدایی

اگر ژان ژاک روسو می‌پندارد که: «... اقوام وحشی موجوداتی آزاد و بدون قید و بند اجتماعی هستند... و از هیچ قانون و مقرراتی تبعیت

نمی‌کنند.^۱» با توجه به قوانین موضوعه است. زیرا می‌دانیم که با شناسایی بیشتری که امروزه دربارهٔ اقوام مختلف جهان وجود دارد نه تنها هیچ قومی را نمی‌توان «وحشی» خطاب کرد، بلکه تمام گروه‌های اجتماعی، کوچک یا بزرگ، روستایی یا شهری، متمدن یا غیر آن مقررات و رسوم اجتماعی را - آگاهانه یا ناآگاهانه - گردن می‌نهند. مقررات و رسوم در همهٔ گروه‌ها وجود دارد و به انواع مختلفی تقسیم می‌شود؛ حتی اگر مرزبندی این تقسیمات کاملاً مشخص نباشد.

در جوامع ابتدایی تقریباً تمام ضوابط و مقررات جنبهٔ دینی و اعتقادی دارد و فرد مجبور است که به‌عنوان عضو گروه به اوامر و دستورات دینی و اعتقادی و اخلاقی و آداب معاشرت جامعه گردن نهد؛ و این اوامر و دستورات و آداب تقریباً تمامی حیات گروه را دربر می‌گیرد. به این معنی که دین، قواعد و قوانین رفتار فرد را در مقابل عالم نامرئی تنظیم و ارتباط بین انسان و ماوراءالطبیعه را معین می‌کند؛ و در ضمن مناسبات افراد با یکدیگر نیز تابع این دستورات است. همه گروه‌ها تصویری ذهنی از خوبی و بدی دارند که آنها را ملزم به رعایت اخلاقی آن می‌کند. رفتار و اعمال پیران و بزرگان و نیز معاشرت افراد گروه با یکدیگر مقداری قاعده عرضه می‌کند که خواه و ناخواه مورد تقلید قرار می‌گیرد.

به عقیدهٔ لوسین لوی برول^۲ ضوابط و مقررات اجتماعی چیزی جز شکل بخشیدن دقیق به دستورات دینی و اخلاق و آداب

۱- ژان ژاک روسو، قراردادهای اجتماعی.

معاشرت نیست.

تأمل در این مسئله لازم است که چگونه جامعه‌ای می‌تواند وجود داشته باشد که نظام اجتماعیش فقط به وسیلهٔ امر و نهی دینی و اخلاق و آداب معاشرت تأمین شود، بدون اینکه «قوانین موضوعه»‌ای در آن وجود داشته باشد؟ این امر بدان معنی نیست که خطاها و نافرمانی‌های اجتماعی در این‌گونه جوامع فاقد عقوبت و ضامن اجرا است، بلکه برعکس، سرپیچی از نظم و رفتار متعارف به نحوی دیگر که شاید مؤثرتر و شدیدتر از مراجع قانونی است کیفر داده می‌شود. این کیفرها با ضوابط آداب و معاشرت و با از خود راندن و سرزنش و ملامت همگانی تضمین می‌شود و به قول سعدی:

به عذر توبه توان رستن از عذاب خدای

ولیک می‌توان از زبان مردم رست

ممکن است چنین تصور شود که سرزنش و ملامت برای ایجاد نظم اجتماعی، عقوبت و تهدیدی جدی نیست و بعید است که ضامن اجرای مؤثری در نظام جامعه باشد. به نظر لوی پرول این تصور از آنجا ناشی می‌شود که ما، فرد و جامعهٔ خود را، که دارای قوانین موضوعه است (منظور جامعهٔ اروپایی است) بدون قانون در نظر می‌گیریم، در صورتی که باید توجه داشت که در جوامع ابتدایی و سنتی، گروه (یعنی کلان یا خانواده و یا قبیله) است که یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دهد و رفتار فرد به عنوان عضو گروه و خانواده مورد توجه و اهمیت قرار می‌گیرد و نه به عنوان یک فرد بدان گونه که از نظر حقوقی تعریف شده است. بدین ترتیب طرد شدن و مورد

ملاط قرار گرفتن، سهمناک تر و سخت تر از مجازات «قانونی» است و هیچیک از افراد مایل نیست که رفتارش با سرمشق‌ها و نمونه‌های سنتی گروه انطباق نداشته باشد.

جدا کردن امور حقوقی از مسائل اخلاقی و دینی و اقتصادی ممکن نیست؛ و قسمت‌های زیادی از حقوق جوامع، بیش و کم جنبه دینی و تقدس دارد. در کتب مقدس دینی چون تورات، انجیل و قرآن، اصول خویشاوندی، وراثت، محرمات و حقوق اجزا مانند قوانین موضوعه اجتماعی مشخص و معین شده است و در کشورهای اسلامی، قوانین مدنی با توجه کامل به شریعت اسلامی وضع شده است. در قبایل مائوری در زلاندنو تعلیمات حقوقی مانند تعلیمات دینی در خفا صورت می‌گیرد.

به عنوان مثال: - الزام و اجبار به هدیه دادن و هدیه گرفتن را به شکل یک قانون داد و ستد در مبحث مردم‌شناسی اقتصادی دیدیم - در ملانزی اگر مردی قایقش فرسوده شده باشد به برادران زنش اطلاع می‌دهد و آنان باید قایقی نو به او هدیه کنند. مطمئناً برادران زن نیز در موارد دیگر به مناسبت، هدایایی دریافت خواهند داشت.^۱ ضامن اجرا در این شیوه اقتصادی مبادله، ضوابط اخلاقی خوب و بد است و تصور ذهنی خوب و بد در رفتار فرد با هویت او به عنوان عضو جامعه شکل می‌گیرد.

انتقام گرفتن در جوامع ابتدایی و قبایل، یک واجب اخلاقی

است. مثلاً قتل نفس امری خصوصی و خانوادگی است و چنانچه فرزندی به دست پدری به قتل برسد همان تأثر و اندوه خانواده کافی است. ولی در صورتی که قاتل از عشیره و طایفه دیگر باشد تمام افراد خانواده مقتول حق و وظیفه دارند که قاتل را به قتل برسانند و در مواردی هم با آن که مجازات عمومی از طرف دولت تعیین می‌شود، آداب اخلاقی و اجتماعی انتقام گرفتن را ساقط نمی‌کند. شخصی به جرم قتل نفس دستگیر و طبق قانون به هفت سال زندان محکوم گردید. پس از انقضای مدت و بازگشت او به قبیله، به وسیله فرزند مقتول به قتل رسید تا بدین ترتیب اعاده حیثیت شده باشد و این امر در قبیله تعجیبی را برنیانگیخت. زیرا تقریباً چنین انتظاری می‌رفت.^۱

انتقام خصوصی در جوامع اروپایی نیز وجود داشته است و در قرون وسطی، دوئل بین اشراف مانند قانون بوده است. یعنی اگر یکی از اشراف احساس می‌کرد که در حضور دیگران مورد اهانت قرار گرفته برای اعاده حیثیت، توهین‌کننده را به جنگ تن‌به‌تن دعوت می‌کرد. این انتقام خصوصی هرچند که قانونی و رسمی نبود، با وجود این مقررات و ضوابط پیچیده‌ای مانند حضور به موقع در محل، داشتن شاهد، رعایت فاصله تیراندازی و احترام به فرمان داور را شامل می‌شد که رعایت آنها خود در شمار حیثیت فرد محسوب می‌شد. در هر جامعه‌ای مجموعه مقررات سنتی و «قوانین» است که نهادهای اجتماعی را شکل می‌بخشد و هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون ضوابط و رسومی که به اعضایش تحمیل شود وجود داشته

باشد. «مقررات سنتی» غالباً نه تنها مغایر با «قوانین موضوعه» نیست، بلکه گاهی قوانین مدون از مقررات سنتی به عنوان پشتوانه استدلال استفاده می‌کند و در دادگاه‌ها و مراجع قضایی و رسمی، گاه ضرب‌المثل‌هایی که جنبه حقوقی دارد، شعر، اندرز، نتایج اخلاقی حکایت‌ها و افسانه‌ها، برای اثبات نظر و ادعا مورد استفاده قرار می‌گیرد.

□ پیشگامان مردم‌شناسی حقوقی

توجه خاص به مقررات سنتی و مردم‌شناسی حقوقی از نیمه دوم قرن نوزدهم است؛ و می‌توان از دو کتاب که در این زمان منحصراً درباره مسائل حقوقی و قضایی در جوامع ابتدایی و سنتی انتشار یافته است نام برد.

– یکی کتابی است تحت عنوان حقوق قدیم^۱ درباره حقوق و مقررات سنتی رایج در هندوستان از سر هنری من انگلیسی که خود سال‌ها حاکم هندوستان بود.

– کتاب دوم به نام «حقوق مادری»^۲ از باخوفن سویسی است. این کتاب در زمان خود به این علت که نظریه «مادرسری» را برای نخستین بار مطرح می‌کرد شهرت و اعتبار بسیاری کسب کرد. وی خاطرنشان می‌کند که در ابتدا زن و مادر، مقام و مرتبه‌ای بالاتر از شوهر و پدر در جامعه داشته‌اند. این نظریه، که بدعتی در مقابل نظریه «پدرسری» در جوامع کهن یونان و روم و کتب مقدس بود، این فکر را

1- Sir Henry Maine, *Ancient Law*.

2- *Das Mutterrecht*.

به وجود آورد که جوامع ابتدایی و سنن اقوام ممکن است حاوی مقررات و ضوابطی قابل توجه باشد که براساس آن بتوان حقوق سنتی را عمیق‌تر شناخت.

از حقوق‌دانانی که به مطالعه و ارزیابی مقررات سنتی پرداختند آلبرت هرمان پست آلمانی است که در سال ۱۸۹۱ میلادی کتاب مبانی مردم‌شناسی حقوقی^۱ را منتشر کرد. از بین دانشمندانی که نه به عنوان حقوق‌دان، بلکه به عنوان مردم‌شناس سهم بزرگی در تحقیقات مردم‌شناسی حقوقی دارند باید از تایلر، مورگان، بواس، فریزر، دورکیم، مارسل مس، مالینفسکی و لوی برول نام برد. مطالعات این مردم‌شناسان در سنن و آداب و رسوم و فرهنگ جوامع ابتدایی، منابع ذی‌قیمتی را برای شناخت و مطالعه و تحلیل حقوق سنتی و مقررات - رایج یا منسوخ - این جوامع دربردارد.

این مطالعات و نظرات، زمینه‌ای مناسب برای ایجاد رشته مردم‌شناسی حقوقی فراهم آورد. به طوری که امروز در غالب دانشگاه‌های معتبر جهان برنامه‌های تدریس و تحقیق و تخصص در مردم‌شناسی حقوقی وجود دارد.

□ جایگاه مقررات سنتی

توجه به مقررات سنتی و ضوابط عرفی، به ویژه یکی از موضوعات بنیانی و با اهمیت مردم‌شناسی حقوقی جامعه ماست.

1- Hermann Post Albert, *Grundriss der ethnologischen jurisprudenzen*

وجود سنن و مقررات کهن قومی، تاریخی و دینی که تار و پود حیات فرهنگی جامعه ما را تشکیل می دهد از یک طرف و مقتضیات و تحولات اجتماعی نسبتاً معاصر جامعه ما از طرف دیگر، گذرگاهی دشوار و بدون مرحله انتقالی در مسیر تغییر از مقررات سنتی به «سیستم قانونی مدون»^۱ به وجود آورد. برخورد و گاه تضادی که در مقررات سنتی و قوانین موضوعه وجود داشت و هنوز نیز وجود دارد نه تنها توانست هماهنگی و انطباقی مناسب به دست آورد؛ بلکه در مواردی، به ظاهر اجرای قوانین موضوعه و «رسمی» است که عرضه می شود و در واقع، مقررات سنتی و عرفی است که جامعه عمل می پوشد.

مطالعات مردم شناسی حقوقی ایران که با وجود منابع و مدارک فراوان قدم های اولیه را برمی دارد از سه نقطه نظر حائز اهمیت است:

۱- مطالعه مقررات سنتی باعث می شود که ضوابط عرفی و آداب و رسومی که به تدریج جای خود را به قوانین موضوعه می دهد و گاه دانسته یا ندانسته تحقیر می شود، به دست فراموشی سپرده نشود. این مقررات هرچند هم که بنابر مقتضیات اجتماعی کنونی قابل اجرا نباشد، حفظ و نگهداری آن مسلماً در تحلیل مسائل اجتماعی گذشته و مطالعه سیر تحول فرهنگ و تمدن ایران، راهنمای ارزنده ای است.

۲- شناخت مقررات سنتی می تواند به وضع قوانین و انطباق آنها با سنن و رسوم کمک کند. به علاوه با شناخت ضوابط و مقررات

۱- به تاریخچه قانونگذاری ایران مراجعه شود.

سنتی است که می‌توان به این نکته پی برد که دیواره‌ای نفوذناپذیر، بین قوانین موضوعه و مقررات سنتی فاصله ایجاد نکرده است.

تاریخچه مردم‌شناسی حقوقی در سطحی کلی تر نشان می‌دهد که حتی در کشورهایی که ما قوانین موضوعه خود را مدیون آنها هستیم، مقررات سنتی، پایه و ریشه قوانین موضوعه‌اند و گاه برای پذیرفته شدن قانونی تازه، ریشه سنتی آن را به عنوان مقدمه بیان می‌کنند.

۳- با تسهیلات ارتباط جمعی، برخی از ضوابط و مقررات محلی و منطقه‌ای جای خود را به قوانین عمومی و بین‌المللی می‌دهد و ارتباط جوامع با یکدیگر، ما را مجبور به رعایت آنها می‌کند و فقط با مطالعه سنن قومی و مقررات سنتی است که می‌توان گنجینه فرهنگی و قومی را حفظ کرد.

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

چون ز گهواره بیرونم آورد
مادرم سرگذشت تو می گفت
بر من از رنگ و روی تو می زد
دیده از جذبه های تو می خفت
نیما یوشیج

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فصل دهم

فولکلور

پیش از پرداختن به موضوع، تعریف و هدف فولکلور، لازم است درباره رواج این اصطلاح و کاربردش در زبان فارسی، نکاتی به اختصار بیان شود.

فولکلور، که کلمه ای انگلیسی است در سال ۱۸۴۸ میلادی برای اولین بار به وسیله آمبروز مرتن^۱ عنوان مقاله ای قرار گرفت که موضوع آن بحث درباره دانش عامیانه و آداب و رسوم سنتی بود^۲. این

۱- Ambrose Morton نام مستعار W. J. Thoms باستان شناس قرن نوزدهم انگلستان است.

۲- کلمه فولکلور از دو جزء Folk به معنی عوام، توده مردم و lore به معنی دانش و دانستنی ها است. اجزاء این ترکیب را در اصطلاحات bird-lore (دانستنی های درباره پرندگان) Plant-lore (دانستنی های درباره نباتات) و نیز در Folk-medicin (طب عامیانه) Folk-Sang (آواهای عامیانه) نیز می بینیم.

اصطلاح به تدریج در زبان انگلیسی و دیری نپایید که در زبان‌های دیگر رواج یافت.^۱

رواج این اصطلاح در زبان فارسی از اوایل این قرن سابقه دارد. صادق هدایت آن را در *فواید گیاهخواری* (۱۳۰۶ ه. ش) و *نیرنگستان* (۱۳۱۲ ه. ش) به کار برده است و کمی بعد اصطلاح فولکلور عنوان مقاله‌ای است از رشید یاسمی در *مجله تعلیم و تربیت*^۲. از آن به بعد به تدریج اصطلاح فولکلور به معنی دانش عامیانه و دانستنی‌های توده مردم رواج یافت و «فرهنگ عامه»، «فرهنگ عامیانه»، «فرهنگ توده» و «فرهنگ مردم» نامیده شد.

□ تعریف و موضوع

می‌توان فولکلور را مجموعه‌ای از دانستنی‌ها و اعمال و فتاری دانست که در بین عامه مردم بدون در نظر گرفتن (و حتی بدون وجود) فواید علمی و منطقی آن، سینه به سینه و نسل به نسل و به صورت تجربه به ارث رسیده است.

تعاریف فولکلور با تعاریف مردم‌شناسی و فرهنگ و سنت بسیار نزدیک است.

وارانیاک^۳ در حالی که از تعریف احتراز می‌جوید فولکلور را

۱- در آلمان، هلند و کشورهای اسکاندیناوی ابتدا با تغییراتی چون *Wolkskonde* و کمی بعد خود کلمه فولکلور راه یافت، در فرانسه در سال ۱۸۸۲ میلادی با مشتقاتی چون *Folkloriste* و *Folklorique* رواج یافت و در زبان و ادبیات ایتالیایی و اسپانیایی نیز در اواخر قرن نوزدهم جای خود را باز کرد.

۲- *مجله تعلیم و تربیت*، دوره اول، شماره ششم، چاپ تهران، ۱۳۱۵ شمسی.

چنین بیان می‌کند:

فولکلور را براساس خصوصیات عامیانه‌اش و یا برمبنای ویژگی‌های سنتی‌اش نمی‌توان به درستی تعریف کرد؛ ولی می‌توان سه خصیصه یا سه وجه مشخصه برای آن در نظر گرفت:

۱- فولکلور بر میراث و اصول تمدنی قدیمی و کهن بنا شده است.

۲- فولکلور با هیچ‌گونه روش علمی و استدلال منطقی همراه نیست. یعنی نه معلمی آن را تدریس می‌کند و نه از کتاب و نوشته‌ای می‌توان آموخت و هم‌چنین عاری از هرگونه آرایش روشنفکری و پیرایش نظری است.

۳- این برکناری از تحول روشنفکری باعث شده است که در جریان اشاعهٔ اصول تمدن جدید - که از روش و تأثیر «فرهنگ اشرفی» الهام گرفته است - فولکلور بدون اینکه با آنها ترکیب شود، در کنارشان قرار گیرد و در نتیجه عناصری بسیار قدیمی را تقریباً دست نخورده حفظ کند؛ و این پدیده خصوصاً در هنرهای عامیانه تجلی می‌کند.^۱

بنابر تعریف وان ژنپ^۲ فولکلور عبارتست از باورها و اعمال؛ مانند غذا خوردن، شیوهٔ لباس دوختن و لباس پوشیدن، آداب و

۱- وارانیاک Definition de folklore چاپ پاریس سال ۱۹۳۹، صفح ۲۶.

۲- اونولدوان ژنپ Arnold van Geneep، کتاب Le Folklore، انتشارات Stok پاریس، ۱۹۲۴؛ (به جهت اداره کردن و انتشار مجلهٔ فولکلور نام وی با تحقیقات و نظرات فولکلوری پیوند خورده است).

رسوم کفن و دفن، مراسم عروسی و دیگر، که در شمار فولکلور محسوب می‌شود. وان‌ژنپ خصوصیات زیر را به عنوان تعریف و ویژگی برای شناخت و مطالعه فولکلور پیشنهاد می‌کند.

۱- فولکلور، اعمال و رفتارهای جمعی و گروهی است که در بین عامه مردم رایج باشد. بنابراین عمل و رفتار (یا اعمال و رفتارهای) یک نفر یا یک خانواده را نمی‌توان فولکلور نامید.

۲- اعمال و رفتارهای فولکلوری به مناسبت و بنابر مقتضیات تکرار می‌شود. یعنی آنچه که یک یا چند مرتبه یا فقط در دوره‌ای محدود اتفاق افتد در شمار فولکلور نیست.

۳- فولکلور نه به طور خاص، بلکه در مجموعه فعالیت‌های زندگی نقشی را به عهده دارد.

۴- ابداع‌کننده و به‌وجود آورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فولکلوری معلوم نیست و این پدیده‌ها به تدریج به وسیله عامه مردم به‌وجود آمده است. البته ممکن است پدیده‌ای فولکلوری در گذشته‌ای بسیار دور مبدع و ایجادکننده‌ای مشخص داشته باشد، ولی به مرور ایام آن شخص فراموش شده و عمل و نحوه اجرای آن باقی مانده است.

۵- مقداری از اعمال و رفتار فولکلوری، بی‌ادبانه و خارج از نزاکت تلقی شده و معمولاً در محافل رسمی و اشرافی و روشنفکری از انجام یا بیان آنها خودداری می‌شود.

□ تاریخچه

برای جمع‌آوری اصول و منابع ادبی و دانش عامیانه، از قرن‌ها پیش در اروپا، بدون اینکه جنبه تحقیقی به معنی فعلی کلمه داشته باشد، کوششی در خور توجه صورت می‌گرفت، بدین معنی که عده‌ای از دانشمندان و نویسندگان، در کنار ادبیات مکتوب و رسمی ملل و به‌عنوان سرگرمی، شروع به جمع‌آوری ادبیات عامیانه‌ای کردند که در جایی نوشته نشده بود و در بین مردم سینه به سینه منتقل می‌شد.

در قرن شانزدهم یکی از نویسندگان ایتالیا به نام تابورو^۱ مجموعه‌ای از قصه‌های خنده‌دار و خارج از نزاکت را، که منابع آنها ادبیات شفاهی بود، منتشر کرد. (وی شب‌های متمادی عده‌ای از مردم کوچه و بازار را جمع می‌کرد که برایش حرف بزنند و قصه بگویند).

رابله^۲ نویسنده، طبیب و کشیش معروف قرن پانزدهم فرانسه، شوخی‌ها و هزلیات متداول بین عامه را جمع‌آوری کرد و همچنین آنها را از خلال آثار گذشته بیرون کشید و با تفسیرهایی که امروز نیز راهنمای محققان فولکلور است، منتشر کرد. همچنین به تدریج قصه‌هایی مربوط به جن و پری و داستان‌هایی که به زبان محاوره برای کودکان گفته می‌شد و جایی در ادبیات رسمی و فصیح نداشت جمع‌آوری گردید و نیز توجهی به مطالعه ضرب‌المثل‌ها و آوازاها به وجود آمد.

دانشمندانی که به جمع‌آوری این قسمت از دانش عامیانه می‌پرداختند، برای اینکه بتوانند از آن نتیجه اخلاقی بگیرند، ضمن ارزیابی، دخل و تصرفاتی در آن به عمل می‌آوردند؛ و در واقع «امانت‌داری» در ثبت و ضبط ادبیات شفاهی و عامیانه رعایت نمی‌شد.

روحانیون و نویسندگان مسیحی مجموعه‌ای از معتقدات عامیانه را جمع‌آوری کردند تا بدین وسیله بتوانند از شیوع آنچه که «مفید» نمی‌دانند جلوگیری کنند.

در قرون وسطی، در اروپا، معتقدات عامیانه‌ای را که کلیسا به آنها نام «خرافات»^۱ داده بود مطرود می‌شمردند و رسماً با بیان و کاربرد آنها مبارزه می‌کردند. حتی کسانی که به خرافات پایبند بودند از طرف کلیسا به پرداخت جریمه (برای ثروتمندان) و خوردن تازیانه (برای دیگران) محکوم می‌شدند.

جنبه دیگر فولکلور، که بیشتر به منظور جلوگیری از رواج آنها جمع‌آوری شد طب عامیانه و شیوه‌هایی بود که به صورت باورها و تجارب خانوادگی در معالجه بیماران به کار می‌رفت (که هنوز نیز در جوامع سنتی به کار می‌رود). در سال ۱۸۱۰ میلادی یکی از دانشمندان فرانسه به نام ریشارد^۲ مجموعه‌ای تحت عنوان خطابه‌های

۱- در مطالعات مردم‌شناسی برای پرهیز از ارزیابی و دنبال نکردن نقطه‌نظری معین که محقق را تحت تأثیر پیشنهادی قرار می‌دهد و در نتیجه به روحیه علمی تحقیق خلل وارد می‌آورد، از به کار بردن اصطلاح «خرافات» اجتناب می‌شود و همان‌طور که در مبحث مردم‌شناسی دینی دیدیم اصطلاح «باورها» به کار می‌رود.

عامیانه در زمینه طب منتشر کرد تا بدین وسیله مردم را از به کار بردن این روش‌ها در معالجه باز دارد. براساس این جمع‌آوری‌ها و قوانین مدنی، در تمام اروپا با طب عامیانه مبارزه می‌شد. از اوایل قرن نوزدهم کم‌کم مطالعه فولکلور جنبه علمی پیدا کرد. بدین معنی که تحقیق درباره معتقدات و ادبیات شفاهی و رفتار و اعمال توده مردم نه به منظور تجویز یا نهی آن، بلکه به عنوان یک واقعیت اجتماعی مورد توجه قرار گرفت.

□ قلمرو

فولکلور در ابتدا محدود به ادبیات شفاهی بود و از قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازهای محلی، ضرب‌المثل‌ها و چیستان‌ها تجاوز نمی‌کرد. مطالعه‌کنندگان فولکلور به تدریج دامنه کنجکاوی علمی خود را توسعه دادند و آداب و رسوم و معتقدات عامیانه را نیز به قلمرو فولکلور افزودند و کم‌کم تکنیک‌ها و هنرهای عامیانه را نیز مشمول آن کردند. زیرا اعتقادات و باورهای عامیانه از تکنیک و هنر و همچنین از کاربرد و اجرای اعمال مربوط به آن جداشدنی نیست. با توجه به این وسعت موضوع است که در یکی از تعاریف می‌بینیم: فولکلور عبارت از همه جنبه‌های عامیانه زندگی است؛ و از آنجا که هنوز در جهان جامعه‌ای را که تمام رفتار و اعمال افرادش منطقی و براساس موازن علمی باشد سراغ نداریم، بنابراین جامعه‌ای را نیز نمی‌شناسیم که دارای فولکلور نباشد.

بدین ترتیب، وسعت دامنه رفتار و اعمال عامیانه و سنتی اقوام و

جوامع، زمینه‌های مختلف و متنوع زندگی روزمره را مانند نوع ساختمان (خانه، انبار، عبادتگاه)، ابزار تولیدی و تکنیک و هنر عامیانه (پارچه‌بافی، سفالگری، نجاری)، خوراک و پوشاک، جشن‌ها و بازی‌ها و اسباب‌بازی‌ها، حقوق و باورها و طب عامیانه، ادبیات عامیانه (شعر، ضرب‌المثل، قصه، موسیقی، رقص، گویش‌های قراردادی و صنفی، نامها و...) جشن‌های مربوط به فصول مختلف سال و کشت و زرع، مراسم مربوط به گذرهای مراحل زندگی (تولد، ازدواج، مرگ) را دربرگرفت.

با وسعت دامنه مطالعات فولکلور و جمع‌آوری مدارک و انتشار کتب و مجلات و مقدمات ایجاد موزه‌ها و غرفه‌ها برای نمایش صحنه‌های فولکلوری (که اکنون به‌دست فراموشی سپرده شده است) می‌رفت که زمینه‌های تقریباً مستقلی برای این سلسله از تحقیقات به‌وجود آید، ولی رواج و وسعت قلمرو مردم‌شناسی مقدار زیادی از این باورها و رفتارها و آیین را دربرگرفت.

در زمینه مطالعات فولکلوری جامعه ما باید گفت: کوششی که در جمع‌آوری ادبیات شفاهی صورت گرفته، غالباً عنوان فولکلور را به خود اختصاص داده است. مناسب است که در اینجا از نیرنگستان صادق هدایت به‌عنوان اولین کتاب فارسی که در این زمینه حاوی روش و نظامی علمی است یاد کنیم. هدایت که با تحقیقات فریزر درباره افسانه‌ها و ادبیات شفاهی ملل آشنایی داشت (و خود در

مقدمه نیرنگستان به آن اشاره می‌کند^۱ کوشیده است با نقطه نظری که بیشتر جنبه ملی و اخلاقی دارد، مجموعه‌ای از معتقدات عامیانه و بازی‌ها و سرگرمی‌ها را جمع‌آوری کند^۲.

□ فولکلور و مردم‌شناسی

هرچند که مرزبندی بین مردم‌شناسی و فولکلور نه‌مقدور است و نه شاید نیازی به آن باشد، ولی لازم به یادآوری است که قبل از جنگ بین‌الملل اول به علت مطالعه جداگانه‌ای که درباره سنن اقوام و گروه‌های ساده و ابتدایی از یک طرف، و مطالعه معتقدات و رسوم عامیانه شهرها و جوامع متمدن (خصوصاً جوامع اروپایی) از طرف دیگر، صورت می‌گرفت و با تفاوتی که در قلمرو جغرافیایی تحقیقات فولکلوری نسبت به تحقیقات مردم‌شناسی به وجود آمده بود، در مقام مقایسه، فاصله زیادی بین آنها تصور می‌شد. بدین معنی که عده‌ای، مردم‌شناسی را مطالعه سنن و دانش و فعالیت‌های اجتماعی

۱- هرچند قضاوت‌های ارزشی هدایت درباره «خوب و بد» یا «ایرانی و غیرایرانی» یا «خرافی و غیرخرافی» بودن فولکلور موضوعی است که علمی بودن آن مورد تردید است. (به عقیده مفصل و باارزش نیرنگستان مراجعه شود)، ولی تحقیقات او راه را برای جمع‌آوری قسمت‌هایی پراکنده از ادبیات شفاهی باز کرد، به طوری که اختصاص دادن صفحه یا صفحاتی به ادبیات شفاهی (قصه، ضرب‌المثل، دوبیتی، مثل، چیستان) جزئی از مطالب و سرگرمی‌های مجلات، منوگرافی‌ها و کتب جغرافیایی محلی شد.

۲- مراکزی چون «فرهنگ عامه» در وزارت فرهنگ و هنر، به پایمردی محمود خلیقی، و «فرهنگ مردم» در سازمان رادیو و تلویزیون، به پایمردی سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، به جمع‌آوری و تدوین و انتشار زمینه‌های فولکلوری مناطق مختلف و موضوعات گوناگون همت گماشتند. به انتشارات «فرهنگ عامه» و «مرکز مردم‌شناسی» و «مرکز فرهنگ مردم» مراجعه شود.

گروه‌های ساده و ابتدایی و قبیله‌ای و جوامع «فاقد خط» می‌دانستند و فولکلور را مطالعهٔ سنت‌ها، دانستنی‌ها و اعمالی که در بین «عامهٔ بیسواد» و به‌طور کلی «عوام» جوامع متمدن و «صاحب خط» رایج است، می‌شمردند. و فولکلوریست به کسی اطلاق می‌شد که مراسم و سنن و هنر عامیانه جوامع متمدن را مطالعه می‌کرد و این امر می‌رفت که حتی مکاتب و موزه‌های متفاوتی را به‌وجود آورد.

از جنگ بین‌الملل دوم به بعد که مردم‌شناسی دامنۀ مطالعات و تحقیقات خود را به شهرها و «جوامع متمدن» نیز کشانید^۱ مقدار زیادی از مطالعات فولکلوری را هم شامل شد.

پیشکش بہ تبرستان

www.tabarestan.info

پیوست‌ها

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

صاحب نظران انسان شناسی

● باخوفن، یوهان یاکب (ژاکب) BACHOFEN, Johann jakob،

(۱۸۱۵-۱۸۸۷ م.)

حقوقدان و فیلسوف سوییسی، از طرفداران دبستان تحول است. وی صاحب این نظریه است که «مادر سری» و «مادر تباری» قبل از «پدر سری» و «پدر تباری» وجود داشته؛ و در این مبحث نظریه «هرج و مرج اولیه» را به تفصیل بیان کرده است. مطالعاتش بیشتر بر اسناد باستانی یونان و روم است تا بر جوامع ابتدایی.

از آثار مهم او:

Das Mutterrecht

مادر سری، ۱۸۶۱؛

● بالاندیه، ژرژ BALANDIER, Georges (متولد ۱۹۲۰ م.)

جامعه‌شناس معاصر فرانسوی، تخصص وی بیشتر درباره کشورهای مستعمره و مسئله تغییرات اجتماعی است. بالاندیه استاد جامعه‌شناس سربن (دانشگاه پاریس) و مدیر مؤسسه آفریقاشناسی است.

از آثار مهم او:

جامعه‌شناسی معاصر آفریقای سیاه، ۱۹۵۵؛

Sociologie actuelle de L'Afrique noire

جهان سوم: توسعه یافتگی و عدم توسعه یافتگی، ۱۹۵۶؛

Le Tiers-Monde: Sous-développement et développement

زندگی روزمره در کشور پادشاهی کنگو از قرن ۱۶ تا قرن ۱۸، ۱۹۶۵؛

La vie quotidienne au royaume de Kongo du XVI au XVIII Siècle.

مردم‌شناسی سیاسی، ۱۹۶۷؛

Anthropologie politique

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

● باستید، رژه BASTIDE, Roger (۱۸۹۸ - ۱۹۷۴ م.)

مردم‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی، صاحب مطالعات عمیقی در اعتقادات و خصوصاً دربارهٔ ادیان مختلف سیاهان در آمریکا است و نیز تحقیقات زیاد در قلمرو روانپزشکی از دیدگاه مردم‌شناسی (Ethnopsychiatrie) انجام داده است. تحقیقات محلی او خصوصاً در طی سال‌های ۱۹۴۳ و ۱۹۵۶ - ۱۹۴۷ در برزیل انجام یافته است.

از آثار مهم او:

در پیرامون زندگی عرفانی ۱۹۳۱؛ *Les Problèmes de la vie mystique*

مبانی جامعه‌شناسی دینی، ۱۹۳۶؛ *Eléments de Sociologie religieuse*

جامعه‌شناسی و روانکاوی، ۱۹۵۰؛ *Sociologie et Psychoanalyse*

ادیان آفریقایی در برزیل، ۱۹۶۰؛ *Religions africaines au Brésil*

جامعه‌شناسی بیماری‌های روانی، ۱۹۶۵؛

Sociologie des maladies mentales

انسان‌شناسی کاربردی، ۱۹۷۱؛ *Anthropologie appliquée*

● بندیکت، روت BENEDICT, Ruth (۱۸۸۷ - ۱۹۴۸ م.)

شاعره و مردم‌شناس آمریکایی، از طرفداران نسبت فرهنگی است و از نظریهٔ «سرمشق‌های» رفتاری (Pattern) همه جا دفاع کرده، به‌طوری که

این نظریه با نام او همراه است. تحقیقات خانم روت بندیکت در قبایل زونی (Zuni) قبایل سرخ‌پوست منطقه کالیفرنیا) و نیز در بین آمریکاییان مهاجر انجام یافته است.

از آثار مهم او:

سر مشق‌های فرهنگی، ۱۹۳۴؛

افسانه‌های زونی، در دو جلد ۱۹۳۵؛

سر مشق‌های فرهنگی ژاپنی، ۱۹۴۶؛

Patterns of Japanese Culture

❶ بواس، فرانز BOAS - Franz (۱۸۵۸ - ۱۹۴۲ م.)

اصلاً آلمانی است و پس از تحصیل در رشته جغرافیا در ۱۸۸۶ م. به آمریکا مهاجرت کرد. بواس غالب نظرانش مبتنی بر «تحقیقات محلی» است و از متخصصین شناخت جوامع انگلیسی نسب کاناداست. او مقدار زیادی از قصه‌ها و افسانه‌های بومیان این منطقه را جمع‌آوری کرده است. در مقابل نظریه تکاملیون، که سخت در آن زمان شایع بود، وی با ارائه یک تحقیق محدودتر به تاریخ فرهنگی اهمیت داد و با پیشقدم بودن در بعضی از جنبه‌های روانشناسی فرهنگی، مردم‌شناسی و مردم‌شناسان معاصر خود را تحت تأثیر قرار داد. با توجه به این نظرات است که او به عنوان مؤسس دبستان آمریکایی انسان‌شناسی تاریخی شناخته شده است و عده‌ای از مردم‌شناسان معروف چون هر سکویتس، کروبر، سایپر، لوی، بندیکت، شاگرد او هستند.

از آثار مهم او:

تکامل اساطیر هندی، ۱۸۹۶؛

اندیشه انسان ابتدایی، ۱۹۱۱؛

هنرهای اولیه، ۱۹۲۷؛

Primitive Art

انسان‌شناسی و زندگانی جدید، ۱۹۲۸؛

Anthropology and Modern Life

انسان‌شناسی عمومی، ۱۹۳۸؛ *General Anthropology*

نژاد و زبان و فرهنگ، ۱۹۴۰؛ *Race, Language and Culture*

نژاد و جامعهٔ دمکراسی، ۱۹۴۵؛ (بعد از مرگش منتشر شد)؛

Race and Democratic Society

● **دومزیل، ژرژ DUMÉZIL, Georges (۱۸۹۸ - ۱۹۸۶ م.)**

دانشمند فرانسوی معاصر، متخصص و محقق در ادیان و خصوصاً اساطیر هند و اروپایی جوامع باستان، و استاد کالج دوفرانس است. وی در مطالعاتش روشی مقایسه‌ای به کار برده که می‌توان گفت ترکیبی از نظریهٔ استروکتورالیزم و طرفداران نظریه تاریخی فرهنگی است. از آثار مهم او:

جشن زندگی جاویدان: مطالعه‌ای در اسطوره‌شناسی مقایسه‌ای هند و اروپایی ۱۹۲۴؛

Le Festin de l'immortalité: Etude de mythologie Comparée indo-européenne.

خدایان هند و اروپایی، ۱۹۵۲؛ *Les Dieux des Indo-Européens*

نقطه‌نظرهای نقش جنگجویی نزد اقوام هند و اروپایی، ۱۹۵۶؛

Aspects de la Fonction guerrière Chez Les Indo-Européens

خدایان ژرمن‌ها، ۱۹۵۹؛ *Les Dieux des Germains*

دین رومیان باستان، ۱۹۶۶؛ *La religion romaine archaïque.*

از اسطوره تا داستان (رمان)، ۱۹۷۰؛ *Du Mythe au Roman*

⑤ دومن، لویی DUMONT, Louis (متولد ۱۹۱۱ م.)

مردم‌شناس فرانسوی؛ وی در سال‌های ۵۱ - ۱۹۵۰ و ۱۹۵۴ و ۵۸ - ۱۹۵۷ در هندوستان به تحقیق درباره سیستم‌های «کاست» پرداخته. دومن از طرفداران دبستان ساخت و متخصص در مطالعات مربوط به خویشاوندی است.

از آثار مهم او:

یک کاست جنبی در هند جنوبی، ۱۹۵۷؛

Une Sous-Caste de l'Inde du Sud.

Homo Hierarchicus

انسان سلسله مراتبی، ۱۹۶۶؛

مقدمه‌ای بر دو نظریه انسان‌شناسی اجتماعی: سلسله مراتب نسبت و خویشاوندی سببی، ۱۹۷۱؛

Introduction à deux Théories d'Anthropologie Sociale:

groupe de filiation et alliance de mariage.

⑥ دورکیم، امیل DURKHEIM, Emile (۱۸۵۸ - ۱۹۱۷ م.)

جامعه‌شناس فرانسوی و مؤسس دبستان جامعه‌شناسی فرانسه، توجه زیاد او به شناخت جوامع ابتدایی بیشتر به این علت بود که به عنوان یک صاحب نظر دبستان تکامل، نظام‌های بنیانی جوامع انسانی را در گروه‌های ابتدایی جستجو می‌کرد. آثار دورکیم تأثیر عمیقی بر روی «مارسل مس» و «راد کلیف برون» (که به عقیده عده‌ای، وی ادامه‌دهنده نظرات دورکیم بود) داشت. دورکیم هرگز به تحقیق در محل پرداخت و نظرات او درباره جوامع ابتدایی از خلال مردم‌نگاری‌هاست. وی مؤسس مجله سال جامعه‌شناسی است (از ۱۸۹۶) که هنوز منتشر می‌شود. در این مجله فصلی اختصاص به تحقیقات جوامع ابتدایی دارد.

از آثار مهم او:

De la Division du Travail Social تقسیم کار اجتماعی، ۱۸۹۳؛

قواعد روش جامعه‌شناسی، ۱۸۹۵؛

Les Régles de la Methode Sociologique

Le Suicide

خودکشی، ۱۸۹۷؛

صور مقدماتی زندگی دینی، ۱۹۱۲؛

Les formes élémentaires de la vie religieuse

• الیوت - اسمیت، گرافتن ELLIOT - SMITH, Grafton (۱۸۷۱ -

۱۹۳۷ م.)

استاد تشریح و انسان‌شناس انگلیسی. وی را می‌توان با الهام از مطالعاتی که در قاهره انجام داد، از بنیان‌گزاران دبستان اشاعه (diffusionnisme) دانست.

از آثار مهم او:

The Migration of Early Culture مهاجرت فرهنگ اولیه، ۱۹۱۵؛

سرآغاز؛ اصل تمدن، ۱۹۲۸؛

In the Beginning: The Origin of Civilisation

The Diffusion of Culture

اشاعه فرهنگ، ۱۹۳۳؛

• اوانس - پریچارد، ادوارد، اوان (متولد ۱۹۰۲ م.)

EVANS-PRITCHARD, Edward, Evan

یکی از صاحب‌نظران مردم‌شناسی معاصر انگلیس، در سال‌های ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۶ در سودان، کنگو و حبشه به تحقیقات محلی پرداخته است. وی نظام اجتماعی را که با «نظریه استروکتورالیسم انگلیس» شکل گرفته

بود توسعه داد و نیز، قبل از اینکه به استادی دانشگاه آکسفورد منصوب شود، مدت‌ها محقق و مشاور برنامه‌ریزی اداره مستعمرات انگلیس بود.

از آثار مهم او:

جادوگری و غیب‌گویی در بین اقوام آزانده (در افریقای مرکزی - حبشه)،
Oracles and Magic among the Azandè ۱۹۳۷؛

قبایل نوئر، ۱۹۴۰؛

انسان‌شناسی اجتماعی، ۱۹۵۱؛
Social Anthropology

خویشاوندی و ازدواج در قبایل نوئر، ۱۹۵۱؛

Kinship and Marriage among the Nuer

دین قبایل نوئر، ۱۹۵۶؛
Nuer Religion

❶ فریزر، جیمس جرج FRAZER, James George (۱۸۵۴ - ۱۹۴۱ م.)

مردم‌شناس معروف انگلیسی (متولد اسکاتلند) و متخصص مطالعات فولکلوری، در شکل گرفتن مردم‌شناسی، که تازه به وجود آمده بود، سهمی به‌سزا داشت. وی در کتاب شاخه زرین که بیانی حماسی دارد، درباره جادوگری و دین و روان و مناسک، با روش مقایسه‌ای و شیوه‌ای که به حد افراط تقسیم‌بندی شده، به بحث و تفسیر پرداخته است. فریزر به واسطه روحیه شاعرانه و ادیبانه‌ای که داشت مانند معلمش «تایلر» یکی از صاحب‌نظران گوشه‌گیر و اهل کتاب و کتابخانه بود.

از آثار مهم او:

توتیمسم، ۱۸۸۷؛
Totemism

شاخه زری، ۱۸۹۰؛
The Golden Bough

توتیمسم و برون‌همسری، ۱۸۱۰؛
Totemism and Exogamy

اعتقاد به زندگی جاویدان و ستایش مرده، (در دو جلد) ۱۹۱۳ - ۱۹۱۱؛

The Belief in Immortality and the Worship of the Dead

منشأ جادویی سلاطین، ۱۹۲۰؛ *The Magical Origin of Kings*

منشأ خانواده و کلان، ۱۹۲۲؛ *Les Origines de la Famille et du Clan*

افسانه‌های مربوط به پیدایش آتش، ۱۹۳۰؛ *Myths of the Origin of Fire*

❖ فروید، زیگموند (FREUD, Sigmund) (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹ م.)

سهم این طبیب معروف اطریشی در مطالعات مردم‌شناسی عبارتست از تدوین نظریه رابطه فرهنگ و سلسله تحولات انسان از ایجاد نطفه تا رشد کامل (Théorie ontogénétique). براساس این نظریه، تحول و تکامل جامعه بشری باعث رشد و تبلور همه خصوصیات فرد از تولد تا مرگ می‌شود. فروید برای بهتر شناختن ریشه‌های عوارض روانی به تحلیل و مطالعه تابوها و مناسک و اسطوره‌ها و ادیان پرداخت. وی از طرفداران نظریه تحول، و تحت تأثیر عمیق آثار فریزر و تایلر بود.

از آثار مهم او: (در قلمرو مردم‌شناسی)

توتم و تابو، ۱۹۱۲؛ *Totem und Tabu*

آینده یک توهم، ۱۹۲۸؛ *L'avenir d'une illusion*

موسی و یکتاپرستی، ۱۹۳۹؛ *Mose et le Monothéisme*

لازم به یادآوری است که این هر سه کتاب (و بعضی از آثار دیگر فروید) به فارسی ترجمه شده است.

❖ گربنر، فریتس (GRAEBNER, Fritz) (۱۸۷۷ - ۱۹۳۴ م.)

مردم‌شناس آلمانی، یکی از نمایندگان دبستان اشاعه فرهنگی - تاریخی

است. غالب تحقیقات او محلی بود و در اقیانوسیه انجام یافت.
از آثار مهم او:

Methode der Ethnologie روش مردم‌شناسی، ۱۹۱۱؛
Das Welthild der Primitiven تصویر جوامع ابتدایی، ۱۹۲۴؛

• هرسکویتس، ملویل ژان (HERSKOVITS, Melville, Jean) (۱۸۹۵ - ۱۹۶۳ م.)

مردم‌شناس آمریکایی، که مطالعاتش در مردم‌شناسی اختصاصی بود. شهرت وی بیشتر مدیون نظراتش دربارهٔ مسائل برخورد فرهنگ‌ها و تداوم فرهنگ‌گرایی و تغییرات فرهنگی است. وی از اولین کسانی است که فرهنگ‌های آفریقایی آمریکا را به صورت کنونی آن مورد مطالعه قرار داد. هرسکویتس یکی از صاحب‌نظران بزرگ دبستان مردم‌شناسی فرهنگی آمریکاست. وی در ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ در گویان (Guyane) واقع در آمریکای جنوبی، ساحل دریای آتلانتیک) و در ۱۹۳۱ در نیجریه و در ۱۹۴۲ در برزیل و در سال‌های ۱۹۵۳ و ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ در آفریقای جنوبی (آفریقای سیاه) به تحقیقات محلی پرداخت و استاد دانشگاه نورث وسترن (North Western) آمریکا بود.
از آثار مهم او:

The American Negro سیاهان آمریکا، ۱۹۲۸؛
Surinam Folk-lore فولکلور سورینام، ۱۹۳۶ (از قبائل گویان)؛
زندگی اقتصادی اقوام ابتدایی، ۱۹۴۰؛

The Economic Life of Primitive People

انسان و تلاش او: علم انسان‌شناسی فرهنگی، ۱۹۴۹؛

Man and his Work: The Science of Cultural Anthropology

The New World Negro

سیاهان دنیای جدید، ۱۹۶۶؛

• یاکب سن، ر. JAKOBSON Roman (۱۸۹۶ - ۱۹۸۲ م.)

زبان‌شناس معاصر روسی‌الاصل که به آمریکا مهاجرت کرده. وی از بنیان‌گذاران شیوه آواشناسی (Phonologie) است؛ شیوه‌ای که باعث تحولی بزرگ در تحقیقات و مطالعات زبان‌شناسی شد و نتایج نظرات او در این باره مورد استفاده تمام رشته‌های علوم انسانی است. نظرات زبان‌شناسی وی براساس و در جهت توسعه دبستان استروکتورالیسم است. از آثار مهم او:

نکاتی درباره تحول آوایی زبان روسی، ۱۹۲۹؛

Remarque Sur l'evolution Phonologique du russe.

Kinder Sprache

زبان کودکان، ۱۹۴۱؛

فقدان ناطقه و قوانین عمومی زبان؛

Aphasia und allgemeine Lautgestge

• کاردینر، ابراهام KARDINER, Abraham (۱۸۹۱ - ۱۹۸۱ م.)

مردم‌شناس و روانپزشک معاصر آمریکایی که با همکاری «رالف لیتون» نظریه «شخصیت بنیانی» (Personnalité de base) و «سرمشق اجتماعی» (Pattern) را عرضه کرد. وی سهمی بسزا در پایه‌گذاری دبستان انسان‌شناسی فرهنگی آمریکا دارد. از آثار مهم او:

The Individual and His Society

فرد و جامعه او، ۱۹۳۹؛

مرزهای روانشناسی جامعه، ۱۹۴۵؛

The Psychological Frontiers of Society

Sex and Morality

مسائل جنسی و اخلاق، ۱۹۵۶؛

* کلاکهن، کلاید KLUCKHOHN, Clyde (۱۹۰۵ - ۱۹۶۰ م.)

مردم‌شناس معاصر آمریکایی که بعد از بندیکت به توسعه نظریه «سرمشق اجتماعی» در شناخت مناطق فرهنگی پرداخت. وی در قبایل سرخ‌پوست هوپی (Hopi) و ناواهو (Navaho) به تحقیق محلی پرداخت.
از آثار مهم او:

Mirror of Man

آئینه بشر، ۱۹۴۴؛

شخصیت در عالم طبیعت و در جامعه و در فرهنگ، ۱۹۴۸؛

Personality in Nature, Society and Culture

قبایل ناواهو، ۱۹۴۶؛ Navaho

* کپرس، و KOPPERS, W (۱۸۸۶ - ۱۹۶۱ م.)

مبلغ مسیحی و مردم‌شناس اطریشی که با «ویلهم شمیت» از بنیان‌گذاران دبستان تاریخی - فرهنگی است. وی استاد دانشگاه وین بود و در قبایل فوئجی (Fuegie) و اقوام بهیل (Bhil) در هندوستان به تحقیقات محلی پرداخت.

از آثار مهم او:

Die Bhil in Zentralindien

اقوام بهیل در هند مرکزی، ۱۸۴۸؛

انسان ابتدایی و تصورش از جهان، ۱۹۴۹؛

Der Urmensch und Sein Weltbild

* کروبر، الفرد لوئی KROEBER, Alfred Louis (۱۸۷۶ - ۱۹۶۰ م.)

مردم‌شناس آمریکایی، شاگرد بواس و صاحب‌نظر دبستان اشاعه بود و در

نیمه اول قرن بیستم نفوذ قابل توجهی کسب کرد. او را می توان معرف دبستان انسان شناسی فرهنگی امریکای شمالی دانست. کروبر استاد دانشگاه کالیفرنیا بود و در قبایل سرخ پوست جنوب آمریکا به تحقیق پرداخت.

از آثار مهم او:

قبیله آراپاهو، ۱۹۰۲؛ *The Arapaho*

خویشاوندی و کلان در قبایل زونی، ۱۹۱۷؛ *Zuni Kin and Clan*

خصوصیات فرهنگی و طبیعی ساکنین شمال آمریکا، ۱۹۳۹؛

Cultural and Natural Areas of Native North America

صور توسعه فرهنگ، ۱۹۴۰؛ *Configurations of Culture Growth*

انسان شناسی، ۱۹۴۸؛ *Anthropology*

طبیعت فرهنگ، ۱۹۵۲؛ *The Nature of Culture*

آداب و تمدن، ۱۹۵۷؛ *Style and Civilizations*

❶ لافیتو، ژوزف LAFITAU, Joseph (۱۶۸۱ - ۱۷۴۰ م.)

فرانسوی و از مبلغین یسوعی بود. وی با کتابی که در شرح احوال و زندگانی سرخ پوستان هورن (Huron) و ایروکوا (Iroquois) در کانادا نوشت، اولین اثر مردم نگاری را در ادبیات مردم شناسی به وجود آورد.

❷ لیچ، ادموند، رونالد LEACH, Edmund Ronald (۱۹۱۰ م.)

مردم شناس معاصر انگلیسی، که در برمه، برنثو (Bornéo جزیره ای در مالزی) و در سیلان به تحقیق محلی پرداخته و در این تحقیقات کوشیده است تا تضادی که بین اعمال و رفتار از یک طرف و قواعد متعارف (normes) از طرف دیگر، وجود دارد مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

ادموند لیچ در پیدایش نظریه‌های مردم‌شناسی - از جمله خویشاوندی - سهم به‌سزایی دارد. انتقاد وی دربارهٔ بعضی از آثار و نظرات لوی اشتروس مشهور است. - بعضی از انتقادات او بر لوی اشتروس، ادموند لیچ، ترجمهٔ حمید عنایت، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱ -
از آثار مهم او:

سیستم‌های سیاسی مناطق کوهستانی برمه، ۱۹۵۴؛

Political Systems of Highland Burma

پول الیا، روستایی در سیلان، ۱۹۶۱؛ *Pul Eliya, A Village in Ceylon*

Rethinking Anthropology

انتقادی بر انسان‌شناسی

که در ۱۹۶۸ تحت عنوان *Critique de l'Anthropologie* به فرانسه ترجمه شد.

③ لین هارد، موریس LEENHARDT Maurice (۱۸۷۹ - ۱۹۵۴ م.)

فرانسوی و از مبلغین مذهب پروتستان بود. وی مدت بیست و پنج سال در کالیدونی نو به‌سر برد و در فرهنگ‌گرایی اقوام بومی آن منطقه سهمی مؤثر داشت. لین هارد با مطالعهٔ کتب انسان‌شناسی در محل، به مردم‌نگاری و تحقیقات مردم‌شناسی رومی آورد. وی با انتشار دو کتاب در این زمینه در ۱۹۴۲ به استادی مدرسهٔ مطالعات عالی (Ecole des Hautes Etudes) پاریس منصوب شد.

از آثار مهم او:

دربارهٔ مردم‌شناسی کالیدونی نو، ۱۹۲۵؛

Notes d'Ethnologie Nèocalédonienne

Gens de la Grande Terre

مردمان سرزمینی بزرگ، ۱۹۳۷؛

Do Kamo

قبایل دو کامو، ۱۹۴۷؛

❖ **لرواگوران، آندره LEROI - GOURHAN, André (۱۹۱۱-۱۹۸۶م.)**

متخصص تمدن‌های قبل از تاریخ، و مردم‌شناس معاصر فرانسوی. تکیه او در شناخت تمدن‌های گذشته و تحقیقات مردم‌شناسی بر تکنولوژی است. لرواگوران پیشرفت و تکامل تمدن بشری را بر اثر دو عامل تداوم اختراعات و اکتشافات از یک طرف و اقتباس و اشاعه از طرف دیگر می‌داند (طرفداران نظریه‌های تکامل و اشاعه معمولاً به یکی از این دو عامل - اقتباس یا اختراع - معتقدند). وی در ژاپن و شمال اقیانوس آرام به تحقیق محلی پرداخت و نیز کاوش‌های باستان‌شناسی او در فرانسه از نظر شناخت فرهنگ و تمدن پیش از تاریخ به اکتشافات مهمی نائل آمد. تحقیق درباره شرایط مادی و تکنیکی زندگی انسان پیش از تاریخ و مطالعه هنر تصاویر غارها و سنگ‌نوشته‌ها از جمله تخصص‌های اوست. وی همچنین به سبب انتشار نظر و رساله‌ای درباره سیر تحولی و تکاملی نوع انسان (Hominiens) مشهور است.

از آثار مهم او:

انسان و مواد (مواد و وسایل اولیه)، ۱۹۴۲؛ *L'Homme et la matière*

محیط و فنون ۱۹۴۵؛ *Milieu et techniques*

باستان‌شناسی شمال اقیانوس آرام، ۱۹۴۶؛

Archéologie du Pacifique Nord

انسان‌های پیش از تاریخ، ۱۹۵۵؛ *Hommes de La Préhistoire*

ادیان پیش از تاریخ *Les religions de la Préhistoire*

حرکات انسان و بیان، دو جلد، ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵؛ *Le geste et la Parole*

پیش از تاریخ در هنر غرب، ۱۹۶۶؛ *Préhistoire de L'art occidental*

❖ **لوی اشتروس (استروس) کلود LEVI - STRAUSS, Claude (متولد**

مردم‌شناس و فیلسوف معاصر فرانسوی که دبستان ساخت را در انسان‌شناسی رواج و توسعه داد. وی این روش را در سیستم‌های خویشاوندی و مطالعه اساطیر به کار برد. لوی اشتروس در ۱۹۳۸ در قبایل سرخ‌پوست نامبی کوارا (Nambikwara در برزیل) به تحقیق محلی پرداخت و کتب او در این زمینه باعث شهرت این قبایل شد. وی استاد کالج دوفرانس و از صاحب‌نظران مشهور و نمایندگان متعصب نظریه ساخت است. افراطی بودن او، انتقادات نسبتاً زیادی را نسبت به او برانگیخته است.

از آثار مهم او:

زندگی خانوادگی و اجتماعی سرخ‌پوستان نامبی کوارا، ۱۹۴۸؛

La vie Familiale et Sociale des Indiens Nambikwara

ساخت بنیانی خویشاوندی، ۱۹۴۹؛

Les Structures élémentaire de la Parente

Tristes tropiques مناطق حاره غم‌انگیز، ۱۹۵۵؛

Anthropologie Structurale انسان‌شناسی ساختی، ۱۹۵۸؛

Race et histoire نژاد و تاریخ، ۱۹۶۰؛

Le totemisme aujourd'hui توتیمسم امروز، ۱۹۶۲؛

La pensée sauvage گل وحشی، ۱۹۶۲؛

Le cru et le cuit خام و پخته، ۱۹۶۴؛

Du miel aux cendres از عسل تا خاکستر، ۱۹۶۷؛

L'origine des manières de table منشاء و آداب غذا خوردن، ۱۹۶۸؛

L'homme nu انسان برهنه، ۱۹۷۱؛

● لوی برول، لوسین LEVY - BRUHL, Lucien (۱۸۵۷ - ۱۹۳۹ م.)

فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، که با مطالعه - براساس منابع مردم‌نگاری که در آن زمان در اختیار داشت (مخصوصاً درباره جوامع استرالیایی) به تحقیق درباره شناخت خصوصیات و تعریف «طرز تفکر ابتدایی» پرداخت. وی تحقیقات خود را از اندیشه‌ای بین تفکر علمی و تفکر ماقبل علمی آغاز کرد.

از آثار مهم او:

La mentalité primitive طرز تفکر ابتدایی، ۱۹۲۲؛

ماوراءالطبیعه و طبیعت در تصور اقوام ابتدایی، ۱۹۳۱؛

Le Surnaturel et La nature dans La mentalité Primitive

La mythologie Primitive اساطیر جوامع ابتدایی، ۱۹۳۵؛

تجربه اسرارآمیز و سمبل‌ها در اقوام ابتدایی، ۱۹۳۸؛

L'expérience mystique et les Symboles chez Les Primitifs.

● لوئیس، اسکار LEWIS, Oscar (۱۹۱۴ - ۱۹۷۰ م.)

مردم‌شناس آمریکایی، که اصلاً لهستانی و یهودی است و به سبب مطالعاتش درباره مردم‌شناسی مبارزه‌کنندگان گروه‌های اقلیت آمریکا، محبوبیتی خاص به دست آورد. وی اولین تحقیق را در مکزیک و در جهت مطالعه «فرهنگ و شخصیت» شروع کرد و نیز در محیط شهری مکزیک و محله یهودیان پرتوریکویی‌های آمریکا تحقیق کرد. لوئیس می‌خواست ببیند که آیا «فرهنگ فقر» در رژیم سوسیالیستی می‌تواند وجود داشته باشد یا نه؟ و کوبا را برای این تحقیق در نظر گرفت. ولی فرصت اتمام این تحقیق را نیافت و درگذشت.

از آثار مهم او:

زندگی در یک روستای مکزیک، ۱۹۵۱؛ *Life in a Mexican Village*

اطفال سانچز، ۱۹۶۱؛ *The Children of Sanchez*

لاویدا: یک خانواده پرتوریکویی در فرهنگ فقر، ۱۹۶۶؛

La vida: a Puerto-rican Family in the Culture of Poverty

لینتون، رالف LINTON, Ralph (۱۸۹۳-۱۹۵۳ م.)

مردم شناس آمریکایی که نامش با نظریه «شخصیت بنیانی» همراه است. یعنی مطالعه رفتارهایی که به وسیله گروه بر فرد تحمیل شده و خصوصاً به وسیله محیط تکنیکی و اقتصادی و نوع تعلیم و تربیت مشخص می شود. وی در جزایر مارکیز (Marquise) و ماداگاسکار و در ویسکانسین به تحقیقات محلی پرداخت.

از آثار مهم او:

شناخت انسان، ۱۹۳۶؛ *The Study of Man*

فرد و جامعه او، ۱۹۳۹؛ *The Individual and his Society*

پشتوانه فرهنگی شخصیت، ۱۹۴۵؛

The Cultural Back-ground of Personality

درخت فرهنگ، ۱۹۵۵؛ *The Tree of Culture*

لوی، ربرت LOWIE, M. Robert (۱۸۸۳-۱۹۵۷ م.)

مردم شناس آمریکایی (اتریشی الاصل)، وی شاگرد بواس و ادامه دهنده نظریات او در دبستان اشاعه بود، ولی کمتر از بواس به تاریخ اهمیت می داد و به استروکتورالسم بیشتر متمایل بود. لوی در قبایل سرخ پوست کرو (Crow، در آمریکای شمالی) به تحقیق محلی پرداخت.

از آثار مهم او:

میانی جامعه‌شناسی اقوام ابتدایی، ۱۹۳۵؛

Traité de Sociologie Primitive

Social Organization

سازمان اجتماعی، ۱۹۴۸؛

❖ لوبک، سر جان LUBBOCK, Sir Johan (۱۸۳۴ - ۱۹۱۳ م.)

از اشراف‌زادگان انگلیس، (بعدها لرد آوبوری Avebury لقب یافت) و از مدافعان نظریه‌های تکامل است، اطلاعات وی درباره «اقوام وحشی» از خلال سفرنامه‌ها و خاطرات مبلغین دینی بود. نظریات لوبک درباره تمدن قبل از تاریخ معروف است.

از آثار مهم او:

منشأ تمدن و شرایط زندگی انسان اولیه، ۱۹۷۰؛

The Origin of Civilization and the Primitive Condition of Man

Prehistoric Times

ازمنه پیش از تاریخ، ۱۹۷۲؛

❖ مالینفسکی، برانیسلاو MALINOWSKI, Bronislaw (۱۸۸۴ - ۱۹۴۲ م.)

مردم‌شناس لهستانی‌الصل، وی تحصیلات علوم و روانشناسی و اقتصادسیاسی را در اتریش و آلمان انجام داد و سپس به انگلستان مهاجرت کرد. فعالیت‌های علمی مردم‌شناسیش در انگلیس بود و مرگش در آمریکا اتفاق افتاد. وی را باید یکی از بنیان‌گذاران واقعی مردم‌نگاری و تحقیق محلی "Fieldwork" به شیوه‌ای که امروز در مردم‌شناسی رایج است - دانست. مالینفسکی یکی از صاحب‌نظران مردم‌شناسی اقتصادی و خصوصاً مبلغ سرسخت فونکسیونالیسم است. جنگ بین‌المللی اول و زندانی شدن او در استرالیا، به‌عنوان یکی از اتباع اتریش (شهر محل تولد او قبل از جنگ متعلق به اتریش بود و بعد از جنگ به لهستان پیوست)،

موقعیتی را پیش آورد که مالینفسکی بالاجبار به مدت چهار سال (از ۱۹۱۳ - ۱۹۱۸) در جزایر تروبریانند (در گینه نو) به تحقیق مردم شناسی پرداخت. این توفیق و توقف اجباری، نام مالینفسکی و تروبریانند و «تحقیق همراه با مشارکت در فعالیت های زندگی روزمره» را به یکدیگر پیوند داده است.

از آثار مهم او:

خانواده در بین بومیان استرالیا، ۱۹۱۳؛

The Family among the Australian Aborigines

جنایت و سنت در جوامع وحشی، ۱۹۲۶؛

Crime and Custom in Savage Society

تمایلات جنسی و سرکوبی آنها در جوامع وحشی، ۱۹۲۷؛

Sex and Repression in Savage Society

مسائل جنسی در بین وحشیان شمال غربی ملانزی، ۱۹۲۹؛

The Sexual Life of Savages in North-Western Melanisia

باغهای مرجان و جادوی آنها، ۱۹۳۵؛

Coral Gardens and Their Magic

● مارت، R. MARETT (۱۸۶۶ - ۱۹۴۳ م.)

مردم شناس انگلیسی، استاد دانشگاه آکسفورد (جانشین تایلر)؛ وی به ویژه به مطالعه اعتقادات ماوراءالطبیعه پرداخت. نظرات او در این زمینه که اندیشه «وحشی» اعتقادات دینی و جادوگری را می سازد، مورد انتقاد مارسل مس قرار گرفت. مارت هرگز تحقیق محلی انجام نداده و به فیلسوف انعطاف پذیر معروف است.

از آثار مهم او:

آستانه دین، ۱۹۰۹؛
The Threshold of Religion
 انسان‌شناسی، ۱۹۱۲؛
Anthropology

❶ مس، مارسل MAUSS, Marcel (۱۸۷۲ - ۱۹۵۰ م.)

مردم‌شناس و جامعه‌شناس فرانسوی، خواهرزاده و شاگرد دورکیم، که از بدو انتشار مجله: سال جامعه‌شناسی (*Année Sociologique*) مسئولیت مقالات مردم‌شناسی آن مجله را به عهده داشت، وی با اینکه هیچگاه شخصاً تحقیقات محلی انجام نداده ولی به حق به عنوان بنیان‌گذار مردم‌شناسی فرانسه معروف است. مارسل مس، مردم‌شناسی را با زمینه علمی فونکسیونالیسم (نظریه بکارآئی) و استروکتورالیسم (نظریه ساخت) وارد علوم اجتماعی کرد. نظرات وی بعد به وسیله لوی اشتروس توسعه و ادامه یافت.

از آثار مهم او:

طرحی برای یک نظریه عمومی دربارهٔ سحر و جادو، ۱۹۰۴؛

Esquisse d'une Théorie générale de la magie

دربارهٔ تفاوت‌های فصلی در جوامع اسکیمو، ۱۹۰۶؛

Essai Sur Les Variations Saisonnières des Sociétés Esquimo

دربارهٔ بذل و بخشش، ۱۹۲۵؛
Essai Sur Le Don

جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، ۱۹۵۰؛
Sociologie et Anthropologie

❷ مک‌لنن، جان Mc LENNAN, John. F (۱۸۲۷ - ۱۸۸۱ م.)

قاضی اسکاتلندی که مطالعات حقوق مقایسه‌ای او سهمی به سزا در توسعهٔ مردم‌شناسی در حال تکوین داشت. وی خصوصاً به تحقیق دربارهٔ مادرسری و مادر تباری و اشکال مختلف ازدواج (چندزنی، چندشوهری،

ازدواج با بیوه برادر) و «هرج و مرج ابتدایی» پرداخت. مک‌لنن از صاحب‌نظران دبستان تحول است.
از آثار مهم او:

ازدواج‌های ابتدایی، ۱۸۶۵؛
Primitive Marriage
مطالعاتی در تاریخ باستان، ۱۸۷۶؛
Studies in Ancient History

● مید، مارگارت MEAD Margaret (۱۹۰۱ - ۱۹۷۸)

خانم مارگارت مید یکی از مردم‌شناسان معروف معاصر آمریکایی است که در قبایل ساموا (Samoa). در جزایر امیروته (Amirauté در گینه نو)، در بین سرخ‌پوستان آمریکا، در قبایل بالی، در اندونزی، و بالاخره در قبایل یاتمول (Iatmul در گینه نو) به تحقیق محلی پرداخته است.
از آثار مهم او:

سازمان اجتماعی مانوئه، ۱۹۳۰؛
Social Organization of Manu'a
مسائل جنسی و طبایع (انسانی) در سه جامعه ابتدایی، ۱۹۳۵؛

Sex and Temperament in Three Primitive Societies

زندگی جدید برای پیران، ۱۹۵۶؛
New Lives for old

● مورگان، لوئیس MORGAN, Lewis H. (۱۸۱۸ - ۱۸۸۱ م.)

مردم‌شناس آمریکایی که برخلاف دانشمندان معاصر خود، برای اولین بار به تحقیق محلی در میان قبایل ایروکوا (Iroquois) پرداخت. این تحقیق محلی گرچه به شدت مورد بحث و گفتگو قرار گرفت، ولی مزیتی را نسبت به روش همکاران دیگر در برداشت. نظریه‌های مورگان که از نظریه تکامل قرن نوزدهم الهام گرفته بود، بالاخص در مقیاسی جهانی، به شناخت و تحلیل تاریخچه حیات و تحول خانواده، ازدواج، مالکیت و

دولت، در طی قرون پرداخت. نظریه مراحل سه گانه او (مرحله توحش، مرحله بربریت و مرحله تمدن) به سرعت عالمگیر شد. وی برای اثبات نظرات خود از منابع عتیق یونانی گرفته تا مشاهداتش در نزد بومیان استرالیایی استفاده کرد. مارکس و انگلس در نظریه تکامل خود به کرات به کتاب جامعه قدیم مورگان استناد کرده‌اند. شهرت او در مردم‌شناسی، قبل از همه چیز، مدیون منوگرافی مشهوری است که درباره قبایل ایروکوا نوشته است. مطالعات مورگان درباره سیستم خویشاوندی، که با تبحر و باریک‌اندیشی انجام شده، پایه‌گذار انسان‌شناسی اجتماعی امروز است. از آثار مهم او:

جامعه ایروکوا، ۱۸۵۱؛ *The League of the Iroquois*

سیستم همخونی و ارتباط آن با خانواده انسانی، ۱۸۷۰؛

Systems of Consanguinity and Affinity of the Human Family

جامعه قدیم، ۱۸۷۷؛ *Ancient Society* (این کتاب قریب به صد سال بعد، یعنی در ۱۹۷۱ با عنوان *Société archaïque* به فرانسه ترجمه شد.)

❖ **مورداک، جرج پتر** MURDOCK, George Peter (متولد ۱۸۹۷ م.)

مردم‌شناس آمریکایی، که خصوصاً به سبب تحقیقات مقایسه‌ای درباره اطلاعات کمی شهرت جهانی دارد. وی سیستمی برای مطالعه و جمع‌آوری اطلاعات درباره روابط انسانی به نام H. R. A. F. بنیان نهاد. Human Relations Area Files دستگاهی است دارای فیش و میکروفیلم برای دادن اطلاعات مردم‌شناسی درباره بیش از چهارصد قوم، که به وسیله متخصص از نقاط مختلف جهان جمع‌آوری شده. بیش از چهار هزار تحقیق بدین روش تا کنون انجام یافته و به انگلیسی ترجمه شده است. این سیستم مورد انتقاد مردم‌شناسانی که طرفدار مطالعه ژرف‌انگر

هستند، و نیز مورد انتقاد استروکتورالیست‌ها، واقع گردیده است. مورد اک
مؤسس مجله بین‌المللی مردم‌شناسی (Anthropology) است.
از آثار مهم او:

مطالعاتی در علم الاجتماع، ۱۹۳۵؛ *Studies in the Science of Society*
ساخت اجتماعی، ۱۹۴۹؛ *Social Structure*

۵ رادکلیف براون، آلفرد. RADCLIFFE-BROWN, Alfred, R. (۱۸۸۱ - ۱۹۵۵ م.)

مردم‌شناس انگلیسی که در غالب کشورها - استرالیا، آفریقای جنوبی،
آمریکا (شیکاگو) و بالاخره انگلستان (اکسفورد) - به تدریس پرداخته
است. وی از صاحب‌نظران دبستان بکارآئی انگلیس است. رادکلیف
براون، تحت تأثیر دورکیم و مبلغ نظرات او در انگلستان بود؛ وی کوشید
که به انسان‌شناسی جهتی مقایسه‌ای و نیز طبقه‌بندی دقیقی چون علوم
طبیعی بدهد. شهرت او بیشتر در مطالعه عمومی سیستم‌های خویشاوندی و
نظریه‌های اجتماعی قبایل استرالیایی است.
از آثار مهم او:

جزیره‌نشینان آندامان، ۱۹۲۲؛ *The Andaman Islanders*
سازمان اجتماعی قبایل استرالیایی، ۱۹۳۰؛

The Social Organization of Australian Tribes
ساخت و وظیفه در جامعه ابتدایی، ۱۹۵۲؛

Structure and Function in Primitive Society

(این کتاب مجموعه‌ای از نظرات و مقالات معتبر رادکلیف براون است که
در مجلات انتشار یافته بود. این مجموعه در ۱۹۶۱ به فرانسه ترجمه شده
است.)

● ریورس، RIVERS, W. H. R. (۱۸۶۴ - ۱۹۲۲ م.)

مردم‌شناس انگلیسی که تحصیلاتش در طب و روانشناسی بود، تحقیقات محلی او در استرالیا و هندوستان (قبایل تودا Toda) باعث ایجاد منابعی برای تحلیل سیستم‌های خویشاوندی شد. در جریان جنگ بین‌الملل اول با تحقیقاتی که دربارهٔ سربازان جنگ کرد، نشان داد که بین مردم‌شناسی، روانشناسی و روانکاوی رابطه‌ای عمیق وجود دارد. از آثار مهم او:

The Todas قبیلهٔ تودا، ۱۹۰۶؛

تاریخ جامعهٔ ملانزی، ۲ جلد، ۱۹۱۴؛

The History of Melanesian Society

خویشاوندی و سازمان اجتماعی، ۱۹۱۴؛

Kinship and Social Organization

طب، جادو و دین ۱۹۲۴؛ *Medicine, Magic and Religion*

● سایپیر، SAPIR, Edward (۱۸۸۴ - ۱۹۳۹ م.)

مردم‌شناس، زبان‌شناس و روان‌شناس آمریکایی (آلمانی‌الصل)، که استاد دانشگاه یال و شیکاگو بود و تحقیقات وی دربارهٔ سرخ‌پوستان آمریکای شمالی است. سایپیر متجاوز از صد کتاب در زمینه‌های مردم‌شناسی و زبان‌شناسی و روانشناسی دارد. از آثار مهم او:

زبان، ۱۹۲۲؛ *Language*

نوشته‌های نوتکا، ۱۹۳۹؛ *Nootka Texts*

فرهنگ و زبان و شخصیت، ۱۹۵۶؛

Culture, Language and Personality

انسان‌شناسی، ۱۹۶۷؛ *Anthropologie* (مجموعه‌ای از مقالات و نظرات به فرانسه)

● اشمیت، ویلهلم SCHMIDT, Wilhelm (۱۸۶۸ - ۱۹۵۴ م.)

مبلغ مسیحی، مردم‌شناس و از بنیان‌گذاران دبستان و فرهنگ‌شناسی تاریخی - معروف به دبستان وین - و از صاحب‌نظران دبستان اشاعه فرهنگی است. موضوع اصلی تحقیقات او را پیدایش اندیشه خدا و منشأ مظاهر دینی در جوامع «ابتدایی» تشکیل می‌دهد. اشمیت در ۱۹۲۷ به مدیریت موزه مردم‌شناسی حوزه کلیسای رم منصوب شد و در ۱۹۱۴ به استادی دانشگاه «فری‌بورگ» (سوئیس) برگزیده شد. وی مجله انسان (*Antropos*) را که حاوی منوگرافی‌های زیادی به قلم مردم‌شناسان و سیاحان و مبلغین مذهبی بود، تأسیس کرد. از آثار مهم او:

بنیان اندیشه خدا، ۱۲ جلد ۱۹۱۲ - ۱۹۵۵؛

Der Ursprung der Grottesidee

Die Sprachfamilien der Erde خانواده‌های زبان در دنیا، ۱۹۲۶؛

کتاب درسی و روش فرهنگ‌شناسی تاریخی در مردم‌شناسی، ۱۹۳۶؛

Handbuch der Methode der Kulturhistorischen Ethnologie

● تایلر، ادوارد TYLOR, Edward (۱۸۳۲ - ۱۹۱۷ م.)

مردم‌شناس انگلیسی، استاد دانشگاه اکسفورد؛ وی از بنیان‌گذاران دبستان انسان‌شناسی فرهنگی است. تایلر به‌ویژه به تحقیق درباره اساطیر و جادوگری و ادیان جوامع ابتدایی از دیدگاه نظریه تکامل پرداخت. از آثار مهم او:

فرهنگ ابتدایی، ۲ جلد، ۱۸۷۱؛
Primitive Culture
 انسان‌شناسی، ۱۸۸۱؛
Anthropology

❶ وان ژنپ (جنپ - گنپ)، آرنولد VAN GENNEP, Arnold (۱۸۷۳ -

۱۹۵۶ م.)

دانشمند فرانسوی که نامش با تحقیقات فولکلوری همراه است. وی همچنین به تحقیق در علم اساطیر و تاریخ ادیان پرداخت. کتاب مناسک و آداب «مراحل گذر» زندگی وی به عنوان کتاب مرجعی معتبر باقی مانده است. وان ژنپ در ۱۹۱۲ با الهام از سفرنامه دالمانی (D'Allemagne) مقاله‌ای تحت عنوان مردم‌نگاری در ایران در مجله فولکلور منتشر کرد.

از آثار مهم او:

مناسک و آداب مربوط به «مراحل گذر» زندگی، ۱۹۰۹؛

Les Rites de Passage

شرایط کنونی مسأله توتم، ۱۹۲۰؛

L'etat actuel du Probleme totemique

کتاب مبانی درباره فولکلور معاصر فرانسه، ۱۹۳۷؛

Manuel de folklore francais contemporain

❷ وارانیاک، آندره VARAGNAC, André (متولد ۱۸۹۴ م.)

مردم‌شناس فرانسوی، استاد دانشگاه و رئیس موزه‌های ملی فرانسه؛ هرچند تخصص وی در باستان‌شناسی است، ولی شهرتش در مطالعات فولکلوری و سنن قومی است.

از آثار مهم او:

Definition du folklore

تعریف فولکلور، ۱۹۳۸؛

تمدن سنتی و شیوه زندگی، ۱۹۴۸؛

Civilisation Traditionnelle et genre de vie

از پیش از تاریخ تا عصر جدید، ۱۹۵۴؛

De la préhistoire au monde moderne

L'homme avant l'écriture

انسان قبل از پیدایش خط، ۱۹۵۹؛

© وسترمارک، ادوارد WESTERMARCK, Edward (۱۸۶۲-۱۹۳۲ م.)

فیلسوف و مردم‌شناس فنلاندی، استاد دانشگاه‌های هلسینکی و لندن؛ نظریه‌های وی درباره منشأ ازدواج و تحریم محارم و مقدم بودن مادرتباری در سلسله مراتب تحول خانواده انسان معروف است، و انتقاداتی را نیز برانگیخت.

از آثار مهم او:

The Mistory of Human Mariage

تاریخچه ازدواج، ۱۸۹۱؛

Ritual and Belief in Morocco؛ ۱۹۲۶؛ مناسک و معتقدات در مراکش،

پیشکش به تبرستان
www.tabarestan.info

فرهنگ لغات و اصطلاحات

شکش به تبرستان
www.tabarestan.info

مقدار زیادی از اصطلاحات مردم‌شناسی مکاتب انگلیس و فرانسه وارد زبان علمی کشورهای دیگر، از جمله زبان فارسی، شده است. معادل فارسی اصطلاحات مزبور که در زبان اصلی هم همواره گویای تمامی منظور و مقصود نیست، نیاز به بیان و تعریف دارد. بدین لحاظ کوشش شد - هرچند به اختصار - درباره لغات و اصطلاحات بنیانی مردم‌شناسی توضیح داده شود. هرچاکه املای لغتی در انگلیسی و فرانسه متفاوت بوده، انگلیسی آن در داخل پرانتز نقل شده است.

Acculturation

فرهنگ‌پذیری

تأثیری که بر اثر برخورد مستقیم و مداوم دو فرهنگ متفاوت یکی بر دیگری می‌گذارد. ولی معمولاً در مورد تأثیر فرهنگ جوامع «توسعه‌یافته» و «متمدن» بر جوامع «توسعه‌نیافته» و «غیرمتمدن» به کار می‌رود.

Animisme (Animism)

اعتقاد به اصالت روح

براساس نظریه تایلر، عقیده به اصالت روح یکی از مراحل تکامل اعتقادات دینی است. در این مرحله از تکامل اعتقادات دینی، جامعه معتقد

است که در کل طبیعت، هر شیئی دارای روح است.

انسان‌شناسی جسمانی Anthropologie physique

علمی که خصوصیات اولین نژاد، وراثت، اختلاف جنس و تغذیه و سیر تحولی انسان را در زمان و مکان مطالعه می‌نماید.

انسان‌شناسی اجتماعی Anthropologie sociale

رشته‌ای از انسان‌شناسی است که زندگی سیاسی، اقتصادی، خویشاوندی و روابط آن با گروه‌های سنی، قوانین و ساخت اجتماعی را مطالعه می‌کند.

انسان‌شناسی فرهنگی Anthropologie culturelle

رشته‌ای که مسائل مربوط به فرهنگ تکنولوژی، سنن، زبان، ادبیات، هنر، معتقدات، اساطیر، فولکلور را مطالعه می‌کند.

انسان‌شناسی Anthropologie (Anthropology)

علمی است که جنبه‌های مختلف زندگی جسمانی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی انسان را مطالعه می‌کند.

آنتروپوگونی Anthropogonie (Anthropogeny)

مکتب و نظریه‌هایی که تاریخچه پیدایش، تکامل و تحول انسان را بر روی زمین (براساس مدارک علمی و اسطوره‌ای) مطالعه می‌کند.

آدم‌خواری Anthropophagie (Anthropophagy)

خوردن گوشت انسان در جشن‌های مقدس، این خوردن به منظور تغذیه از

گوشت انسان نیست، بلکه برای تبرک و اظهار همبستگی و احترام، قسمتی از گوشت اقوام و بزرگان طایفه، که قبلاً مرده‌اند، در مراسم جشن خورده می‌شود. این مراسم در مجمع‌الجزایر کارائیب (غرائب Caraibe) در بین قبایل کوراکیوتل (Kwakiutl) معمول بوده است.

Caste

کاست

گروه مشخص و بسته‌ای که در مراسم و معتقدات و مقررات و اقتصاد و زناشویی از گروه‌های دیگر مجزا و برکنار است؛ شکل کاملاً متمایز آن در هندوستان وجود دارد. معمولاً تعمیم این اصطلاح را جامعه‌شناسان در همه جوامع و همه موارد درست نمی‌دانند.

Chamanisme (Shamanism)

شامانیسم

این اصطلاح از شمن گرفته شده، که در زبان تونگز از زبانهای آلتایی به معنی مجذوب و در ادبیات فارسی به معنی بت پرست به کار می‌رود، و عبارت است از اعتقاد به پیشوای دینی که نیروی ماوراءالطبیعی دارد و می‌تواند به مدد آن حوائج افراد جامعه را برآورد. عده‌ای از مردم‌شناسان آن را در شمار جادوگری دانسته و جمعی به عنوان دین از آن یاد کرده‌اند.

Civilisation (Civilization)

تمدن

گاه مترادف با فرهنگ است، ولی معمولاً با پیدایش شهر و مرکز فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و آداب و مراتب منظم جامعه مشخص می‌شود.

Clan

کلان

به گروهی از افراد خویشاوند گفته می‌شود که به یک توتم عقیده دارند

همبستگی مشخص اعتقادی و سستی و اقتصادی بین آنها وجود دارد.

کمونته

Communauté (Community)

به گروهی اجتماعی اطلاق می‌شود که از خانواده‌هایی که به یکدیگر نیازمند و وابسته‌اند و منافع مشترکی آنها را در دور هم جمع کرده، تشکیل می‌شود و از نظر جغرافیایی به مجموعه جمعیتی که در یک نقطه معین زندگی می‌کنند گفته می‌شود. اصطلاح کمونته در زبان فارسی به کلمات جامعه، اجتماع، مجتمع، ترجمه شده که هیچ یک گویای مطلب نیست و در ترجمه با اصطلاحات دیگری اشتباه می‌شود.

کواد

Couvade

رسمی است در بعضی از جوامع استرالیایی و آفریقایی، براساس آن رسم هنگام زایمان پدر نوزاد نیز در بستر می‌خوابد و اظهار درد و ناراحتی می‌کند. «زین العابدین شیروانی» در کتاب بستان‌السیاحه از وجود این رسم در هندوستان یاد کرده است.

کولتورالیسم

Culturalisme

معمولاً در مورد مکتب انسان‌شناسی فرهنگی آمریکا به کار می‌رود. طرفداران این مکتب می‌گویند تا در پرتو روانشناسی و روانکاوی و بعضی از فلسفه‌های تاریخ، خصوصیات یک فرهنگ را بشناسند.

فرهنگ

Culture

مجموعه دانستنی‌ها و رفتارهای (تکنیکی، اقتصادی، دینی و سستی) و اعتقاداتی که اختصاص به یک جامعه انسانی معین دارد، و مترادف با تمدن،

جامعه، قومیت نیز به کار می‌رود.

Diffusionnism (diffusionism)

دبستان اشاعه

براساس این مکتب هر جامعه از عناصر فرهنگی مختلفی تشکیل یافته که این عناصر از جوامع دیگر گرفته شده است. به عقیده بعضی از طرفداران این مکتب، مصر و یونان منشاء و سرچشمه تمدن‌ها و فرهنگ‌هاست و فرهنگ تمدن از آن‌جا به نقاط دیگر و جوامع دیگر اشاعه یافته است.

Ecologie (ecology)

اکولوژی

کلمه یونانی به معنی محیط‌شناسی و عبارتست از مطالعه منطقه و محیطی که جوامع انسانی در آن زندگی می‌کنند، توالد و تناسل می‌نمایند و با یکدیگر ارتباط دارند.

Ego

اگو

کلمه‌ای است لاتینی به معنی «من» و «خود». این اصطلاح در ترسیم و تفسیر سلسله مراتب خویشاوندی برای مشخص کردن فردی به کار می‌رود که دیگر افراد شجره‌النسب نسبت به او سنجیده می‌شوند.

Enculturation

فرهنگ‌یابی

استعداد و خصوصیتی که براساس آن فرد در جریان زندگی - از تولد تا هنگام مرگ - به‌طور مداوم، سنن و آداب و رفتارها و دانستنی‌ها و بالاخره فرهنگ جامعه خود را آگاهانه یا ناآگاهانه - فرا می‌گیرد.

Endogamie (endogamy)

درون‌همسری

قاعده و رسمی که فرد براساس آن مجبور است همسر خود را، از داخل

گروهی که به آن تعلق دارد، انتخاب کند. این گروه ممکن است با ضوابط خویشاوندی یا اعتقادی یا منطقه‌ای از گروه‌های دیگر متمایز شود.

قوم و قومیت Ethnie

از ریشه یونانی ethnos به معنی قوم، ملت گرفته شده است. مردم‌شناسان این اصطلاح را در مورد گروهی از افراد اطلاق می‌کنند که متعلق به یک فرهنگ (زبان، آداب و رسوم، اعتقاد...) بوده و یکدیگر را به این خصوصیت بشناسند. گاه خویشاوندی نیز وجه تمایز آن است.

قوم‌مداری Ethnocentrisme (ethnocentrism)

به رفتار و قضاوت و اعتقادی اطلاق می‌شود که براساس آن فرد و گروه، فرهنگ و قومیت خود را بهتر و بالاتر از دیگران می‌داند و به هنگام ارزیابی یکی از جنبه‌های فرهنگی جامعه دیگر، فرهنگ خود را معیار قرار می‌دهد. این خصوصیت در همه جوامع وجود دارد.

قومیت‌کشی Ethnocide

این نظریه جدید (که در ۱۹۷۰ م. به وسیله ژولن مطرح شد) عبارت از این است که در برخورد فرهنگ‌های بسیار متفاوت، فرهنگ غالب، قوی و متنفذ - مستقیم یا غیرمستقیم - ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و سستی فرهنگ مغلوب را از بین می‌برد.

مردم‌نگاری Ethnographie (ethnography)

نگارش مشاهدات محلی و توصیف و بیان زندگی اجتماعی یک گروه انسانی است. به عبارتی دیگر مطالعه دقیق و همه‌جانبه تظاهرات مادی و

غیرمادی در جامعه‌ای محدود.

Ethnologie (ethnology)

مردم‌شناسی

تحلیل مدارک و نتیجه‌گیری از تحقیقات مردم‌نگاری است به منظور شناخت منشاء و برخورد و اشاعه و تغییر فرهنگ‌ها.

Ethnoscience

مردم‌شناسی علم

رشته‌ای از مردم‌شناسی که می‌کوشد معارف و علوم «مستقیم» و تجربی جوامع ابتدایی را با معیارهای علمی و آزمایشگاهی امروز سنجیده و در چهارچوب ضوابط علمی دقیق قرار دهد. این زمینه تحقیقی، هرچند که جدید است، ولی در طب و گیاه‌شناسی به نتایج قابل توجهی رسیده است.

Evolutionnisme (evolutionism)

دبستان تحول و تکامل

این نظریه با تأثر از نظریه‌های زیست‌شناسی لامارک و داروین شکل گرفت. این نظریه در علوم اجتماعی عبارت از این است که زندگی بشر تابع نظام ثابتی است که براساس و به موازات پیشرفت جامعه تکامل می‌یابد. این تکامل به نظر مورگان، گذشتن از مراحل توحش و بربریت و رسیدن به مرحله تمدن است.

Exogamie (exogamy)

برون همسری

رسم و قاعده‌ای که فرد را مجبور به همسرگزینی از خارج از گروه اجتماعی خود می‌کند. گروه خودی ممکن است براساس خویشاوندی یا اعتقادی یا منطقه‌ای از گروه‌های دیگر متمایز شود.

اکزورسیسم Exorcisme (exorcism)

مراسمی که برای راندن ارواح خبیث و مداوای افراد «جنی» شده برگزار می‌شود، مانند مراسم زار که در جنوب ایران مرسوم است.

فتیشیزم Fetichisme (Fetishism)

اعتقاد داشتن به شئی یا اشیائی که بر اساس باورهای عامیانه دارای نیروی خارق‌العاده‌اند، مانند «سنگ صبور».

فولکلور Folklore

در لغت به معنی دانش عامیانه است و در مردم‌شناسی به مطالعه هنرها، رسوم، سنن عامیانه‌ای که در جوامع متمدن و صنعتی رواج دارد، اطلاق می‌شود.

کارآئی Fonction (Function)

دبستان بکارآئی Fonctionnalisme (Functionalism)

عبارت است از مطالعه تمامی یک پدیده اجتماعی و تمامی نهاد و مجموعه روابطش با تمامی کالبد اجتماعی که آن پدیده و نهاد را دربرگرفته. به عبارت دیگر وقتی می‌توان نقش و بکارآیی و وظیفه و کارکرد یک پدیده را دریافت که آن را در مجموعه اقتصادی و سیاسی و خویشاوندی و نظایر آن، در نظر بگیریم. بنابراین، به عقیده صاحبان این دبستان همه چیز در سیستم اجتماعی، یک کارکرد و وظیفه معینی دارد.

کارا Fonctionnel (Fonctional)

نسل‌کشی Genocide

کوشش در از بین بردن افرادی که به یک گروه اجتماعی معین تعلق دارند.

این اصطلاح معمولاً در مردم‌شناسی به روشی اطلاق می‌شود که گویا کشورهای غرب با دادن مشروبات الکلی قوی و لباسهای مسموم و نظایر آن برای از بین بردن نسل «اقوام وحشی» به کار می‌برده‌اند.

Hominid

هومینید

اسلاف خانواده‌های انسانی که از نظر سلسله مراتب از نخستین‌ها شروع و به انسان اندیشمند ختم می‌شود.

Homo

هومو

اصطلاحی که برای انسان‌های اولیه به کار می‌رود و به چند دسته تقسیم می‌شوند که به ترتیب عبارتند از:

Homo-Habilis

انسان ماهر، اولین گروهی که از نیروی جسمانی و دست‌ها استفاده کرد و سنگهایی را به صورت ابزار مورد استفاده قرار داد و نزدیک به دو میلیون سال پیش می‌زیسته است.

Homo-erectus

انسان راست قامت، حدود یک میلیون سال پیش از میلاد می‌زیسته است و از نظر شکل ظاهری و استخوان‌بندی به انسان امروز نزدیک‌تر است.

Homo-Sapiens

انسان اندیشمند، از اجداد انسان امروز. او آتش را می‌شناخته از کباب کردن گوشت حیوانات استفاده می‌کرده و در غارها مسکن داشته است.

Inceste

زنا با محارم

عبارتست از ممنوعیت روابط جنسی بین افرادی که در سلسله مراتب

خویشاوندی آن جامعه محرم یکدیگرند. این حرمت در تمام جوامع انسانی و بعضی از جوامع حیوانی (جامعه میمونها) وجود دارد.

ایزوگامی Isogamie (isogamy)

از اصطلاحات زیست‌شناسی است. در مردم‌شناسی و مطالعه سیستم‌های خویشاوندی به معنی ازدواج دو فرد که متعلق به یک طبقه یا قشر، و یا دارای موقعیت اجتماعی مشابه باشند، به کار می‌رود.

لویرات Lévirat (levirate)

رسم و قاعده‌ای که براساس آن زن مجبور است که بعد از مرگ شوهر - در درجه اول - با برادر شوهر ازدواج کند. اصطلاح لویرات عبری و این رسم از آئین یهود گرفته شده است. در جامعه ما این رسم دیده می‌شود، بدون اینکه الزامی باشد.

مانا Mana

اصطلاح ملانزی و به معنی قدرت ماوراءالطبیعه‌ای است که بنابر اعتقاد آن جامعه در اشیاء وجود دارد. این قدرت بنا بر اراده و نظر رؤسای دینی و بزرگان قبیله ممکن است خنثی و یا برعکس برانگیخته شود.

مانی‌تو Manitou

به عقیده قبایل «الکن‌کین» به معنی نیروی ماوراءالطبیعه‌ای است که در اشیاء وجود دارد و تقریباً مشابه اعتقاد به مانا است.

مادرسری Matriarcat (matriarchate)

سیستم سیاسی و قضایی تصویری است؛ به نظر اولین دانشمندان دبستان

تکامل ابتداء قدرت سیاسی و اداری جامعه در دست زنان بوده و علی‌القاعده آن را مربوط به دورانی می‌دانند که سلسله نسب به وسیله زنان مشخص می‌شده است. در جوامع کنونی هیچ‌جا سیستم مادر تباری دیده نشده و مدارک روشنی که حاکی از وجود آن در گذشته نیز باشد در دست نیست.

Matrilinéaire (matrilinéal)

مادر تباری

سیستمی که براساس آن فرد از نظر موقعیت اجتماعی و خویشاوندی به خانواده مادر وابسته است.

Matrilocal

مادر مکانی

رسم و قاعده‌ای که مرد باید پس از ازدواج در خانه یا قبیله یا منطقه خانوادگی زن زندگی کند. این رسم در جامعه ایران ناخوشایند است.

Monogamie (monogamy)

یک همسری

رسم و قاعده‌ای که فرد براساس آن می‌تواند فقط یک همسر داشته باشد. غالب ازدواجهای جوامع - حتی در جوامع چندزنی یا چندشوهری - یک همسری معمول است. قوانین اکثریت کشورها فقط یک همسری را اجازه می‌دهد.

Mythologie (mythology)

اسطوره‌شناسی (علم اساطیر)

مجموعه اساطیر و افسانه‌هایی که اختصاص به یک جامعه یا یک فرهنگ معین دارد. در مردم‌شناسی برحسب مکتب‌های مختلف برداشتهای متفاوت از آن می‌شود. برای طرفداران دبستان تکامل، اساطیر و افسانه‌ها شواهدی برای تحقیق و مطالعه خصوصیات نامشخص جوامع است. از نظر

فونکسیونالیست‌ها اساطیر برای حفظ اعتقادات بوده و به منظور ادامه نظم اجتماعی موجود به عنوان دستورالعمل و سرمشق، غیر مستقیم تحمیل می شده است. نظر روانکاوان و روانشناسان موضوع بحث این مقوله نیست.

Patriarcat (patriarchate)

پدرسری

قاعده و نظام سیاسی و قضایی که براساس آن قدرت و حقوق افراد خانواده در دست مرد - بزرگ خانواده - است. سیستم پدرسری در جوامع سنتی و خانواده‌های گسترده وجود دارد. به نظر تکاملیون مادرسری مقدم بر این مرحله بوده است.

Patrilinéaire (patrilineal)

پدرتباری

رسم و قاعده اجتماعی که براساس آن فرد موقعیت اجتماعی را از پدر خود به ارث می برد و به گروه خویشاوندی خانواده پدری وابسته است.

Patrilocal

پدرمکانی

قاعده و رسمی که به موجب آن زن پس از ازدواج باید به خانواده یا قبیله و یا منطقه خانواده شوهر برود. پدرمکانی الزاماً اختصاص به سیستم پدرتباری ندارد. در جامعه سنتی ایران رسم و قاعده پدرمکانی رایج است.

Pattern

نمودار و سرمشق، الگو

اصطلاح انگلیسی که به وسیله مردم شناسان و روانشناسان برای مشخص کردن خصوصیات صور فرهنگی یک جامعه و رفتارهایی که به عنوان سرمشق مورد پسند و قبول و تقلید افراد آن جامعه است، به کار می رود. بدین ترتیب نقش هر سنت و هر جنبه فرهنگی را با سرمشق‌ها می توان شناخت.

نیمگان (فراتری) Phratric (phratry)

ترکیبی از دو یا چند گروه که هر کدام از آن گروه‌ها بنابر قاعدهٔ معین همسرگزینی، با دیگری در ارتباط است. یعنی هر گروه باید همسرش را بالاجبار از گروه دیگر آن نیمگان انتخاب کند و خارج از آن مجتمع (گروه‌های مرتبط) حق ازدواج ندارد.

چندشوهری Polyandrie (polyandry)

رسم و قاعده ازدواجی که به زن اجازه می‌دهد که - همزمان - دارای چند شوهر باشد، این نوع ازدواج کمیاب است و در قبایل تودا، در هندوستان و در نپال و نواحی دیگر ثبت یافت می‌شود. در ازدواج چندشوهری معمولاً شوهران یا برادرند و یا خویشاوند نزدیک‌اند.

چندهمسری Polygamie (polygamy)

رسم و قاعده‌ای که براساس آن هریک از افراد گروه - مرد یا زن - می‌تواند چندهمسر داشته باشد، سیستم چندهمسری شامل چندزنی و چندشوهری می‌شود.

چندزنی Polygynie (polygyny)

قانون ازدواجی که به مرد امکان گرفتن چندزن را می‌دهد. چندزنی رایج‌ترین نوع چند همسری است. چندزنی با اینکه در همهٔ جوامع وجود دارد، ولی معمولاً کشورهای اسلامی متصف به آنند.

پتلاچ Potlatch

این کلمه از زبان سرخ‌پوستان قبیله نوتکا (در آمریکای شمالی) گرفته شده

و به معنی بخشیدن است؛ بخشیدنی که با رقابت همراه است و معمولاً به از بین بردن و سوختن کالا منجر می شود.

Raciologie (raciology)

نژادشناسی

علمی که به مطالعه و شناخت تفاوتها و خصوصیات نژادهای مختلف می پردازد. نژادپرستی و نازیسم از مبالغه ها و سوءاستفاده های سیاسی مطالعات این علم ناشی شده است. این بهره برداری های سوء و عواقب ناشی از آن باعث شده که امروز محققین نژادشناسی کمتر به مطالعه تفاوتها می پردازند.

Racisme (Racism)

نظریه برتری نژاد

پیروان این نظریه به عدم تساوی نژادها و خصوصاً به برتری بعضی از نژادها - به ویژه نژاد سفید - معتقدند. عقیده ای که در سایه آن بعضی از اقوام به بهره برداری اقتصادی و قدرت نمایی اجتماعی در قبال اقوام دیگر پرداختند. برتری نژادی که با خشونت فاحش در غرب ظاهر شد، به هیچ وجه زمینه علمی ندارد، و امروز فقط موضوع بحث گروه های سیاسی افراطی است.

Sociétés archaïques

جوامع اولیه

اولین گروه های انسانی (جوامع باستانی) که در طی زمان از نظر فنی و اجتماعی و فرهنگی تحول و تکامل یافته، و جوامع متمدن امروزی وارث آنانند.

Sociétés primitives

جوامع ابتدایی

جوامعی که زندگی فنی و اجتماعی و فرهنگی آنان ساده و محدود و

تحول نیافته است و امروز در مناطق پراکنده زندگی می‌کنند.

Société

جامعه (انسانی)

تجمعی از انسانها یا حیوانات که به صورت گروهی و سازمان یافته زندگی می‌کنند.

Sororat (sororate)

سررات

رسم و قاعده‌ای که مرد را ملزم می‌سازد که بعد از مرگ زن در درجه اول با خواهر زن ازدواج کند. این رسم - نه به صورت الزام و اجبار - در ایران یافت می‌شود و گاه موضوعی برای شوخی (و یا در لباس شوخی) است.

دبستان ساخت (ساختار)، استروکتورالیسم

Structuralisme (Structuarlism)

روش تحلیل و مطالعه‌ای که ابتدا در زبان‌شناسی و بعد در مردم‌شناسی به وجود آمد. به عقیده صاحب‌نظران این نظریه، با روش استقرایی و ژرفانگر می‌توان «ساخت» های نا آشکار و ضمنی را، که معمولاً در زندگی روزمره به چشم نمی‌خورند، آشکار کرد. مانند قوانین خویشاوندی، اساطیر، هنر، و بالاخره آشپزی. نظریه ساخت مورد این انتقاد قرار گرفته است که نمی‌توان آن را به منزله یک فلسفه یا نظریه علمی دانست.

Tabou (Taboo)

تابو

این اصطلاح از قبایل «پلی‌نزی» گرفته شده و به معنی «ممنوع» است. و معمولاً مفهوم اعتقادی «حرام» و «لازم‌الاجتناب» از آن استنباط می‌شود.

Totem

توتم

کلمه توتم از زبان قبایل الگن کین (سرخ پوستان آمریکای شمالی) آمده و به معنی حیوان یا گیاه و یا شیئی است که مورد احترام و تقدس و موجب ارتباط افراد کلان و تمایز کلان‌ها از یکدیگر است.

Totemisme

توتمیسم

سیستم دینی و اجتماعی است که با تکیه بر آن، اجزای مختلف یک جامعه با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اعتقاد توتمیسم مترادف با اعتقادات جوامع ابتدایی، شناخته شده بود.

فهرست راهنما

- آریان پور، آذر ۱۳۴
آسا، جاماسب ۳۹
- ۲۲۰، ۲۳۷
باستین روزہ ۱۴۲، ۲۳۸
باطنی، محمد رضا ۸۸، ۹۷
بالاندا، ژرژ ۲۳۷
بالزاک ۱۵۳
بروکا ۱۳۲
برومند سعید، جواد ۹۷
برایدوود، رابرٹ ۱۳۴
بریل، لوئی ۹۵
بزرگمهر، علی ۱۵
بسینہ، پیر ۱۵
بندیکت، روت ۲۳۸
بواس ۸۵، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۱، ۲۳۹
بوفن ۱۳۰
بہمن بیگی، محمد ۱۴۹، ۲۱۹
بہنام، عیسیٰ ۷۴
بیرونی، ابوریحان ۶۲، ۷۶
بی‌یروش، مانفرد ۹۷
پارسنز ۶۸، ۶۹
پوارہ ۱۹۵، ۱۹۶
پورپیرانفر، اسد ۷۴
پیری، ریس ۲۲
- ابن بطوطہ ۶۲، ۱۶۵، ۲۰۲
ابن حوقل ۶۲
ابن خلدون ۶۲، ۷۹
ابن فضلان ۶۲
ابوالقاسم محمد بغدادی ۷۶
ادیبی، حسین ۱۵، ۱۳۴
ارسطو ۶۱
اسپنسر ۱۵۴
استخری (ابواسحاق ابراہیم بن محمد فارسی) ۷۶
اشمیت، ویلہلم ۱۸۲، ۲۶۲
افشار نادری، غلامرضا ۱۲۰، ۱۳۴
افلاطون ۶۱
اگوستین، سنت ۵۶
الیوت اسمیت، گرافتن ۱۱۱، ۲۴۲
الیور، داگلاس ۱۵
انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم ۲۳۳
اوانس پریچارد، ادوارد ۴۵، ۲۴۲
ایرج میرزا ۴۰
باخ، بلومن ۱۳۱
باخوفن، یوہان یاکب ۱۱۰، ۱۶۴، ۲۲۹

تایلر ۴۱، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۸۱، ۱۸۲،	رادکلیف برون، آلفرد ۱۱۴، ۱۱۵،
۱۸۶، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۶۱	۱۱۶، ۲۵۹
ترابی، علی اکبر ۱۵	رزیوس ۱۳۲
تسلی شیرازی ۵۵	رش ۱۳۳
توپ نیار ۱۳۲	روسو، ژان ژاک ۲۱۵، ۲۱۶
توللی، فریدون ۷۰	روشه، گنج ۴۱
	ریشارد ۲۳۰
	ریورس ۱۴۵، ۲۶۰
ثعالبی ۱۴۶	
چابلد، گوردون ۷۴	ژولن، روبر ۴۸
	داودی، ژرژ ۱۷۳
حافظ ۱۱۹، ۱۷۹	
حمزه اف، رسول ۸۹	سایر، ادوارد ۴۲، ۴۵، ۸۵، ۹۹،
	۱۱۳، ۱۷۳، ۱۸۴، ۲۶۰
خلیقی، محمود ۲۳۳	سپنگل ۱۳۱
	سپهری، امیر مسعود ۹۲
داروین، چارلز ۲۴، ۱۰۶	ستوده، منوچهر ۷۶
داوی، ژرژ ۱۷۳، ۱۷۴	سعدی ۲۲، ۵۱، ۷۷، ۹۰، ۹۱،
دمولن ۱۳۱	۱۰۵، ۱۷۰، ۱۸۴، ۱۹۳، ۲۱۷
دوبانتون ۲۳	سکال، ایلین ۱۳۴
دوبوا، اوژن ۱۲۳	سنت هیلر، جفروا ۱۳۱
دورکسیم، اسیل ۱۱۵، ۱۷۶، ۱۸۳،	سیلاخ ۱۳۰
۲۴۱، ۲۲۱	
دوسوسور ۸۴، ۸۵	شاملا، ماری کلود ۱۲۰، ۱۳۳
دومن، لوئی ۲۴۱	شلیشر، اوگوست ۸۸
دومونیه ۶۴	شمیت، ویلهلم ۱۱۲، ۱۸۲
دومزیل، ژرژ ۲۴۰	شیانی، ثریا ۱۶، ۸۶، ۹۸
دیوجانسن ۱۷	
	صائب تبریزی ۲۶
رابله ۲۲۹	صدیقی، غلامحسین ۳، ۱۲، ۵۸،

- کمالی، محمدشریف ۱۲۰، ۱۳۳
کب ۱۳۲
کوئتل، م وسی ۷۴، ۱۳۴
کوپر ۱۱۲
کویه ۲۳
کیا، م ۱۵، ۲۰۰
کیا، ۱۲۲
گدلیه، موریس ۲۰۰
گرینر. فریتس ۱۱۲، ۲۴۴
گورویچ، ژرژ ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۰۶
- لافیتو، ژوزف ۶۳، ۲۴۸
لامارک ۲۳، ۱۰۶
لرواگوران، آندره ۳۰، ۴۶، ۲۵۰
لوبک، سرجان ۱۱۰، ۱۵۴، ۱۵۹
۲۵۴
لوی، ربرت ۲۵۳
لوی اشتراوس، کلود ۶۸، ۶۹، ۱۱۶
۱۱۷، ۲۵۰
- لوی برول، لوسین ۲۱۶، ۲۵۲
لويس، اسکار ۲۵۲
لیچ، ادموند ۲۴۸
لین تن، رالف ۱۱۳، ۲۵۳
لینه ۲۳، ۱۳۰، ۱۳۱
لین هارد، موریس ۱۷۶، ۲۴۹
- مارت ۷۷، ۱۱۰، ۲۵۵
مارکوپولو ۳۵
مالینفسکی ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۶۳
- ۸۰، ۱۱۵، ۱۶۴
صفوی، کورش ۹۷
طاهری، ابوالقاسم ۱۵
عطار ۱۰۵
عسکری خانقاه، اصغر ۱۲۰، ۱۳۳
عشقی ۲۵
عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر ۶۲، ۱۴۲
فردوسی ۳۹، ۱۳۵، ۱۴۶
فروغی، محمدعلی (ذکاءالملک) ۱۱
فروغیان، حبیب ۸۹
فروید، زیگموند ۱۷۸، ۲۴۴
فریزر ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۵۹، ۱۷۳
۱۸۱، ۱۸۳، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۴۳
فیروزآبادی، محمدبن سراج ۹۲
قاسم‌زاده، حبیب‌الله ۹۷
- کاردان، علی محمد ۱۵
کاردینر، آبرام ۲۴۶
کازنو، ژان ۱۶
کامپر ۱۳۲
کانت ۱۱۵
کپرس، و ۲۴۷
کترفاژ ۶۴، ۱۳۲
کرویر ۴۱، ۶۸، ۱۱۳، ۲۴۷
کلاکهن ۲۴۷

- ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳،
 ۲۵۴، ۲۲۱، ۲۰۶
 مخفی ۱۴
 مرتن، آمپروز ۶۸، ۲۲۵
 مرل، پیر ۱۲۹
 مرس، ساموئل ۹۴
 مس، مارسل ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۹۹،
 ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۱،
 ۲۵۶، ۲۲۱
 مسعودی ۶۲
 مصاحب، غلامحسین ۸۸، ۸۹
 مقدسنی، شمس‌الدین ابو عبدالله
 محمد بن احمد ۷۶
 مک‌لنن، جان ۱۱۰، ۱۵۴، ۱۶۴،
 ۲۵۶
 ملک‌کیانی، اسدالله ۷۴
 من، هانری ۲۲۰
 منتسکیو ۵۰، ۶۳، ۱۴۶، ۲۱۴
 مندل، گرگوار ۱۲۸
 منهاج، سراج جوزجانی ۱۴۱
 موحد، علی ۱۶۵، ۲۰۲
 مورداک، جرج پتر ۲۵۸
 سورگان، لويس ۲۹، ۱۰۷، ۱۰۸،
 ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۳۹، ۱۵۹،
 ۱۶۰، ۱۷۳، ۲۲۱، ۲۵۷
 مولوی ۱۰، ۱۷، ۲۱، ۶۷، ۶۹، ۷۴،
 ۸۱، ۱۸۲
 مید، مارگارت ۲۵۷
 مینوفر، اسمعیل ۱۳۴
 ناتل خانلری، پرویز ۸۹، ۹۷
 ناصر خسرو ۶۲
 نوابی، ماهیار ۲۲
 نیاز شیرازی ۱۶۹
 نیما یوشیج ۲۲۵
 وارانیاک ۲۶۲
 والاوس، الیویا ۱۵
 وان‌ژنپ، ارنولد ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۶۲
 وسال ۱۳۰
 وسترمارک، ادوارد ۲۶۳
 ولتر ۶۳
 ویگوتسکی ۹۷
 هال، رابرت ۸۸، ۹۶، ۹۷
 هدایت، صادق ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۳
 هرسکویتس ۴۱، ۴۲، ۵۲، ۶۸،
 ۱۱۳، ۲۴۵
 هرمان‌پست، آلبرت ۲۲۱
 هرودوت ۵۰، ۵۹، ۶۰، ۱۷۹
 هگل ۲۱۵
 هیس ۱۵
 یاسمی، رشید ۲۲۶
 یاقوت حموی - شهاب‌الدین ابو عبدالله
 حموی بغدادی ۷۶
 یاکب‌سن ۲۴۶
 یوسف، سعید ۱۵، ۷۴

پیشکش بہ تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش به تیرستان
www.tabarestan.info

